

سراب توسعه

درباره‌ی بحران‌های ساختاری اقتصاد ایران
دوره ۹۳-۹۷

مسعود خوانساری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: خوانساری، مسعود، ۱۳۴۲-
Khansari, Masoud
عنوان و نام پدیدآور: سراب توسعه: درباره‌ی بحران‌های ساختاری اقتصاد ایران/نویسنده مسعود خوانساری.
مشخصات نشر: تهران: امین‌الضرب، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۲۴۰ص.
شابک: ۹۷۸۶۲۲۹۵۴۷۷۸۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان دیگر: سراب توسعه: (درباره‌ی بحران‌های ساختاری که مانع پیشرفت اقتصاد ایران شد).
عنوان دیگر: سراب توسعه: (درباره‌ی بحران‌های ساختاری که مانع پیشرفت اقتصاد ایران شد).
موضوع: اقتصاد -- ایران
Economics -- Iran
رده بندی کنگره: HC۴۷۵
رده بندی دیویی: ۳۳۰/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۱۰۱۹۰



سراب توسعه

(درباره‌ی بحران‌های ساختاری که مانع پیشرفت اقتصاد ایران شد)

نویسنده: مسعود خوانساری

گرافیک و طراحی: آتلیه آینده‌نگر / رضا دولت‌زاده

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: آرمانسا

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۴۷۷-۸-۶

انتشارات امین‌الضرب / پخش و فروش: ۰۹۱۳۳۹۰۳۴۲۸

سراب توسعه

درباره‌ی بحران‌های ساختاری اقتصاد ایران

مسعود خوانساری



فهرست

۹ رکود کابوس اقتصاد ایران
۱۷ پیش‌نیازهایی برای اصلاح اقتصاد رکود زده ایران
۲۵ رونق اقتصادی برای نجات جامعه ایرانی
۳۳ بحران بانکی در اقتصاد غیررقابتی
۴۱ نیاز به برجامی دیگر
۴۷ سال امید
۵۳ رشد اقتصادی، نقطه وفاق ملی
۵۹ چرا اقتصاد ایران راه کره‌جنوبی را نمی‌رود؟
۶۵ چرا رکود همچنان پابرجاست؟
۷۳ نوش‌دارو پیش از مرگ سهراب
۷۹ در مذمت سیاست‌زدگی
۸۳ نگرانی‌های اقتصادی مقدم بر حواشی سیاسی
۸۹ بازگشت به مدار توسعه
۹۵ ترامپ و آینده اقتصاد ما
۹۹ حقیقت نگرانی از واقعیت دلار
۱۰۵ الگوسازی برای نسل جوان
۱۱۱ تله ترامپ
۱۱۵ توسعه زیر سایه وحدت عمومی

۱۲۱	مطالبه‌های بخش خصوصی از دولت آینده
۱۲۷	آرامش و ثبات، شرط پیشرفت
۱۳۱	اقتدار دولت؛ تقویت بخش خصوصی
۱۳۵	هوای تازه
۱۳۹	فصل هماهنگی و عمل
۱۴۵	آزادسازی مقدم بر هر اقدامی
۱۴۹	فرستی که ترامپ ساخت
۱۵۳	اصلاح نظام بانکی و لزوم توجه به تجارب جهانی
۱۵۹	مهاجرت خسارت غیرقابل جبران
۱۶۵	امید و کارآفرینی
۱۷۱	توسعه بخش خصوصی، توسعه اقتصاد ملی
۱۷۷	اقتصاد پیش‌بینی‌ناپذیر
۱۸۳	نیاز کشور به گفتمان ارزی
۱۸۷	برجام مهم‌تر است یا دلار؟
۱۹۳	سناریوهایی برای مقابله با اقدامات ترامپ
۱۹۷	فرصت‌سوزی و عدم تصمیم‌گیری به‌موقع
۲۰۱	توسعه بدون بخش خصوصی سراب است
۲۰۷	ضرورت تشکیل ستاد مقابله با تحریم‌ها
۲۱۱	مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری، راه نجات کشور
۲۱۵	پنج چالش نظام تدبیر
۲۲۱	چگونه تهدید تحریم را حداقل کنیم؟
۲۲۵	تکریم کارآفرینی
۲۳۱	همه برای اتحاد
۲۳۵	چهار سال کار بیشتر
۲۳۷	بازسازی نهاد گفت‌وگو
۲۴۱	مطالبه بخش خصوصی، بازگشت به منطق گفت‌وگو

درباره‌ی «سراب توسعه»

اقتصاد ایران طی چهار دهه گذشته دچار بحران‌های بسیاری شده که برخی از آنها ریشه در نگرش مدیران دارد. آنچه طی یک دهه گذشته مورد تاکید قرار گرفته، تلاشی جمعی برای انجام اصلاحات اقتصادی است. حتی اجرای طرح‌هایی مانند هدفمندی یارانه‌ها که بعدها به انحراف کشیده شد نیز با چنین دیدگاهی کلید خورد. شرایط نظام بانکی، تامین اجتماعی، ارزی، مالیاتی و شیوه اجرای خصوصی‌سازی مصادیقی بر این انحراف از برنامه‌ها به حساب می‌آیند. اسناد بالادستی اقتصاد ایران پیش‌بینی می‌کردند در افق میان مدتی اقتصاد ایران به قدرت اول منطقه تبدیل شود. همزمان اصل ۴۴ قانون اساسی تاکید بر خصوصی‌سازی صنایع و اقتصاد کشور داشت ولی هر دو اینها تقریباً به جایی نرسید و در نهایت اقتصاد ایران در نیمه پایانی دهه ۹۰ نه تنها در صدر قرار نگرفت که از کشورهای همسایه نیز عقب ماند. نظام اداری کشور همزمان دچار نوعی بروکراسی پیچیده شده که فرصت خلق

کسب‌وکارهای خلاق را از شهروندان گرفت و موقعیت کسب‌وکارهای موجود را نیز به خطر انداخت. از سوی دیگر فساد به عنوان رکنی ویرانگر در اقتصاد ایران ظهور کرد و مانند سیل ساختارهای اقتصادی را هدف قرار داد. روابط پیچیده از دل رانت‌های توزیعی مانند ارز و یارانه سوخت بیرون زد و همگی مانند وزنه‌های اضافه بر پیکر اقتصاد ایران حمایل شد. این شرایط در نهایت کار را به جایی رساند که اقتصاد ایران به جای تلاش در جهت رشد بیشتر به فکر احیای ساختارها برای حفظ خود افتاد و در گذر از این موقعیت آنچه بیش از گذشته از میان رفت، اتکای به بخش خصوصی بود.

آنچه در این مجموعه گردهم آمده مجموعه سرمقاله‌های ماهنامه آینده‌نگر است. این سرمقاله‌ها در طول چهار سال بحرانی اقتصاد ایران نوشته شده و به دقت مشکلات را مورد بررسی قرار داده‌است. مطالعه آنها می‌تواند سرخط دقیقی از موقعیت موجود اقتصاد ایران در طول سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ بدست دهد. همزمان دیدگاه‌های بخش خصوصی در مورد مناسبات اقتصادی کشور نیز در این مقالات آمده و مخاطبان می‌توانند درکی دقیق از موقعیت موجود و نیازهای کشور بدست آورند. امید است مطالعه این مجموعه قدمی در جهت کمک به احیای اقتصاد کشور باشد.

رکود کابوس اقتصاد ایران

بخش خصوصی امیدوار است روزهای سخت رکود به پایان برسد*

رکود امروز به کابوس اقتصاد ایران بدل شده است. دولت یازدهم با به کارگیری برخی سیاست‌های کوتاه مدت و مسکنی، تلاش می‌کند وضعیت حاکم بر اقتصاد رکود زده کشور را بهبود بخشد. ولی به نظر می‌رسد، پیش از آنکه در مورد برخی موضوعات مهم اقتصادی تصمیم‌گیری نشود، نمی‌توان در مورد آینده خروج از رکود چندان امیدوار بود. البته طی دو سال گذشته اقداماتی در مورد وضعیت آشفته اقتصاد ایران صورت گرفته که شایسته تقدیر است. انضباط مالی که بر اقتصاد حاکم شده، در نهایت منجر به کاهش شتاب رشد نقدینگی و همچنین کاهش نرخ تورم ۴۰ درصدی به ۱۳٫۵ درصدی شده است. بنابراین آنچه رخ داده، اقداماتی مثبت و امید بخش است ولی همین تدبیرها نیاز به مکمل‌های دیگری هم دارد. اقتصاد ایران در شرایطی قرار دارد که بیش از هر زمان دیگری، احساس تغییر در روش‌ها احساس می‌شود. کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی و به دنبال آن کاهش شدید منابع دولت در داخل شرایط بسیار پیچیده‌ای را پدید

آورده‌است. بررسی روند اتفاقاتی که طی یک ماه گذشته رخ داده نیز نشان می‌دهد که سرعت در بهبود و اقدام کارشناسی مهمترین عناصر مورد نیاز ما هستند. برای درک بهتر موقعیت کنونی اقتصاد ایران به برخی اتفاقاتی که طی یک ماه گذشته رخ داده، اشاره می‌کنم:

رکود و سرانجام برجام

رکود نفس اقتصاد کشور را به شماره انداخته‌است. امروز آنچه از سوی کارشناسان و خبرگان اقتصادی بیان می‌شود، نکاتی دلسوزانه و از سر خیرخواهی برای عبور از این وضعیت و رسیدن به جایگاهی است که همگی ما برای اقتصاد ایران آرزوی آن را داریم.

اما بخش خصوصی نمی‌تواند در فضای تاریک و بدون نور مسیر خود را پیدا کند. فضای اقتصاد شفافیت و صراحت می‌خواهد و نه پرده‌پوشی. هرآنچه امروز پیش روی بخش خصوصی است، نشانه‌ای برای جهت‌یابی‌های آینده است. برخی از این نشانه‌ها امیدبخش و برخی تامل برانگیز است.

چندی قبل، مجلس شورای اسلامی مهر تایید بر «برجام» زد و این دستاورد بزرگ دستگاه دیپلماسی کشور را به سرانجام رساند. تصویب کلیات برجام یکی از همان نشانه‌هایی است که امید را به دل بخش خصوصی بازگرداند چراکه امروز همگی ما در بخش خصوصی با اتکا به مهیا شدن زمینه‌های قانونی اجرای برجام، می‌توانیم با اعتماد به نفس بالاتر و خیالی آسوده‌تر به گفت‌وگو با شرکای خارجی برای جذب سرمایه‌های بین‌المللی برای اقتصاد ایران بنشینیم. بی‌تردید توافق هسته‌ای در گام نخست و تصویب برجام در گام دوم، نقاط درخشانی در تاریخ این سرزمین است ولی معنای این دو اتفاق هجوم سیل‌آسای سرمایه‌های خارجی به اقتصاد ایران نیست.

حضور هیات‌های خارجی تنها برای شناسایی پتانسیل‌های اقتصاد ایران است و شاید ماه‌ها و چند سال بعد اثرات این حضور در اقتصاد ایران نمایان شود. دولت با این حجم بالای نیاز مالی و بدهی‌های کلان و بخش خصوصی با تمنای دسترسی به منابع مالی، نمی‌تواند روی چنین سرمایه‌های نامشخصی حساب باز کند. آنچه امروز می‌کاریم شاید چند سال دیگر درو

کنیم. با این حال نیاز به تاکید چندین باره است که فرصتی استثنایی برای بازسازی اقتصاد کشور پیدا کرده‌ایم و نباید آن را زیر سایه مصلحت‌اندیشی‌های نابجا هدر دهیم.

نامه‌نگاری وزرا با رئیس جمهور و تأثیر آن بر اقتصاد

یکی از مهمترین اتفاقاتی که ماه گذشته رخ داد نامه‌نگاری وزرای دولت با رئیس جمهور بود. این اتفاق را از دو منظر می‌توان مورد بررسی قرار داد. نگاه اول به شیوه عمل وزرا یا بررسی «شکلی» ماجرا مربوط است. این اقدام از نظر شکلی جای تعجب دارد چراکه وزرای دولت حداقل در هفته دو بار به سبب جلسات کابینه امکان دیدار با رئیس جمهور را دارند و می‌توانستند نگرانی‌های خود را در همین جلسات به اطلاع ایشان برسانند. بنابراین آنچه رخ داده را باید نوعی فرار از مسولیت ارزیابی کنیم. این نامه از نظر محتوایی هم قابل بررسی است. ماه‌هاست که تعداد زیادی از اقتصاددانان و فعالان بخش خصوصی نگرانی خود از عمیق‌تر شدن رکود را اعلام کرده‌اند. دلایل بروز این رکود، هم مشکلات ساختاری اقتصاد ایران و هم برخی سیاست‌گذاری اشتباه است. اما جای تعجب دارد که چگونه در نامه وزرای اقتصادی به رئیس دولت تنها بر روی موضوع بازار سرمایه و نرخ خوراک پتروشیمی‌ها تمرکز شده‌است. آیا صنایع خودروسازی که هم در طرف عرضه و هم در سوی تقاضا با بحران مواجه شده‌اند، شایسته این توجه نبودند؟ آیا صنایع سیمان که به دلیل کاهش تقاضا به آستانه تعطیلی رسیده‌اند، نیاز به توجه ندارند؟ میلیاردها طلب پیمانکاران نیازی به توجه و نامه‌نگاری ندارد؟ آیا بنگاه‌های کوچک و متوسط که به دلیل بحران سرمایه در گردش و تقاضا مشکل پیدا کرده‌اند، نیازی به رسیدگی ندارند؟ آیا مشکلات مالیاتی و تامین اجتماعی که بنگاه‌های تولیدی را تحت فشار قرار داده، نیازی به این اقدام دولت ندارند؟

پیش از این بارها گفته بودیم که سرمایه همچون پرنده‌ای آزاد است که با هر تکانی هیجان‌زده از جایش پرمی‌کشد و به نقطه نامعلوم دیگری می‌رود. امروز که ما در بخش خصوصی، سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را تشویق به

کار و تلاش بیشتر می‌کنیم، چطور تدبیر شده با یک نامه هراس به دل آنها بیندازیم؟ عادی‌سازی فضای ذهنی سرمایه‌گذاران و ترویج این منطق که اکنون دوران ثبات رسیده با چنین اقداماتی در تعارض آشکار است. حداقل ما در بخش خصوصی با رویکرد خیرخواهانه هیچ‌گاه از ادبیات التهاب‌آفرین برای تفسیر شرایط موجود استفاده نکرده‌ایم و همیشه سعی‌مان بر این بوده که هم درد را بگوییم و هم درمانش را ارائه دهیم. نشانه تایید صداقت گفتار و رفتارمان هم نامه ۳۶‌بندی بود که چندی قبل به معاون اول رئیس‌جمهور ارائه شد. در این نامه مشکلات در بخش‌های مختلف برشمرده شده بود و راهکارها هم به‌اختصار در کنار آن آمده بود.

رکود و بسته دولت

بخش خصوصی ایران بدون پرده‌پوشی با صداقت و شفاف بارها اعلام کرده که اقتصاد ایران در رکود مطلق قرار دارد. به‌تازگی رشد صنعتی فصل بهار منفی ۲ درصد اعلام شده‌است. در جلسات قبلی هیات نمایندگان اتاق تهران هم براساس بررسی وضعیت شرکت‌های صنعتی حاضر در بورس، رشد صنعتی را منفی ۱۹ درصد اعلام کرده بودیم. پیش از این، برآوردها نشان می‌داد حداکثر رشد اقتصادی کشور در پایان سال جاری شش‌دهم درصد خواهد بود، ولی امروز حتی باید در انتظار رشد اقتصادی منفی هم باشیم.

درک رکود حاکم بر اقتصاد ایران موضوع پیچیده‌ای نیست. تمام کسانی که صنایع کشور را اداره می‌کنند به‌خوبی می‌دانند کاهش تقاضا و تنگنای منابع منجر به توقف حرکت چرخ‌های صنعتی کشور شده است. طی سال گذشته براساس اعلام بانک مرکزی، ۳۲۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات پرداخت شده است. اما واقعا این حجم از منابع کجا رفته که نشانه‌هایی از اثربخشی آن در شتاب‌گیری روند تولید برای ما قابل رویت نیست؟

یک: براساس آنچه ما می‌دانیم بخش مهمی از این رقم تسهیلات نه وام‌های جدید، که «تجدید» وام‌های گذشته بوده است.

دو: ۶۰ درصد وام‌های اعطایی، صرف سرمایه در گردش شده است. بنابراین

فرآیند توسعه بنگاه‌های اقتصادی قدمی به پیش نرفته است

آمارهای دیگر نشان می‌دهد طی ۵ ماه ابتدای امسال، ۱۲۷ هزار میلیارد تومان تسهیلات به بخش‌های مختلف اقتصادی پرداخت شده که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱۲,۴ درصد رشد داشته است. این رقم در مقایسه با تورم ۱۵,۱ درصدی در همین مدت، منفی بوده است. تفاوت مذکور برای تسهیلات پرداختی به بخش صنعت و معدن یعنی عدد ۳۸,۶ هزار میلیارد تومان شدیدتر بوده است. بنابراین رشد منفی نرخ واقعی پرداخت تسهیلات با وضعیت رکود حاکم بر اقتصاد کشور هیچ همخوانی ندارد چراکه صنایع در این دوره زمانی نیاز به منابع و مشوق دارند.

برای ارائه تصویری دقیق از اقتصاد آمیخته به رکود کشور به نشانه‌های دیگر هم می‌توانیم استناد کنیم. از خردادماه سال جاری، روند نزولی ارزش صادرات ماهانه کشور در مقایسه با ماه‌های مشابه سال گذشته آغاز شده و در شهریورماه به منفی ۵,۴ درصد رسیده است. از طرف دیگر ارزش واردات در شهریورماه سال جاری ۲۴,۷ درصد کمتر از ارزش واردات در شهریور سال گذشته بوده است. هدف ما در بخش خصوصی همیشه همراهی با دولت برای کمک به اقتصاد ملی بوده است. بر همین اساس با نگاهی ملی مشکلات را بیان می‌کنیم. یکی از همین مشکلات بزرگ رفتار خود دولت یا به تعبیری تمامی دولت‌های ما بوده است. مدتی قبل گزارش مجمع جهانی اقتصاد نشان می‌داد عدم دسترسی به منابع مالی، عدم ثبات سیاست‌گذاری‌ها و بوروکراسی دولتی ناکارا اصلی‌ترین سرشاخه‌های آزاردهنده اقتصاد ایران است. رفع تمامی این مشکلات معنایش همان تلاش برای از بین بردن رکود است.

اما امروز ما چه می‌کنیم؟ دولت بسته‌ای کوتاه مدت را برای اجرا در زمانی شش ماهه ارائه داده که در واقع تکمیل کننده سیاست‌های خروج از رکودی است که سال قبل عرضه شد. اما واقعا تولید قانون، مقررات و راهکارهای خلق‌الساعه تا چه اندازه به کمک ما می‌آید؟ همین امروز ما با تراکم بیش از اندازه قوانین و مقررات مواجه هستیم ولی چرا باید باز هم بخش‌نامه و آیین‌نامه و... تولید کنیم؟

همگی فعالان بخش خصوصی می‌توانند شهادت دهند طی دو سال گذشته این موضوع از سوی خبرگان اقتصادی کشور در بخش خصوصی بارها به دولت یادآوری شد که زمان اجرای قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار رسیده و این قانون به بدترین شکلی اجرایی نشده است. مشکل ما چیست؟ اگر قرار است از رکود خارج شویم باید الگوهای درست را اجرایی کنیم. امروز می‌گوییم بوروکراسی مزاحم در کنار دو شاخص کاهش تقاضا و کاهش منابع منجر به رکود عمیق شده است. در واقع دست بخش خصوصی برای کار بسته شده است. اما وقتی خودمان با دستان خودمان قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار را بایگانی کرده‌ایم، چطور باید از دره سیاه رکود به فضای رونق برسیم؟ شأن صدور این قانون ایجاد بستر مناسب‌تر برای کار بخش خصوصی بود. اما اگر آرزوهای ما برای اجرای این قانون به سراب تبدیل نمی‌شد قطعاً وضعیت بهتری داشتیم.

امروز نیاز است که دولت چند دستور کار مشخص را پیش روی خود داشته باشد و بر همان اساس هم عمل کند:

اول: در کشور قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار براساس خردجمعی به تصویب رسیده‌است. تمام حرف این قانون، ایجاد زمینه‌هایی برای بهبود وضعیت کسب و کار و معیشت مردم و بخش خصوصی است. در صورتی که این قانون به درستی اجرایی شود، به طور حتم بخش مهمی از گرفتارهای پیش پای بخش خصوصی هم از میان می‌رود. همگی ما می‌دانیم که بسیاری از بسته‌ها و راهکارهایی که ارائه می‌شوند، تنها در صورتی به نتیجه می‌رسند که فضای کسب و کار در کشور تسهیل شود. قطعاً قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار و همچنین قانون رفع موانع تولید در کنار هم چنین بستری را مهیا می‌کنند. امروز بخش خصوصی بیش از آنکه به بسته‌ها و سیاست‌ها توجه کند، چشم به اجرای این قوانین دوخته‌است.

دوم: تجربیات تلخ به سادگی از ذهن بخش خصوصی پاک نمی‌شود. جهش ناگهانی قیمت دلار که چند سال قبل رخ داد، حاصل برخی بی‌تدبیری‌ها بود. امروز نگرانی بخش خصوصی این است که حوادث تلخ در مورد نرخ ارز دوباره تکرار شود. یک نگاه ما باید همیشه به تورم‌های ۴۰ و

۲۰ درصدی ریالی گذشته باشد. واقعی سازی نرخ ارز براساس منطق بازار و واقعیت‌های اقتصادی ایران ضرورتی غیرقابل انکار است. بخش خصوصی علاقه ندارد باردیگر تجربه رشد ناگهانی قیمت ارز را از سر بگذراند و امروز از دولت می‌خواهد پیش از وقوع چنین اتفاقی، اقدام به واقعی سازی نرخ ارز کند.

سوم: رفع تنگنای مالی دولت با توجه به کاهش قیمت جهانی نفت به‌سادگی مقدور نیست ولی دولت می‌تواند با توجه بیشتر به بخش خصوصی کشور، بخشی از منابع مورد نیاز برای اجرای پروژه‌های عمرانی را از طریق همین بخش خصوصی تامین کند؛ تنها به شرطی که راهکارهای منطقی و کارشناسی ملاک قرار گیرد.

چهارم: ضرورت غیرقابل انکار امروز کشور این است که به سرعت در مورد یارانه‌های نقدی و یارانه حامل‌های انرژی تصمیم‌گیری شود. آمارها نشان می‌دهد طی ماه‌های سپری شده از سال جاری تنها ۸ هزار میلیارد تومان از بودجه پروژه‌های عمرانی تخصیص داده شده ولی در همین مدت ۲۰ هزار میلیارد تومان برای یارانه نقدی و یارانه حامل‌های انرژی از سوی دولت پرداخت شده‌است. همگی خبرگان اقتصادی تایید می‌کنند که بحران بزرگ امروز اقتصاد ایران رکود و به دنبال آن موضوع اشتغال است. اگر همین میزان یارانه که به صورت نقدی یا در قالب یارانه حامل‌های انرژی به مردم پرداخت شده، صرف تولید می‌شد به‌طور حتم شرایط اقتصادی کشور تحولی تازه را تجربه می‌کرد. از سوی روزانه حدود چهار میلیون بشکه نفت و مشتقات در داخل مصرف می‌شود که اگر قیمت انرژی واقعی شود، این میزان مصرف کاهش می‌یابد و صرفه‌جویی رخ می‌دهد. بنابراین نیاز است تا شجاعانه و به سرعت در مورد موضوع یارانه‌ها اقدام درست صورت گیرد.

پنجم: رئیس‌جمهور در گفت و گوی تلویزیونی خود از پرداخت بدهی پیمانکاران اطلاع دادند و این نوید خوبی برای آینده تولید است. دولت از طرفی حاضر نیست، بدهی خود به پیمانکاران را تسویه کند و از سوی دیگر بانک‌ها از پیمانکاران می‌خواهند به سرعت بدهی‌های‌شان را تسویه کنند. اولین فشار هم از سوی دولت به بخش خصوصی وارد آمد. آنچه رخ داده

اخلاق بدی است که دولت در آن بدعت گذاشته است. اگر پرداخت بدهی واجب است، به طور حتم دولت هم باید بدهی خود به پیمانکار را بپردازد.

ششم: شاخص های رسمی نشان می دهد که فساد اداری در اقتصاد ایران بیداد می کند. فساد مانع از حضور سرمایه گذاران خارجی و حتی فعالیت بیشتر سرمایه گذاران داخلی می شود. بر همین اساس دولت باید با جدیت به موضوع مبارزه با فساد توجه کند. در صورتی که ما همچنان درگیر فساد اداری باشیم، به طور حتم زمینه ها برای توسعه و جذب سرمایه های بیشتر مهیا نمی شود.

هفتم: در حالی که ما خود را برای دوران جهش اقتصادی آماده می کنیم و نرخ رشدهای اقتصادی بالا را هدف گرفته ایم ولی همچنان راه اندازی کسب و کار در ایران دشوار است. بیش از ۲ هزار نوع مجوزی که در اقتصاد ایران وجود دارد، عملاً دست و پای کارآفرینان را به سخت ترین شکلی بسته است. بر همین اساس نیاز دیگر امروز اقتصاد ایران از میان بردن مجوزهای زائد است. در این مورد وعده هایی داده شده که بهتر است شکل اجرایی هم به خود گیرد.

هشتم: اقتصاد پویا، به دولتی چابک هم نیاز دارد. بر اساس آنچه در اسناد بالادستی اقتصادی کشور آمده است، دولت باید بخش مهمی از امور تصدی گری خود را به بخش خصوصی واگذار کند و در نهایت به سمت کوچک سازی خود برود ولی عملاً در فضای واقعی اقتصادی کشور چنین آرمانی رنگ عمل به خود نگرفته است. اقتصاد ایران در دوران پساتحریم نمی تواند با دولتی برآمده از ساختار لخت و سنگین گذشته کار کند. بر همین اساس دولت هم باید در ساختارهای خود تجدید نظری اساسی صورت دهد. واگذاری امور به بخش خصوصی تنها شعار نیست.

اقتصاد ایران به کمک داروهای مسکن سرپا مانده است، ولی ما اقتصادی شکوفا، مولد و توسعه محور می خواهیم که فردای فرزندان این سرزمین را بسازد. دستیابی به چنین موفقیتی بدون توجه به تدبیر جمعی برآمده از نگاه بخش خصوصی ممکن نیست.

پیش‌نیازهایی برای اصلاح اقتصاد رکودزده ایران

دولت نیازمند تصمیم‌گیری در مورد چند موضوع مهم اقتصاد ایران است*

رونق اقتصادی خواسته همه فعالان اقتصادی است. دولت یازدهم طی دو سال گذشته، دو سیاست برای تحقق این رونق ارائه داده است. اما چرا هنوز اقتصاد ایران درگیر رکود است؟ هر کارشناس اقتصادی و فعال بخش خصوصی براساس مختصات زندگی و کسب‌وکار خود تصمیمات دولت را نقد و بررسی می‌کند. واردکنندگان به سیاست کاهش نرخ ارز و صادرکنندگان به سیاست افزایش نرخ ارز علاقه دارند. در مورد تورم مردم طبقه متوسط خواهان کاهش قیمت‌ها و یا حداقل افزایش منطقی قیمت‌ها هستند. این تضاد درخواست‌ها را می‌توان به بسیاری از شاخص‌های اقتصادی تعمیم داد. اما امروز می‌توان ادعا کرد صرف‌نظر از پایگاه سیاسی یا طبقاتی، در مورد برخی موضوعات در اقتصاد ایران اجماع نسبی وجود دارد. دولت شاید به دلایل خاصی یا نبود اجماع در هیأت اقتصادی تصمیم‌گیر قوه مجریه برخی نقدها را مورد اعتناء

قرار نداده‌است. اگرچه دولت در ابتدای کار خود، یکی از اهداف مهم اقتصادی کشور را کاهش تورم اعلام کرد و موفقیت قابل توجهی هم در این خصوص کسب کرد، ولی ادامه این روند با توجه به کاهش قیمت نفت و در نتیجه کاهش درآمد دولت و توان بخش خصوصی نتوانست به سمتی برود که سیاست های سال ۹۳ را به طور کامل محقق کند. اقتصاد ایران برای خروج از رکود نیاز به جراحی عمیق و اساسی دارد که لازمه آن اصلاح ساختار اقتصادی کشور است. به هر حال به نظر می‌رسد که عاقبت بسته جدید رونق اقتصادی هم متفاوت از سرنوشت سیاستی خروج از رکود نباشد. برای تحلیل چرایی ارائه این نظر باید به چند نکته توجه کرد:

اول: نگاه سیاست‌گذاران در مورد وضعیت اقتصادی ایران برای تصمیم‌گیری گاهی بین گزینه‌های مختلف و محافظه‌کارانه در نوسان است. این در حالی است که در حال حاضر و با توجه به وضعیت اقتصادی کشور نیاز به رفتاری متفاوت داریم.

دوم: فهم وضعیت التهاب در اقتصاد ایران به سادگی قابل درک است. نه تنها شاخص‌های اقتصادی، که وضعیت اجتماعی کشور هم به خوبی وضعیت را روشن می‌کند. گسترش بیشتر دایره فقر، کاهش قدرت خرید، افزایش آمار جرم (به خصوص دقت کنید به آمار وقوع جرم در استان‌هایی با نرخ بیکاری بالا) و افزایش تعداد پرونده‌های قضایی نشان می‌دهد جامعه ایران مانند اقتصاد با خطرات جدی مواجه است. بررسی این شرایط نشان می‌دهد که با توجه به اتفاقات دهه قبل، واکنش‌های ما باید قوی‌تر و شجاعانه‌تر از رفتارهایی باشد که امروز بروز می‌دهیم.

سوم: آخرین آمارهایی که از توسعه کارخانه‌های صنعتی در دست داریم هم تایید می‌کند فرآیند توسعه در بسیاری از واحدهای صنعتی متوقف شده و هم‌زمان رکود اقتصادی ایران هم عمق بیشتری پیدا کرده است. به کمک بررسی وضعیت بازار مسکن هم می‌توان تحلیلی جامع از وضعیت حاکم بر اقتصاد ایران به دست آورد. صنعت ساخت و ساز با تعداد مشاغل متصل به آن در بسته اول سیاستی خروج از رکود اقتصادی قرار بود نقش پیشران را بازی کند ولی اطلاعات مرکز آمار ایران نشان می‌دهد طی

شش‌ماهه نخست امسال میزان معاملات مسکن ۲۰ درصد و در شش ماه نخست سال ۹۳ در قیاس با مدت مشابه سال ۹۲ میزان معاملات مسکن بیش از ۱۵ درصد کاهش یافته بود. در همین دوره زمانی میزان صدور پروانه ساختمانی هم ۶۵ درصد کاهش یافته است. بنابراین آنچه پیش روی ماست وضعیت ملتهب است، ولی ما چه باید بکنیم یا چه می‌توانیم بکنیم؟ صورت مسئله بحران اقتصاد ایران روشن است. ما در تورم همراه با رکود قرار داریم و شاید با نگاهی بدبینانه باید گفت که این بسته و سیاست نیز تسکین‌های موقتی هستند. دلایل مشخصی برای رکود و تداوم آن وجود دارد. به برخی از آنها اشاره می‌کنم. همگی این دلایل نشان می‌دهند که اقتصاد ایران به دلایل ساختاری، روشی و رفتاری دچار رکود شده و این موضوع با ارائه مشوقی کوتاه‌مدت قابل حل نیست.

نرخ ارز و پیچیدگی‌ها

اقتصاد ایران بانک محور است و اکنون که متأسفانه در سال‌های گذشته سرمایه بانک‌ها به تاراج رفته، عملاً دود زیان اصلی ناشی از این اتفاق به چشم بنگاه‌های کوچکی رفته که دسترسی‌شان به منابع به شدت کاهش یافته است. از این رو اولین مشکل اقتصادی کشور کمبود نقدینگی جهت سرمایه‌گذاری و همچنین تامین سرمایه در گردش بنگاه‌های کوچک است. اگرچه بخشی از این مشکل با حضور سرمایه‌گذاران خارجی و تامین منابع از طریق آنها قابل حل است ولی همگی خبرگان اقتصادی می‌دانند حصول این هدف در کوتاه مدت قابل تصور نیست. در این شرایط تلاش اقتصاددانان باید حول محور تجویز راهبردهایی باشد که براساس آن دولت بتواند، محرک‌هایی برای تغییر شرایط موجود در داخل پیدا کند. یکی از اقدامات اصولی و کلیدی که در این زمینه می‌تواند صورت گیرد، اصلاح نرخ ارز است. طی یک ماه گذشته بارها با این جمله مواجه بوده‌ایم که چرا دائم تاکید می‌شود قیمت ارز باید «تک‌نرخی» شود. حتی برخی فعالان اقتصادی خرده می‌گرفتند که این گفته، به معنای «پالس» دادن به بازار برای رشد قیمت است. با این حال باز هم باید تاکید کرد که هیچ زمان اشاره به

افزایش قیمت دلار نشده است. حرف بخش خصوصی بسیار شفاف است: نرخ دلار باید «واقعی» شود. حذف رانت ارزی و ایجاد ثبات در نرخ‌گذاری دو خواسته مشخص بخش خصوصی است. اما متاسفانه دولت طی دو سال گذشته حاضر نشده زیر بار این خواسته برود. شاید دلایلی مانند شوک روانی واقعی‌سازی نرخ ارز، موجب شده تا دولت یازدهم خطر رشد احتمالی قیمت دلار را نپذیرد ولی متاسفانه تا زمانی که شجاعانه حاضر به اتخاذ این تصمیم نشویم، نمی‌توانیم به آینده خوش‌بین باشیم. واقعی‌سازی نرخ ارز، یک تصمیم بنیادین و اصولی است ولی بسته سیاستی و کوتاه‌مدت هیچ‌کدام جبران‌کننده‌گریز از قبول مسئولیت این تصمیم نیستند.

یارانه حامل‌های انرژی و مشکلات بنیادین اقتصاد ایران

اینکه دولت حاضر شده ۲۲ هزار میلیارد تومان طی دو فصل فقط برای یارانه نقدی هزینه کند ولی تنها ۸ هزار میلیارد تومان به پروژه‌های عمرانی رسیده است، یک درد بزرگ برای ما به حساب می‌آید. گزارش‌های رسمی تایید می‌کند در فصل چهارم سال ۹۳ تنها ۵۰ درصد بودجه عمرانی کشور محقق شده است. بنابراین از سویی دچار بی‌پولی شده‌ایم و از سوی دیگر دست و دلبازی در پرداخت یارانه را رها نمی‌کنیم. دولت باید در مورد یارانه هم تصمیم جدی اتخاذ کند. هیچ بسته‌ای با رویکرد مسکنی و هیچ ایده محافظه‌کارانه‌ای در این مورد خاص ما را به نتیجه نمی‌رساند.

اندازه دولت و موضوع کاهش تصدی‌گری

به این اعداد دقت کنید: تنها دو دهم درصد (۳۰۰ هزار نفر) از جمعیت ۱۱۰ میلیونی ژاپن را کارمندان دولت به شمار می‌آیند. اما در ایران از میان ۷۸ میلیون نفر جمعیت بیش از ۴ میلیون نفر یعنی معادل ۵ درصد مردم کشور را کارمندان دولتی تشکیل می‌دهند. به نظر شما دولت‌داری خوب کدام است؟ در اقتصاد ایران رسم شده از تاسیس سوپرمارکت برای توزیع ارزاق عمومی تا استخراج نفت از چاه را دولت برعهده می‌گیرد. تصور بخش خصوصی سال قبل این بود که با اجرای سیاستی اصل ۴۴

قانون اساسی این وضعیت تغییر می‌کند ولی عملاً تحولی رخ نداد و در نهایت همچنان اندازه دولت بزرگ است. حتی امروز برای رسیدن به دوران رونق هم اندازه بزرگ دولت با ایجاد نظام بوروکراتیک و قوانین سختگیرانه، مزاحم است. اطلاعات آماری نشان می‌دهد وضعیت ما در فضای کسب و کار نامطلوب است. دولت یازدهم قدرت کافی را در اختیار دارد که شجاعانه به نبرد با این وضعیت برود و از راه کاهش تصدی‌گری قوه مجریه به وضعیت کشور سر و سامان دهد. این موضوع خواسته اصلی و مهم فعالان بخش خصوصی در کشور است و به طور حتم رسیدگی به آن بیش از هر بسته سیاست‌گذاری برای دردهای ما درمان خواهد بود. اگرچه وزارت امور اقتصاد و دارایی با تصویب هیات دولت متولی شده که به این وضع سروسامان دهد و اقداماتی نیز در آن وزارت‌خانه شروع شده است ولی این موضوع نیازمند اقدامات ریشه ای تری است.

بوروکراسی مزاحم کسب‌وکار

آمارهای سازمان مالیاتی نشان می‌دهد طی دو فصل گذشته از سال جاری با وجود تمامی سختگیری‌ها ۱۴ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی انجام شده است. با این حال میزان حقوق وصولی دولت از جمله مالیات طی چهار ماه نخست امسال در قیاس با مدت مشابه سال قبل ۳۴ درصد رشد داشته است. بنابراین در دوران رکود، دریافت مالیات سختگیرانه‌تر شده است و آنهایی که فرار مالیاتی داشته‌اند بازهم به رفتار سابق‌شان ادامه داده‌اند. اما موضوع تنها به مالیات منحصر نیست. هم‌زمان قوانین سختگیرانه تامین اجتماعی، نظام دشوار دریافت تسهیلات از سیستم بانکی و حتی گاهی سختگیری نهادهای دیگر مانند ادارات بهداشت، محیط زیست و سایر سازمان‌های دولتی، در نهایت فعال بخش خصوصی را در تنگنایی قرار می‌دهد تا قید توسعه را بزند و سرمایه‌اش را به بازاری دیگر منتقل کند. دولت یازدهم می‌تواند با تغییر نگرش در این بخش به وضعیت عمومی اقتصاد ایران سامان دهد. تا زمانی که این وضعیت باقی باشد، به‌کارگیری بسته حمایتی و تشویقی باری از دوش ما برنمی‌دارد.

رابطه نامعقول نرخ سود و تورم

یکی از پایه‌های ترین مفاهیمی که در اقتصاد به آن توجه می‌شود، رابطه متناسب میان نرخ تورم، نرخ سود و بهره بانکی است. طی تمامی سال‌های گذشته به طور معمول نرخ سود بانکی پایین‌تر از نرخ تورم بوده‌است ولی در حال حاضر نرخ سود به شکل معناداری بالاتر از میزان تورم است. بنابراین یکی از اصولی‌ترین منطقی‌های علمی در نظام اقتصادی کشور از میان رفته‌است. عدم تناسب میان این دو نرخ عوارض نامطلوبی برای اقتصاد کشور به همراه دارد. بر همین اساس در حال حاضر یکی از نیازهای بسیار مهم اقتصادی ما اصلاح این رابطه بیمار است. تا زمانی که تصمیمی منطقی و عاقلانه در این مورد اتخاذ نشود، نمی‌توان به انتظار اصلاح روندها نشست. از سوی دیگر شیوه تعیین نرخ سود هم به یکی از دردهای بخش خصوصی کشور بدل شده‌است. چندی قبل که بحث تعیین نرخ سود بانکی مطرح بود، بخش خصوصی به صراحت از مسئولان نظام مالی کشور درخواست کرد، روش‌های فعلی را کنار بگذارند و به منطبق بازار توجه کنند. روش تعیین نرخ سود، تنها از طریق نظام بازار میسر است و نباید به این اصل بی‌اعتنا باشیم. بنابراین ما همزمان هم منطبق بازار (در روش تعیین نرخ سود) را کنار گذاشته‌ایم و هم اصول علمی (بازهم در روش تعیین نرخ سود) را فراموش کرده‌ایم.

بازارهای مالی و پولی غیر شفاف

امروز در اقتصاد ایران با پدیده نوظهور و رنج آور گسترش فعالیت موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز مواجه هستیم. این موسسات با اقدامات بدون ضابطه و خودسرانه‌ای که در بازار پول صورت می‌دهند، عملاً فضا را به دو دسته بانک‌های شفاف و موسسات غیرشفاف تقسیم کرده‌اند. در صورتی که نرخ سود بانکی به صورت یک‌طرفه کاهش پیدا کند، عملاً سرمایه‌های خرد مردم به سمت موسسات مالی و اعتباری غیرمجازی هدایت می‌شود که نرخ‌های بالایی به سپرده‌ها می‌دهند. بنابراین بانک‌ها در

بازی غیرمنطقی قرار می‌گیرند. بنابراین شرط اول تعیین نرخ سود براساس مکانیزم بازار این است که فضای بازار مالی و پولی کشور شفاف و نظام‌مند باشد. نکته دیگر به شیوه فعالیت و تسهیلات دهی بانک‌ها مربوط است. نرخ بهره بالای ۲۰ درصد که گاهی به ارقام نجومی ۲۵ و ۳۰ درصد هم می‌رسد، موجب شده تا دریافت تسهیلات از بانک‌ها برای تولید به اقدامی غیرمنطقی تبدیل شود. هیچ نهاد تولیدی نمی‌تواند تضمین کند که از محل فعالیت‌های شفاف و مولد خود به سودی دسترسی پیدا خواهد کرد که براساس آن موفق به تسویه وام‌های دریافتی با این نرخ‌ها شود. بنابراین تسهیلات بانکی (با این ارقام) به جای اینکه صرف تولید شود، به محل دیگری می‌رود. شاید کمی جسورانه به نظر برسد ولی می‌توان ادعا کرد که برخی از کسانی اقدام به دریافت تسهیلات با نرخ بالا می‌کنند که از همان ابتدای کار هم می‌دانند، قصدی برای بازگشت این پول‌ها ندارند. ارقام بدهی‌های معوق بانکی هم تایید می‌کند این روش طی سال‌های گذشته مرسوم شده‌است. بنابراین امروز با مشکلی چند وجهی و پیچیده مواجه هستیم. از سویی بانک‌ها با موسسات مالی و اعتباری رقابت می‌کنند که هیچ التزامی به نظام بازار ندارند و از طرف دیگر تولیدکنندگان گرفتار تامین تسهیلات با نرخ‌های بالا هستند. در حال حاضر نیاز کلیدی ما این است که اولاً بانک‌ها میزان دارایی‌های خود را با احتساب معوقات مشکوک الوصول شفاف کنند. ثانیاً به وضعیت موسسات مالی و اعتباری و اساساً بازار پولی کشور سامان داده شود.

بسته رونق اقتصادی

بسته رونق اقتصادی دولت که ابلاغ شده، قرار است نجات‌بخش وضعیت اقتصادی کشور باشد. این بسته برای تغییر وضعیت، افزایش میزان تقاضا را هدف گرفته است. اما واقعیت این است که قدرت خرید مردم طی سال‌های گذشته کاهش یافته است. بر همین اساس دولت نسخه درمانی خود برای این وضعیت را بر این محور تنظیم کرده تا تقاضا را تحریک کند. ولی با احتیاط باید اشاره کرد، آنچه رخ می‌دهد شاید باز هم بازگشت به شرایطی

باشد که منافع آن کمتر از زیان‌های حاصل از این اقدام است. امروز با صراحت باید اشاره کنیم که بدون اصلاح ساختارهای اقتصادی کشور و با تجویز مسکن‌های زودگذر نمی‌توانیم، دل به بهبود وضعیت اقتصادی کشور ببندیم. بسته‌ها و سیاست‌هایی که ابلاغ می‌شوند همگی زمانی موثراند که مشکلات ساختاری از میان رفته باشند. در این شرایط هر بسته و سیاست‌گذاری خود به مشکلی بعدی تبدیل می‌شود. بنابراین باید از همین امروز به فکر تغییر شرایطی باشیم که امکان دارد طی سال‌های آینده پیچیده‌تر و حادث‌تر نیز شود.

رونق اقتصادی برای نجات جامعه ایرانی

تقدم بازسازی «اجتماعی» بر نوسازی «اقتصادی»*

طی هفته‌های گذشته بحث‌های بسیاری در مورد تقدم بازسازی «اجتماعی» بر نوسازی «اقتصادی» در میان اهل فکر، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و فعالان اقتصادی آغاز شده‌است. آنچه امروز پیش روی ما قرار دارد، جامعه‌ای ملتهب و نگران بحران‌های بزرگ مانند بیکاری فراگیر و گسترش انواع فساد است. اقتصاد ایران پس از طی دوران فوران درآمدهای نفتی امروز به شرایطی رسیده که بخش مهمی از منابع پیش‌بینی‌شده دولت برای اداره کشور محقق نشده‌است. بنابراین دیگر مانند سابق خبری از دلارهای نفتی نیست ولی به موازات آن نشانه‌های دلخراش فساد نفتی همچنان در اقتصاد ایران باقی مانده‌است. به هر حال موضوع مهمی که ذهن همگی دلسوزان کشور را به خود مشغول کرده، رکود و توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران است که در نهایت به بحران بزرگ اجتماعی تبدیل شده‌است.

این رکود هم در شرایطی رخ می‌دهد که اقتصاد کشور احتمالاً به این سادگی‌ها به درآمدهای سرشار نفتی گذشته دسترسی نخواهد داشت. اتفاقاً در همین شرایط است که موضوع مهم ایجاد «وفاق عمومی» در کشور برای توسعه مطرح می‌شود. وفاق عمومی برای خروج از رکود یک نیاز اجتماعی است که زیرساخت‌های اقتصادی را برای تحقق نیاز دارد. بنابراین امروز موضوع مهم پیش روی ما، بررسی رابطه میان اقتصاد و جامعه به مثابه دو بال مهم توسعه است. جامعه عقب‌مانده به سمت توسعه نمی‌رود و اقتصاد توسعه‌یافته هم جامعه واپس‌زده را نمی‌پذیرد. اما از میان این دو گزاره کدام مقدم بر دیگری است؟ اگر امروز قرار است به سمت رشد اقتصادی بالا حرکت کنیم، ابتدا باید جامعه و فرهنگ را بسازیم یا اینکه رشد اقتصادی بالا، جامعه و فرهنگ کشور را سامان می‌دهد؟

پرسش‌های دیگری از این دست مانند اینکه آیا بازسازی اجتماعی مقدم بر نوسازی اقتصادی است؟ یا آیا با بهبود شرایط اقتصادی به صورت خودبه‌خود وضعیت اجتماعی کشور هم التیام پیدا می‌کند؟ را نیز می‌توان مطرح کرد. به هر حال به طور خاص امروز ایران نیاز به توسعه اقتصادی و بازسازی اجتماعی دارد ولی می‌توان با اتکا به برخی شاخص‌ها بیان کرد که در همین شرایط هم توسعه اقتصادی مقدم بر بازسازی اجتماعی است.

فساد به مثابه بحران همیشگی

گروهی از جامعه‌شناسان و عده کثیری از اقتصاددانان به دو دلیل بازسازی اجتماعی را مقدم بر تغییر فضای اقتصادی می‌دانند. اولاً با توجه به فساد بزرگی که در اقتصاد ایران رخ داده، عملاً افزایش سطح درآمدهای ملی مانند فروش بیشتر نفت منجر به حیف و میل افزون‌تر هم می‌شود چراکه بنا بر همان دو تجربه تاریخی، در دورانی که فساد رکوردها را شکسته، هر درآمد بیشتر در جایی به‌غیر از توسعه هزینه می‌شود. ثانیاً با توجه به همین شرایط اجتماعی می‌توان بیان داشت که روحیه

کارآفرینی و کسب‌وکار سالم در اقتصاد ایران کم‌رنگ شده‌است. برای اثبات این دو نظر نیز بررسی چند شاخص می‌تواند گواهی دقیق باشد. بنابر آماري که از سوی قوه قضاییه اعلام شده میزان وقوع جرم در کشور افزایش یافته و به‌خصوص جرایمی مانند نزاع که محصول عصبانیت اجتماعی و اقتصادی است، هم به لیست ده جرم اول کشور رسیده‌است. هم‌زمان بنابر مطالعاتی که انجام شده، شاخص اعتماد عمومی که بیانگر رابطه اطمینان‌بخش میان دولت و ملت است از عدد ۵۲ درصد در دهه ۵۰ به ۹ درصد در دهه ۹۰ سقوط کرده‌است. بنابراین در شرایط اجتماعی مطلوبی قرار نداریم. اما واقعیت این است که اصل «زیربنا» بودن اقتصاد را باید به عنوان یک شاخص کلی بپذیریم چراکه با بهبود وضعیت اقتصادی به طور حتم شرایط کلی جامعه نیز دچار تغییر می‌شود. تمامی شاخص‌های مربوط به افزایش چک‌های برگشتی، بروز بی‌اخلاقی در فضای کسب‌وکار و حتی افزایش طلاق و بروز بزهکاری‌های اجتماعی در دو دوره تاریخی قابل اندازه‌گیری است. دهه ۷۰ و ابتدای دهه ۸۰ اقتصاد ایران دوران بازسازی پس از جنگ را سپری کرده‌بود و به سمت توسعه حرکت می‌کرد. پیش‌بینی‌ها در این دوره زمانی به قدری برای آینده اقتصادی کشور درخشان بود که نویسندگان برنامه چهارم توسعه هم پیش‌بینی رشد اقتصادی دورقمی و تورم تک‌رقمی را در اسناد بالادستی آورده‌بودند. حاکمیت کشور (نه تنها دولت، که تمام بخش‌های حکومت‌داری در ایران) برمبنای همین تصور عمومی، سند چشم‌انداز ۲۰ساله را به شیوه‌ای تدوین کرده‌بودند که نشان می‌داد اقتصاد ایران به قدرت اول منطقه تبدیل می‌شود. در همین دوره زمانی شاخص‌های اجتماعی در شرایط بهتری قرار داشتند. به طور نمونه یک شاخص مهم از رفتارهای اقتصادی و اجتماعی مردم به چک‌های برگشتی مربوط است. براساس گزارش بانک مرکزی رقم چک‌های برگشتی در ابتدای سال ۸۴ نزدیک به یک میلیون برگ بود ولی همین رقم در سال ۹۳ به عدد شش میلیون برگ رسید.

این موضوع را باید به عنوان شاخصی برای بررسی وضعیت اخلاق کسب و کار و البته شرایط مالی مردم در نظر گرفت. مشابه چنین آماري

را در زمینه‌های دیگری که معانی اقتصادی و اجتماعی دارند را نیز می‌توان یافت. اما تفاوت اصلی میان میانه دهه ۷۰ و ابتدای دهه ۸۰ با امروز چه بود؟ آیا فرهنگ مردم طی این دوره زمانی دچار تحول و انقلاب شده‌است؟ آیا جامعه عقب‌گرد داشته و آن دوره تکامل‌یافته‌تر بود؟ بررسی‌های نسلی جمعیتی نشان می‌دهد در دهه ۷۰، نسل دهه ۵۰ وارد بازار کار شده‌بودند. در دهه ۸۰ نیز نسل دهه ۶۰ به اقتصاد ایران آمدند. فاصله اجتماعی و فرهنگی میان این دو نسل نیز چندان متفاوت نیست. اما امروز به دلیل تغییرات تکنولوژیک و اساسی در کشور فاصله رفتاری نسل دهه ۶۰ و نسل دهه ۷۰ و ۸۰ قابل قیاس نیست. بنابراین تنها شاخصی که نشان می‌دهد تحولات چگونه در کشور رخ داده به همان وضعیت اقتصادی بازمی‌گردد. هر زمان شرایط اقتصادی کشور به سمت مطلوبیت بیشتر یعنی رشد اقتصادی بالاتر و بیکاری کمتر حرکت کرده، عملاً وضعیت فرهنگی و اجتماعی کشور هم بهبود پیدا کرده‌است. حتی برای اثبات این نظر می‌توان به شاخص‌های دیگری نیز استناد کرد. در دوران رشد اقتصادی بالا و مطلوب کشور میزان هزینه فرهنگی مردم که در شاخص‌های بانک مرکزی به عنوان «تفریح و سرگرمی» شناخته می‌شود، بیش از ۴٫۵ درصد بود ولی در حال حاضر به ۲٫۳ درصد رسیده‌است. برای درک بهتر می‌توان به آمارهای رجوع شهروندان به سالن‌های سینما هم اشاره کرد. بر این اساس میانگین مخاطبان سینما در دهه ۷۰ و با بلیت ارزان‌تر برای فیلم‌های مطرح بیش از ۳ میلیون نفر بوده و این عدد در حال حاضر برای پرفروش‌ترین فیلم گیشه به ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر کاهش یافته‌است. در هر دوره زمانی که مردم در وضعیت اقتصادی مطلوب‌تری قرار داشته‌اند، رفتارهای فرهنگی آنها نیز تغییر کرده‌است. بنابراین نیاز به اصلاح اقتصاد مقدم بر هر خواسته دیگری است. امروز بازسازی اقتصادی کشور نیازی کلیدی به شمار می‌آید که در صورت بی‌توجهی به آن به طور حتم زیان‌های بزرگی به کشور وارد می‌شود. توسعه اقتصادی و خروج از رکود شرط اول و اساسی اصلاح جامعه است. اما برای بازسازی اقتصادی چه نیازهایی داریم؟ به برخی از آنها به صورت زیر

می‌توان اشاره کرد:

۱ مبارزه با فساد برای جذب سرمایه‌های بیشتر

رونق اقتصادی و توسعه کشور نیازمند سرمایه‌گذاری و به‌کارگیری سرمایه است. سرمایه‌گذاری از محل داخلی به دلیل مشکلاتی که بانک‌ها با آن دست به‌گریبان هستند، تا حدودی امکان‌پذیر نیست. از این رو، امروز نیاز به جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای توسعه کشور به‌شدت احساس می‌شود. نشانه مشخص اثرات بسیار منفی گسترش فساد، بی‌علاقگی سرمایه‌گذاران خارجی برای ورود به اقتصاد ایران است. سرمایه‌گذاران خارجی در ملاقات با بخش خصوصی آمادگی خود را برای حضور در کشور اعلام کرده‌اند؛ اما این پرسش اساسی را نیز مطرح می‌کنند که چرا باید در کشوری که شاخص محیط کسب و کار نامساعدی دارد، سرمایه‌گذاری کنند. مثلاً آنها نگران میزان شفافیت و درجه فساد در ایران هستند. بخش خصوصی فساد را صرفاً در اختلاس نمی‌بیند بلکه انواع سختگیری‌ها در کسب‌وکار، مانع‌تراشی‌های بی‌منطق در مقابل صاحبان کسب‌وکار، عدم شفافیت در دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی و نیز وجود مجوزهای متعدد، در شکل‌گیری فساد و رانت در کشور موثر بوده است. کوچک کردن دولت و تقویت بخش خصوصی واقعی نخستین گام در عرصه مبارزه با فساد است و دولت باید پای خود را از تصدیگری‌ها بیرون بگذارد و تنها به نقش حاکمیتی خود بپردازد. بنابراین آنچه اصل قرار می‌گیرد، تلاش برای کاهش دامنه فساد و به دنبال آن افزایش حجم سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در اقتصاد کشور برای خروج از رکود است. با این وضعیت شاخص فساد، خبری از توسعه نیست. وقتی توسعه هم در کار نباشد، نباید در انتظار بهبود وضعیت جامعه بود.

۲ تقویت پایه‌های صادراتی کشور برای توسعه بیشتر

هیچ توسعه‌ای بدون گسترش بازارهای فراملی رخ نمی‌دهد. یکی از شرط‌های اساسی توسعه اقتصادی هر کشوری، توسعه بازارهاست. در

صورتی که کالاهای ایرانی راهی به بازارهای جهانی پیدا کنند به طور حتم، فرآیند توسعه با شتاب بیشتری دنبال می‌شود. افزایش صادرات غیرنفتی می‌تواند یکی از پایه‌های خروج از رکود و بهبود وضعیت اقتصادی کشور باشد. در صورتی که تولیدات ایرانی راهی به بازارهای جهانی پیدا کنند، با گسترش بازارها می‌توانیم به خروج سریع‌تر از رکود هم امیدوار باشیم. امروزه همه مسئولان به این نتیجه رسیده‌اند که توسعه اقتصادی در صورتی ایجاد می‌شود که بخش خصوصی محور باشد و تکیه اقتصاد بر تولید صادرات محور باشد. برای دستیابی به صادرات بالا نیز تسهیل فضای قوانین و مقررات اولین گام است. البته باید دقت داشته باشیم که تنها دولت نیست که باید زمینه توسعه صادرات را فراهم کند بلکه تمامی ارکان نظام یعنی قوای سه‌گانه و همه نهادهای بخش دولتی، عمومی و خصوصی باید به این نگرش برسند که صادرات غیرنفتی کلید توسعه اقتصادی ماست. توسعه زیرساخت‌های صادرات نیز گام دیگری است که باید با هماهنگی و همدلی کامل برداشته شود. یکی از عوارض ناگوار دوران تحریم برای ما ایجاد مکانیسم‌هایی بود که کار سخت را سخت‌تر کرده است. قوانین گمرکی، استاندارد و حتی شرایط حاکم بر بنادر کشور همگی محصول دوران تحریم است و این قوانین اکنون حداقل در فضای پساتحریم معنایی ندارند. بنابراین توسعه نیاز به افزایش صادرات و به معنای دیگر افزایش سطح تعامل با جهان دارد. برای اصلاح جامعه نیز توسعه نیاز است.

۳ اصلاح ساختارهای مالی و حمایتی

توسعه اقتصادی بدون اصلاح زیرساخت‌های مالی مقدور نیست. اقتصاد ایران برای توسعه بیشتر نیاز کلیدی به اصلاح ساختارهای مالی مانند وضعیت نظام بانکی دارد. بانک‌ها به عنوان یکی از کلیدی‌ترین ارکان تامین مالی بنگاه‌ها باید به سمتی حرکت کنند که بیش از گذشته برای تامین مالی بنگاه‌ها گام بردارند. از سوی دیگر نظام‌های اداری دیگر نیز باید براساس شرایط کشور تغییر پیدا کنند. به طور نمونه هم‌اکنون

بنگاه‌ها به نحوی با فشارهای مالیاتی و مشکلات تامین اجتماعی مواجه هستند. این مشکلات به جهت اینکه موانع بزرگی را پیش روی بنگاه‌ها قرار می‌دهند در نهایت منجر به سدی در برابر توسعه می‌شوند. مشکلات مالیاتی و تامین اجتماعی همین امروز هم کار را برای بنگاه‌های اقتصادی سخت کرده‌اند. فشاری که سازمان تامین اجتماعی و مالیات‌ها بر صنعت وارد می‌کند، بسیاری از تولیدکنندگان کشور را زمین‌گیر کرده‌است، چرا که دستگاه‌هایی همچون سازمان تامین اجتماعی امسال قصد دارند طلب‌های ده‌ساله خود را وصول کنند. بنابراین اگر قرار است توسعه در اقتصاد ایران نمایان شود، باید تمامی مقدمات آن مانند اصلاح ساختارها نیز رخ دهد.

جامعه ایرانی در انتظار رشد اقتصادی

فهرست دیگری از مشکلات مانند سوءمدیریت‌های داخلی، نرخ غیرواقعی ارز، بدهی‌های دولت به پیمانکاران، عدم تخصیص درست منابع دولت به شکل یارانه‌های غیرهدفمند و موارد دیگر را هم باید اضافه کرد. به هر حال ماموریت ما، ترسیم آینده‌ای درخشان برای اقتصاد و جامعه ایران است. برای رسیدن به جامعه‌ای مطلوب نیز چاره‌ای به‌غیر از بازسازی اقتصادی و توسعه کشور نداریم. توسعه در هر جامعه‌ای کلید رشد جامعه است. این اصلی به شمار می‌آید که ما هم باید آن را بپذیریم.

بحران بانکی در اقتصاد غیرقابلی

موضوعی که نمی‌توان آن را کتمان کرد*

امروز موضوع مشکلات بانکی در کشور به شکلی درآمدی که هیچ کارشناس اقتصادی و تحلیل‌گر صادقی نمی‌تواند آن را کتمان کند. بحران اقتصادی کشور به نظام بانکی رسیده و البته شاید بهتر باشد که بگویم بحران اقتصادی که از نظام بانکی آغاز شد و سراسر اقتصاد ایران را گرفتار کرد، امروز به خود بانک‌ها بازگشته است.

نزدیک به دو سال قبل، رئیس‌جمهور در همایش ملی رونمایی از سیاست‌های خروج از رکود اقتصادی، در جمع پرشمار فعالان بخش خصوصی، اقتصاددانان، وزرای دولت، مدیران اجرایی و حتی در حضور مدیران بانک‌ها به‌صراحت به برخی از رفتارهای ناصواب نظام بانکی کشور انتقاد کردند. بخش مهمی از توجه رسانه‌ای و حتی کارشناسی در آن دوره زمانی بر انتقاد آشکار آقای روحانی از بانک‌ها در مورد سرمایه‌گذاری آنها در بازار مسکن، متمرکز شد. اما امروز همچنان یکی از شاخص‌ترین مشکلات اقتصاد کشور موضوع بانک‌هاست. باید به‌صراحت اشاره کرد آنچه امروز

پیش روی ما قرار گرفته، بحرانی بزرگ است که می‌تواند عوارض نامطلوب بسیاری برای اقتصاد کشور داشته باشد. در چنین شرایطی بیش از هر زمان دیگری نیاز به تجدید نظر در برخی مبانی اقتصادی و بانکداری داریم که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

البته نیاز است تا چند موضوع مورد دقت قرار گیرد. اقتصاد ایران اساساً ساختاری بانک‌محور دارد. البته که طی سال‌های گذشته به دلیل تسهیلات بسیار پرداخت‌شده و پس از آن به بانک «پس داده‌نشده» بحران بزرگی برای نظام بانکی کشور رقم خورده است. از طرف دیگر بانک‌ها در دوره‌ای خاص اقدام به خرید ملک کردند ولی در حال حاضر به دلیل کاهش قیمت ملک و همچنین رکود بازار مسکن عملاً این سرمایه‌ها، هم تحلیل رفته و هم اینکه قدرت نقدشوندگی خود را از دست داده‌اند. بنابراین نظام بانکی کشور در شرایط خاصی قرار گرفته که باید در مورد آن با صراحت هشدارهایی داد.

یک اشکال بسیار مشخص در مورد نظام بانکی کشور عدم وجود رابطه صحیح میان نرخ سود و نرخ تورم است. در تمامی اقتصادهای جهان رابطه منطقی میان نرخ سود و نرخ تورم پذیرفته‌شده است. اما هنوز هم برای ما مشخص نیست چرا این مفهوم در اقتصاد ایران رعایت نمی‌شود. در حال حاضر هم سرمایه‌گذاری متوقف شده چراکه هیچ فعالیت اقتصادی در کشور به اندازه سپرده‌گذاری در بانک‌ها سود به همراه ندارد. وقتی در اقتصاد ایران چنین اصل بزرگی را به فراموشی می‌سپاریم و راه به سمت دیگری می‌بریم، نباید هم انتظار معجزه اقتصادی داشته باشیم. البته مشکلات منحصر به این موضوع نیست ولی از آن به عنوان مهم‌ترین عامل می‌توان یاد کرد. طی سال‌های گذشته شاهد سرکوب‌های مالی و مشکلات و بی‌انضباطی‌های دستوری بودیم که چالش‌های فعلی را به وجود آورده است.

التهاب موضوع بانک‌ها به حدی رسیده که حتی رئیس دولت هم به این موضوع ورود کرده‌است. به این ترتیب که رئیس‌جمهور محترم تیرماه نامه‌ای به معاون اول دولت ارائه دادند تا در مورد اصلاح ساختاری نظام

بانکی اقداماتی انجام شود. این کلیدواژه خواسته‌های بخش خصوصی نیز هست: «اصلاح ساختاری نظام بانکی کشور». بر همین اساس امروز هم امیدواریم که دولت گزارشی در مورد اقداماتی که در این حوزه انجام داده، ارائه دهد.

تجدید ساختار، نیاز بزرگ ما

پیش از آنکه به تحلیل شرایط بانک‌ها پرداخته شود باید میان بانک خوب و بانک بد تفکیک قایل شویم. یک نیاز بزرگ امروز ما شناخت واقعیت‌هاست. بحران در نظام بانکی کشور وجود دارد و کتمان آن نیز تاثیری در حال و روز اقتصاد ایران ندارد. بنابراین بهتر است که با نگاهی برآمده از منطق علمی، واقع‌بینانه و با اجماع عمومی کارشناسان در مورد آن به گفت‌وگو بنشینیم. در همین شرایط هم نباید فراموش کنیم که اصل درست در قضاوت این است که بانک «خوب» و بانک «بد» یا اساساً بانکداری خوب و بانکداری بد را از هم تفکیک کنیم. در این صورت، هم قضاوتی برآمده از منطق انجام می‌دهیم و هم اینکه مزیت‌ها را با نقاط ضعف اشتباه نمی‌گیریم. در موارد قابل توجهی بانک‌های خوب به دلیل رقابت با بانک‌های بد وارد بازی شده‌اند که در نهایت ما را به این نقطه رسانده است. این یک درس است که نمی‌توان سیاست‌گذاری را به صورت نیمه‌کاره و نیم‌بند اجرایی کرد. اگر قرار است اصلاح ساختار و یا اقدامات اساسی رخ دهد باید متکی به اجرای خوب و فراگیر هم باشد تا بانک‌های خوب بتوان کار بانک‌های بد را ندهند.

شرایط بانک‌ها و نظام مالی کشور نشان می‌دهد که در حال حاضر به تجدید ساختار در نظام مالی کشور نیاز داریم. پیش از ما هم کشورهای دیگر چنین تجربه‌ای را از سر گذرانده بودند. کره جنوبی یکی از مهم‌ترین کشورهای به شمار می‌آید که حاضر به پذیرش تجدید ساختار در نظام بانکی خود شد. بحران بزرگ بانک‌های کره جنوبی هم تعداد بانک‌های زیاد و غیراقتصادی و همچنین پرداخت بی‌حساب و کتاب تسهیلات با نرخ سودهای بی‌منطق بود. بنابراین اولین چاره برای آنها ادغام بود. وقتی کره

جنوبی دست به تجدید ساختار زد، تقریباً به اندازه ۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور هزینه شد تا ۳۳ بانک به ۱۹ بانک کاهش یابد. آن زمان ۶ یا ۷ بانک را تعطیل کردند و چند بانک را هم در بانک‌های دیگر ادغام کردند تا ۳۳ بانک به ۱۹ بانک رسید. البته وضعیت امروز ما از شرایط آن دوره کره جنوبی بدتر نیست چراکه در کره جنوبی بانک‌ها طی یک دوره زمانی خاص تنها تسهیلات داده بودند و حداقل بانک‌های ما سرمایه‌گذاری هم کرده‌اند.

بدهی‌های دولت و نظام بانکداری کشور

یک موضوع بسیار مهم در مورد وضعیت شبکه بانکی کشور به بدهی‌های دولت مربوط است. آنچه وزیر محترم امور اقتصاد و دارایی اعلام کرده‌اند نشان می‌دهد که میزان بدهی دولت به پیمانکاران به رقم ۳۸۰ هزار میلیارد تومان رسیده که فقط شامل بدهی‌های مسجل دولت، بانک‌ها و صندوق‌های بازنشستگی است و بدهی‌های تعهدی و آتی در آن لحاظ نشده است.

در قانون رفع موانع تولید، امکان تسویه بدهی دولت به بخش خصوصی از طریق انتشار اوراق صکوک اجاره، اسناد خزانه و اوراق مشارکت فراهم شده است. دولت نیز با توجه به تأثیرات زنجیروار تسویه این مطالبات در قدرت تسهیلات‌دهی بانک‌ها و چرخه وجه نقد در کل اقتصاد کشور، به‌دفعات بر ضرورت اقدام عاجل برای تسویه مطالبات پیمانکاران صحنه گذاشته است. موفقیت اجرای ماده ۲ قانون رفع موانع تولید تا حد زیادی به جدیت دولت برای راه‌اندازی بازار بدهی با استانداردهای روز دنیا و عدم وضع محدودیت بر نرخ‌گذاری اوراق و نیز خوش‌حسابی دولت در پرداخت‌های اوراق بستگی دارد. به‌رغم ظرفیت‌های مناسبی که در قانون رفع موانع تولید در این حوزه ایجاد شده است، آیین‌نامه‌های مرتبط از قبیل آیین‌نامه ماده ۲۵ مجدداً با تعیین سقف نرخ‌ها، باعث شده است چشم‌انداز مناسبی برای موفقیت بازار بدهی نتوان متصور بود.

اصلاح بازار بین بانکی، نیاز ضروری امروز

اصلاح بازار بین بانکی امروز برای اقتصاد ایران یک ضرورت است. اما چگونه این اتفاق رخ می‌دهد؟ بازار بین بانکی دماسنج اقتصاد ایران است. نرخ‌های کشف‌شده در این بازار حاوی واقعیت‌هایی در مورد اقتصاد کشور و نظام بانکی است. تحقق انجام عملیات صحیح بازار بین بانکی در گروی اجرای سیاست‌های پولی منسجم، آزادی عمل بانک‌ها و اسپرد مناسب بین نرخ سپرده‌ها و جریمه اضافه‌برداشت بانک مرکزی است.

موسسات غیرمجاز و بحران ما

موضوع موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز به بحرانی بزرگ برای اقتصاد ایران تبدیل شده است. امروز موضوع این موسسات از اخلال اقتصادی به بحرانی اجتماعی هم تبدیل شده است. دولت و قوه قضائیه هم به صورت مستقیم به این ماجرا ورود کرده‌اند ولی واقعیت این است که تاکنون به‌غیر از صدور بخشنامه و تهدید قدمی به پیش برنداشته‌ایم. البته که امروز موضوع برخورد با موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز بسیار پیچیده شده است. این موسسات حجم بالایی از سپرده‌ها را جذب کرده‌اند. هم‌زمان تعداد زیادی کارمند در این موسسات به کار مشغول هستند. در نظر داشته باشید که پس از انحلال این موسسات خطر آزادسازی حجم عظیم پول هم در بازارهای دلالی وجود دارد. در کنار اینها ساختار مالکیت نهادی و سازمان‌های شبه‌دولتی اکثر موسسات غیرمجاز و قدرت این موسسات در مقابل دستورات بانک مرکزی به‌واسطه حجم بالای سپرده‌ها همگی از جمله عواملی هستند که اعمال برخورد جدی با موسسات مالی غیرمجاز را به تأخیر انداخته و آن را وارد یک بوروکراسی اداری پیچیده کرده است. اما امروز چطور باید با این موسسات برخورد کرد؟ نیاز مهم امروز ما این است که حاکمیت کشور در این مورد به یک وحدت نظر برسد. در صورتی که چنین اتفاقی رخ دهد، بانک مرکزی هم با استفاده از قدرت نظارتی قاعده‌مند می‌تواند به این ماجرا ورود جدی کند. البته که ورود

قوه قضائیه به این گونه مسائل باید حساب شده و با مشورت سیستم بانکی باشد. آگاه‌سازی مردم از طریق تبلیغات رسانه‌ای نیز به فرهنگ‌سازی در مورد برخورد با این موسسات کمک خواهد کرد. با توجه به بخش قابل توجه منابع در اختیار این موسسات مالی شاید بهترین راهکار این باشد که برای ایجاد فضای اقتصادی سالم و مطلوب، بانک مرکزی به دنبال ساماندهی این موسسات باشد و قوانینی را وضع کند که این موسسات به دنبال دریافت مجوز و تودیع سپرده قانونی نزد بانک مرکزی بروند. باید نگاه تشویقی و انگیزه برای این موسسات ایجاد شود تا بدون چالش، داوطلبانه وارد سطح سیاست‌گذاری بانک مرکزی شوند.

نظارت، موضوع فراموش شده

متأسفانه یکی از مشکلات بزرگ شبکه بانکی کشور، بحث نظارت بانک مرکزی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بانک مرکزی در اعمال نظارت‌های خود در سالیان گذشته موفقیت زیادی نداشته است. موضوع نظارت در بانک مرکزی به دلیل ساختار بخش دولتی به نظارت عملیاتی توجه نکرده است و عمدتاً حوزه ضوابط و مقررات شامل تصمیمات اداری و بخشنامه‌ها را مبنای قرار داده است. در حالی که در همه کشورها حوزه عملیات تحت نظارت است. از جمله راهکارهای پیشنهادی برای تقویت نظارت بر فعالیت بانک‌ها می‌توان به اصلاح قوانین نظارتی و طراحی و پیاده‌سازی سامانه‌های الکترونیک توسط بانک مرکزی برای کشف هرچه سریع‌تر تخلفات بانکی اشاره کرد.

افزایش سهم بازار سرمایه در تأمین مالی

یکی از موضوعاتی که بخش خصوصی به آن تأکید فراوان داشت و کمتر نتیجه گرفت، به بحث افزایش سهم بازار سرمایه در تأمین مالی مربوط است. بیش از سه ماه از نامه رئیس دولت به معاون اول در مورد استفاده از ابزارهای پیش‌بینی‌شده در قانون رفع موانع تولید برای تدوین «برنامه جامع اصلاح نظام بانکی، توسعه بازار اولیه سرمایه و سامان بخشیدن به

بدهی‌های دولت» گذشته است. اما تمرکز اصلی دولتمردان بر تدوین لایحه اصلاح نظام بانکی بوده است و اقتصاد بانک‌محور و شرایط رکود تورمی فعلی باعث شده است تدوین برنامه جامعی برای افزایش سهم بازار سرمایه در تأمین مالی، چندان در اولویت قرار نداشته باشد. تأکید می‌شود به‌رغم تأثیرات با وقفه اتخاذ سیاست منسجم و جامع در این زمینه، از برنامه‌ریزی در این حوزه غفلت نشود.

ضرورت‌های امروز

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که مشکلات بانکی در صورت حل نشدن می‌تواند بحران‌های جدی برای کشور ایجاد کند. بنابراین مسئولیت ما در بخش خصوصی اطلاع‌رسانی در این زمینه به سیاست‌گذاران و مسئولیت آنها نیز ساماندهی به این وضعیت است. هشدارها در مورد وضعیت بانکی کشور امروز یک نشانه از اثرات رفتارهای بی‌منطق در کلیت اقتصاد کشور است. البته یکی از موضوعاتی که باید به آن دقت کرد، به بحث تحریم‌ها و اثر آن بر نظام بانکی مربوط است. اگر قرار است در دوران پساتحریم به رشد اقتصادی ۳ درصدی تا ۵ درصدی دست پیدا کنیم، باید به سرعت و دقت اقدام به اصلاح نظام بانکی کنیم. البته امروز ما حل مشکلات ساختاری در نظام بانکی را به تحریم‌ها ربطه داده‌ایم ولی این برداشت صحیح نیست و برای رسیدن به نظام بانکی مطلوب نیاز به اصلاحات ساختاری داریم. از سوی دیگر برای دستیابی به رشد اقتصادی و خروج از رکود هم باید نظام بانکی اصلاح شود. بنابراین آنچه امروز در مورد رفع این مشکلات پیش روی ماست، ضرورتی انکار ناپذیر است.

نیاز به برجامی دیگر

برنامه جامع اقدام مشترک برای حل مشکلات اقتصاد*

اقتصاد ایران امروز در لبه‌ای باریک میان خوش‌بینی و تردید حرکت می‌کند. از سویی اجرای برجام نشانه‌ای قوی برای بهبود آینده اقتصاد کشور است و از طرف دیگر آمارهایی در مورد رشد منفی شاخص صنعتی و کاهش قدرت خرید مردم منتشر شده، که نشان از استمرار رکود در فصل سوم سال دارد.

امروز بخش خصوصی تصویری از آینده را در مقابل خود می‌بیند. که هر چند اجرای برجام و به‌کارگیری تدبیرهایی تازه و کارآمد، می‌تواند افق‌های روشن را پیش روی اقتصاد کشور قرار دهد، اما واقع بین‌تر تمشیت امر اقتصاد، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین رکن اجرای برجام است. برجام‌محصول تدبیر مدیریتی نظام در کلان‌ترین لایه‌های تصمیم‌گیری بود، که با حضور قدرتمند دیپلمات‌های کارآزموده، متدین، ملی، خستگی‌ناپذیر، مصمم و همچنین مدیریت صحیح رئیس‌جمهور و همراهی سران قوا و از همه مهم‌تر تدابیر مقام معظم رهبری، همگی با هم افزایی باعث به ثمر نشستن برجام شد.

اما سوال اصلی و مهم این است که اگر این ارکانو تدابیر هماهنگ در کنار هم قرار نمی‌گرفتند، آیا باز هم امکان توفیق برجام وجود داشت؟ به نظر می‌رسد غیبت هر کدام از این گزاره‌ها می‌توانست مانع از اجرایی شدن این دستاورد ملی شود. بنابراین نقش کلان حاکمیت در اجرای برجام به معنای ورود نظام جمهوری اسلامی ایران به جای دولت، به معنای عالی‌ترین دستگاه اجرایی کشور غیرقابل انکار است. این اراده ملی بدون هر کدام از پایه‌های موثر، قطعاً لرزان و ناکارآمد بود. به همین جهت باید پذیرفت برای تصمیم‌گیری‌های نجات‌بخش، هر کدام از این عناصر نه تنها نیاز، که ضرورتی اجتناب‌ناپذیراند.

چطور حاکمیت کشور در این مورد به جمع‌بندی رسید؟ آیا تحریم‌ها چنان قوی شده بود که ارکان تصمیم‌گیر کشور به توافق برای تحقق و اجرای برجام رسیدند؟ واقعیت این است که تحریم‌های بین‌المللی طی ۱۲ سال گذشته، اقتصاد ایران را اگرچه کامل فلج نکرد ولی موانعی سخت در مقابل رشد و پیشرفت اقتصاد ایران ایجاد کرده بود که در صورت تداوم، به طور حتم کشور با مشکلاتی اساسی مواجه می‌شد. بر همین اساس و شاید برای اولین بار یا حداقل معهود دفعات اگرچه دیر هنگام، «اتفاق نظری» در نظام تصمیم‌سازی کشور برای حل یک بحران شکل گرفت و به این ترتیب با تدبیر هوشمندانه و تعیین‌کننده رهبری انقلاب، تکلیف توافق هسته‌ای و سپس اجرای برجام مشخص شد. آیا الگوی توافق هسته‌ای به سایر موضوعات هم قابل تعمیم است؟ به طور مشخص در جریان توافق هسته‌ای مشخص شد که باور به تخصص و تدبیر و درک زمان می‌تواند کلید حل مشکلات بزرگ کشور باشد. بنابراین امروز می‌توان آن الگو را که در فضای بین‌المللی به ثمر نشست به موضوعات داخلی هم تعمیم داد. اقتصاد ایران امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز به «توافق داخلی برای بازسازی ساختارها» دارد. اگر اراده‌ای که مدتی قبل حاکمیت را به سمت توافق با جهان هدایت کرد، امروز در فضای اقتصادی کشور پیاده‌سازی شود، به طور حتم دستاوردهای بزرگی را به ارمغان می‌آورد. حضور موثر در جهت هدایت برای ایجاد این وفاق ملی در فضای اقتصادی نیز می‌تواند نقش راهبردی و راهگشا داشته باشد.

البته پیش‌شرط مهم این است که بپذیریم اقتصاد ایران دچار رکود

عمیق است. اگر این گزاره مانند موضوع تحریم‌ها پذیرفته شود، به طور حتم عزم ملی برای بهبود آن نیز مهیا می‌شود. برای اثبات این ادعا دولت محترم و عقلای اقتصادی باید ترسیمی واقعی و کلان از شاخص‌های مهم اقتصادی مانند تورم، رکود، بیکاری، سرمایه‌گذاری‌ها، کاهش درآمد سرانه، قیمت نفت و واردات و صادرات داشته باشند. البته مهم‌تر از همه موارد ذکر شده اینکه درک کنیم معضلاتی مانند بیکاری چه اثراتی در رفتارهای اجتماعی مردم مانند افزایش جرم و اعتیاد داشته است. برای درک اهمیت این موضوع بهتر است دقتی به آمار مربوط به چک‌های برگشتی، نزاع‌های خیابانی، حاشیه‌نشینی، اعتیاد، طلاق و فساد اداری داشته باشیم. گرچه موضوع رانت گسترده در اقتصاد ایران نیز قابل توجه است. اما چند نکته را باید در نظر داشته باشیم.

اول آنکه امروز آمارها تایید می‌کنند اقتصاد ایران وارد سومین فصل از رشد منفی (صنعتی) و رکود عمیق شده است. مطالعه‌ای نشان می‌دهد رشد شاخص تولید صنعتی در پاییز ۹۴ در مقایسه با مدت مشابه در سال گذشته منفی ۲۴٫۸ درصد بوده است. همچنین شاخص تولیدات صنعتی در ۹ ماهه امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته منفی ۱۱ درصد محاسبه شده است. شاخص فروش تولیدات واحدهای صنعتی نیز در سه ماهه سوم امسال نسبت به سه ماهه سوم سال گذشته منفی ۱۹ درصد رشد داشته است. بنابراین رشد تمامی بخش‌های صنعتی به جز صنایع دارویی، غذایی و آشامیدنی منفی بوده است. با توجه به این که واردات کالاهای واسطه‌ای از پاییز گذشته تاکنون روندی کاهنده داشته است، پیش‌بینی می‌شود که رشد صنعتی در سه ماهه چهارم سال جاری نیز منفی باشد. این شرایط نشان از استمرار و تعمیق رکود در بخش صنعت دارد.

نکته دوم آنکه یکی از مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور معضل بیکاری است. براساس اعلام مرکز آمار ایران در حال حاضر در حدود ۳٫۵ تا ۴ میلیون جوان بیکار در کشور وجود دارند. جوانان دیگری نیز به شوق کار بهتر در دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها سرگرم تحصیل هستند که در صورت ورود آنها به بازار کار، جمعیت بیکاران کشور به عدد ۸ میلیون نفر

می رسد. این اعداد هشدارهای جدی برای ما به حساب می آید. از سوی دیگر رشد سرمایه گذاری طی ۱۰ سال گذشته روندی کاهنده داشته است. اما براساس آنچه در برنامه ششم توسعه آمده برای حصول رشد ۸ درصدی علاوه بر سرمایه های داخلی، سالیانه نیاز به جذب حداقل ۵۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی داریم. از طرف دیگر کاهش قیمت نفت و بحران مالی دولت بهره گیری از سرمایه خارجی را اجتناب ناپذیر کرده است. بر همین اساس عزم جدی امروز باید برای محور استوار باشد.

حضور رئیس جمهور چین در ایران و سفر رئیس جمهور ایران به ایتالیا و فرانسه هم دو نشانه دقیق بود که اثبات می کرد، جامعه جهانی به آینده اقتصاد ایران خوش بین شده است. بر همین اساس قراردادهای نفتی با شرکت های «آنی» ایتالیا و «توتال» فرانسه از اهمیت بالایی برای اقتصاد ایران برخوردار است. قرار داد بسیار بزرگ و پراهمیت دیگری که به طور شاخص در این سفر به امضا رسید.

خرید ۱۳۸ فروند هواپیما از دو شرکت بزرگ ایتالیا و فرانسه بود. ارزش کل موافقت نامه مربوط به خرید هواپیما که موجودی کل صندلی های هواپیماهای کشور را ۲،۵ برابر می کند، تنها ۲۵ میلیارد دلار است و این در حالی است که سالیانه حدود ۴ تا ۵ میلیارد دلار برای مسافرت ایرانی های به خارج از کشور به جیب شرکت های هواپیمای خارجی واریز کرده بودیم. البته هنوز هم در امضای قراردادهای بزرگ، جای بخش خصوصی ایران خالی باقی مانده است. با این حال امروز برای اینکه بتوانیم، بحران بیکاری را حل کنیم و زمینه ها را برای جذب سرمایه گذاری خارجی آماده کنیم، نیاز به بازخوانی و به کارگیری الگوی توافق هسته ای در زمینه های دیگر داریم. نیاز به تاکید مجدد است که بازسازی اقتصاد ایران به وفاق ملی و حضور یکپارچه حاکمیت نیاز دارد. به طور حتم تدابیر دولت به معنای قوه مجریه و بدون حضور ارکان اصلی حاکمیت راه به جایی نمی برد. همچنین حتی در صورت بروز این وفاق ملی، نیاز است تا در مورد برخی موضوعات کلیدی تصمیم گیری عاجل انجام دهیم.

مهم ترین اقداماتی که اقتصاد ایران در مسیر جدید به آن نیاز دارد را می

توان در هفت سرفصل خلاصه کرد:

۱ کوچک‌سازی دولت: دولت بزرگ، با هزینه‌های بالا، رفته‌رفته به دستگاه تولید بوروکراسی زائد در مقابل توسعه و ایجاد کسب‌وکارها تبدیل شده است. بنابراین باید امروز یکی از اولویت‌های ما کوچک‌سازی و از آن مهم‌تر چابک‌سازی دولت باشد. قطعاً رشد اقتصادی و تحول در اقتصاد ایران با دولتی بزرگ و سنگین رخ نمی‌دهد.

۲ اصلاحات بانکی: اقتصاد ایران به عنوان اقتصادی بانک‌محور برای رشد و توسعه نیاز به سیستم بانکی چابک دارد اما متأسفانه این بخش با چالش‌های جدی مواجه است که مانع کمک‌رسانی مطلوب به اقتصاد شده است. کمبود منابع که خود چند دلیل مهم دارد موجب شده تا عرضه پول در کشور کمتر از تقاضا قرار بگیرد و همین موضوع اجازه کاهش نرخ سود بانکی متناسب با نرخ تورم را نداده است. در شرایط جدید اقتصادی نیاز به چابک‌سازی بانک‌ها بیش از هر دوران دیگری احساس می‌شود.

۳ شفافیت و مبارزه با فساد: اگر قرار باشد اقتصاد ایران میزبان سرمایه‌گذاران خارجی باشد و از آن مهم‌تر سرمایه‌گذاران داخلی و بخش خصوصی کشور را امیدوار به آینده نگاه دارد، به طور حتم به مبارزه جدی با فساد و ایجاد شفافیت بیشتر در اقتصاد کشور نیاز است. دولت مدتی است که تلاش خود را در این زمینه آغاز کرده ولی به طور حتم موفقیت در عرصه مبارزه با فساد به عزمی مانند آنچه در توافق هسته‌ای رخ داد، نیاز دارد.

۴ تقویت بخش خصوصی از طریق رقابتی کردن اقتصاد و بازار: هیچ اقتصادی در جهان قدم در راه موفقیت نگذاشته بدون آنکه فضایی رقابتی را برای کنشگران اقتصادی مهیا کرده باشد. اقتصاد ایران امروز در چند قدمی ورود به عرصه اقتصاد جهانی، نیاز به فضایی رقابتی و خالی از رانت و فساد دارد. بنابراین نباید از نظر دور داشت که بخش خصوصی توانمند پویا تنها در فضایی رقابتی امکان رشد پیدا می‌کند.

۵ تسهیل فضا برای ورود سرمایه‌گذاران خارجی به کشور: اینکه امروز با روی گشاده و علاقه‌مند زمینه‌ها را برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی مهیا کنیم، هم نیازی عقلانی و هم اقدامی ملی است. اقتصاد ایران به دلیل

کمبود منابع و همچنین فاصله گرفتن از تکنولوژی‌های روز امروز به حضور سرمایه‌گذاران خارجی نیاز دارد. پیش از ما هم کشورهایمانند چین، کره، ترکیه و برزیل با نگاه صادرات‌محور، زمینه‌ها را برای حضور سرمایه‌گذاران خارجی مهیا کردند و امروز به اقتصادهای توسعه‌یافته بدل شده‌اند. این راهی است که ما باید با تسهیل شرایط به سمت آن برویم.

۶ واقعی‌سازی نرخ ارز: نرخ ارز جایگاهی کلیدی در اقتصاد ایران دارد. در ماه‌های گذشته کاهش درآمدهای نفتی، ورودی ارز به کشور را به طور جدی تحت تاثیر قرار داد اما بدون آنکه ارز حاصل از آزادسازی‌های بلوکه‌شده کشور، وارد اقتصاد شود، نرخ دلار در بازار به عنوان یکی از حیاتی‌ترین شاخص‌های اقتصادی در تمام ۳۰ ماه گذشته، کنترل شد و از آن مهم‌تر دولت موفق شد این شاخص را برای فعالان اقتصادی پیش‌بینی‌پذیر کند. این انتظار وجود دارد که با لغو تحریم‌ها و آزاد شدن ارزهای بلوکه‌شده، هرچه سریع‌تر سیاست تک‌نرخ‌ی شدن ارز به اجرا گذاشته شود تا دلار در نرخ واقعی که بازار آن را تعیین می‌کند، تک‌نرخ‌ی شود. تک‌نرخ‌ی کردن ارز کمک موثری به صادرکنندگان کشور است.

۷ اصلاح نظام یارانه‌ای: هدفمندی یارانه‌ها در سال‌های گذشته به گونه‌ای اجرا شده است که هدف نهایی شامل حذف یارانه و واقعی شدن قیمت‌ها را محقق نکرده است. پرداخت یارانه نقدی به گونه‌ای که بیش از همه منابع ناشی از آزادسازی قیمت‌ها را می‌بلعد، چالش‌های جدیدی برای بودجه کشور به دنبال داشته است. انتظار می‌رود با اصلاح رویه موجود به سمت هدف اصلی حذف یارانه‌ها قدم برداشته شود.

مطلوب مورد انتظار برای اقتصاد ایران، این است که در سال ۱۳۹۵ به سمتی حرکت کند تا با بهبود فضای کسب‌وکار داخلی و ایجاد زمینه‌های جذب سرمایه‌های خارجی، فضای اقتصادی کشور از رکود مطلق به سمت رونق هدایت شود. این مهم نیز رخ نمی‌دهد مگر با «اتفاق نظر» در نظام و حاکمیت یکپارچه کشور.

سال امید

اقتصاد ایران آماده میزبانی سرمایه‌گذاران خارجی است ولی مقدماتی برای دست‌یابی به رشد اقتصادی قابل قبول باید مهیا شود*

سیر تحولات اقتصادی ایران طی دو سال گذشته چنان پرشتاب بوده که بخش مهمی از تحلیل‌های پیشین تحلیلگران اقتصادی را برهم زده‌است. سه سال قبل تصور اینکه روزی هیات‌های تجاری خارجی در جلسات مشترک با بخش خصوصی ایران حضور داشته باشند، دور از ذهن بود ولی امروز لیست حضور هیات‌های خارجی و اشتیاق سرمایه‌گذاران بین‌المللی برای همکاری با ایران چنان قطور شده که می‌توان بیان داشت که نگاه ما برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی بیش از گذشته امیدوارانه شده‌است. این امید نیز با اقداماتی منطقی و سنجیده که برآمده از خردجمعی صاحب‌نظران اقتصادی باشد، می‌تواند به نتایج مطلوبی برسد.

خوشبختانه در پایان سال ۹۴ روند تحولات در اقتصاد ایران به سمتی هدایت شده که امروز بخش خصوصی کشور تمام نگاهش را به سال جدید دوخته و امیدوار است گذر روزهای بهاری، نشاط را به اقتصاد رکود زده کشور

هدیه دهد. اما در نگاهی منطقی باید پرسید که این میزان امید از کجا آمده و از آن مهمتر چه اقداماتی باید انجام داد که این شوق به سرخوردگی تبدیل نشود؟ البته که قدم اول پذیرش مسولیت‌هاست. به‌گونه‌ای که هر بخشی به آنچه به عنوان مسولیت ذاتی برعهده دارد با دقت و سیاست عمل کند. بخش خصوصی باید در مذاکرات اقتصادی پرتوان و بانشاط و البته با اتکاء به دانش مورد نیاز برای چنین مذاکراتی، حضور داشته‌باشد. همچنین مسولیت دولت نیز این است که بسترهای اجرایی را فراهم کند و مجلس جدید نیز در این شرایط می‌تواند قوانین مناسب را با توجه به شرایط تازه وضع کند. در صورتی که همگی این اقدامات به درستی صورت گیرد، به‌طور حتم نتایج مطلوبی نیز کسب می‌شود.

اما امروز باید درک درستی هم از شرایط اقتصادی کشور داشته‌باشیم و دقیقاً بدانیم براساس کدام ضروت‌ها به سمت اصلاح روندها می‌رویم. بررسی آمارها نشان می‌دهد که اقتصاد ایران گرفتار رکود است از سوی دیگر نشانه‌هایی نیز به چشم می‌آید که خبر از بازگشت به ریل توسعه می‌دهد. از همین دست نشانه‌ها حضور سرمایه‌گذاران خارجی در ایران و سفر هیات‌های تجاری ایرانی به آنسوی مرزها است. روندی که طی یک دهه به طور کامل قطع شده بود این بار به لطف اجرای برجام، از سرگرفته شده و همین یک دلیل برای امید داشتن به آینده کفایت می‌کند. اقتصاد ایران می‌تواند به مدار حضور در بازارهای جهانی باز گردد و به طور حتم این یکی از بزرگترین خواسته‌های بخش خصوصی کشور است. طی تمامی سال‌های گذشته حضور ما در بازارهای بین‌المللی یا دشوار بوده یا اینکه با هزینه‌های بالا صورت گرفته‌است. بنابراین محصولات ایرانی تنها به هدف مصرف در بازار داخلی تولید می‌شدند. اما امروز به خوبی می‌دانیم که موقعیتی تازه برای عرضه توانایی‌های اقتصادی ایران در عرصه جهانی ایجاد شده‌است.

از زمان انجام توافق هسته‌ای تا اجرای برجام، بیش از ۱۵۰ هیات خارجی راهی ایران شدند. در مقابل فعالان اقتصادی ایران نیز در چند سفر به آنسوی مرزها، مقدمات فعالیت‌های مشترک را آماده کردند. دو نمونه شاخص از این

مسافرت‌های اقتصادی نیز، همراهی بخش خصوصی با رئیس‌جمهور در سفر به ایتالیا و فرانسه و همچنین اعزام هیات ۷۰ نفره فعالان بخش خصوصی از اتاق تهران به آلمان بود. رهاورد همگی این دیدارها و سفرها در نهایت نشان از تمایل خارجی‌ها برای سرمایه‌گذاری در ایران بود. از طرف دیگر ایران هم نیاز به سرمایه و تکنولوژی روز دارد که به دلیل تحریم‌های ظالمانه بیش از یک دهه از آنها محروم بود. اما اکنون زمان بازگشت فرارسیده‌است و می‌توان امیدوار بود که صنایع ایران با تکنولوژی روز جهانی، راه به سوی موفقیت‌های بیشتری بردارند. امروز به خوبی می‌دانیم که حتی تحریم‌های ۱۲ ساله و گسترش موج ایران‌هراسی که طی یک دهه ترویج داده شد، نیز چنان قوی نبوده که اقتصاد ما را از لیست سرمایه‌گذاران خارجی خط بزند. این اشتیاق به دلیل مختلفی بروز کرده است.

در حال حاضر نیز شرایطی در اقتصاد جهانی رقم خورده که می‌تواند به کمک ما بیاید. از جمله آنها به نکات زیر می‌توان اشاره کرد:

یک: رشد اقتصادی در جهان و بخصوص قاره اروپا کاهش یافته‌است. وضعیت در کشورهای برزیل و چین نیز به همین شکل است. به همین دلیل سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند بر همین اساس به سمت اقتصاد ایران حرکت کنند که فاکتورهای برجسته‌ای در دل خود دارد.

دو: وجود سرمایه‌های ارزان در اقتصاد جهانی دلیل دیگری است که می‌تواند اقتصاد ایران را جذاب کند.

سه: ایران در منطقه‌ای پرتقاضا قرار گرفته و خوشبختانه بالاترین سطح امنیت را دارد. بنابراین سرمایه‌گذار خارجی با حضور در ایران امکان صادرات کالا به کشورهای منطقه را با بهره‌گیری از زیرساخت‌های کشور و همچنین امنیت بالا پیدا می‌کند.

چهار: طی سال‌های گذشته جمعیت جوانان تحصیلکرده و متخصص بسیاری در اقتصاد ایران پرورش یافته‌اند که همگی اینها در حضور کارخانه‌های صنعتی می‌توانند به مزیت‌های بی‌نظیر تبدیل شوند. نیروی کار متخصص، جوان و بانگیزه امروز مزیت بزرگ ماست.

پنج: کشورهای همسایه ایران، بازار ۴۰۰ میلیون نفری در اطراف ما شکل

داده‌اند. بر همین اساس تمام سرمایه‌گذاران خارجی با نگاه تصاحب این بازار و نه بازار ۸۰ میلیونی ایران به کشور ما قدم می‌گذارند. اتفاقاً در این شرایط یکی از مسئولیت‌های بخش خصوصی و دولت ایران این است که به سرمایه‌گذاران خارجی، این پیام را انتقال دهد. هدف از حضور آنان در اقتصاد ایران تصاحب بازار ما نیست. سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند در همکاری مشترک با بخش خصوصی ایران، راه‌های تازه‌ای برای حضور در بازارهای منطقه‌ای ما پیدا کنند.

شش: یکی از بزرگترین مزیت‌های اقتصادی ایران وجود ذخایر عظیم نفت، گاز و انواع معادن است. بنابراین سرمایه‌گذار خارجی می‌داند مواد اولیه بسیار مناسبی در اختیار دارد که با فرآوری آنها، امکان سودآوری بالایی پیدا می‌کند.

اما ما چه نیازی به سرمایه‌گذاران خارجی داریم؟ این سوالی است که پاسخ به آن می‌تواند تا حدود بسیاری راهبردهای کشور را مشخص کند. کاهش قیمت نفت و نیاز بسیار بالای ما به سرمایه برای ادامه توسعه کشور، کلید استقبال از سرمایه‌گذاران بین‌المللی است.

ما در ایران نیز به این حضور نیاز داریم و اتفاقاً به همین دلیل همراهی بیشتر و دقیق‌تری با شرکای خارجی صورت می‌گیرد. در برنامه ششم توسعه، نیاز به جذب ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری سالیانه خارجی پیش‌بینی شده‌است. قدم‌های ابتدایی نیز با عقد قراردادهایی به صورت فاینانس و با حمایت بیمه‌های کشورهای میان شرکت‌های ایرانی، ایتالیایی و فرانسوی برداشته شده‌است. آنچه در حوزه عقد قراردادهای مشترک رخ داده، با اتکا به پتانسیل‌های کشورهای توسعه‌یافته است. اما امروز اگر قرار است، میزبانی برای سرمایه‌گذاران خارجی باشیم، باید برخی مشکلات داخلی را از میان ببریم. از جمله مهمترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

فضای کسب و کار

سرمایه‌گذار خارجی برای حضور در کشوری دیگر به‌طور حتم به شاخص‌های کسب و کار توجه می‌کند. متأسفانه ما در این زمینه رتبه

مناسبتی نداریم. بروکراسی زائد و قوانین دست و پاگیر هم سبب شده تا این وضعیت نامطلوب وخیم‌تر شود. بر همین اساس بهتر است در گام‌های اولیه فضای کسب‌وکار را به سمت بهتری هدایت کنیم. به طور نمونه وجود ۱۹ هزار قانون، بیش از ۱۸۹ هزار آیین‌نامه و ۲ هزار و ۲۰۰ مجوز در اقتصاد ایران، وضعیت مطلوبی را برای ما رقم نمی‌زند. اقتصادی که خود را میزبان سرمایه‌گذاران خارجی می‌داند، باید به این اندازه مشکلات در فضای کسب و کار داشته‌باشد.

رانت و فساد

اقتصادی که در آن فساد وجود دارد، نشانه‌های بازدارنده به سرمایه‌گذاران خارجی می‌دهد که با دقت به آن قدم بگذارند. بر همین اساس یکی از اولویت‌های پیش روی اقتصاد ایران مبارزه با این اندازه فساد است. حذف رانت‌ها مانند ارز دو نرخ نیز می‌تواند آغازی مناسب در این راه باشد.

یکسان سازی قوانین ایران با قوانین بین‌المللی

اینکه رویه‌های داخلی ما متفاوت از رویه‌های بین‌المللی باشد، در نهایت منجر به سردرگمی فعالان اقتصادی می‌شود. بر همین اساس قوانین گمرکی، استاندارد و تجاری کشور باید به سرعت همخوان با فضای بین‌المللی شود. در اینصورت سرمایه‌گذار خارجی هم درک می‌کند که قدم به بخش مهمی از پازل اقتصاد جهانی گذاشته است.

بخشی دیگر از مشکلات اقتصاد ایران باید به جهت ادامه فعالیت سرمایه‌گذاران داخلی بهبود پیدا کنند. مانند نظام بانکی، حذف یارانه‌های نقدی و غیرنقدی بی‌جهت و از این دست موارد می‌تواند مشوقی موثر برای ادامه کسب و کار در اقتصاد ایران باشد. البته که همچنان موضوع ارز دو نرخ و تداوم این رانت در اقتصاد ایران بحثی پیچیده و سرنوشت‌ساز است. دولت سرانجام باید در مورد این مولفه سرنوشت‌ساز اقتصاد ایران تصمیم‌گیری نهایی داشته‌باشد.

اما بر همه این اقدامات یک شرط مقدم است. در سرمقاله قبلی نیز اشاره

شد که نیاز بزرگ برای اجرای برجام دوم در فضای اقتصاد و بهبود وضعیت اقتصادی کشور تصمیم جامع حاکمیت در کشور است. در صورتی که حاکمیت یک صدا و همراه با هم به سمت بهبود وضعیت اقتصادی کشور حرکت کنند و با وفاق ملی قصد خروج از رکود را داشته باشیم، به طور حتم شرایط اقتصادی ما متفاوت از امروز می‌شود و دسترسی به رشد اقتصادی ۵ درصدی دور از دسترس نیست. تحقق آن هم نیازمند سه شرط است:

اول: ایجاد وفاق در حاکمیت

دوم: ایجاد شرایط مناسب برای میزبانی از سرمایه‌گذاران خارجی

سوم: بهبود فضای کسب و کار کشور برای همراهی بیشتر با بخش

خصوصی و البته واگذاری امور به بخش خصوصی مولد و پویای کشور.

امیدوارم با توجه به آمادگی سرمایه‌گذار خارجی، بهبود شرایط داخلی و

وفاق ملی رشد بالای ۵ درصد را برای اقتصاد ایران رقم بخورد. همگی اینها

زمانی رخ می‌دهد که عزم جدی برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور وجود

داشته‌باشد.

رشد اقتصادی، نقطه وفاق ملی

پنج گام ضروری برای ثبات بخشی به وضعیت اقتصادی کشور*

کمی به این آمار توجه کنید: «نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال در زمستان گذشته به عدد ۲۸ درصد و بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال نیز به رقم ۲۶ درصد رسیده و نرخ مشارکت اقتصادی کل کشور نیز روی عدد ۳۸،۲ درصد مانده است.» اعداد بهترین راهنما برای تحلیل وضعیت کنونی کشور و از آن مهم تر موثرترین روش برای پیش بینی آینده به شمار می آیند.

اقتصاد ایران در میانه دهه ۹۰، برای تسکین تمامی دردهایش به کیمیایی نیاز دارد که شاید بتوان آن را به طور خلاصه «آرامش و ثبات» نام نهاد. التیام زخم های پیکره اقتصاد ایران قطعاً بدون دستیابی به این دو عنصر رخ نمی دهد و این گونه است که باید همگی عناصر موثر در تصمیم گیری و جهت دهی به نظام مدیریتی و اداره کشور به جست و جوی یک خواسته برونند: «ثبات برای حرکت در مسیر توسعه». آنچه امروز نیز در اختیار اقتصاد کشور قرار دارد، بستری مناسب برای تحقق این خواسته است. برجام به سرانجام رسیده، آگاهان و دلسوزان کشور همگی به این یقین رسیده اند که اقتصاد باید بازسازی شود و

خوشبختانه سند اقتصاد مقاومتی از سوی رهبر انقلاب ابلاغ شده و سال نیز سال اقتصاد مقاومتی نام‌گذاری شده است. در چنین شرایطی دستیابی به بزرگ‌ترین خواسته‌ها ممکن است به آسانی و البته با تدبیر رقم بخورد؛ ولی چگونه؟

نجات اقتصاد، نجات جامعه

همه دلسوزان کشور تایید می‌کنند که نجات اقتصاد ایران به مثابه نجات جامعه ایرانی است. کوچک‌ترین نشانه‌ها از بهبود وضعیت اقتصادی کشور به سرعت به بدنه جامعه منتقل می‌شود و نشانه‌های پررنگ خود را نیز بروز می‌دهد. در فروردین ماه امسال و تنها طی مدت دو هفته سینماهای کشور با فروش ۱۷ میلیاردی مواجه شدند. این رقم برابر با نیمی از فروش یک‌ساله سینماست. افزایش میزان مسافرت‌ها و بروز نشاط در جامعه زمانی نمایان شد که انتخابات پرشور مجلس برگزار شد و مدتی قبل برجام به نتیجه رسید. البته که تمامی تلاش‌های دولت طی دو سال گذشته منجر به ثبات وضعیت معیشت مردم شده بود. بر همین اساس هم شهروندان امیدوار به سمت بهره‌مندی از موقعیت‌های فرهنگی و حضور بانشاط در جامعه رفتند. جامعه برای پویایی بیشتر به امید و اقتصادی توسعه‌یافته نیاز دارد. به همین دلیل است که اعتقاد داریم در سال ۹۵ مهم‌ترین راهبرد نه‌تنها دولت بلکه تمام حاکمیت کشور می‌تواند بر این اصل استوار باشد که اقتصادی بهبودیافته و جامعه‌ای بانشاط بسازیم. در این راه ورود بی‌جهت به حاشیه‌های کم‌اهمیت قطعا بی‌ثمر و زیان‌بخش است. اما برای دستیابی به موفقیت توجه به پنج نکته نیاز است.

گام اول: آرامش سیاسی و اجتماعی

واقعیت این است که فضای ملتهب اجتماعی کنونی می‌تواند به جوی آرام و منطقی تبدیل شود. امروز بیش از هر زمان دیگری کشور به آرامش اجتماعی و سیاسی احتیاج دارد. متأسفانه امروز عده‌ای به برجام ایراد می‌گیرند، عده‌ای روابط بین‌المللی را مورد حمله قرار می‌دهند و کسانی هم سعی می‌کنند در داخل با ترویج نگاه دلوپسانه تشنج و تنش ایجاد کنند. اما تحقق هدف خروج جامعه و اقتصاد کشور از رکود، نیازمند ترویج هرچه بیشتر جو آرام و به‌دور از

تنش است. نمی‌توان به هدف ملتزم بود اما به وسایل رسیدن به آن هدف التزام نداشت.

مهم‌ترین نکته شرایط کنونی کشور این است که هدف دستیابی به رشد اقتصادی بالا و متناسب با نیازهای امروز اقتصاد کشور برای تمامی دلسوزان کشور، روشن است و بر همین اساس باید وسایل رسیدن به آن نیز روشن باشد. این وسایل برای رسیدن به هدف مشترک را می‌توان در ایجاد فضای آرامش برای تحقق رشد اقتصادی، بهبود فضای عمومی کسب‌وکار، مبارزه جدی با فساد و رانت‌خواری هم از سوی دولت و هم توسط قوه قضاییه، کوچک شدن دولت و سرانجام استراتژی آزادسازی اقتصادی دانست.

دستیابی به توسعه به سه پیش‌شرط نیاز دارد: ثبات، اعتدال و از همه مهم‌تر وفاق ملی. طی سال جاری اقتصاد ایران باید تمامی تلاش خود را برای خروج از رکود به کار گیرد. اما این خواسته زمانی محقق می‌شود که تمامی عناصر تعیین‌کننده داخلی از ایجاد تنش فاصله بگیرند و جوی معتدل را در کشور رقم بزنند. هر اقدامی که بر وحشت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در مورد آینده بیفزاید، سنگی در مقابل این روند است. ارائه تصویری واقعی و مطلوب از وضعیت اقتصادی ایران در رسانه‌های جهان و انتقال پیام همراهی با سرمایه‌گذاران خارجی می‌تواند تمامی منابع مورد نیاز برای توسعه کشور را فراهم آورد. این چنین است که سال ۱۳۹۵ می‌تواند دوران دوری از حاشیه‌های بی‌اهمیت، نزاع‌های سیاسی بی‌مورد و پرداختن به مشکلات کلیدی کشور باشد. حضور دولتی اعتدالی و مجلسی معقول هم زمینه‌های اساسی این وفاق را مهیا می‌کند.

گام دوم: مجلس در خدمت اصلاح اقتصاد

سال گذشته با حضور گسترده مردم در انتخابات مجلس شورای اسلامی به پایان رسید. محصول این انتخاب نیز گزینش افرادی باصلاحیت و معتقد به رفتاری عقلانی است. بر همین اساس امروز همگی به انتظار نشسته‌ایم تا مجلسی تشکیل شود که نمایندگان ملت در آن توسعه اقتصاد را طلب می‌کنند و در هر قدم و رفتاری به مصالح کلان ملی نگاه دارند. مجلس شورای اسلامی به طور حتم در نظم‌دهی به آینده اقتصاد ایران و سامان‌دهی به وضعیت نه‌چندان

به‌سامان کنونی نقشی بسیار موثر دارد. اما همین مجلس چگونه به موفقیت می‌رسد؟ آیا نمایندگان مردم به‌درستی از وضعیت اقتصادی کشور آگاهی دارند؟ هرچند همگی این منتخبان مردم از دور از وضعیت اقتصادی کشور اطلاع دارند ولی با توجه به سوابق آنها باید تایید کرد که این گروه جدید نیاز بسیار جدی به دستیابی به اطلاعات، آمارها و مشاهدات در زمینه اقتصاد کشور دارند. خواسته بخش خصوصی از مجلس این است که نمایندگان محترم، به‌سرعت و حتی پیش از تشکیل جلسات مجلس اقدام به برگزاری دیدارها و نشست‌های کارشناسی با صاحب‌نظران اقتصاد کشور از بخش خصوصی و بدنه علمی اقتصاد کنند. تهیه لیستی از مشکلات و از آن واجب‌تر، تدوین نسخه‌ای راهبردی برای درمان این نارسایی‌ها می‌تواند به قوه مقننه کمک کند تا با سرعت بالاتری نسبت به مجلس قبل، راه‌های رهایی اقتصاد از رکود را کشف و ارائه کند. حداقل به صورت بسیار مشخص نمایندگان جدید مجلس می‌توانند در جریان فضای کسب‌وکار و وضعیت حذف قوانین زائد قرار گیرند. به این ترتیب است که می‌توان امید داشت حداقل خروجی کوتاه‌مدت مجلس شورای اسلامی، افزودن به انبان قوانین کشور نباشد. ارائه راهبرد در زمینه تکنرخی کردن ارز، قانون هدفمندی یارانه‌ها، بررسی وضعیت نظام بانکی کشور و البته از همه مهم‌تر تحلیل وضعیت نظام جذب سرمایه در کشور می‌تواند از شاخص‌ترین اقدامات مجلس آینده باشد. اقتصاد ایران خود را برای میزبانی از سرمایه‌های خارجی و تسهیل جذب سرمایه ایرانیان خارج از کشور، آماده می‌کند و بنابراین باید تمامی مقدمات قانونی و حمایتی برای این اقدام بزرگ مهیا شود. در چنین شرایطی قطعاً نقش مجلس بسیار کلیدی خواهد بود.

گام سوم: پایان عصر تسلط دولت‌ها بر اقتصاد

تئوری تسلط دولت بر تمام ارکان اقتصاد کشورها، تقریباً در سراسر جهان شکست خورده است. اما این چه رازی است که ما در ایران بر این تمرکز دولت بر اقتصاد همچنان پافشاری می‌کنیم، در حالی که حتی اسناد بالادستی و تاکیدات حاکمیت کلان کشور کاهش میزان تسلط دولتی بر اقتصاد را مورد تاکید قرار داده است. بر همین اساس دولت یازدهم باید در راه پیشبرد استراتژی آزادسازی

اقتصادی با سرعت بیشتری حرکت کند. طی دو سال گذشته هم هر چند اشاراتی در مورد ادامه روند خصوصی‌سازی واقعی شده ولی سرعت حرکت چندان قابل توجه نبوده است. وضعیت بازار نفت نشان می‌دهد که دولت طی میان‌مدت به درآمدهای حاصل از فروش نفت دسترسی قابل توجهی نخواهد داشت. در چنین شرایطی برای اینکه بتوانیم از سرمایه‌های بخش خصوصی استفاده کنیم چاره‌ای به غیر از حرکت در مسیر آزادسازی اقتصادی وجود ندارد. البته امروز و در شرایط فعلی دشواری‌های زیادی در مسیر آزادسازی قرار دارد. از طرفی ضرورت آزادسازی برای رسیدن به رشد سرمایه‌گذاری و بهبود بهره‌وری، به اقتصاد فشار وارد می‌کند و آن را به جلو می‌راند. از سوی دیگر ممکن است در جامعه چنین القا شود که این رفتار به منزله بی‌توجهی به قشر پایین جامعه است. از این رو می‌توان بیان داشت که ساختارهای سیاسی و سیاست‌گذاری جامعه نیز تحت فشار است که به سمت چنین روشی حرکت نکند. در گذشته درآمدهای نفتی چنان سرشار بود که می‌شد با مانور روی این درآمدها این چالش بزرگ را از میان برد و محیط امنی برای طبقات پایین جامعه فراهم آورد. اما کاهش درآمدهای نفتی در دوره اخیر این امکان را به سیاست‌گذاران نمی‌دهد و در چنین شرایطی است که باید نگاه‌ها به سمت اصلاح این رویه برود.

گام چهارم: رشد اقتصادی به مثابه گوهر نجات‌بخش جامعه

رشد بالای اقتصادی نه تنها خواسته جامعه ایران است بلکه مأموریت و هدفی روشن در اقتصاد ایران تعریف کرده که هیچ‌کس بر سر این موضوع اختلاف نظری ندارد. حتی کسانی که در فکر تامین امنیت ایران در شرایط دشوار منطقه خاورمیانه هستند، تردیدی ندارند که نیاز به تولید ثروت پیش شرط رسیدن به امنیت است چراکه باید بتوان بودجه کافی برای تامین امنیت کشور و افزایش قدرت دفاعی اختصاص داد. بر این اساس با هدف جامعه عمل پوشاندن به شعار سال ۹۵، و هم از نظر دستیابی به توسعه و کمک به معیشت خانواده‌ها و حرکت در مسیر دستیابی به جامعه‌ای با کمترین میزان فقرا، کاهش دادن اختلافات و منازعات اجتماعی و پُر کردن شکاف طبقاتی عمیقی که به‌ویژه در این ده سال پدید آمده است و هم از لحاظ پوشش دادن مهم‌ترین مسائل امنیتی ایران،

ماموریت برای همه ما روشن است. امروز رشد اقتصادی گوهر نجات‌بخش جامعه ایرانی است. در صورتی که همگی به این باور برسیم که راه نجات، حرکت در مسیر توسعه است، به طور قطع ملزومات آن را نیز رعایت می‌کنیم.

گام پنجم: اتحاد برای کار بیشتر و مفیدتر

توسعه، خروج از رکود و بهبود وضعیت اقتصادی کشور پس از توجه به تمامی پیش‌شرط‌ها به یک عزم مردمی هم نیاز دارد. متأسفانه نیروی کار ایرانی در این شاخص بهره‌وری وضعیت نامطلوبی دارد و در چنین شرایطی نمی‌توان امید داشت که مسیر خروج از رکود با سرعت طی شود. فرهنگ‌سازی دوباره برای تغییر این شرایط و همچنین تغییر رفتارهای بنگاه‌داری دولت ضروری است. متأسفانه نظام اقتصادی ایران طی دهه‌های گذشته، دستگاه تبدیل نیروی کار تحصیل‌کرده و پرتلاش به کارمند شده است. در این شرایط خلأقت از بین رفته و هرآنچه باقی مانده، اتکای بیش از اندازه به نظم کارمندی است و این در حالی است که اقتصاد ایران در دوره جدید نیاز بسیاری به تغییر این رویه‌ها دارد. البته که دولت‌ها نیز در شکل‌گیری این روندها مقصر بوده‌اند. رشد بهره‌وری مستلزم کوچک شدن دولت و کم شدن تصدی و دخالت در اقتصاد است تا بخش خصوصی بتواند زمینه حرکت را پیدا کند. ضعف در تشکیل سرمایه و فقدان بهره‌وری در اقتصاد ایران دو مانع مهم بر سر راه رشد اقتصادی به شمار می‌روند که هر دو مورد طی ۱۰ سال گذشته با افزایش تصدی‌گری‌ها تشدید شده‌اند. این موضوع فقط مربوط به دولت نیست بلکه در همه نهادهای عمومی قابل مشاهده است. فقط هم منظور نهادهای شبه‌نظامی نیست بلکه شهرداری‌ها، بنیادها و سازمان‌های تامین اجتماعی هم با این مشکل ساختاری مواجه هستند. اما فراهم کردن این الزامات با فضای ملت‌هت سیاسی سال‌های اخیر امکان‌پذیر نیست و بنابراین همگی باید در این جهت حرکت کنیم که از یک سو آرامش در فضای اقتصادی کشور حاکم شود و از سوی دیگر متعهدانه به سمت اصلاح مسیرها و روندها پیش برویم.

چرا اقتصاد ایران راه کره جنوبی را نمی‌رود؟

تحلیلی درباره دلایل توسعه نیافتگی اقتصاد ایران*

چند ماه قبل مقاله نویس شناخته شده یکی از نشریات بین‌المللی اقتصادی در تحلیل وضعیت اقتصاد ایران جمله بسیار گویایی را بیان کرده بود: «ایران برای سرمایه‌گذاری شرایط مناسبی دارد ولی انتقال پول به این کشور مثل ساخت خانه در مرکز شهری غبارآلود است. ممکن است غبار روی زمین بخوابد و ببینید با دشتی زیبا طرف هستید یا اینکه غبار از میان برود و متوجه شوید وسط بیابانی ایستاده‌اید.» تعبیر عجیبی است که هم نشان می‌دهد ما شرایط خوبی داریم و هم تایید می‌کند تصویر نامطلوبی از خود به جهان ارائه داده‌ایم.

به طور حتم با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد، هیا هو، جنجال و بحران‌سازی‌های کم‌اهمیت هیچ کمکی به توسعه کشور نمی‌کند. بنابراین اگر امروز نمی‌توانیم یا نمی‌خواهیم سرمایه‌گذاران خارجی را با نمایش

تصویری دل‌انگیز از پتانسیل‌های واقعی اقتصاد ایران جذب این سرزمین کنیم، بهتر است شرايطی را رقم‌نزنیم که آنها از ما دورتر شوند. البته که خوشبختانه وضعیت اقتصادی پساتحریم و اجرای برجام، موجی از امید را ایجاد کرده و آرزو داریم این تحلیل بدبینانه به واقعیت تبدیل نشود.

آنچه پیش روی ماست، کوهی از توانمندی‌ها، امکانات و فرصت‌ها برای توسعه کشور است ولی چرا در هیچ زمانی این پتانسیل‌ها به بار نمی‌نشیند و اقتصاد ایران راه کشورهایمانند کره جنوبی را نمی‌رود؟ پاسخ به این سوال خیلی پیچیده نیست. عزمی که در کشورهایمانند کره جنوبی برای توسعه وجود داشت، هنوز در ایران نمایان نشده‌است. هنوز هم ما از مانع اول توسعه کشور عبور نکرده‌ایم و فضای کسب‌وکارمان متناسب با خواسته‌هایمان نیست و از آن مهم‌تر اینکه کماکان جسارت تصمیم‌گیری‌های بزرگ در دل مدیران به باور تبدیل نشده‌است. ما امروز در رکود سختی هستیم ولی آیا کره جنوبی وضعیت بهتری از ما داشت؟

پنجاه سال پیش، کره جنوبی فقیرتر از بولیوی و موزامبیک بود و امروز ثروتمندتر از نیوزیلند و اسپانیا است. درآمد سرانه در کره جنوبی اکنون تقریباً به ۲۵ هزار دلار در سال رسیده‌است. برای پنجاه سال، اقتصاد کره جنوبی به طور میانگین هر سال ۷ درصد رشد کرده و امروز به چنان کشور قدرتمندی تبدیل شده که هیچ تصمیم‌بزرگی بدون حضور کره جنوبی در جهان اتخاذ نمی‌شود. در دهه ۷۰ میلادی دولت کره جنوبی، با برنامه‌ریزی دقیق به سمت حمایت از بنگاه‌ها رفت و مدتی بعد، از دل این سیاست، شرکت‌های بزرگی مانند هیوندای و سامسونگ متولد شدند. اقتصاد کره جنوبی، بحران‌هایی بسیار بدتر از وضعیت رکود اقتصاد ایران را تجربه کرده ولی سیاست‌گذاران این کشور از آنچه رخ داده درس گرفته‌اند و با واکنش‌های درست حتی از بحران مالی بزرگ کشورهای شرق آسیا در دهه ۹۰ نیز با کمترین خسارت بیرون آمدند. دولت کره جنوبی در مواجهه با این بحران اصلاحات جسورانه‌ای را انجام داد: بانک‌هایی را که عملکرد ناامیدکننده داشتند تعطیل کرد، فرآیند ورشکستگی شرکت‌هایی را که با بحران مواجه شده بودند مدیریت کرد و مهم‌تر از همه اینکه مقررات نظام مالی این کشور را

بهبود بخشید. آنچه کره جنوبی را موفق کرد، جسارت مدیران بود. آیا ما هم می‌توانیم چنین رفتاری را تکرار کنیم؟ فعلا که چند مانع مهم در اقتصاد ایران نشان می‌دهد از این وضعیت فاصله داریم.

وضعیت امروز ما چگونه است؟

با وجود این، تصویری که از آینده کوتاه‌مدت اقتصاد ایران وجود دارد، خبر از بهبودهای نسبی می‌دهد. برآوردهای نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول تایید می‌کند رشد اقتصادی سال جاری مثبت خواهد بود. البته برخی کارشناسان این پیش‌بینی را خوش‌بینانه می‌دانند. با این حال تحلیل‌ها نشان می‌دهد امسال رشد ۳ درصدی از محل فروش نفت و ۲ درصدی را از بخش‌های دیگر اقتصادی تجربه خواهیم کرد. بنابراین سال ۹۵ می‌تواند با رشد ۵ درصدی همراه باشد و البته که این رشد برای خروج قطعی از رکود اقتصادی ناکافی است ولی امیدوارکننده است. در صورتی که اقتصاد ایران قصد خروج از رکود مطلق را داشته باشد، حداقل باید طی ۵ سال متوالی رشدهای بالاتر از ۶ تا ۸ درصد را تجربه کند.

بنابراین نباید تصور کرد که رشد مثلا ۳ درصدی در یک سال و رشد ۵ درصدی در سال دیگر، مشکل را حل می‌کند و آنچه نیاز است، تداوم رشدهای بالاست. تحلیل هر کارشناس واقع‌بینی نشان می‌دهد دستیابی به رشد مستمر، مستلزم انجام برخی اصلاحات اساسی و جسورانه در ساختار اقتصاد کشور است. بازنگری‌ها نیز بهتر است از جایی آغاز شود که خود بانی مشکلات بسیاری بوده‌است: «نظام بانکی».

نظام بانکی ایران مملو از ضعف‌های ریز و درشت است و از همه بدتر اینکه حتی پس از بهبود فضای بین‌المللی به نفع اقتصاد ایران، همین بانک‌ها همچنان از قافله عقب مانده‌اند و نمی‌توانند خود را همراه نظام بانکی جهانی کنند. وضعیت کنونی بانکی ایران محصول سیاست‌های نادرست گذشته است. امروز اگرچه تحریم‌ها از میان برداشته شده اما بانک‌های ایرانی هنوز نتوانسته‌اند با شرکای خارجی ارتباط برقرار کنند چرا که از تطبیق شرایط خود با مقررات جهانی ناتوان هستند و این جریان

هم دقیقاً مصادف با زمانی شده که ما نیاز به بهبود شرایط بانکی کشور داریم.

مقررات بانکی بین‌المللی نسبت به یک دهه گذشته تغییرات بسیاری به‌ویژه در زمینه مبارزه با پولشویی و قاچاق داشته که هنوز هیچ‌کدام از این مفاهیم در نظام بانکی و اقتصادی ما معنایی ندارد. بنابراین حتی با برداشته شدن تحریم‌ها نیز زمان زیادی برای همسان‌سازی قواعد بانکداری در ایران و جهان لازم است.

اما این تمامی مشکل نیست. ما در حوزه‌های مهمی مانند نرخ‌گذاری ارز هم مشکلات جدی داریم که باید به آن به‌سرعت رسیدگی کنیم. براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، مهم‌ترین شاخص اثرگذار بر مقاومت‌پذیری اقتصاد، مدیریت بر نرخ ارز است. در واقع هرچه سیاست‌گذار ارزی انعطاف‌پذیرتر باشد، اقتصاد مقاومت بیشتری در برابر شوک‌ها از خود نشان خواهد داد. یکی از اختلافات مهم آمریکا و چین نیز بر سر نرخ ارز است؛ چین برای توسعه صادرات خود نرخ یوآن را پایین نگاه می‌دارد. اما سیاست‌گذاری ارزی در ایران، عکس این روند حرکت می‌کند و یکی از دلایل که نمی‌توانیم صادرات درخور توجهی داشته باشیم. دولت یا دولت‌ها به دلیل برخی مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی حاضر نیستند در مورد موضوعی مانند نرخ ارز تصمیم‌گیری قاطع داشته باشند. طی دو سال گذشته نیز بارها از تریبون اتاق تهران از دولت تقاضا شده تا سیاست واقعی‌سازی و تکنرخی‌سازی ارز را دنبال کند.

اما حتی در صورتی که موضوع بانکی اصلاح شود و نرخ ارز نیز به سمت واقعی‌سازی حرکت کند، باز هم اقتصاد ایران به آستانه مطلوبیت نمی‌رسد. شاید یکی از شاخص‌ترین ضرورت‌های امروز اقتصاد کشور اصلاح نظام اداری و بوروکراسی حاکم بر فضای کسب‌وکار باشد. متأسفانه باید گفت به‌رغم تلاش‌های دولت در زمینه کاهش بوروکراسی، اقدام موثری در این زمینه رخ نداده است. بنابراین این انتظار از دولت وجود دارد که در زمینه حذف مقررات زائد موثرتر عمل کند.

نه بر مدیران دولتی، نه بر اقتصاددانان و نه بر فعالان بخش خصوصی

پوشیده نیست که به سبب کاهش قیمت نفت، عقب‌ماندگی از فرآیند توسعه و بحران رکود فعلی حاکم بر اقتصاد، نیاز به سرمایه‌گذاری‌های بسیار کلان در اقتصاد ایران وجود دارد. ولی متأسفانه شرایط برای چنین سرمایه‌گذاری مهیا نیست.

برآوردها نشان می‌دهد که نسبت تشکیل سرمایه به تولید ناخالص داخلی از ۳۸,۲ در سال ۲۰۱۲ به ۲۹,۷ در سال ۲۰۱۵ کاهش یافته است و این بدان معناست که رشد سرمایه‌گذاری نسبت به تولید ناخالص داخلی طی تنها چهار سال، ۱۰ درصد افت داشته است. این کاهش ناشی از سقوط قیمت نفت و کاهش بنییه بخش خصوصی است و بهترین راهکار برای بهبود وضعیت سرمایه‌گذاری و دستیابی به رشد ۴ تا ۵ درصدی، رفع موانع و شفاف‌سازی است.

توقع بخش خصوصی از دولت این است که سیاست‌های اقتصادی، صنعتی و تجاری اگر نمی‌تواند برای یک دوره ۵ ساله تثبیت شود، حداقل برای یکسال تثبیت شود. بر اساس قانون رفع موانع تولید، دولت موظف شده برای هر تغییر قانونی یا صدور بخشنامه جدید از بخش خصوصی نظرخواهی کند که این امر انجام نمی‌گیرد. لازم است، بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های جدید تعرفه‌ای، گمرکی و مانند آن، با یک پیش‌آگهی سه‌ماهه صادر شوند و بعد از این مدت اجرایی شوند. اما این مسئله نیز اجرا نمی‌شود و شاهد این هستیم که ناگهان مقرراتی تازه تصویب و اجرا می‌شود. وقتی سرمایه‌گذاران داخلی با چنین نااطمینانی مواجه باشند، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی دور از انتظار است. انتظار این است که دولت و دستگاه‌های اجرایی قانون را رعایت کنند.

اما عجیب‌ترین موضوع به جای دیگری مربوط می‌شود. درحالی که همه نگاه‌ها به دولت دوخته شده، ناگهان مجلس نهم طی دوره زمانی کوتاه اقداماتی را صورت داد که به نظر می‌رسد باید آنها را در عرصه سیاست تحلیل کرد. کمتر از یک ماه به حضور مجلس آینده مانده و ناگهان مجلس نهم موجی از مصوبات را به تصویب می‌رساند که برای دولت تعهدآور و برای بخش خصوصی رنج‌آور است.

تثبیت کارت سوخت و دونه‌ری کردن سوخت از جمله این تصمیمات است که اخیراً از سوی مجلس اتخاذ شده است؛ در حالی که سهمیه‌بندی بنزین و دونه‌ری کردن بنزین به تداوم رانت‌جویی‌ها دامن می‌زند. از حذف تبصره‌های ۱۹ و ۲۰ قانون بودجه و ارائه قانون بانکداری بدون ربا نیز به عنوان تعداد دیگری از اقدامات شتاب‌زده مجلس می‌توان یاد کرد. از سوی دیگر بررسی ضرب‌الاجلی برنامه ششم توسعه هم جای تعجب و تاسف دارد. این برنامه به عنوان سند راهبردی اقتصاد و جامعه ایران شناخته می‌شود و با اتکای به آن باید مسیر پیش روی را تشخیص داد اما مجلس به نحوی شتاب‌زده اقدام به بررسی این برنامه کرده است. بنابراین یکی از خواسته‌های مشخص بخش خصوصی از مجلس آینده این است که در اولین اقدام به بررسی مصوبات دو ماه گذشته مجلس نهم بپردازد و در صورت نیاز در برخی از آنها بازنگری انجام دهد.

امروز اولویت دولت و حتی مجلس آینده باید رسیدگی به موضوعات اصلی و فراموشی اولویت‌های فرعی باشد. به طور نمونه کوچک‌سازی و چابک‌سازی دولت یکی از همین اولویت‌های فوری است.

انتظار جامعه از دولت و بلکه از تمام حاکمیت کشور این است که مجادلات را رها کنند و با وفاق به سمت توسعه کشور پیش بروند. نیاز کشور این است که دولت بی‌توجه به رنگ‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های سیاسی، سران قوا در تصمیم‌گیری ملی و هم‌جهت، موضوع اقتصاد را به اولویت کشور تبدیل کنند و نه تنها در شعار، که در عمل حداقل به آنچه امروز بحران‌ساز شده، رسیدگی کنند. آنچه کره جنوبی را به اقتصادی توسعه‌یافته تبدیل کرده، علاوه بر تمامی فاکتورها یک اقدام اساسی است: «آنها تصمیم گرفتند و عمل کردند.» ما چه می‌کنیم؟ شاید بهترین روش همان «اقدام و عمل» باشد.

چرا رکود همچنان پابرجاست؟

اجرای برنامه اقتصاد مقاومتی همان رفع موانع کسب و کار است *

طی سه ماه سپری شده از سال جاری، گفت و گو در مورد موضوع اقتصاد مقاومتی و الزامات اجرای آن در میان صاحب نظران، مدیران دولتی و فعالان بخش خصوصی آغاز شده و همچنان هم ادامه دارد. همه جا سخن از اجرای این برنامه اقتصادی است و تقریباً تمامی مقامات تاثیرگذار و تصمیم گیر کشور مهر تایید بر آن زده اند. البته که حافظه تاریخی اقتصاد ایران مشابه چنین رفتارهایی را برای برنامه های توسعه ای و به خصوص برنامه چهارم نیز در ذهن دارد. همیشه مدیران تایید می کنند، کارشناسان تقدیر می کنند و فعالان بخش خصوصی چشم به رفتارهای تصمیم گیران و مجریان اقتصادی کشور می دوزند. اما چه رازی وجود دارد که هر برنامه و ایده ای که چنین ستایش می شود، رخت اجرا به تن نمی کند؟

چرا برنامه‌ها شکست می‌خورند؟

بازبینی و آسیب‌شناسی دلایل عدم کامیابی برنامه‌های اقتصادی چهار دهه گذشته می‌تواند مسیر پیش روی اقتصاد ایران را روشن‌تر کند. متأسفانه هیچ‌گاه در مورد برنامه‌های اقتصادی و به‌خصوص برنامه‌های توسعه‌ای، تحلیل عملکرد گذشته صورت نگرفته است. نمونه متاخر این بی‌توجهی، به «سیاست‌های خروج از رکود اقتصادی» مربوط است. امروز تحلیل‌گران اقتصادی نمی‌دانند چند درصد از این برنامه اجرایی شد، کدام بخش‌ها شکست خورد، کدام بخش‌ها کاملاً موفق بود و اینکه برنامه‌های این‌چنین که قصد داشت اقتصاد ایران را نجات دهد به کجا رسید. آسیب‌شناسی آنچه در تدوین و اجرای برنامه‌های گذشته رخ داده، به طور حتم می‌تواند راه‌گشای برنامه‌های آتی باشد. امروز بهتر است به‌جای تدوین برنامه‌های جدید، علت عدم توفیق برنامه‌های گذشته بررسی و تحلیل شود. سوالات بسیاری در مورد عملکرد دولت‌ها و برنامه‌های اقتصادی وجود دارد. چگونه طی تمامی سال‌های گذشته و با وجود درآمدهای نفتی و تورم انواع برنامه‌های اقتصادی به رشد اقتصادی مورد نظر دست پیدا نکردیم؟ چرا اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین سند اقتصادی کشور موفق نبوده‌است؟ از آن مهم‌تر اینکه چرا اندازه دولت کوچک نشده و همچنان قوه مجریه نقش بسیار پررنگی در اقتصاد ایران دارد؟ چرا بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان طرح نیمه‌تمام روی دست دولت مانده‌است؟ رنج‌آورترین سوال به تولید انبوه قوانین و مقررات در اقتصاد ایران مربوط است. چرا در هر دوره مجلس، صدها قانون جدید وضع می‌شود، بدون اینکه عملکرد و نتیجه تصویب قوانین قبلی بررسی شود؟ سوالات دیگری از این دست را نیز می‌توان فهرست کرد. امروز نگرانی این است که اقتصاد مقاومتی هم در عوض آسیب‌شناسی برنامه‌های قبلی و بررسی دلایل شکست و عدم توفیق آنها خود به ارائه برنامه‌های جدید بپردازد که نتیجه آن نباشته شدن انواع ایده‌های ناکام است. به همین دلیل اتقاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران تلاش می‌کند با رویکردی آسیب‌شناسانه

برنامه اقتصاد مقاومتی را تحلیل کند و از پس این بررسی، دلایل عدم موفقیت برنامه‌های قبلی را بیابد.

یک: دولت بزرگ و سنگین

تقریباً برای فعالان بخش خصوصی مشخص شده که برخلاف شعارهای مرسوم، دولت‌ها علاقه‌ای به کوچک‌سازی خود ندارند. این در حالی است که اقتصاد ایران به دلیل رکود و رشد پایین به تحرک و چالاکی نیاز دارد ولی در حال حاضر و با وجود منابع اندک، عملاً قوه مجریه تمامی بودجه کشور را می‌بلعد. دولت بزرگ و مداخله‌گر مانع از رشد اقتصاد می‌شود و با حضور گسترده خود در تمام بخش‌های اقتصاد کشور، فضا را برای تنفس بخش خصوصی تنگ می‌کند. دولت بزرگ و رخوت‌زده در نهایت منجر به استهلاک هرچه بیشتر نظام کارشناسی و سرمایه‌های کشور می‌شود. در این شرایط مدیران باتجربه و کارآزموده بخش خصوصی از میدان اقتصاد ایران خارج می‌شوند. بنابراین برنامه اقتصاد مقاومتی باید به‌صراحت و دقت تکلیف خود را با این موضوع روشن کند و گام‌های عملیاتی و نه شعاری در جهت کوچک‌سازی دولت بردارد. دولتی با این حجم و میزان نفوذ در اقتصاد اساساً اجازه موفقیت به هیچ برنامه اقتصادی‌ای نمی‌دهد.

دو: عدم شفافیت و بحران فساد

اگر قرار است سرمایه‌گذاران خارجی میهمان اقتصاد ایران شوند، قطعاً باید شفافیت در فضای اقتصادی ایران گسترش پیدا کند. اقتصاد کشورهایی توسعه پیدا کرده که شفافیت در آن اصلی تخطی‌ناپذیر بوده‌است. اما اقتصاد ایران نه تنها شفاف نیست، بلکه به‌شدت فسادزده نیز شده‌است. سرمایه‌گذار خارجی و داخلی برای حضور جدی در عرصه اقتصاد به فضای اطمینان‌بخش و عاری از فساد نیاز دارد. برنامه‌های اقتصادی در ایران به‌طور معمول کمکی به افزایش شفافیت و مبارزه با فساد نکرده و این‌دو عنصر در رابطه‌ای معکوس منجر به شکست برنامه‌ها شده‌اند.

سه: تثبیت سیاست‌های اقتصادی

قطعا هیچ سرمایه‌گذاری بلندمدت و مولدی در فضای پرنوسان و بدون ثبات شکل نمی‌گیرد یا حداقل اینکه دوام پیدا نمی‌کند. امروز فعال بخش خصوصی با انبوهی از قوانین دست‌وپاگیر مواجه است و از آن بدتر اینکه باز هم با قوانین، بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌هایی مواجه است که همچنان به صورت ناگهانی روی سر اقتصاد کشور خراب می‌شوند. اینکه در اقتصاد ایران این حجم از قانون و بخش‌نامه وجود دارد، ارتباطی به تحریم‌ها یا مشکلات دیگر ندارد. این اتفاق محصول سوءمدیریت یا کم‌دقتی مدیران طی تمامی سال‌های گذشته است.

هنگامی که قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار ابلاغ شد، بخش خصوصی امیدوار بود موانع بزرگ از پیش پای اقتصاد ایران برداشته شود. مواد ۲ و ۳ قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار تاکید می‌کند که دولت در تدوین و اصلاح مقررات و آیین‌نامه‌ها نظرات اتاق‌ها و تشکل‌های اقتصادی را نیز دریافت کند؛ ولی در عمل چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد و هم تخطی از قانون صورت می‌گیرد و هم روزانه قوانین و آیین‌نامه‌هایی به تصویب می‌رسد که در مقابل کار بخش خصوصی، مانع ایجاد می‌کند.

چهار: عدم تناسب درآمدها و هزینه‌ها

یکی از دلایل همیشگی شکست برنامه‌های اقتصادی در ایران مربوط به عدم تناسب درآمدها و هزینه‌هاست. به طور معمول در برنامه‌های اقتصادی و توسعه‌ای کشور هزینه و درآمد تناسبی ندارند. در برنامه پنج‌ساله ششم و ذیل سند اقتصاد مقاومتی پیش‌بینی شده که اقتصاد ایران به رشد ۸ درصدی برسد ولی بررسی واقع‌بینانه شرایط اقتصادی کشور نشان می‌دهد که با توجه به منابع داخلی، حداکثر رشد ۴ درصدی قابل حصول است. این کمبود سرمایه در شرایطی گریبان اقتصاد ایران را گرفته که بخش مهمی از منابع کشور به صورت یارانه‌های نقدی و غیرنقدی هدر می‌رود. در این شرایط و با توجه به نیازهای مالی کشور، بخش مهمی از سرمایه‌های

مورد نیاز کشور باید از طریق سرمایه‌گذران خارجی تامین شود. اما نکته اینجاست که دولت به دلایل غیراقتصادی مانند ملاحظات سیاسی حاضر نیست زیر بار حذف یارانه نقدی و یارانه حامل‌های انرژی برود. این در حالی است که امروز کاهش جهانی قیمت انرژی فضای بسیار مناسبی ایجاد کرده تا یکی از مشکلات کهنه اقتصادی کشور حل شود.

بنابراین یکی از اولویت‌های برنامه اقتصاد مقاومتی می‌تواند ایجاد توزان بین درآمدها و هزینه‌ها و همچنین ایجاد ملزومات لازم برای جذب سالانه ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی باشد.

پنج: ارز دو نرخی

اتخاذ سیاست‌های غلط تثبیت نرخ ارز بدون توجه به فرامین برنامه توسعه در دوره دولت‌های نهم و دهم و کنترل رشد ۴ درصدی نرخ ارز در سال‌های قبل از ۱۳۹۰، بدون توجه به ملاحظات اقتصادی و تکلیف برنامه به افزایش سالانه نرخ ارز، حداقل معادل تقاضای تورم جهانی و تورم داخلی، منجر به نوسان شدید ارزی در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ شد به نحوی که رشد نرخ ارز سالانه به عددی بالغ بر حدود ۶۲ درصد رسیده‌است. این نوسان شدید که تکان‌های اقتصادی آن کماکان گریبان‌گیر اقتصاد ملی است، چنان مصیبتی بر اقتصاد ایران تحمیل کرد که رشد تقاضا را با اختلال و تولید را با رکود مواجه ساخت. نگاهی گذرا به اقتصاد جهان گویای آن است که عمده‌ترین چالش اقتصادهای نوظهور با بازارهای بزرگ جهانی در تعیین نرخ پول ملی کشورهای مذکور خلاصه می‌شود. تلاش امریکا و اتحادیه اروپا در اقناع دولت‌هایی نظیر چین به افزایش ارزش پول ملی و به تبع آن اقناع احساسات ملی، سیاست‌هایی غیراقتصادی است که نه فقط در خلاف جهت منویات اقتصاد مقاومتی در مواجهه با فساد، رانت برای گروه‌های خاص و افزایش کارایی صنعت، بلکه در راستای حذف مزیت‌های اقتصادی عمل کرده و با ایجاد زمینه عدم شفافیت و ایجاد رانت، سرنوشت محتوم آن تورمی لجام‌گسیخته و تحمیل نوسان آن بر پول ملی است. از سوی دیگر یارانه در نظر گرفته شده برای نرخ ارز عملاً باعث شده که تولیدات داخلی در

مقایسه با آنچه که با ارز ارزان قیمت وارد کشور می‌شود، غیرقابل رقابت شود و در چنین شرایطی، طبیعی است که در عرصه صادرات و رقابت جهانی نیز از پیش مغلوب باشیم. پایین نگاه داشتن دستوری نرخ ارز، یارانه‌ای است که به واردات داده می‌شود که حتی واردکنندگان کالای قاچاق و واردکنندگان کالاهای غیرمجاز مثل مواد مخدر و مشروبات الکلی نیز از آن بهره‌مند می‌شوند. همچنین رانت ایجادشده از تخصیص ارز با نرخ پایین‌تر از نرخ بازار که خود آن هم به صورت دستوری پایین‌تر از نرخ واقعی است، علاوه بر تحت‌الشعاع قرار دادن موضوع سلامت اداری، حتی بنگاه‌های سالم را نیز تحت نظارت و بازرسی‌های غیرلازم قرار می‌دهد. از سوی دیگر چندرخی بودن ارز عملاً شفافسازی حساب‌ها و دفاتر بنگاه‌های اقتصادی و بانک‌ها را غیرممکن کرده و از طرفی تبدیل به گلوگاه برای تولید و فعالیت مستمر این بنگاه‌ها شده است.

شش: مالیات نگرانی بزرگ بنگاه‌ها

رکود اقتصاد ایران را رها نمی‌کند و از آن بدتر اینکه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کشور نیز به سمتی نمی‌رود تا فضای حاکم بر بنگاه‌های صنعتی قدری بهبود یابد. در شرایط فعلی نیاز مهم اقتصاد ایران این است که بسترهای لازم برای بهبود شرایط بنگاه‌ها مهیا شود و به روش‌های مختلف، توسعه کسب‌وکارها مورد تشویق قرار گیرد. یک شاخص بسیار مهم در این زمینه نیز اصلاح رویه‌های حاکم بر نظام مالیات‌ستانی کشور است.

متأسفانه نظام مالیاتی به‌جای تمرکز روی مالیات‌ستانی از اقتصاد زیرزمینی، فشار را روی دوش واحدهای تولیدی و صنعتی کشور بیشتر می‌کند. بخش خصوصی کشور هیچ‌گاه اعلام نکرده انگیزه‌ای یا علاقه‌ای برای پرداخت مالیات ندارد ولی گلایه به جایی مربوط می‌شود که نظام اداری و مالیاتی کشور، حتی در دوران رکود هم حاضر نیست شرایط بنگاه‌های اقتصادی کشور و صاحبان کسب‌وکار را درک کند. در همین حوزه مالیاتی می‌توان حداقل سه اقدام اصلاحی صورت داد که در کوتاه‌مدت به وضعیت بنگاه‌های کشور کمک می‌کنند.

مالیات سال ۹۴ براساس سال ۹۳: یک راهکار اجرایی برای حرکت در این مسیر اصلاح روند مالیات‌گیری به شیوه‌ای است که با توجه به رشد اقتصادی صفدرصدی سال گذشته، برای کلیه واحدهای تولیدی کشور مالیات قطعی شده سال ۱۳۹۳، با افزایشی معادل شاخص تورم تولیدکننده ملاک تعیین مالیات در سال ۱۳۹۴ قرار گیرد. در این شرایط می‌توان پیشنهاد داد در مورد آن دسته از مودیان واحدهای تولیدی که با کاهش تولید و درآمد در مقایسه با سال ۱۳۹۳ مواجه بوده‌اند، براساس درخواستشان، بررسی دفاتر جهت سال ۱۳۹۴ صورت گیرد و ملاک تعیین مالیات، دفاتر قانونی ایشان باشد. مزیت این اقدام این است که یک سال در غیاب ممیزان مالیاتی، میزان وصول مالیات بررسی و عملاً عرصه‌ای برای آزمون عملکرد این گروه نیز مهیا می‌شود. به این ترتیب فرصتی هم برای فعال‌سازی مودیان جدید توسط ممیزان مالیاتی فراهم خواهد شد.

مالیات تسعیر ارز: رفع معضل تسعیر ارز، قطعی‌ترین و موثرترین گام در جهت تشویق به توسعه صادرات به شمار می‌آید. بلااثر کردن بخش‌نامه و دستورالعمل سازمان امور مالیاتی در این مورد می‌تواند نمادی از حسن نیت دولت برای تغییر شرایط حاکم بر اقتصاد کشور باشد. با توجه شرایط کلی حاکم بر اقتصاد ایران، تجار کشور می‌توانند از پرداخت مالیات ناشی از تسعیر و تبدیل ارز حاصله از صادرات معاف شوند.

مالیات بر ارزش افزوده: در تمام دنیا رسم است که مالیات بر ارزش افزوده سرصندوق گرفته می‌شود ولی در نظام اقتصادی ایران، این مالیات از تولیدکننده مطالبه شده‌است. با توجه به رکود حاکم بر اقتصاد کشور، اصولاً تولیدکنندگان و پیمانکاران حتی ارزش کالای فروخته‌شده یا صورت وضعیت خدمات ارائه‌شده را به صورت تعهدی و در سررسید طولانی پس از صدور فاکتور فروش یا صورت وضعیت دریافت می‌کنند. رویکرد سازمان امور مالیاتی برای دریافت مالیات ارزش افزوده با مهلت حداکثر تا پایان دوره سه‌ماهه پس از صدور فاکتور فروش، در حالی که فروشنده کالا یا خدمات، خود ارزش کالا یا خدمت فروخته‌شده را دریافت نکرده، اقدامی ناعادلانه و مانعی در برابر توسعه کسب‌وکار است. شاید منطقی‌تر باشد که دولت، زمان

پرداخت مالیات ارزش افزوده را به پایان دوره‌ای که پرداخت فاکتور فروش یا صورت وضعیت محقق شده موکول کند.

هفت: تامین اجتماعی و نگرانی‌های اقتصادی

نظام تامین اجتماعی در ایران به‌جای تسهیل شرایط کسب‌وکار و ایجاد رفاه برای طبقه کارگر به موضوعی پیچیده تبدیل شده است. بنابراین حداقل در شرایط سخت کنونی بهتر است ضمن اصلاح قانون تامین اجتماعی حداقل دو اقدام اصلاحی در این زمینه صورت گیرد.

برداشت غلط از قانون: متأسفانه سازمان تامین اجتماعی با برداشت و تحلیل غلط از قانون، ضمن صدور بخش‌نامه‌های فنی و اجرایی، واحدهای تحت هدایت خود را مکلف می‌کند در دوره‌ای حداکثر ۱۰ ساله ضمن حسابرسی اسناد مالی و دفاتر فعالان اقتصادی نسبت به افزایش حوزه شمول پرداخت حق بیمه به قراردادهای، خرید اقلام کالا و نیز خرید خدمات، اقدام و با محاسبه جرایم دیرکرد تأدیه نسبت به وصول مبالغی گزاف و غیرمنصفانه و غیرقابل پرداخت عمل کنند. این رفتار مدیریتی در شرایطی انجام می‌شود که حسابرسی سالیانه علی‌رغم نص صریح قانون که سازمان را مکلف به بازرسی و نه حسابرسی (مطابق مواد ۳۹ و ۱۰۱ قانون) ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ ارسال فهرست بیمه‌شدگان کارگاه‌ها می‌کند، خلاف تلقی می‌شود.

مشاغل سخت و زیان‌آور: اصلاح آیین‌نامه اجرایی مصوب ۸۶/۲/۵ هیئت محترم وزیران در مورد مشاغل سخت و زیان‌آور که در آن پرداخت ۴ درصد حق بیمه مربوط به این مشاغل به سنوات قبل از تصویب قانون تسری داده شده و کارفرما را مکلف به پرداخت یکجای آن کرده مورد درخواست فعالان اقتصادی است.

اقتصاد مقاومتی با تکیه بر توان بخش خصوصی و آسیب‌شناسی برنامه‌های گذشته و همچنین استفاده از تجربیات جهانی می‌تواند راه خروج اقتصاد ایران از بن‌بست رکود را هموار سازد. همه اینها به شرطی رقم می‌خورد که تصمیم‌گیران کشور بپذیرند نیاز به بازخوانی رفتارها و اقدامات گذشته وجود دارد و می‌توان از گذشته «چراغ راه آینده» ساخت.

نوش دارو پیش از مرگ سهراب

راهکارهایی برای تامین منابع در دوران رکود*

«اقتصاد ایران در رکود است». در صحت این اظهارنظر شکی نیست. اما تقریباً تمامی اقدامات دولت طی دو سال گذشته مانند اجرای سیاست‌های خروج از رکود و برنامه‌های ضربتی دیگر نیز کمکی نکرده تا اقتصاد ایران از رکود خارج شود. رکود مانند آتش غیرقابل مهاری شده که زبانه‌هایش، صنایع کشور را می‌سوزاند و رفتارهای ما چنین است که انگار با آب باران قصد خاموش کردن این آتش‌فشان را داریم.

اکثر اقتصاددانان معتقدند سال ۹۴ یکی از سخت‌ترین سال‌های اقتصاد ایران بوده و با توجه به گزارش مرکز آمار ایران رشد بخش صنعت و معدن به منفی ۲,۲ درصد رسیده است. رشد کلی اقتصاد ایران نیز چنان نبوده که بتوان آن را دستاوردی بزرگ عنوان کرد. از سوی دیگر گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد در سه ماه اول امسال واردات به کشور ۱۳ درصد کاهش یافته که بخش عمده آن مربوط به کالاهای واسطه‌ای است و صادرات هم ۵ درصد افت کرده است. این دو مؤلفه تایید می‌کند صنعت در سه ماه

اول امسال هم وضعیت مناسبی نداشته‌است. اگرچه تحلیل‌گران اقتصادی برای سال ۹۵ رشد ۴ درصدی پیش‌بینی کرده‌اند اما این رشد هم عمدتاً ناشی از افزایش قیمت نفت است. با توجه به شاخص‌های سه ماه اول امسال، پیش‌بینی خوبی در خصوص رشد صنعت وجود ندارد.

امروز همه فعالان اقتصادی چشم به دولت دوخته‌اند تا ببینند قوه مجریه چگونه این حریق را مهار می‌کند. اگرچه باور دارند اثرات آتشی که طی هشت سال افروخته شد، طی دو سال خاموش نمی‌شود. ولی به هر حال با ریشه‌یابی وقایع ایجادشده، فارغ از تحریم‌ها و سوءمدیریت می‌توان سریع‌تر به جواب رسید.

دلایل اصلی رکود کاهش درآمد سرانه از سال ۱۳۹۰ و به تبع آن کاهش تقاضایی است که همراه با کاهش تورم به وجود آمده است.

به هر حال امروز باید قدم‌های اساسی برای پایان دادن به این وضعیت برداشته شود. در حال حاضر فشار روی صنایع کشور به شدت بالاست. از آن ناگوارتر اینکه گاهی احساس می‌شود وفاقی میان مسئولان کشور برای حل این مشکلات وجود ندارد. این در حالی است که پیش از این تجربه موفق‌تری مانند توافق هسته‌ای و اجرای برجام را از سر گذرانده‌ایم که محصول وفاق در میان مدیران کشور بود. اما چگونه است که امروز برای رفع رکود چنین اتحادی شکل نمی‌گیرد؟ شاید باید بیشتر در این مورد فکر کرد.

راز بحران تداوم رکود کجاست؟

دولت طی دو سال و نیم گذشته با اقدامات خود شرایطی را ایجاد کرده تا نرخ تورم کاهش چشم‌گیری داشته باشد. این اقدام از هر نظر قابل تقدیر است. ولی هم‌زمان باید برای رشد صنعت و تقویت اقتصاد به فکر تامین منابع جدید بود. با توجه به کاهش قیمت نفت یک راه‌حل که پیش روی دولت قرار می‌گیرد، تامین منابع از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. اما همه می‌دانیم هنوز بستر لازم جهت جذب سرمایه در سطوح جذب منابع بالای سرمایه‌گذاری آماده نشده است. راه‌حل دوم تکیه بر اعتبارات بانکی است. به نظر می‌رسد این راه نیز با توجه به شرایط

حاکم بر نظام بانکی کشور چندان موثر و قابل اتکا نباشد. آنچه بر سر بانک‌ها در هشت سال دولت گذشته آمده موجب شده تا صندوق آنها خالی و عملاً ارائه تسهیلات جدید بسیار محدود و حداکثر در جهت تامین قسمتی از سرمایه در گردش واحدها خلاصه شود. بنابراین به هیچ عنوان منابعی جهت سرمایه‌گذاری یا توسعه بنگاه‌ها از طریق بانک‌ها تامین نمی‌شود. بنابراین هم جذب منابع از طریق بانک‌ها در کار نیست و هم خبری از سرمایه‌گذاران خارجی در کوتاه‌مدت نخواهد بود. اما راهکار چیست و چه باید کرد؟

واقعیت این است که برای نجات اقتصاد ایران به جراحی نیاز است. اگرچه ممکن است این جراحی خساراتی هم به همراه داشته باشد. البته در همین شرایطی هم می‌توان از طریق سه منبع بخشی از منابع درآمدی را تامین کرد. قطعاً در صورتی که اراده لازم برای تامین منابع از این طریق صورت گیرد، تحولی بزرگ در صنایع کشور رخ می‌دهد. اما این منابع کجاست؟

۱ **قیمت ارز:** واقعی کردن قیمت ارز اولین و موثرترین این اقدامات است. متأسفانه در سه سال گذشته با وجود اینکه در مجموع حدود ۶۰ درصد تورم در اقتصاد ایران وجود داشته، اما قیمت ارز نه تنها تغییری نکرده بلکه حدود ۲۰۰ تومان ارزان‌تر از زمانی است که دولت یازدهم روی کار آمد.

تاکید بی‌جهت بر ادامه سیاست پرداخت ارز مبادله‌ای و در واقع ادامه توزیع رانت در بازار، امروز ما را به جایی رسانده که اقتصاد ایران ضربه‌پذیری بیشتری پیدا کرده است. تقریباً تمامی کارشناسان اقتصادی تاکید دارند که ارز دونرخی تبعات مخرب بسیاری برای اقتصاد ایران دارد ولی هنوز عزم مدیریتی در دولت برای رهایی از این گرفتاری ایجاد نشده است. البته که نگاهی برآمده از تحلیل‌های سیاسی اجازه نمی‌دهد که نرخ ارز یکسان‌سازی شود ولی این مسئولیت بردوش دولت است که با پذیرش شجاعانه این واقعیت، مانع از تخریب بیشتر اقتصاد ایران شود. نکته بسیار مهم این است که حتی امروز برای توسعه صادرات هم نیاز به واقعی‌سازی قیمت ارز وجود

دارد. در شرایط حاضر و با توجه قیمت غیرواقعی ارز، عملاً صادرات مزیت‌های خود را از دست داده و این درحالی است که توسعه صادرات از اهداف عالی اقتصاد کشور است. نکته بسیار مهم در مورد نرخ ارز این است که اگر امروز در مورد نرخ ارز تصمیم‌گیری نشود، ممکن است اتفاقات سال ۱۳۹۰ تکرار شود. اتفاقی که منجر به جهش ناگهانی قیمت‌ها شد. بنابراین بهتر است پیش از بروز این آسیب‌ها اقدامات اصلاحی صورت گیرد.

۲ قیمت سوخت: موضوع دیگر که باید به آن دقت کرد به قیمت سوخت مربوط است. قطعاً دیدگاه محافظه‌کارانه به تصمیم‌گیران اقتصادی کشور دیکته می‌کند که در فاصله یک سال باقی‌مانده تا انتخابات ریاست‌جمهوری از ورود به تصمیم‌گیری‌های پرحاشیه مانند افزایش قیمت حامل‌های انرژی خودداری کنند ولی حقیقت این است که اگر امروز برای این موضوعات تعیین تکلیف نکنیم، فردا ضربه سهمگینی بر پیکره توسعه در ایران وارد می‌شود. بنابراین اقدام در این جهت تنها یک اقدام مدیریتی نیست و باید گفت که رسالتی ملی به شمار می‌آید.

در اغلب کشورها براساس منطقی علمی از انرژی مالیات اخذ می‌شود. ولی ما در ایران نه تنها چنین مالیاتی را وصول نمی‌کنیم که حتی به سوخت یارانه هم می‌دهیم. به طوری که گازوئیل که قیمت واقعی آن یک هزار و ۵۰۰ تومان است ۳۰۰ تومان عرضه می‌شود که این موجب پرداخت روزانه ۱۲۰ میلیارد تومان یارانه به گازوئیل می‌شود. همین موضوع در مورد بنزین هم صادق است و در آن حوزه هم نزدیک به روزانه ۳۰ میلیارد تومان درآمد از دست می‌رود. این درآمدها در صورتی که وصول می‌شدند، می‌توانستند در خدمت توسعه اقتصاد کشور قرار گیرند ولی متأسفانه نه تنها به اقتصاد ایران یاری نمی‌رسانند، که حتی مانند موربانه پایه‌های اقتصاد را نیز سست کرده‌اند.

۳ یارانه‌ها: براساس قانون مقرر شده بود که قسمتی از درآمد ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی جهت توسعه صنعت و به‌روز کردن تکنولوژی و بهبود بهره‌وری هزینه شود. اما متأسفانه نه تنها این مورد قانونی عملی نشد بلکه قسمتی از مالیات اخذشده از صنعت به کمک پرداخت

یارانه‌های نقدی آمد. در این خصوص هم تصمیم عاجل دولت در جهت حذف افراد مرفه و غیرنیازمند ضروری است که حداقل نیمی از ۴۶ هزار میلیارد تومان در جهت توسعه و رشد اقتصاد ایران به کار گرفته شود.

رکود حاکم بر اقتصاد ایران را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد. موارد سه‌گانه‌ای که به آنها اشاره شد، راهکارهایی برای تامین منابع بیشتر، جهت تزریق به اقتصاد کشور است. اما بحث دیگر مربوط به فشارهایی است که در دوران رکود به بنگاه‌های اقتصادی تحمیل می‌شود و عملاً بر عمق بحران می‌افزاید.

در کشورهای توسعه‌یافته اگر بحرانی مانند رکود در اقتصاد رخ دهد، اولین اقدام تغییر رفتار نظام مالیاتی به نفع صنایع است. اما متأسفانه در سه سال گذشته که صنایع کشور با رکود جدی مواجه بودند، نه تنها هیچ گذشتی صورت نگرفت، بلکه شدت مالیات‌ستانی از بنگاه‌های کوچک و متوسط روز به روز بیشتر شد و نگرانی بیشتر در مورد اخذ مالیات سال ۹۴ خواهد بود. در لایحه بودجه سال ۱۳۹۵ افزایش درآمدهای مالیاتی نسبت به سال گذشته، ۱۵ درصد و نسبت به عملکرد ۳۰ درصد رشد داشته است و این درحالی است که حوزه مالیاتی با اصناف توافق کرده که مالیات آنها براساس سال ۹۳ اخذ شود. از طرفی مالیات بر حقوق هم افزایش چشم‌گیری نداشته است. حال تنها بخشی که مجدداً زیر فشار خواهد بود، بنگاه‌هایی هستند که دارای دفاتر رسمی‌اند و ممیزان مالیاتی جهت تامین منابع لازم در بودجه مجبور به رد دفاتر و عالی‌الرأس کردن آن هستند.

بنابراین پیشنهاد بخش خصوصی این است که اظهارنامه مالیاتی بنگاه‌های صنعتی سال ۹۴ کاملاً پذیرفته و به عنوان مالیات قطعی تلقی شود. این موضوع باعث بازگشت آرامش به صنعت خواهد بود. همچنین ممیزان مالیاتی فرصت پیدا می‌کنند تا سراغ بخش‌های پنهان اقتصاد ایران برای مالیات‌ستانی بروند و خدای ناکرده اگر فساد در خصوص ممیزان مالیاتی وجود داشته، حذف شود.

این موضوع در خصوص سازمان تامین اجتماعی هم کاملاً مصداق دارد. فشار تامین اجتماعی روی بنگاه‌ها باید کاملاً کاهش یابد. سازمان مجاز به

بازرسی کارگاه‌ها طبق قانون حداکثر شش است. ورود حسابرسی ده سال نه تنها خلاف قانون بوده، بلکه ضرر و زیان‌های ناعادلانه‌ای بر بنگاه‌های صنعتی وارد می‌سازد. همچنین با توجه به رکود حاکم بر کلیه بنگاه‌های صنعتی لازم است که بدهی‌های معوق آنها تقسیط شود.

این فشاری که در حال حاضر به بنگاه‌ها تحمیل می‌شود، تنها موجب تعطیلی کارگاه صنعتی و بیکاری کارگران آنها می‌شود. آنچه در نهایت رخ می‌دهد این است که این موضوع از یک مشکل اقتصادی به بحرانی اجتماعی تغییر می‌کند.

امروز بر کسی پوشیده نیست که بیکاری آتش زیر خاکستر است. خانواده‌های ایرانی در غم بیکاری جوانان خود می‌سوزند و ریشه تمامی این مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی در رکود است. اگر امروز می‌خواهیم بحران رکود از میان برود، باید تصمیمات شجاعانه و بدون محافظه‌کاری گرفته شود. دولت یازدهم با سابقه اعتدالی و خردمندانه‌ای که دارد می‌تواند امروز نوش‌دارو را پیش از مرگ سهراب به کار گیرد و این خواسته تمام خانواده‌های ایرانی است. خانواده‌هایی که بیش از هر خواسته اجتماعی و یا حتی سیاسی، به انتظار حضور فرزندان‌شان در بازار کار نشسته‌اند.

در مذمت سیاست‌زدگی

آیا باید تمام دستاوردهای دولت را نفی کرد؟*

به طور حتم اگر روزی قرار بر نقد عملکرد دولت باشد، کابینه یازدهم بیش از آنکه برای اقداماتی که انجام داده نقد شود، برای تصمیماتی که نگرفته و اقداماتی که انجام نداده سرزنش می‌شود. این ویژگی بزرگ دولت یازدهم است که تصمیمات اشتباه کمی گرفته و البته ضعف دولت نیز این است که برخی تصمیمات درست را با جسارت اجرایی نکرده‌است.

سه سال و چند ماه از عمر دولت یازدهم می‌گذرد و هرچه به پایان عمر دولت نزدیک‌تر می‌شویم، موج انتقادات و گاهی تخریب‌ها نیز شدت می‌گیرد. فضای سیاسی چنان بر بیان دیدگاه‌های تخصصی و اقتصادی سایه می‌اندازد که حتی موضوعات مهم و اثرگذاری مانند «اثرات اجرای برجام» بر اقتصاد و وضعیت جامعه ایرانی نیز با شبهه‌هایی مواجه می‌شود.

تجربه تمام سال‌ها و دهه‌های گذشته به ما آموخته که جوهر سیاست چنان پررنگ است که هر کاغذی را سیاه می‌کند و نقش‌های سیاست چنان به مذاق عده‌ای خوش می‌آید که زیبایی‌های دیگر را در نگاه آنان

می‌پوشاند. واقعیت این است که بخش خصوصی ایران و از آن مهم‌تر کلیت اقتصاد ایران خسته از این مناقشات بی‌نتیجه است. حتی جامعه ایرانی و شهروندان این کشور نیز بیش از آنکه دل‌بسته جناح و گروهی خاص باشند، چشم‌به‌راه طرح‌ها و ایده‌های موثر برای نجات اقتصاد ایران از رکود و رهایی فرزندان‌شان از دام بیکاری هستند.

بخش خصوصی به صراحت از گسترش جو سیاست‌زدگی نگران است. سیاست‌زدگی باعث افزایش تنش و از میان رفتن ثبات در تصمیم‌گیری‌ها و فضای حاکم بر کلیت اقتصاد کشور می‌شود. بنابراین هیچ صاحب کسب و کاری علاقمند نیست که این وضعیت در کشور حاکم شود. اما این یک روی سکه است.

موضوع دیگر به بررسی کارنامه دولت بازمی‌گردد. آیا دولت یازدهم به همان اندازه که منتقدانش می‌گویند، بی‌اثر بوده؟ یا اینکه به میزانی که مدافعانش تأکید می‌کنند، اقتصاد ایران را به اوج رسانده‌است؟ قطعاً پاسخ هردو سؤال منفی است ولی بهتر است با دیدی روشن و منصفانه کارنامه دولت را در آستانه هفته دولت قضاوت کنیم.

دولت چه کرد؟

آمارها نشان می‌دهند که دولت یازدهم در برخی حوزه‌ها اقدامات مؤثری به انجام رسانده‌است. کاهش تورم از ۴۲ درصد به ۹٫۵ درصد، کاهش میزان قاچاق از ۲۵ میلیارد دلار به ۱۵ میلیارد دلار (اگرچه رقم واقعی قاچاق کالا مشخص نیست)، افزایش میزان صادرات نفت از ۱٫۱ میلیون بشکه به ۲٫۱ میلیون بشکه، افزایش میزان صادرات غیرنفتی نسبت به واردات که برای اولین بار طی ۵ دهه اخیر رخ داده‌است، جلوگیری از نوسانات نرخ ارز بدون دلارهای نفتی به مدت بیش از سه سال و نیم، تک‌نرخ شدن تورم مواد غذایی از ۶۰ درصد سال ۱۳۹۱ به عددی کمتر از ۱۰ درصد، افزایش نرخ رشد اقتصادی از منفی ۶٫۵ درصد در سال ۱۳۹۱ به یک درصد در سال ۱۳۹۴، رشد منظم صنایع فولادی و پتروشیمی از سال ۱۳۹۲ به بعد، کاهش ۹ تا ۱۰ درصدی هزینه واردات، ایجاد ثبات در تصمیم‌گیری‌ها به معنای عدم اتخاذ

روش‌های هیجانی در مدیریت کشور، احیای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (البته این سازمان نیز در اقدامی اصلاحی به دو بخش تقسیم شد)، پیش‌بینی‌پذیری در اقتصاد ایران پس از ۱۰ سال و افزایش شاخص بورس از ۶۲ هزار واحد به ۸۰ هزار واحد که نشان از رشد ۳۰ درصدی دارد، بخشی از موفقیت‌های اقتصادی دولت را نشان می‌دهد. اقداماتی مانند ایجاد بسترهای لازم برای رشد بخش کشاورزی طی سال‌های گذشته و قرار گرفتن مبارزه با فساد در فهرست برنامه‌های دولت را نیز می‌توان اقدامات قوه مجریه در راستای اجرای اقتصاد مقاومتی قلمداد کرد. به هر حال این آمارها نشان می‌دهند دولت در حوزه‌های مشخصی موفق بوده‌است. به طور خاص اجرای برجام و توافق هسته‌ای هم گام بزرگی در جهت ثبات بخشی به اقتصاد ایران بود.

آنچه دولت انجام نداد؟

دولت یازدهم با وجود بهره‌گیری از مدیرانی کارآزموده برخی اقدامات را نیز به سرانجام نرساند. رکود میراث برجای مانده از گذشته برای دولت یازدهم است ولی متأسفانه این بحران بزرگ، همچنان پابرجاست و از عواقب آن هم تداوم بیکاری در اقتصاد ایران است. البته براساس آنچه تحلیل‌های علمی نشان می‌دهد امروز اقتصاد ایران دچار «رشد پایین اقتصادی» است که به طور حتم وضعیت خوبی پیش روی اقتصاد کشور نیست. متأسفانه دولت برای موضوعات مشخصی مانند واقعی‌سازی نرخ ارز با جسارت و سرعت تصمیم‌گیری نکرد. سه سال و نیم از عمر دولت می‌گذرد و هنوز کابینه گرفتار بررسی حواشی سیاسی این تصمیم مانده‌است. امروز هم قطعاً سایه سیاست و انتخابات چنان بر سراققتصاد ایران سنگین می‌شود که هر تصمیم‌گیری جدیدی را با اخلال مواجه می‌کند. این فهرست را باید با موضوعات دیگری تکمیل کرد.

دولت با وجود بیان صریح رئیس‌جمهور به بحران بانک‌ها پایان نداده‌است. اگرچه در اثر اقدامات اصلاحی صورت‌گرفته، انضباط مالی تا حدی در بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری حاکم شده ولی سرعت اقدام

برای اصلاح نظام بانکی بسیار پایین است. نظام بانکی ایران بیمار است و این بیماری بدون تجویز دارو یا استفاده از عمل جراحی بهبود نمی‌یابد.

همچنین دولت برای تامین بودجه خود بیش از اندازه فشارهای مالیاتی را بر کسانی که مالیات می‌پردازند، وارد کرده‌است. همزمان سازمان تامین اجتماعی هم با اقدامات خود عرصه را بر بنگاه‌های اقتصادی تنگ‌تر کرده است. هر دو این موارد باعث تعطیلی تعدادی از بنگاه‌های اقتصادی کشور و چه بسا گسترش بیشتر رکود شده‌است. متأسفانه برخی رفتارهای محافظه‌کارانه دولت موجب شد تا تصمیم‌گیری در مورد یارانه حامل‌های انرژی به انجام نرسد و موضوع پرداخت انواع یارانه‌ها نقدی نیز همچنان بدون تغییر باقی بماند. از سوی دیگر طی سه سال و نیم گذشته اندازه دولت به هیچ‌عنوان کوچک نشد و فضای رقابتی در اقتصاد ایران شکل نگرفت. از آن مهم‌تر اینکه بوروکراسی‌های زائد هم از دل اقتصاد ایران بیرون نرفت و همچنان فضا مانند سابق باقی مانده‌است. البته در اثر این دو موضوع، فساد هم کماکان در اقتصاد ایران خودنمایی می‌کند. همه این موضوعاتی که به آنها اشاره شد در توان تصمیم‌گیری دولت بود و جسارت در عمل و دقت در اتخاذ روش‌ها می‌توانست برای رفع آنها موثر باشد.

به هر حال امروز برای نقد عملکرد دولت باید انصاف را در نظر داشت. دولت طی سه سال و نیم گذشته اقدامات مؤثری انجام داده که منجر به بروز انقلاب در اقتصاد ایران نشده ولی حداقل از انفجار این اقتصاد جلوگیری کرده‌است. بخش خصوصی اعتقاد دارد که حفظ آرامش و تحلیل بر مبنای نگاه کارشناسی نیاز امروز کشور است و نباید از این مدار منصفانه خارج شد.

نگرانی‌های اقتصادی مقدم بر حواشی سیاسی

وفاق ملی برای رفع مشکلات ساختاری اقتصاد ایران *

این روزها فضای سیاسی و به تبع آن اقتصادی کشور آغشته به التهاب‌هایی شده که قطعاً تنها زیان و خسارت برای جامعه اقتصادی کشور می‌سازند. طی سه سال گذشته یکی از دستاوردهای مهم دولت، کاهش میزان تنش‌ها و ثبات‌بخشی به روندهای اقتصادی بوده‌است. بخش خصوصی هم در سایه این ثبات و آرامش بیشترین سعی خود را به کار بست تا اولاً در مواقع حساس حامی و منتقد آگاه دولت باشد و دوماً در فرصت‌های طلایی مانند اجرای برجام، همراه اقتصاد کشور شود.

اما امروز باید نگران بود چراکه ملاحظات برخی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی بی‌توجه به شرایط اقتصادی کشور، جایگزین بینشی می‌شود که تاکید داشت ثبات بزرگ‌ترین اصل تخطی‌ناپذیر برای آینده اقتصاد ایران است. بر هیچ منتقد بانصافی پوشیده نیست که اقتصاد ایران بنا به تعریف

علمی از رکود خارج شده و به دوران رشد پایین رسیده است. در این دوره زمانی تشویق به سرمایه‌گذاری و ترغیب فعالان بخش خصوصی به توسعه بیشتر کسب‌وکارها مهم‌ترین استراتژی پیش روی کشور و نه‌تنها دولت است. امروز موضوع بیکاری و ناهنجاری‌های اجتماعی پس از آن باید مهم‌ترین دغدغه دلسوزان کشور باشد. این هردو گذاره نامیمون هم تنها زمانی از میان می‌رود که اقتصاد کشور با سرعت و شتاب در مسیر توسعه قرار گیرد.

خواسته مشخص بخش خصوصی کشور از دولت و تمامی جریان‌های اثرگذار در کشور این است که منافع بلندمدت یعنی توسعه اقتصاد کشور را فدای منازعات سیاسی نکنند و اجازه ندهند که فرصت طلایی جذب سرمایه‌گذاران خارجی و توسعه کار سرمایه‌گذاران داخلی به بهانه‌ای مانند تنش‌های سیاسی از میان برود.

کیان این سرزمین زمانی حفظ می‌شود که همگی ما خود را ملزم به پایبندی به اصولی مشخص کنیم. اصولی که تاکید می‌کند منافع ملی ارجح بر هر منفعت حزبی و گروهی است.

باید قبول کرد موضوعاتی مانند فساد و رانت در اقتصاد ایران ناشی از مصائب ساختاری است که طی چندین دهه گذشته نه‌تنها از حجم آن کم نشده، که حتی در فضای اقتصاد کشور نهادینه هم شده است. توجه به این مشکلات به‌خوبی نشان می‌دهد که منشأ شکل‌گیری آنها تنها به عملکرد و ایده‌های یک دولت مربوط نیست و هرکدام از آنها ریشه در سال‌ها حرکت در مسیر خطا و اشتباه دارند.

معضل نظام بانکی یکی از همین مشکلات است. بانک‌ها در حال حاضر نه‌تنها همراه و کمک‌حال تولید نیستند، که به مشکل بزرگی برای نظام اقتصادی کشور نیز تبدیل شده‌اند. تأمین اجتماعی حوزه دیگری است که دقت در عملکرد و رفتار آن مشخص می‌کند اقتصاد ایران تا چه اندازه در این بحران‌های ساختاری غرق است. بدنه سنگین و تنومند تأمین اجتماعی نه‌تنها منابع امروز، که حتی درآمدهای مالی آتی را هم مصرف کرده و همچنان نیز در این مسیر پیش می‌رود و فشارهای خود بر تولید و کسب‌وکار

را به جهت تأمین هزینه‌های سربار خود، بیشتر می‌کند. شکل دیگری از این اتفاق در نظام مالیاتی رخ داده است. اندازه بیش از حد بزرگ دولت هر روز و هر ماه هزینه‌هایی روی دست اقتصاد ایران می‌گذارد و بنابراین ساختاری مانند نظام مالیاتی باید این هزینه‌ها را از طریق فشار بیشتر به بنگاه‌ها تأمین کند. این اتفاق هم در شرایطی رخ می‌دهد که تولید در شرایط سختی است و فضای کسب‌وکار به تنفس و همراهی نیاز دارد.

نمونه دیگر مشکلات ساختاری را می‌توان در نظام یارانه‌ای کشور یافت. درحالی که بنگاه‌ها به منابع و تسهیلات نیاز دارند، سیستم یارانه‌ای کشور منابع را در حوزه‌های کمتر مفید، هدر می‌دهد و این منابع از بنگاه‌ها دریغ می‌شود.

این لیست را می‌توان با معضل دیگری همچون تداوم سیاست ارز دوبرخی به معنای ادامه توزیع رانت و فساد تکمیل کرد. بحران‌های چنین نهادینه‌شده‌ای تنها زمانی از میان می‌روند که وفای عمومی در کشور حاکم شود. به این معنا که نخبگان، بخش خصوصی، دولت، مردم و حتی احزاب سیاسی و تشکل‌های مدنی در یک مسیر بی‌حاشیه ولی کارشناسی به اجماعی برای رفع این موانع برسند. التهاب امروزی که در جامعه ایران حاکم شده، به بحران‌های اقتصادی، تنها عمق بیشتری می‌دهد.

در پس منازعات سیاسی، بخش خصوصی مانند عضو مظلوم یک خانواده، ساکت در گوشه‌ای می‌نشیند و ترسان و لرزان به این دعوای چشم می‌دوزد. موضوع فساد در اقتصاد ایران بسیار جدی است و نباید با برخوردهای رسانه‌ای و حتی ضربتی آن را تبدیل به مناقشه سیاسی کرد. در چنین شرایطی حتی با موضوعاتی مانند پذیرش FATA به عنوان سرفصلی بین‌المللی که حتی به تأیید مجلس و پس از آن شورای نگهبان هم رسیده، مخالفتی سیاسی و نه اقتصادی می‌شود. این نوع برخوردها تنها آب را بیش از گذشته گل‌آلود می‌کند.

نگرانی اینجاست که بحران‌های اقتصادی به آن اندازه که نیاز است از سوی هیچ جریانی جدی گرفته نمی‌شود. بررسی شاخص‌های اقتصادی

تأکید دارد که روندهای مثبت در حال تغییر جهت هستند. در این فضا نه تنها دولت، که تمام کشور باید با وفاقی ملی به فکر نجات اقتصاد باشند و نه اینکه هر روز گروهی علیه گروه دیگر بیانیه صادر کند و هر لحظه فضای تنش آلود بیشتری را در کشور بیافریند. دقت به شاخص‌های اقتصادی از ضروریات حال حاضر کشور است. به طور نمونه در بهار سال ۱۳۹۵، سهم سپرده‌های کوتاه‌مدت از نقدینگی کل کشور افزایش و سهم سپرده‌های بلندمدت از نقدینگی نسبت به فصل مشابه سال گذشته کاهش یافته است که این موضوع می‌تواند نشانه‌ای از شروع تورم باشد. در چنین شرایطی احتمال بازگشت به دوران رکود تورمی نیز وجود دارد. در این فضا آیا افشاگری در مورد فیش‌های حقوقی نجومی، املاک نجومی یا موضوع برگزاری یا عدم برگزاری کنسرت و... مهم است یا اینکه وفاق ملی برای ایجاد مانعی در برابر بازگشت به گذشته نامطلوب؟

طی ماه‌های گذشته با وجود افزایش تولید و صادرات نفت خام، درآمدهای دولت از محل منابع حاصل از نفت و فرآورده‌های نفتی در فصل نخست سال ۱۳۹۵ نسبت به مدت مشابه سال گذشته، کاهش داشته است که به نوبه خود بر هزینه‌های عمرانی دولت (تملک دارایی‌های سرمایه‌ای) اثرگذار است. رقم هزینه‌های عمرانی منظور شده در قانون بودجه ۱۳۹۵ حدود ۵۷ هزار میلیارد تومان بوده که طی سه‌ماهه سال جاری ۱،۴ هزار میلیارد تومان صرف هزینه‌های عمرانی شده است. معنای دقیق این عدد کاهش سرعت حرکت در مسیر توسعه کشور است.

از طرف دیگر در پایان فصل نخست سال ۱۳۹۵، بدهی بخش دولتی (دولت و شرکت‌ها و موسسات دولتی) به سیستم نسبت به اسفند ۱۳۹۴ حدود ۱۶،۷ هزار میلیارد تومان افزایش یافته که تقریباً ۷ هزار میلیارد تومان از آن مربوط به بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی است که اثر خود را بر پایه پولی نشان می‌دهد. در خرداد ۱۳۹۵ رشد پایه پولی در مقایسه با اسفند ۱۳۹۴ برابر با ۳،۴ درصد بوده که ۳،۷ واحد درصد از این رشد مربوط به افزایش بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی است. امروز اگر قرار است به فکر توسعه کشور باشیم، باید فکری جدی برای رفع

موانع تولید کنیم تا هم سرمایه‌گذار خارجی و هم سرمایه‌گذار داخلی با آرامش و اطمینان خاطر قدم به عرصه اقتصادی کشور بگذارند.

فضای بهبود یافته کسب‌وکار موجب می‌شود تا سرمایه‌هایی که احیاناً به دلیل کاهش نرخ سود سپرده از بانک‌ها خارج می‌شوند و به فضاهای ناشناخته و کمتر مفید می‌روند نیز راهی به تولید پیدا کنند و بخشی از نیاز مالی صنایع و بخش تولید کشور از این طریق تأمین شود.

بخش خصوصی ایران امروز چشم به تصمیم‌گیران دوخته و امیدوار است که این فریاد دادخواهی به‌زودی گوش‌ی شنوا پیدا کند. آینده ایران زمانی ساخته می‌شود که کشور یک‌دل و یک‌صدا و در وفاقی اساسی و فراجراحی در گام اول، اقتصاد ایران را به سطحی از توان و پویایی برساند و در گام‌های بعدی جامعه را سامان دهد. اقتصاد مقدم بر هر مناقشه و منازعه سیاسی است.

بازگشت به مدار توسعه

چرا اقتصاد ایران به رشد اقتصادی بالا نمی‌رسد؟*

اقتصاد عرصه واقعیت‌هاست و جای رؤیاپردازی نیست. مؤسسات بین‌المللی و برخی نهادهای داخلی طی یک ماه گذشته، گزارش‌های امیدوارکننده‌ای از آینده اقتصاد ایران ارائه کرده‌اند. تصور عمومی نیز در کشور این است که اجرای برجام و برخی برنامه‌های اصلاحی دولت منجر به بهبود شرایط حاکم بر کشور می‌شود ولی واقعیت این است که توان اقتصاد ایران با میزان سرمایه موجود، همین رشدهای پایین است که در حال حاضر وجود دارد. برای دستیابی به رشدهای بالا به سرمایه‌گذاری بیشتر نیاز است ولی آیا سرمایه‌گذار خارجی یا سرمایه‌گذار داخلی اشتیاقی به این اقدام دارد؟ شواهد موجود و عملکرد سالیان گذشته از عدم تمایل سرمایه‌گذاران حکایت می‌کند؛ بنابراین نباید انتظار داشت که بعد از بحران قیمت نفت، رشد بالایی را در اقتصاد کشور شاهد باشیم. توجه به تجربه چند کشور دنیا راه‌گشاست. کشورهایی که با اقدامات اصلاحی خود زمینه رشد را فراهم آوردند و تنها خود را متکی به شعارها نکردند.

سنگاپور: این کشور تقریباً از منابع طبیعی تهی است و تا ۵۰ سال قبل هیچ جایگاهی در اقتصاد جهانی نداشت ولی طی این ۵ دهه، میزان درآمد سرانه در سنگاپور بیش از ۱۵ برابر رشد کرده است. سنگاپور که مدتی قبل یکی از مستعمره‌های انگلیس به حساب می‌آمد، اکنون دومین اقتصاد آزاد و شفاف دنیاست. سنگاپور چهاردهمین صادرکننده بزرگ و پانزدهمین واردکننده در دنیاست. تحلیل‌ها در مورد دلایل رشد اقتصادی سنگاپور روی دو محور استوار است. گروهی از اقتصاددانان اعتقاد دارند که تشویق به سرمایه‌گذاری بیشتر مهم‌ترین شاخصی بود که سبب شد اقتصاد سنگاپور روندی صعودی به خود بگیرد. در سنگاپور نرخ پس‌انداز نسبت به تولید ناخالص داخلی عددی نزدیک به ۵۰ درصد است در حالی که این نرخ در ژاپن ۱۹ درصد و در امریکا ۱۱ درصد است. برخی از اقتصاددانان نیز بر این باورند که توسعه آموزش و کاهش شدید دخالت دولت در این کشور، دلیل اصلی رشد اقتصادی بوده است. به هر حال هیچ‌کدام از این فاکتورها امروز در اقتصاد ایران به‌عنوان هدف پیش روی سیاست‌گذاران نیست و به همین دلیل بهتر است که تجربه سنگاپور به‌عنوان کشوری که از هیچ به این نقطه رسید مورد بررسی قرار گیرد.

مالزی: در مورد این کشور، در پیش گرفتن سیاست جذب سرمایه‌گذاران خارجی مؤثرترین مؤلفه در رشد اقتصادی بود. تا سال ۱۹۶۹، مالزی گوشه‌ای از یک خاک بی‌محصول و وابسته بیشتر نبود ولی حالا در سال ۲۰۱۶، به اقتصادی بزرگ تبدیل شده است. آخرین آمارها نشان می‌دهند که بیش از ۳ هزار شرکت خارجی در مالزی حضور دارند. وجود نیروی کار ارزان، تحصیل کرده و سیاست‌های تشویقی دلیل اصلی اقبال خارجی‌ها به اقتصاد مالزی بوده است. از این مزیت‌های سه‌گانه، اقتصاد ایران نیروی کار ارزان و تحصیل کرده را در اختیار دارد و خبری از سومی نیست.

هند: برنامه‌های توسعه‌ای در هند هم مانند دو کشور قبلی روی محور جذب سرمایه‌گذاران خارجی و تسهیل فضای کسب‌وکار استوار بوده و هست. هند با وجود انبوه منابع طبیعی تا دو دهه قبل قادر به سیرکردن

شهروندان خود نبود ولی امروز به کشوری تعیین کننده در نظام اقتصاد جهانی تبدیل شده است. هند امروز با تولید ناخالص داخلی ۳٫۱ تریلیون دلاری، چهارمین اقتصاد بزرگ جهان شناخته می‌شود. هند از سال ۱۹۹۱ به پاس سیاست‌گذاری‌های صحیح و منطقی حرکت رو به رشد را آغاز کرد. در این سال به تدریج قوانین مالیاتی دست‌وپاگیر لغو شد، قوانین صادرات و واردات کشور تعدیل شد، امکان سرمایه‌گذاری خارجی فراهم آمد و امنیت سرمایه‌های داخلی تأمین شد. این اقدامات کشوری فقیر را به اقتصادی رو به رشد تبدیل کرد.

تجربه این سه کشور نشان می‌دهد که اصلاح روش‌ها و ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاران بسترهای رشد اقتصادی پایدار را ایجاد کرده است. البته که مهم‌ترین عنصری که در هر سه کشور تقویت شد، فضای شفاف و مهیا ساختن بسترهای رقابتی در اقتصاد بود. اما آنچه میان ایران و این سه کشور فاصله می‌اندازد، تعیین روش‌ها و شیوه مدیریت است. متأسفانه اقتصاد ایران با وجود تمامی شعارها همچنان بر محور تسلط مطلق دولت استوار است. پرداخت سالانه نزدیک به ۲۰۰ هزار میلیارد تومان از منابع کشور به کارمندان کشوری دولت برای حقوق نشان می‌دهد که اقتصاد ایران به صورت مداوم روند توسعه بخش دولتی را ادامه می‌دهد. این درحالی است که فرهنگ کارآفرینی مبتنی بر سرمایه کم و خلاقیت بالا در سراسر جهان در حال گسترش است. البته که باید جانب انصاف را نیز رعایت کرد و این حرف جوانان جویای کار را قبول کرد که چطور در اقتصاد ایران که آغشته به فساد، نابرابری، قوانین ناکارآمد و زائد و البته بوروکراسی خفه کننده است، می‌توان به سمت کارآفرینی رفت. آخرین گزارشی که از سوی مجمع جهانی اقتصاد ارائه شده، نشان می‌دهد ایران در میان ۱۳۸ کشور جهان جایگاه ۷۶ را به دست آورده است ولی این جایگاه نسبت به دوره‌های گذشته قدری تضعیف شده است. از آن بدتر اینکه در زیرشاخه‌های رقابت‌پذیری روندی نزولی برای اقتصاد ایران ایجاد شده به طوری که در «معیار تعرفه» رتبه ایران ۱۳۸ است، در معیار مشارکت زنان در اقتصاد به رتبه ۱۳۷ رسیده ایم، در معیار رکن کارآیی بازار کار به عدد ۱۳۴ تنزل

کرده‌ایم، در معیار تورم نیز جایگاهی بهتر از ۱۳۱ به اقتصاد ایران نرسیده و در معیار توسعه‌یافتگی بازار مالی هم رتبه ایران ۱۳۱ شده‌است. این اعداد نشان می‌دهند که گلايه‌های بخش خصوصی از دولت بی‌دلیل نبوده‌است و در واقع گواهی بر دادخواهی فعالان اقتصادی کشور است. متأسفانه گذر زمان و تغییر دولت‌ها، تحولی در یک نگرش کلیدی حاکم بر نگاه مدیران اقتصادی کشور ایجاد نمی‌کند. اقتصاد ایران به شدت رقابت‌ناپذیر یا حتی ضد رقابت است.

حوزه اول: اصلاح ساختارها

دولت یازدهم در اصلاح ساختارها موفق عمل نکرد که نتیجه آن بی‌انگیزگی سرمایه‌گذاران داخلی برای توسعه کسب‌وکار و بی‌علاقگی سرمایه‌گذاران خارجی برای حضور در اقتصاد ایران بود. قواعدی مانند اصلاح محیط کسب‌وکار و مبارزه با فساد، اصلاح نظام مالیاتی، نظام بانکی، نظام تأمین اجتماعی و نظام یارانه‌ای و ارزی طی این سال‌ها به سمت اصلاح ساختاری و مؤثر نرفتند و بر همین اساس هم نباید منتظر جذب سرمایه‌گذاران خارجی بود. در شرایطی که کشورهایمانند هند، سنگاپور، مالزی و حتی ویتنام و تایوان در آسیا و کشورهایمانند ترکیه و امارت در خاورمیانه بسترهای لازم برای سرمایه‌گذاری را ایجاد می‌کنند، نمی‌توان چشم‌انتظار حضور منابع خارجی در اقتصاد ایران بود که به شدت تحت تأثیر جوهای سیاسی قرار دارد. فرآیند الحاق ایران به «اف. ای. تی. اف» یکی از نشانه‌های سیاست‌زدگی اقتصاد ایران است. این موضوع نشان می‌دهد که هنوز اقتصاد ایران آمادگی ادغام با فضای بین‌المللی را ندارد. مزیت‌های پرشماری مانند امنیت حاکم بر کشور، راه‌ها، بنادر و فرودگاه‌ها و همچنین دسترسی به بازارهای منطقه‌ای همگی زیر سایه مشکلات قرار می‌گیرند و فرصت‌ها از میان می‌روند.

حوزه دوم: اصلاح فرهنگ

قطعاً توسعه اقتصادی مقدم بر توسعه در دیگر حوزه‌هاست و تا زمانی

که اقتصاد توسعه نیابد نمی‌توان انتظار تغییر در بخش‌های دیگر را داشت. متأسفانه فرهنگ حاکم بر کشور، همچنان ضد کارآفرینی است. تا زمانی که این فرهنگ در اقتصاد ایران اصلاح نشود، نمی‌توان انتظار تحولاتی شگرف را داشت. البته بزرگ‌ترین دستاورد دولت که اتفاقاً گام بزرگی هم در جهت توسعه کشور به شمار می‌آید، اجرای برجام است در واقع باید بیان داشت که اصلاح رابطه با دنیا قدم اول در جهت توسعه کشور است. اگر برجام به سرانجام نمی‌رسید، امکان بحث در مورد موضوعاتی مانند جذب سرمایه‌گذاران خارجی هم ایجاد نمی‌شد. بنابراین وقتی به مشکلات اشاره می‌شود، منظور کتمان دستاوردها نیست. همگی عواملی که به آنها اشاره شد، مانعی در برابر ورود سرمایه‌های جدید به کشور است. تجربه سنگاپور، مالزی و هند تأیید می‌کند که برای توسعه ابتدا باید ذهنیت‌ها تغییر کند. سرمایه‌گذار خارجی، دشمن نیست.

امروز اساسی‌ترین شاخصی که می‌تواند موتور اقتصادی کشور را به حرکت درآورد، رشد اقتصادی بالاست. جذب سرمایه‌گذاری، چه داخلی و چه خارجی یکی از راه‌های ایجاد تحرک برای رشد بالاتر اقتصادی به شمار می‌آید. همان‌طور که اشاره شد، لازمه این حرکت و دستیابی به هدف، برطرف کردن موانع و ایجاد بستری در جهت تشویق سرمایه‌گذاران برای حضور مؤثر در اقتصاد ایران است. هم‌زمان تمامی نهادهای دولتی - حکومتی و از همه اینها مهم‌تر، ذهنیت شهروندان ایرانی باید به سمتی سوق پیدا کند که موضوع سرمایه‌گذاری یک ارزش تلقی شود. تنها در این شرایط است که می‌توان امیدوار به خروج از رکود، بهبود وضعیت اشتغال جوانان و در یک کلام رونق اقتصاد ایران بود.

ترامپ و آینده اقتصاد ما

رئیس‌جمهور امریکا چقدر بر اقتصاد ایران موثر است؟*

انتخابات امریکا و نتیجه آن تقریباً تمام کنشگران اقتصادی و سیاسی جهان را با تعجب مواجه کرده است. حداقل بر اساس نظرسنجی‌های پیش از انتخابات، ترامپ دورترین گزینه برای در اختیار گرفتن هدایت کاخ سفید بود. در سال‌های اخیر علی‌رغم کاهش نقش ۵۰ درصدی این کشور در تولید ثروت جهانی در پایان جنگ جهانی دوم، به ۱۸ درصد، هنوز امریکا بزرگ‌ترین قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان است. بر این اساس اثرگذاری تحولات این کشور بر اقتصاد ایران و دیگر کشورها انکارشدنی نیست.

ترامپ با پشتوانه فعالیت‌های اقتصادی خود درک نسبتاً خوبی از فضای اقتصادی جهان دارد ولی بررسی شعارهای او نشان می‌دهد تحت تأثیر نگاه پوپولیستی است. ادعاهای اقتصادی او طی دوران تبلیغات انتخابات بر محور سیاست درهای بسته و مخالفت با نهادهای معتبر بین‌المللی از جمله سازمان تجارت جهانی استوار بود. ترامپ مردی است که حداقل ۴ دهه در

عرصه اقتصاد (کسب درآمدهای کلان از بازار املاک) حضور داشته، اطلاعات و دانش اقتصادی دارد. اتفاقاً همین یک فاکتور باعث شده تا در برخی تحلیل‌ها او را مردی اهل معامله و مذاکره قلمداد کنند که حداقل بر اساس منطق سود و زیان می‌تواند تصمیم‌گیری کند. البته رفتارهای خلاف عرف او طی دوران تبلیغات نشان داد رئیس‌جمهور جدید امریکا مردی کمتر قابل پیش‌بینی است. در چنین شرایطی تصور اینکه حضور او به‌صرف فعالیت‌های شخصی و پیشین می‌تواند به نفع اقتصاد جهانی باشد، تحلیلی چندان پایدار نیست چراکه نسبت روشنی بین او و کارآفرینان دردکشیده یا طرفداران اقتصاد آزاد وجود ندارد.

هیلاری کلینتون رقیب ترامپ قرابت آشکاری به لابی اسرائیلی در سیاست امریکا و همچنین عربستان دارد. همین رویکرد او را به چهره‌ای غیرسودمند برای ایران تبدیل می‌کرد. حداقل در این فاکتور ترامپ خود را به این دو طیف گره نزد و شاید روش مدیریتی شخص‌محور او، موجب شود که امریکا کمی از اسرائیل و عربستان فاصله بگیرد. در این شرایط به‌طور غیرمستقیم بخشی از منافع ایران تأمین می‌شود. البته تجربه نشان داده که مناسبات ایران و امریکا چه در دوران دموکرات‌ها و چه در زمان حضور جمهوری‌خواهان منجر به تکامل یا قطع روابط نشده است. بنابراین از اساس بین جمهوری‌خواه و دموکرات برای ایران تفاوتی چشم‌گیر وجود ندارد. ضمن اینکه بعید به نظر می‌رسد در وزارت خارجه ترامپ که عالی‌القاعده از تندروترین چهره‌های جناح جمهوری‌خواه تشکیل خواهد شد بتوان انتظار برقراری روابطی حتی در سطح زمان تصویب برجام با دستگاه دیپلماسی ایران داشت. با فرض اینکه ترامپ سیاست‌های اوپاما را در مورد ایران اجرا کند، دست‌کم پنج ماه به شرایط تعلیقی که اقتصاد ایران با آن دست‌به‌گریبان است اضافه می‌شود.

انتظار این است که اگرچه سیاست خارجی جمهوری‌خواهان رویارویی خشن با مخالفان است و بیشتر بر گزینه‌های نظامی تأکید دارند، اما اعلام برائت برخی چهره‌های مؤثر جمهوری‌خواه پیش از انتخابات از او، کمی این معادلات را تغییر دهد به‌طوری‌که نمی‌توان او را پیرو تمام‌عیار مواضع

جمهوری خواهان دانست.

ناشناختگی رفتارهای ترامپ آسیب‌هایی را برای اقتصاد ایران و جهان به همراه دارد. به‌طور نمونه هرچند ترامپ روابط خود با روسیه را بهبود بخشد بر اساس سنت تاریخی حاکم بر روابط این دو کشور، روس‌ها از ایران فاصله می‌گیرند و شرایط ایران از نظر تکیه بر قدرت‌های بین‌المللی متفاوت از شرایط فعلی خواهد بود. نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که برجام ماحصل تمام توان ژئوپلیتیکی امریکا است. در نتیجه احتمال اینکه توافق هسته‌ای در دولت ترامپ نادیده گرفته شود، محدود است. از سوی دیگر در داخل کشور هم دولتی روی کار نیست که در کوتاه‌مدت اجماع بین‌المللی علیه ایران ایجاد کند. از سوی دیگر، اروپا و چین به‌سادگی از منویات امریکا در قبال ایران حمایت نمی‌کنند. اروپا در مورد مسائلی مثل افغانستان، عراق و حکومت صدام حسین در این کشور و تحریم‌های روسیه به دلیل تنش‌های اوکراین مواضع مستقل خود را به مطالبه امریکایی‌ها ترجیح داده است.

مشکلات اقتصادی ایران نوعاً ریشه مطلقاً در تحریم‌ها نداشته که با لغو تحریم‌ها حل شود. اقتصاد ایران هرچند تأثیرپذیر از معادلات بین‌المللی است، ولی می‌توان ادعا کرد که سیاست‌های درونی امریکا کمترین تأثیر را بر وضعیت اقتصادی ایران داشته است. به‌طور نمونه با وجود دست به دست شدن قدرت در امریکا متوسط رشد اقتصادی ایران طی سه دهه گذشته ۵ درصد بوده است اگرچه از سال ۸۸ تا ۹۲ این رشد ناگهان به اعداد منفی سقوط کرد.

از زاویه دید داخلی، اقتصاد ایران برای رشد، گرفتار سیاست و فرهنگ است و تا این‌دو حوزه در سطح کلان روندی اصلاحی به خود نگیرند، فضا برای تکامل اقتصاد مهیا نمی‌شود. سیاست باید فضای اعتدالی و آرامی برای فعالیت‌های اقتصادی مهیا کند و فرهنگ نیز می‌تواند کارآفرینی را به ارزشی اطمینان‌بخش برای جامعه ایرانی بدل سازد.

در سطح دیگر وضعیت فضای کسب‌وکار در ایران به شکلی است که می‌توان آن را آسیب اول قلمداد کرد. معضلات فضای کسب‌وکار ایران را باید

در دو گروه دسته‌بندی کرد: گروه اول به مشکلات ساختاری مانند وضعیت نظام ارزی، نظام مالیاتی، نظام تأمین اجتماعی و نظام بانکی مربوط می‌شود. وضعیت حاکم بر این بخش‌ها موجب شده که طی سال‌های گذشته رشد سرمایه‌گذاری در کشور منفی شود و هم‌زمان با بی‌میلی سرمایه‌گذاران داخلی برای توسعه کسب‌وکارها، انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاران خارجی نیز ایجاد نشود. از سوی دیگر، اقتصاد ایران به شدت تحت تأثیر مؤلفه‌های دیگر مانند گسترش فساد سیستماتیک و فقدان بهره‌وری است. در حال حاضر بحران‌های ناشی از شکاف عمیق درآمدی و فقر گسترده در طبقات محروم جامعه که جمعیت قابل‌توجهی را درگیر کرده جامعه ایرانی را آزار می‌دهد. هم‌زمان با این جریان و تحت تأثیر کاهش سرمایه‌گذاری و رکود حاکم بر اقتصاد ایران، بحران‌هایی مانند اعتیاد، فروپاشی خانواده و بیکاری نیز تعمیق یافته است.

قطعاً اصلاح روابط سیاسی ایران با کشورهای جهان در بهبود روندها و گسترش ارتباط توسعه‌محور مؤثر است ولی هیچ‌کدام از این مشکلات که به آنها اشاره شد، تنها با بهبود رابطه با آمریکا حل نمی‌شود و ریشه مشکلات در مدیریت اقتصاد ایران است نه تحریم‌های خارجی. بدون تردید تغییراتی که آمریکا در آینده شاهد آن است بر اقتصاد ایران بی‌تأثیر نیست اما نمی‌توان در مورد آن اغراق کرد. همان‌طور که بازارهای جهانی هم بعد از تکانه شدید ناشی از پیروزی ترامپ به حالت عادی بازگشت و حتی بورس ایران نیز شوک این اتفاق را پشت سر گذاشت و فضای سیاسی جهانی هم به سرعت خود را با وضعیت جدید سازگار می‌کند.

موضوع اقتصاد ایران، انتخاب ترامپ یا هیلاری کلینتون نیست. مسئله اقتصاد ایران فقدان وفاق ملی برای اصلاح روندها و ساختارهاست. اگر این مشکل حل نشود، وضعیت تغییر نخواهد کرد. امروز که جهان روند پیش‌بینی‌پذیری خود را از دست داده ما می‌توانیم با خردگرایی و اعتدال و البته توجه ویژه به عقل، علم و عدالت، کشور را به سمت وفاق ملی برای بهبود وضعیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری پیش ببریم.

حقیقت نگرانی از واقعیت دلار

درباره دلایل افزایش قیمت ارز و نقد نگاه سیاسی به منطق اقتصادی بازار ارز *

خردادماه سال ۱۳۹۲ دلار در بازار آزاد با قیمت ۳ هزار و ۶۵۰ تومان یا کمی بیشتر یا کمتر معامله می‌شد. با روی کار آمدن دولت یازدهم و ثباتی که در فضای سیاسی و اقتصادی کشور پدیدار شد، قیمت‌ها و کلیت اقتصاد ایران به سمت آرامش بیشتر حرکت کرد. در پی این فضای منطقی و آرام، نوسانات قیمتی تا حدود زیادی کنترل شد و قیمت دلار هم تا ۳ هزار تومان کاهش پیدا کرد. این کاهش قیمت چنان در کام دولت نشست که از آن به عنوان یکی از دستاوردهای سریع قوه مجریه یاد می‌شد. البته باید تایید کرد که این اتفاق ناشی از عملکرد خوب دولت به‌خصوص در روزهای ابتدایی کار کابینه بود. هم‌زمان شاخص تورم که در پی عملکرد ضعیف دولت قبلی از مرزهای ۴۰ درصد عبور کرده‌بود، در پایان سال ۹۲ و به دلیل ایجاد ثبات و منطق در اقتصاد ایران به عدد ۳۸ درصد رسید.

دقیقا در همین دوره زمانی بود که باز هم چالش ریال و دلار به معنای اتخاذ سیاستی اصولی برای آینده بازار ارز آغاز شد. رئیس کل بانک مرکزی

در جلسه‌ای در محل اتاق ایران و در جمع فعالان بخش خصوصی اعلام کرد که سیاست دولت واقعی‌سازی نرخ ارز است. این سیاست به طور قطع از طرف صاحبان کسب‌وکار حمایت می‌شد و از این جهت خوش‌بینی وسیعی در نگاه بخش خصوصی کشور در مورد سیاست‌های آینده دولت ایجاد شد. بند بعدی که جمله رئیس کل بانک مرکزی را تکمیل می‌کرد در مورد قیمت ارز بود که ایشان اشاره کردند در صورت واقعی‌سازی نرخ ارز، قیمت‌ها قطعاً بالاتر از حدود فعلی (منظور آن دوره زمانی است) خواهد رفت. این بخش از اظهارات رئیس کل بانک مرکزی با انتقاد گسترده رسانه‌ها همراه شد و در واقع دو قطبی دیدگاه کارشناسی (بخش خصوصی و اقتصاددانان) و دیدگاه عامه مردم (سانه‌ها یک نماینده آن) شکل مشخصی به خود گرفت.

در پی این اتفاق باز هم در فضای عمومی جامعه این شائبه ایجاد شد که دولت قصد دارد از طریق افزایش قیمت ارز کسری بودجه خود را برطرف کند و طبیعتاً دولت نیز با نگرانی از فشار افکار عمومی، به سرعت این موضوع را تکذیب کرد.

در طول سه سال گذشته دولت همواره سعی کرد قیمت ارز را تا حدودی ثابت نگه دارد. اگرچه دخالت آشکاری در تزریق ارز در بازار آزاد نمی‌کرد ولی با تزریق ارز مبادله‌ای به قیمت حداقل ۵۰۰ تومان کمتر از نرخ بازار آزاد، تعادلی میان قیمت ارز مبادله‌ای و بازار آزاد ایجاد کرد. از طرف دیگر رکود در اقتصاد کشور هم باعث کنترل تقاضا شد و در نهایت قیمت ارز در حدود ۳ هزار و ۳۰۰ تومان تا ۳ هزار و ۵۰۰ تومان باقی ماند. این روند تا هفته دوم آذرماه ادامه داشت و به‌ناگاه در این دوره زمانی قیمت ارز جهش پیدا کرد و بهای دلار در بازار آزاد تا مرز ۴ هزار تومان بالا رفت. پس از این رشد قیمت‌ها، مسئولان دولتی سکوت اختیار کردند و ترجیح دادند در مورد دلایل رشد قیمت دلار اظهارنظری نکنند. البته هم‌زمان در محافل کارشناسی دلایلی برای رشد قیمت دلار مطرح شد که به آنها می‌توان براساس این دسته‌بندی اشاره کرد:

۱. انتخابات امریکا و افزایش چند درصدی ارزش دلار در بازارهای جهانی و

- حتی نگرانی از حضور ترامپ در آینده روابط سیاسی و اقتصادی بین‌المللی؛
۲. افزایش شدید نقدینگی در دو سال اخیر و به‌خصوص در نیمه اول سال جاری؛
۳. کسری بودجه دولت؛
۴. خروج ارز به واسطه مسافرت بیش از ۲,۵ میلیون نفر از مردم کشور به مناسبت اربعین؛
۵. رشد اقتصادی آرام کشور و حرکت بسیار آهسته خروج از رکود که منجر به افزایش تقاضا برای ارز شده‌است؛
۶. برخی از کارشناسان نیز بر این باورند که افزایش قیمت ارز به دلیل کسری بودجه دولت بوده و قوه مجریه از این طریق قصد تامین منابع خود را داشته‌است. البته به طور حتم این نظریه مردود است چراکه دولت با توجه به ملاحظات اقتصاد سیاسی و به واسطه نزدیکی به زمان انتخابات حاضر نیست ریسک تامین منابع از طریق افزایش قیمت ارز را بپذیرد.
- دلایل رشد ناگهانی قیمت دلار صرف‌نظر از موارد اشاره‌شده، نیاز به آسیب‌شناسی جدی دارد. در تمام سال‌های بعد از انقلاب، اقتصاد ایران با تورم دورقمی با میانگین ۲۲ درصد روبه‌رو بوده‌است. به همین دلیل همیشه میان قیمت واقعی ارز و قیمت مصنوعی فاصله‌ای نامعقول وجود داشته‌است. دولت هم به طور معمول و براساس این فرمول تجربه‌شده، تمام تلاش خود را صرف تثبیت نرخ ارز می‌کرد ولی با پس‌لرزه‌های اندک در بازارهای جهانی یا فضای سیاسی بین‌المللی، زلزله‌های چند ریشتری در بازار ارز ایران رخ می‌داد که دلیل آن همین حفاظت سخت از قیمت مصنوعی دلار در بازار ارز کشور بود.
- تقریباً تمامی دولت‌های بعد از انقلاب، افزایش قیمت دلار را مترادف با کاهش یا تضعیف ارزش پول می‌دانستند و در نگاهی سیاسی این جریان را به مثابه عملی ضدارزش معنا می‌کردند. چنین رویکردی سبب می‌شد تا این باور در مسئولان ایجاد شود که افزایش قیمت دلار در جامعه بازتابی منفی خواهد داشت. البته تاکید بر این سیاست موجب شد تا واقعا نیز این نگاه در عامه مردم ایجاد شود.

اما باید در نظر داشت که تثبیت قیمت دلار علامت غلطی به تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان می‌دهد. در این شرایط واردات کالا از مسافت ۱۵ هزار کیلومتری به کشور به‌صرفه‌تر از تولید همان کالا در کارخانه‌های داخلی است. آنچه در معادلات تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری دولت در مورد نرخ ارز فراموش شده، رابطه قیمت دلار و تورم است. در این شرایط اگر دولت نمی‌تواند نرخ تورم را کنترل کند باید به همان اندازه اجازه افزایش قیمت ارز را بدهد و اگر می‌خواهد قیمت ارز را کنترل کند، باید بتواند نرخ تورم را در سطح قابل قبولی که زیر ۲ درصد در سال است، تحت کنترل در بیاورد. در غیر این صورت حوزه‌های تولید و اشتغال داخلی که از مهم‌ترین اولویت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور است به‌شدت آسیب می‌بیند.

به طور روشن طی سه سال و نیم گذشته، تورم ۶۰ درصدی در اقتصاد کشور وجود داشته و قیمت ارز حداقل پیش از تکانه ناگهانی اخیر، هیچ نوسانی را تجربه نکرده‌بود. طی آن دوره زمانی، تزریق ارز مبادله‌ای به بازار در کنار عامل رکود اقتصاد که کاهش تقاضا برای ارز را به دنبال دارد، موجب ایجاد ثبات نسبی در قیمت دلار شد. امروز به هر دلیل و به هر شکل، افزایش قیمت دلار قسمتی از تورم ۶۰ درصدی را پوشش داده‌است ولی باید قبول کنیم که هنوز مابه‌التفاوت تورم داخلی و تورم خارجی پوشش داده نشده‌است.

به طور حتم نگاه و خواسته دولت یازدهم شرایط کنونی حاکم بر بازار ارز نبوده است و قوه مجریه نیز در پی سیاستی بود که وضعیت بازار را سامان دهد. اما موضع امروز بخش خصوصی نه جهش قیمت ارز، که سیاست‌های ارزی دولت است. واقعی‌سازی نرخ ارز یک مطالبه علمی و ملی به حساب می‌آید. دولت حتی در آستانه انتخابات هم می‌تواند و باید اقدام به واقعی‌سازی نرخ ارز کند. چرا؟ به دلیل اینکه فضای کسب‌وکار کشور به‌شدت این موضوع را مطالبه می‌کند. در حال حاضر بسیاری از فاکتورهای سرنوشت‌ساز اقتصاد ایران مانند جذب سرمایه‌گذار خارجی، توسعه سرمایه‌گذاری‌های داخلی و از این دست موضوعات همگی معطل به‌بود

فضای کسب‌وکار در داخل کشور است. چطور می‌شود در فضای نه‌چندان مطلوب برای کار، به انتظار حضور سرمایه‌گذاران خارجی نشست. اقتصاد ایران عطش ایجاد شغل برای جوانان تحصیل‌کرده را دارد و این حجم از نیاز با سیاست‌های محافظه‌کارانه جبران و تامین نمی‌شود. امروز اگر دولت قصد دارد تا رضایت عمومی را ایجاد کند باید به فکر اشتغال و معیشت مردم باشد و نه افسارکشیدن به دلار و مخالفت با سیاست‌های منطقی یکسان‌سازی نرخ ارز. حداقل نتیجه این کار این است که دود رشد ناگهانی قیمت‌ها به چشم مردم و فعالان اقتصادی نمی‌رود.

الگوسازی برای نسل جوان

درباره نقش و جایگاه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در اقتصاد ایران *

امروز چرا اقتصاد ایران با مشکلات جدی مواجه شده‌است؟ چرا فرآیند توسعه کشور به عقب افتاده و به زبان ساده‌تر چرا اقتصاد کشور در تنگنای رکود قرار گرفته‌است؟ در نگاه اول می‌توان دلایلی را لیست کرد که در صدر آن بحران‌های ساختاری اقتصاد ایران قرار دارند. با دیدی کمی عمیق‌تر، موضوع دیدگاه حاکم بر اقتصاد ایران که برآمده از تفکر چپ یا اقتصاد دولت‌محور است، مطرح می‌شود و همین‌طور می‌توان دلایل دیگر و متنوع‌تری را در پاسخ به این سؤال بیان داشت. ولی با دقت نظر بیشتر و عبور از لایه‌های اولیه می‌توان به سه شاخص خاص و بسیار موثر در تفسیر وضعیت امروز کشور اشاره کرد:

یکم: عدم استفاده از تجربیات دنیا: هرچند در این مورد شعارهای زیادی داده می‌شود ولی هیچ‌گاه به صورت اجرایی و دقیق تجربیات دنیا را پیش روی خودمان قرار نداده‌ایم تا از آنها کمال استفاده را ببریم و به این ترتیب آنچه در دنیا گذشته تنها به تابلویی خوش‌رنگ و بی‌استفاده برای ما

تبدیل شده است.

دوم: عدم استفاده از تجربیات گذشته اقتصاد ایران: حتی در داخل هم سعی نشده تا تجربیات گذشته و راه‌های آزموده‌شده را مرور کنیم و از آنها درس بگیریم و این‌چنین است که گاهی شکست‌ها را تکرار می‌کنیم و آزموده‌ها را مکرر می‌آزماییم.

سوم: تصمیم‌گیری‌های منطقی و قاطع: قاطعیت حلقه گم‌شده امروز اقتصاد ایران است. رفتارها در گذشته کمتر و امروز بیشتر به سمتی متمایل شده تا از تصمیم‌گیری‌های قاطع و جدی پرهیز شود. به این ترتیب آنچه در نظام مدیریتی کشور باقی مانده، شعارهای بدون عمل و ایده‌های روی زمین مانده است که با تصمیم‌گیری قاطع به فعل تبدیل نمی‌شود. امروز که آیت‌الله هاشمی، این ذخیره موثر و کارآمد نظام مدیریتی کشور از میان ما رفته، نیاز است تا بار دیگر برخی ویژگی‌های ایشان مرور شود. اتفاقاً در این رفتارشناسی است که می‌توان بروز سه ویژگی‌ای را که به آنها اشاره شد در عملکرد آقای هاشمی به‌وضوح دید. به‌غیر از این، مشخصات دیگری نیز در ایشان نمود داشت که در نهایت «هاشمی را هاشمی کرد» و حداقل، اقتصاد ایران را در دوران مدیریت ایشان رو به پیشرفت برد.

اما چند شاخص مهم رفتاری آقای هاشمی چنین است:

یک: همان‌طور که اشاره شد، شناخت دنیا به مدیران وسعت نظر می‌دهد و اتفاقاً این وسعت نگاه و دید به سبب دنیادیدگی، اطلاع از پیشرفت‌های دیگر کشورهای جهان و روش‌های دستیابی به آنها در آقای هاشمی بارز و آشکار بود.

دو: آقای هاشمی بی‌اعتنا به تجربیات قبلی کشور نبود. ایشان از تجربیات گذشته بدون توجه به خط‌کشی‌های بی‌جهت سیاسی، نهایت استفاده را می‌برد. بروز آن را نیز می‌توان در توجه و علاقه ایشان به امیرکبیر دید. آقای هاشمی زندگی امیرکبیر را مرور کرد، در مورد او کتاب نوشت و از همه مهم‌تر اینکه آموخته‌هایش از زندگی و زمانه امیرکبیر را به مقام اجرا درآورد. این نکته را نباید از ذهن دور داشت که آیت‌الله در روزهایی که در آنجا قوه مجریه را به دست گرفت که تمام زیرساخت‌های اساسی

کشور مانند برق، آب، جاده و راه، کارخانه‌ها و... از بین رفته‌بود. مدیری در قامت امیرکبیر هم جسارت، هم بلندنظری و هم میهن‌دوستی داشت تا پا به عرصه سخت اجرا بگذارد. ایشان با وجود تمام نامهربانی‌ها در عرصه باقی ماند و طی ۸ سال کشوری جنگ‌زده را به ایرانی در مسیر توسعه تبدیل کردند. آقای هاشمی سعی کرد تا زیرساخت‌های کشور را بازسازی کند و کارخانه‌ها را دوباره برای ایجاد اشتغال بیشتر به کار بیندازد و در این مسیر اتفاقاتی مانند تورم ۴۰ درصدی هم رخ داد که البته تلاش‌های گسترده‌ای برای مهار سریع آن صورت گرفت. امروز همه می‌دانیم که آن تورم ۴۰ درصدی از یادهای رفته ولی ثمرات اقداماتی که در دوران سازندگی صورت گرفت مانند ساخت سدها، کارخانه‌ها و جاده‌ها هنوز برای اقتصاد و جامعه ایران باقی مانده است.

سه: یک ویژگی بارز دیگر آقای هاشمی، توجه به نظر کارشناسی بود. ایشان در جلسات با دقت به گزارش‌های کارشناسی گوش می‌داد و با طرح سؤالات مکرر سعی می‌کرد تا ابعاد مختلف موضوع را برای خودشان و ارائه‌دهندگان گزارش مشخص کند. یک مورد خاص از رفتار برآمده از منطق کارشناسی ایشان که من نیز در جریان کامل آن قرار داشتیم، موضوع خرید خودروهای جدید برای نیروی انتظامی بود. پس از شکل‌گیری نیروی انتظامی (بعد از ادغام چند نیروی دیگر) یک بحث جدی تامین خودروهای مورد نیاز این نیرو بود. آن زمان دو ایده وجود داشت. یک نظر این بود که از خودروی رنو ۲۱ مونتاژ داخل استفاده کنیم یا اینکه خودروی تویوتا را وارد کنیم. نظر کارشناسی ما در وزارت کشور این بود که باید نمونه‌ای از خودروهای تویوتا خریداری شود ولی وزارت صنایع موافق این نوع خرید نبود. بررسی‌های کارشناسی ما نشان می‌داد که خرید هر دستگاه تویوتا منفعت اقتصادی قابل توجهی نسبت به پیشنهادی که وزارت صنایع داشت، برای کشور به همراه می‌آورد. طبق محاسبات در صورتی که قصد استفاده از خودروی رنو ۲۱ را داشتیم، عملاً ۲ هزار دلار برای هر خودرو کمتر در جیب خارجی‌ها می‌گذاشتیم. از طرف دیگر مشخصات خودروی تویوتا با رنو ۲۱ اصلاً قابل قیاس نبود. در نهایت کار به ارائه گزارش در حضور آقای

هاشمی در دولت رسید. ایشان بعد از شنیدن نظرات وزارت صنایع و گزارش کارشناسی وزارت کشور بدون فوت وقت از حضاران در جلسه خواستند که رأی‌گیری کنند و اتفاقاً خودشان هم اولین نفری بودند که دستشان را در موافقت با عمل به اقدام کارشناسی وزارت کشور بلند کردند. بعد از ایشان سایر اعضا هم رأی موافق دادند و با همین یک اقدام و در کمتر از نیم ساعت زمان، عملی به نفع کشور صورت گرفت. این رفتار آیت‌الله، نمادی از احترام به نگاه منطقی و کارشناسی بود. نگاهی که کمتر می‌توان آن را در میان برخی مدیران دید.

چهار: نکته دیگری که می‌توان از آن به عنوان الگوی رفتاری آقای هاشمی یاد کرد، موضوع قاطعیت ایشان است. همین امروز هم نیاز بزرگ مدیران ما دوری از محافظه‌کاری، و تصمیم‌گیری درست و دقیق است. به طور نمونه یک نماد روشن در مورد قاطعیت و عمل به اقدامات برنامه‌ریزی‌شده در مورد ایشان مربوط به زلزله رودبار است. بنده به همراه وزیر کشور پس از زلزله رودبار در منطقه حاضر بودیم. پس از سه روز که از زلزله گذشته بود، وضعیت منطقه به‌هم‌ریخته بود و نیاز به تصمیم‌گیری آقای هاشمی بود. ایشان با توجه به تجربیاتی که در زمان جنگ کسب کرده بودند و همچنین تسلطی که به نیروهای مسلح داشتند، شخصا برای مدیریت امور به رودبار آمدند و در ستاد بحران حضور یافتند. ظرف مدت چند ساعت بحث، برنامه‌ای تهیه شد و آقای هاشمی شخصا دستور اجرای آن را صادر کردند و با قاطعیت هم موضوع را دنبال می‌کردند تا برنامه‌ی تهیه‌شده توسط تمام بخش‌ها اجرایی شود. همین حضور بموقع موجب شد تا موضوع ساماندهی وضعیت منطقه پس از زلزله رودبار به بهترین شکلی انجام شود.

پنج: آقای هاشمی روحیه عافیت‌طلبی نداشت. ایشان وقتی به نتیجه می‌رسید، نگران نبود که در پس انجام یک کاری، ممکن است چهره‌شان مخدوش شود. به همین دلیل هر زمان احساس می‌کرد کاری به صلاح کشور و مردم است، بدون معطلی آن را انجام می‌داد.

شش: پذیرش ایده‌های نو و خلاقانه یکی از ویژگی‌های مدیران موثر

است. آقای هاشمی دقیقا این خصوصیت را داشت و هم پذیرای ایده‌های نو بود و هم از آنها حمایت می‌کرد. از ماجرای سال ۱۳۷۱ و قضیه صدور گذرنامه می‌توان به عنوان یک مثال یاد کرد. ما در وزارت کشور، پیگیر طرحی برای کاهش زمان صدور گذرنامه بودیم و آقای هاشمی در جریان موضوع قرار گرفته بود و به سرعت خواست تا طرح بحث شود. بعد از اینکه توضیحات ارائه شد، آقای هاشمی سریعاً دستور داد که طرح صدور فوری گذرنامه و اصلاح رویه‌ها انجام شود. بعد از آن هم مدام از طریق تماس تلفنی و گفت‌وگوهای دیگر پیگیر بود که این ایده اجرایی شود. خوشبختانه با حمایت‌های ایشان طرح اصلاح رویه صدور گذرنامه انجام شد و مردم از گرفتاری بسیار زیاد و بوروکراسی زائد خلاص شدند. به طوری که زمان صدور گذرنامه از بیش از ۴ ماه به یک روز کاهش پیدا کرد. رفاه و آسایش مردم برای آقای هاشمی مسئله بود و به همین دلیل سعی می‌کرد تا به هر ترتیبی این آسایش را فراهم کند. ایشان همیشه و در همه حال، پشتیبان بخش خصوصی کشور بود. همه مدیران بخش خصوصی می‌توانند شهادت دهند که آقای هاشمی چطور در مقاطع حساس به درددل‌ها و خواسته‌های صاحبان کسب‌وکار دقت می‌کرد.

در حال حاضر هم بخش مهمی از زیرساخت‌هایی که در کشور وجود دارد، مرهون تلاش‌های ایشان است. اما امروز هم‌زمان با گرامیداشت یاد و نام آقای هاشمی باید به فکر الگوسازی از میراث ایشان بود. رفتارهای ایشان یک کلاس مدیریتی برای تمام جوانان کشور است. به خصوص در این مقطع زمانی که کشور از نبود همان خصوصیت‌ها یعنی قاطعیت، برخورد با موانع ساختاری، همراهی با نظرات کارشناسی و دفاع تمام‌قد از بخش خصوصی، آسیب می‌بیند. آقای هاشمی امروز به تاریخ راه یافته است، ولی بخش خصوصی و مدیران کشور باید بتوانند دنباله‌رو ایشان در رفتارهای مدیریتی باشند. قطعاً اقتصاد و جامعه ایران چنین رشد خواهد کرد. هاشمی را همین ویژگی‌ها به هاشمی تبدیل کرد و به تاریخ سپرد.

تله ترامپ

درمقابل تحولات جدید امریکا چه باید کرد؟*

برای رئیس‌جمهوری که در لحظه تصمیم می‌گیرد، در ثانیه واکنش نشان می‌دهد و بدتر از همه اینکه کوهی از کینه‌های قدیمی را به دوش می‌کشد، چه تعبیری می‌توان یافت که روشنگر و راهنمای تنظیم روابط باشد. از میان حجم انبوه تحلیل‌هایی که در مورد ترامپ نوشته شده، دقیق‌ترین همین یک جمله است: «او کاخ سفید را قبضه کرده است.» و به این ترتیب دنیا در برابر اتفاقی کم‌سابقه قرار گرفته که حداقل در یک قرن اخیر نمونه آن را ندیده بود.

ترامپ با امضای مکرر خود روی قوانین مختلف آمده تا تک‌تک شعارهایش را که به نظر می‌رسید بیشتر فانتزی و رأی‌آور باشد به مقام اجرا درآورد. البته او به جای اینکه به قول خودش با تانک وارد کاخ سفید شود، این‌بار سوار بر توئیتز آمده تا هر لحظه جهان را به‌ت‌زده سازد.

از دیوارکشی در مرز مکزیک تا عقب‌نشینی از توافق تجاری با آن سوی اقیانوس آرام، از سر دادن شعار لزوم خروج بریتانیا از اروپای یکپارچه تا

ممنوعیت ورود شهروندان هفت کشور اسلامی به خاک امریکا همگی سلسله جنگ‌هایی است که ترامپ کلید زده‌است. او دفتر کارش در کاخ سفید را به صحنه استودیوی تلویزیونی تبدیل کرده و در هیئت یک سازمان رسانه‌ای به نظر می‌رسد احتمال کمی وجود دارد که به‌سادگی از روی آنتن پایین بیاید. احتمالا طی چهار سال آینده باید با مخاطرات این همیشه در صحنه بودن او مواجه شد.

ترامپ حتی قواعد رسانه‌های آزاد در امریکا را هم مخدوش کرده و نشان داده که راه دیگری می‌رود. واکنش او به رسانه‌هایی که با آنها مخالف است یک فرهنگ لغات کلیشه‌ای مربوط به بطلان و تکذیب است.

با وجود تمام جنجال‌هایی که طی یک ماه گذشته به پا شده، به گفته یک تحلیل‌گر برجسته جهانی، طوفانی که ترامپ در لحظه ورود به کاخ سفید به پا کرده هنوز به صخره‌های روابط بین‌المللی و واقعیت‌های تقسیم‌بندی‌ها و موازنه‌های امریکا برخورد نکرده و در واقع هنوز بازی واقعی آغاز نشده است.

اما محصول رفتار ترامپ طی این مدت کوتاه از میان رفتن اقتدار امریکا و ایجاد اجماع جهانی علیه او بوده که گاهی در پوشش تظاهرات گسترده و گاهی در جماعات دیپلماتیک سران کشورها بروز می‌کند. به این ترتیب کشوری که طی یک قرن گذشته تمام تلاش خود را برای گسترش «هژمونی امریکایی» در جهان به کار برده بود، اکنون در دامی افتاده که تماما تصویر گذشته را مخدوش کرده است.

با این حال باید توجه داشت که آنچه ترامپ انجام داده در واقع عمل به یکی از ابتدایی‌ترین بندهای برنامه‌هایش بوده‌است. احتمالا با این روش، ترامپ به سمت پیگیری دیگر شعارهای خود نیز می‌رود و قطعاً هشدار برنی سندرز در مورد غیرقابل پیش‌بینی بودن و جنگ‌طلب بودن او را نیز باید جدی گرفت. سندرز رقیب انتخاباتی سابق ترامپ است که اعتقاد دارد با رئیس‌جمهوری چنین غیرعادی نباید شوخی کرد. ترامپ تقریباً هر عملی را که به شهرت بیشترش دامن بزند انجام می‌دهد و از پس این استراتژی خسارت‌های بسیاری به نظم و ثبات جهانی وارد می‌شود و شاید

به همین دلیل باشد که «شی» رئیس‌جمهور چین برای معذود دفعات و طی سخنرانی خود در اجلاس داووس به موضوع جهانی‌سازی و تضمین اعتبار قراردادهای بین‌المللی اشاره کرده و البته همه اشارات او مستقیم به ترامپ می‌رسید که در گام اول، تجارت جهانی را هدف گرفته است. واکنش چین در واقع، نبض جهان است که نشان می‌دهد در هراسی عمیق از عواقب رفتارهای ترامپ قرار گرفته است.

اما ترامپ را هم می‌توان فرصت و هم تهدید قلمداد کرد.

اقدامات ترامپ حتی برای دیگر سران پوپولیست کشورهای جهان هم گران تمام شده و امروز مردم بسیاری از کشورها مانند فرانسه می‌دانند که اگر رأی به حضور چهره‌های پوپولیست بدهند، به سرنوشت امریکا دچار می‌شوند. مدتی پیش از این ایران هم چنین تجربه‌ای داشت و حداقل امروز شهروندان ایرانی با این خاطره تلخ، اعتدال را به‌جای توجه به شعارهای غیراجرایی و پوپولیستی نشانده‌اند.

از یک جهت می‌توان رفتارهای ترامپ را همسو با منافع بلندمدت اقتصاد ایران قلمداد کرد، چراکه اجماع ضدامریکایی دقیقاً در روزهایی صورت می‌گیرد که ثمرات اجرای برجام در اقتصاد ایران نمود پیدا کرده است. بهبود ارتباط با جهان تا آغاز روابط اقتصادی نیاز به حداقل یک سال زمان داشت که خوشبختانه این دوره طی شده و در حال حاضر ارتباطات ایران با بسیاری از کشورها اصلاح شده و روندها در حال بهبود برای انجام سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. در چنین شرایطی، امریکا در بازی دیپلماتیک ناخواسته تمام بسترها را برای ایران مهیا کرده است. اروپا که تا دو سال قبل، چشم به تصمیمات امریکا داشت، امروز تا اندازه‌ای مستقل عمل می‌کند و حتی سران کشورهای مهم اروپایی به موضع‌گیری‌های رسمی علیه برخی رفتارهای ترامپ می‌پردازند. از این جهت فرصتی مناسب در اختیار ایران قرار گرفته تا هم‌زمان با بهبود روابط خود با اروپا و شرق آسیا، زمینه‌های فعالیت‌های مشترک را مهیا کند.

اما ترامپ می‌تواند به‌سرعت به ضد خود هم تبدیل شود. رفتارهای او هیچ نسبتی با عرف دیپلماتیک ندارد و از این جهت ممکن است که زمینه

عصبانیت کشورهای دیگر و به خصوص ایران را فراهم کند ولی به طور قطع بروز هر واکنشی به ترامپ در واقع حرکت در مسیر بازی او و گرفتار شدن در تله ترامپ است. از همین روی باید توجه داشت که موضع گیری‌های مقامات و حتی بخش خصوصی ایران در مقابل رفتارها، اقدامات و قوانینی که ترامپ وضع می‌کند، باید حساب‌شده و سنجیده باشد. ترامپ شومن است و نشان داده که می‌تواند از واکنش‌ها برای خود کنش بسازد. در این شرایط که جهان هر لحظه به او بیش از گذشته بدبین شده و راه‌پیمایی‌های عظیم علیه اقدامات او ترتیب داده می‌شود، دیگر نیازی به موضع‌گیری‌های رسمی در کشورهایی مانند ایران نیست. بنابراین حداقل در یک بازه زمانی کوتاه‌مدت، می‌توان عرصه تقابل‌های دیپلماتیک را به دیگران واگذار کرد و اجازه نداد اجماعی که ترامپ علیه خود ساخته از میان برود و به کشور ثالثی مانند ایران منتقل شود.

امروز ایران اختیار دارد که چهره‌ای صلح‌طلب، اعتدالی، منطقی، صبور و باثبات از خود نشان دهد که هیچ توجهی به بازی‌های تبلیغاتی ترامپ ندارد و پاسخ هر اقدامی را در چارچوب عرف بین‌المللی می‌دهد. حداقل مزیت‌های این رفتار این است که متحدان ایران، از لیست موافقان برجام انتخاب می‌شوند که امروز تقریباً کل اروپا و جنوب شرق آسیا را پوشش می‌دهد.

ترامپ و رابطه با او حرکت روی خط باریکی است که هر دم ممکن است از یک طرف خسارت بگیرد ولی حداقل اگر گزاره اجماع علیه ترامپ از سراسر جهان در نظر گرفته شود، می‌توان امیدوار بود که ثمرات برجام به کمک اقتصاد ایران بیاید و امریکایی. اما حداقل اقداماتی که ایران باید انجام دهد این است که بسترهای داخلی برای کار بیشتر بخش خصوصی و جلب سرمایه‌گذاران خارجی و به خصوص سرمایه‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور را مهیا سازد، موانع ساختاری را برطرف کند و فضایی رقم بزند تا توجه همه تاثیرگذاران جامعه و اقتصاد ایران متوجه داخل باشد.

توسعه زیر سایه وحدت عمومی

اقتصاد ایران باید سه هدف مشخص را نشانه برود *

سال ۱۳۹۵ با تمام فراز و نشیب‌هایش به پایان رسید و امید است که سال جدید سرمنشأ تحولاتی مثبت و امیدبخش برای آینده کشور باشد. تحولاتی که همپای فصل سبز بهار، می‌تواند زمینه‌ها را برای حیات پررونق اقتصاد کشور فراهم آورد.

در روزهای پایانی سال می‌توان ارزیابی‌ای از عملکرد اقتصادی دولت طی سال ۹۵ به عمل آورد. خوشبختانه در این سال دولت در تعدادی از شاخص‌های مهم اقتصادی کارنامه موفق‌تری عرضه کرده که می‌توان به مواردی از آن اشاره کرد:

ثبات: به طور حتم یکی از دستاوردهای مهم دولت پس از برجام را باید ایجاد ثبات در اقتصاد ایران دانست. اگرچه در اواخر سال جهشی در قیمت ارز صورت گرفت ولی در خصوص سایر کالاها ثبات نسبی در بازار حاکم بود.

تورم: روند حرکت نزولی تورم از سال ۹۲ آغاز شد و خوشبختانه در

سال ۹۵ به زیر ۱۰ درصد کاهش یافت و امید است که این روند همچنان ادامه یابد و در سال ۹۶ نیز به سمت تثبیت تورم تکرر قمی برویم.

رشد اقتصادی: سال ۹۵ برخلاف سال ۹۴ که رشد اقتصادی کشور در اکثر بخش‌ها منفی بود، با نرخ رشد اقتصادی ۶٫۸ همراه شد. اگرچه بخش ساختمان با رشد منفی روبه‌روست و تقاضا آن‌طور که باید تحریک نشده است. به همین دلیل هم احساس رونق در جامعه احساس نمی‌شود.

ارتباطات خارجی: توافق هسته‌ای و برجام موجب شده تا رابطه اقتصاد ایران و جهان دوباره برقرار شود. بر پایه همین توافق، سال ۹۵ با بهبود قابل تقدیر روابط ایران و کشورهای دیگر جهان همراه بود. اعزاز هیئت‌های ایرانی به کشورهای اروپایی و حضور بیش از ۱۸۰ هیئت خارجی طی دو سال در ایران نشانه‌هایی قابل تقدیر از این موضوع است.

قراردادهای نفتی و فروش نفت: شکل جدید قراردادهای نفتی جهت جذب سرمایه‌گذاران خارجی در اواسط سال به امضا رسید که باعث شد سرمایه‌گذاران خارجی ترغیب به سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران شوند. ویژگی این بخش دو برابر شدن فروش نفت و صادرات نفت بود که توانست درآمد کشور را با وجود کاهش قیمت نفت در هر بشکه، به مقدار زیادی افزایش دهد. البته با تمام موفقیت‌هایی که دولت توانست در سال ۹۵ کسب کند، هنوز ناکامی‌هایی در برخی از شاخص‌ها باقی است که به دو مورد آنها می‌توان اشاره کرد:

نرخ بیکاری: اگرچه اعلام شد در سال جاری حدود ۷۰۰ هزار شغل جدید ایجاد شد ولی با توجه به ورود افراد جوان و فارغ‌التحصیلان به بازار کار نرخ بیکاری کماکان بالای ۱۲ درصد را نشان می‌دهد.

نظام بانکی: اقتصاد ایران وابستگی زیادی به بانک دارد و به تعبیری اقتصاد ایران بانک‌محور است. آنچه طی یک دهه گذشته اتفاق افتاد، سرمایه بانک‌ها به یغما رفت. بدهی‌های معوق از استاندارد جهانی فراتر رفت و به علت عدم شفافیت حساب‌ها و عدم تطبیق با نرُم‌های جهانی نتوانست کمکی به اقتصاد رکودزده ایران کند. دولت هم اگرچه تلاش زیادی در جهت شفاف‌سازی و نظم دادن به بانک‌ها به عمل آورد ولی

موفقیت چندانی تا به حال کسب نکرده است. سال آینده با تحولات سیاسی در کشور همراه است. اما به هر حال چه با تداوم فعالیت این دولت و چه حضور دولتی دیگر، نباید به استراتژی‌ها آسیب وارد شود. نظام و دولت نشان داده‌اند که با هدف‌گذاری درست و دقیق می‌توان به نتایج مناسبی رسید. همان‌طور که در پرونده هسته‌ای و کاهش نرخ تورم این اتفاق افتاد. به همین دلیل برای سال ۹۶ هم می‌توان هدف‌گذاری عقلانی و منطقی در مورد چند موضوع خاص داشت.

الف- فضای کسب و کار: قطعا اصلاح و بازسازی فضای کسب و کار نیاز غیرقابل انکار جامعه و اقتصاد ایران است. هرچند دولت گام‌هایی در این جهت برداشته است ولی هنوز فضای کسب و کار ایران به اندازه کافی برای فعالیت‌های بیشتر و سودمندتر مهیا نیست. برای بهبود فضای کسب و کار هم به طور خاص باید به چند مولفه توجه ویژه داشت:

(۱) کاهش اندازه دولت

(۲) کاهش میزان دخالت‌های دولت در اقتصاد

(۳) ساماندهی وضعیت صدور مجوزها و ایجاد شفافیت در اقتصاد کشور.

این موارد می‌توانند مهم‌ترین اولویت‌ها برای بهبود فضای کسب و کار باشند. کشور به ایجاد اشتغال بیشتر نیاز دارد و برای تحقق این هدف میزان سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی باید افزایش یابد. این اتفاق هم تا زمانی که این سه مورد اصلاح نشود، به سادگی رخ نمی‌دهد.

ب- اصلاح ساختارهای درآمدی دولت: بخش‌های غیرشفاف و فسادزای اقتصاد ایران شرایطی را رقم زده‌اند که مسیر رو به رشد اقتصاد کشور با اختلال جدی مواجه شود. به همین دلیل باید به سرعت و دقت در مورد این موضوعات تصمیم‌گیری صورت گیرد که به برخی از آنها می‌توان چنین اشاره کرد:

(۱) دولت در سال ۹۵ توفیقی برای یکسان‌سازی نرخ ارز نداشت. این در حالی است که موضوع ارز دوزخ‌خی یکی از فسادبرانگیزترین بخش‌های اقتصاد به شمار می‌آید که لطماتی به بخش تولیدی کشور وارد می‌کند و به قاچاق بیشتر هم منجر می‌شود. البته که باید تاکید کرد خواسته

بخش خصوصی واقعی‌سازی نرخ ارز است که این موضوع را نباید با گران کردن ارز مترادف دانست.

۲) قیمت حامل‌های انرژی همچنان مسئله‌ای حل‌نشده و بحران‌زا در اقتصاد ایران است. عدم اصلاح قیمت حامل‌های انرژی منجر به هدررفت منابع، آلودگی محیط زیست و از بین رفتن امکان برای رقابت شرکت‌های حمل و نقل بخش خصوصی می‌شود. با توجه به این موضوعات دولت باید تصمیمی شجاعانه در مورد نرخ حامل‌های انرژی بگیرد.

۳) پرداخت یارانه نقدی به مردم همچنان باقی است و دولت ترجیح داد که در این حوزه اقدام اصلاحی انجام ندهد.

پ- سرمایه‌گذاری خارجی: یکی از بزرگ‌ترین موانع پیش روی اقتصاد ایران موضوع تنگنای منابع است. دولت قدرت و سرمایه کافی برای حرکت در مسیر توسعه ندارد و بنابراین نیاز اقتصاد ایران به سرمایه‌گذار خارجی خواسته‌های اصولی و خارج از شعارهای مرسوم سیاسی است. اما سرمایه‌گذار خارجی در شرایطی که مشکلات اقتصاد ایران اصلاح نشود، امکان و فرصت حضور نمی‌یابد. اصلاح فضای کسب و کار و ایجاد ثبات سیاسی مهم‌ترین خواسته سرمایه‌گذار خارجی است. در لایه‌های پایین‌تر موضوع فساد و رانت نیز مانع دیگری به شمار می‌آید که پیش پای حضور آنان قرار می‌گیرد. همچنین نباید از ذهن دور داشت که در بهار سال آینده انتخابات در کشور برگزار می‌شود. اما گروه‌های سیاسی باید دقت داشته باشند که آینده کشور را فدای بازی‌های سیاسی زودگذر نکنند. هر اقدام و رفتار و حتی شعاری که ثبات اقتصاد کشور را برهم بزند، خطری جدی برای آینده اقتصاد ایران به وجود. حرکت در مدار اخلاق، نیاز مهم کشور در این دوره است. اقتصاد ایران می‌تواند با هدف‌گیری دقیق و منطقی در مسیری حرکت کند که به اقتصادی برتر در منطقه تبدیل شود. این مهم هم زمانی محقق می‌شود که همه فعالیت‌های کشور زیر سایه وحدت برای توسعه صورت گیرد.

طی سال ۹۵، اتاق تهران هم سعی کرد تا با رویکردی جدید که بر محور تعامل بیشتر با اعضا استوار باشد، نقش پررنگ‌تری در کنش‌های

اقتصادی ایفا کند و خدمات بهتر و مناسب‌تری به فعالان اقتصادی ارائه دهد. البته که اتاق تهران به عنوان قدیمی‌ترین نهاد مدنی و تخصصی ایران امیدوار است که در سال ۹۶ با همراهی و مشارکت بیشترِ بیش از ۱۶ هزار عضو خود بتواند بیش از گذشته در عرصه خدمت‌رسانی به بخش خصوصی حضوری فعال داشته باشد. به طور حتم زمانی بخش خصوصی ایران می‌تواند در پیشانی اقتصاد کشور قرار گیرد که صدای واحد، تخصصی و کارآمد از آن شنیده شود و این مهم بدون همکاری ممکن نیست. امید است که در سال آینده ارتباط میان پارلمان بخش خصوصی و اعضا افزایش یابد و از طریق تحقق این هدف و با همفکری بیشتر، موانع بزرگ پیش روی فعالیت‌های بخش خصوصی از میان برداشته شود.

مطالبه‌های بخش خصوصی از دولت آینده

کاندیدها به جای شعار، برنامه‌های خود را بیان کنند *

رقابت‌های انتخاباتی در کشور کلید خورده و به همان میزان که تبلیغات گروه‌های سیاسی مختلف رونق می‌گیرد، ذهن فعالان بخش خصوصی نیز بیش از گذشته درگیر آینده اقتصاد کشور می‌شود. تجربه ادوار گذشته نشان داده که فضای انتخابات با دو آفت همراه است. اول اینکه گروه‌هایی که عمدتاً خارج از دولت هستند به نقد سخت و گاهی غیرمنصفانه عملکرد کابینه مستقر می‌پردازند. این نوع نقد به سرعت به تخریب تبدیل می‌شود و در نهایت فضایی قطبی را میان دولت و منتقدان رقم می‌زند. در حالی که هدف از نقد دولت باید ارائه راهکارهای تازه برای پیشرفت باشد. در نتیجه این‌گونه رفتارها، اظهارنظرها به شعار تبدیل می‌شود و به این ترتیب حاصلی از چنین مجادله‌هایی نصیب کشور نمی‌شود. نکته دوم به هزینه از صندوق سرمایه اجتماعی کل کشور مربوط می‌شود. تهمت، افشاگری و

حتی نقد یک‌طرفه منجر به این می‌شود که نگاه مردم به کلیت سیستم اداری کشور بدبینانه شود و همچنین باورهای آنان در حوزه‌های مختلف با خدشه مواجه شود که قطعاً تضعیف سرمایه اجتماعی به نفع هیچ گروه و حزب سیاسی معتقد به نظام و کشور نیست. اما مهم‌ترین موضوعی که بخش خصوصی از هم‌اکنون درگیر آن شده به بحث برنامه‌های کاندیداهای انتخابات یا به معنای دیگر دولت آینده در حوزه اقتصاد مربوط است. عموماً بخشی از آنچه در دوران رقابت‌های انتخاباتی بیان می‌شود، به شکل شعار باقی می‌ماند و به مرحله اجرا نمی‌رسد. با این حال همچنان موضوع «برنامه‌محوری» را نمی‌توان فراموش کرد یا نادیده گرفت. دولتی که قرار است چهار سال اداره کشور و به‌خصوص اقتصاد را بر عهده گیرد، نیاز به برنامه‌ای دارد که ابعاد کارشناسی، فنی، تخصصی و واقع‌بینانه داشته باشند. برای دستیابی به این برنامه هم به گروه‌های تخصصی، کارآمد و کارشناس در اطراف کاندیداها نیاز است. بنابراین دو مؤلفه مشخص پیش روی رأی‌دهندگان قرار می‌گیرد: برنامه‌محوری کاندیدا و برخورداری از مزیتِ در اختیار داشتن گروه کارشناسی.

فضای کسب‌وکار: فضای کسب‌وکار در ایران برای سرمایه‌گذار خارجی غیرجذاب و برای سرمایه‌گذار داخلی نامطلوب است. هرکدام از کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری باید به‌طور دقیق مشخص کنند که برای بهبود فضای کسب‌وکار چه برنامه‌ای دارند. امروز دیگر اشاره کلی و شعاری به سرفصل‌ها کفایت نمی‌کند. به‌طور نمونه کاندیداهای ریاست‌جمهوری باید در مقابل پرسش‌هایی مانند این قرار گیرند که در مورد مجوزهای غیرضروری در نظام اداری کشور چه خواهند کرد؟ آیا آنها به سمت پایش قوانین و مقررات می‌روند؟ آیا خود را ملزم به اجرای قانون بهبود محیط کسب‌وکار می‌دانند؟ و از همه مهم‌تر این که تا چه اندازه به فضای کسب‌وکار در ایران آشنایی دارند و موانع را می‌شناسند؟ مطالبه صاحبان کسب‌وکار در این حوزه، خواسته بخشی نیست و درواقع یک مطالبه ملی است.

تعیین تکلیف ارز: بخش خصوصی ایران می‌تواند از کاندیداهای

ریاست‌جمهوری این مطالبه را داشته باشد که در مورد موضوع ارز صریح و دقیق اظهارنظر کنند. آیا رئیس دولت بعدی هم همچنان راه عرضه ارز دونرخی را ادامه می‌دهد؟ آیا نظام اداری ایران به این جمع‌بندی رسیده که ارز دونرخی یکی از گلوگاه‌های فساد است؟ هم‌زمان نیاز است تا برنامه مشخص هر کدام از کاندیداها در مورد شیوه تک‌نرخی کردن ارز هم مشخص شود. تجربه گذشته نشان داده که شعار ارز تک‌نرخی بیان می‌شود ولی به دلیل برخی ملاحظات به مرحله اجرایی نمی‌رسد. اما حداقل امروز می‌توان این مطالبه جدی را از کاندیداها داشت که موضع خود را مشخص کنند و حتی پای ریزش رأی هم بایستند. کشور به رئیس دولتی مقتدر و شجاع نیاز دارد.

سرمایه‌گذاری خارجی: با توجه به وضع بیکاری استفاده از منابع و سرمایه‌گذاری خارجی اعم از ایرانیان خارج از کشور و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اجتناب‌ناپذیر است. سؤال اصلی این است که چرا تا به حال نتوانسته‌ایم قادر به جذب سرمایه‌گذاری قابل توجه خارجی شویم؟ طبق برنامه پنج‌ساله توسعه، اقتصاد ایران به ۵۰ میلیارد دلار منابع نیاز دارد. کاندیداها ریاست‌جمهوری باید بدانند که یکی از راه‌های ایجاد اشتغال در کشور و تامین منابع مورد نیاز برای خروج از رکود، جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. بنابراین باید مکانیزم‌های دقیق و کاربردی جذب این منابع از سوی آنان اعلام شود.

اندازه دولت: دولت در ایران به شکلی غیرمنطقی بزرگ شده است. اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی‌سازی هم کمک مؤثری در رفع این عارضه نکرده است. به‌طور حتم تمام ارکان کشور به این باور رسیده‌اند که اندازه دولت باید کوچک شود ولی با کدام سازوکار و مکانیزم این ایده اجرایی خواهد شد؟ نکته مهم اینجاست که اشاره به این موضوع در کوران انتخابات ریاست‌جمهوری برای کاندیداها رأی‌آوری ندارد و حتی منجر به کاهش محبوبیت آنها در بین عموم کارمندان دولت یا افراد در انتظار استخدام دولتی می‌شود. ولی از سوی دیگر عیار کارشناسی و منطقی کاندیداها نیز در همین عرصه سنجیده می‌شود. بخش خصوصی ایران

به صورت جدی این مطالبه را دارد و بر این باور است که دولت بزرگ مانع از رشد بخش خصوصی و اقتصاد رقابتی است که در عمل باعث بهره‌وری پایین، رشد کم، بیکاری و در نهایت نارضایتی عمومی خواهد شد.

مبارزه با فساد، و شفافیت: تقریباً همه کارشناسان اقتصادی و دلسوزان کشور بر این باورند که مبارزه با فساد باید اولویت نظام اداری کشور باشد. فساد چنان در ارکان اداری کشور نفوذ کرده که تقریباً هیچ کاری بدون گذر از این مانع ممکن نیست. مطالبه بخش خصوصی ایران از کاندیداهای ریاست جمهوری این است که به صورت مشخص بیان کنند با چه مکانیزمی قصد مبارزه با فساد را دارند و برنامه‌های دقیق و کارشناسی شده آنها برای دستیابی به نظام اداری عاری از فساد چیست؟ از آن مهم‌تر اینکه بخش خصوصی ایران باید به این نتیجه برسد که ادعاهای دوران انتخابات، قابلیت‌های اجرایی هم پیدا می‌کند. آنچه در مبارزه با فساد کارساز است، برخورداری از عنصر شجاعت و پاک‌دستی در کابینه آینده است.

اصلاح نظام‌های ناکارآمد: بخش خصوصی ایران امروز با عنایت به تجربه گذشته، حق دارد بداند که دولت بعدی چه برنامه‌ای برای اصلاح نظام بانکی، تامین اجتماعی و مالیاتی دارد. از آن مهم‌تر اینکه چه تضمینی از سوی کاندیداها برای عمل به وعده‌هایشان در این حوزه‌ها داده می‌شود. برنامه کاندیداها در حوزه نظام بانکی، عیارسنجی بسیار دقیقی از رفتارهای دیگر آنها خواهد بود. امروز نظام بانکی و تامین اجتماعی یک مانع بزرگ توسعه کشور شده است و کیست که این موضوع را نداند.

بدهی‌های دولت به بخش خصوصی و منابع مالی: منابع دولت آینده محدود است و برنامه‌ها وسیع. بنابراین بخش خصوصی در این مورد دو مطالبه جدی دارد: اول اینکه دولت چطور و طی چه زمان‌بندی‌ای بدهی خود را به بخش خصوصی و پیمانکاران پرداخت می‌کند؟ دوم اینکه مشخص کنند با توجه به کمبود منابع با چه برنامه‌ای کشور را اداره خواهند کرد که اهداف دیگر محقق شود. صرف شعار جدا کردن درآمدها از نفت که همه می‌دانند به این سادگی ممکن نیست، کفایت نمی‌کند و باید

کاندیدها برنامه عملیاتی در این مورد ارائه کنند.

جوانان و کسب‌وکارهای نوین: طی دو سال گذشته موضوع راه‌اندازی کسب‌وکارهای نوین در کشور به‌شدت جدی شده است. اقبال جوانان کشور به این حوزه‌ها نیز قابل توجه است. به همین دلیل مطالبه نسل جوان بخش خصوصی ایران از دولت بعدی، حداقل بیان نظری دقیق در مورد رویکردشان به این حوزه‌ها و در گام بعدی ارائه برنامه برای حمایت از کسب‌وکارهای نوین است. حمایت از این بخش در حرف ساده است ولی به‌طور حتم در مقام اجرا مشکلاتی مانند روبه‌روی هم قرار گرفتن کسب‌وکارهای نوین و سنتی و ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی و اقتصادی و حتی سیاسی نیاز است. کاندیدایی که به این حوزه‌ها بی‌توجه باشد، قطعاً بخشی از سبد رأی خود را خالی خواهد گذاشت.

همه اینها مطالبه بخش خصوصی ایران از دولت آینده است؛ دولتی که باید بتواند روحیه کارآفرینی را در کشور تقویت کند و تا سرحد ممکن اتصال اقتصاد به دولت را قطع سازد. پنهان شدن زیر شعارهایی مانند توزیع عدالت با کمک منابع نفتی پیش از این شکست‌خورده است و امروز نیاز کشور برنامه و نه شعار بی‌عمل است. رئیس دولت آینده باید شجاع، پاک‌دست و آگاه باشد. این مطالبه واقعی صاحبان کسب‌وکار در ایران از قوه مجریه است.

آرامش و ثبات، شرط پیشرفت

اقتصاد ایران به عزم ملی برای توسعه نیاز دارد *

پیشرفت اقتصاد هر کشوری وابسته به وجود ثبات مدیریتی است. اما برخلاف این پیش شرط مهم، امروز بزرگ‌ترین دغدغه فعالان اقتصادی عدم ثبات و آرامش در کشور است. این نگرانی زمانی تشدید می‌شود که سابقه یک دهه قبل را مرور می‌کنیم. زمانی که بارها نابسامانی تمام فرآیندهای تصمیم‌گیری اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌داد. این در حالی است که نظام اقتصادی کشور باید چنان پایه‌های استوار و محکمی داشته باشد که تغییر دولت‌ها تنها منجر به تحول در برخی سیاست‌ها و اصلاح روندهای جاری شود و نه تحول عظیم در استراتژی‌ها.

در نظام‌های توسعه یافته اگر چه رئیس‌جمهور دارای اختیارات بسیار وسیعی است ولی در حوزه‌های اقتصادی دامنه اختیارات مشخصی دارد. به طور مثال در امریکا ترامپ با وجود تمام تندروی‌هایی که در چند روز اول حضور در کاخ سفید نشان داد بعد از چند رفتار خارج از عرف متوجه شد که استراتژی‌های ملی را نمی‌تواند از نو بنویسد و به میل خودش یا بنا به دیدگاهش آنها را تغییر دهد.

نباید فراموش کرد تصمیم‌گیری‌های غیرکارشناسی و پوپولیستی می‌تواند ضربه‌های جبران‌ناپذیری به کشور وارد آورد. شاهد مثال این وضعیت نیز شرایط حاکم بر ونزوئلاست. آخرین آمارهای رسمی نشان می‌دهد تورم این کشور به ۸۰۰ درصد رسیده و حتی پیش‌بینی می‌شود در پایان سال ۲۰۱۷ این عدد به ۲۲۰۰ برسد که اتفاقی شگفت‌آور است. آنچه در این کشور رخ داده، آینه‌ای از ناکارآمدی و تصمیم‌گیری‌های غیرکارشناسی و عوام‌پسندانه نظام‌های حاکم است که اکنون پیش روی ما قرار گرفته و باید از آن عبرت گرفت.

اما یک مشکل قابل ذکر در جامعه ایران نداشتن حزب، و نظریه معروف «جامعه کوتاه‌مدت» است. جامعه ایرانی گذشته را خیلی زود از یاد می‌برد و این دردی است که می‌تواند مشکلات بسیاری برای اقتصاد کشور رقم بزند. اقتصاد ایران در سال‌های ۸۴ تا ۹۲، چنان با تخریب و حیف و میل منابع روبه‌رو شد که شاید سالیان سال نتوان آن را جبران کرد اما به طور معمول ذهن جامعه بدون در نظر گرفتن آنچه بر اقتصاد کشور رفته وضعیت کنونی را ملاک قضاوت قرار می‌دهد. نباید فراموش کنیم که تنها ۴ سال قبل نرخ رشد اقتصادی کشور به عدد منفی ۷ درصد رسیده بود و به این معنا تقریباً تمام کسب‌وکارها متوقف شده بودند و معیشت مردم هم با تورم ۴۰ درصدی به خطر افتاده بود. بنابراین امروز که نظام اقتصادی ایران به رشد ۶٫۸ درصدی رسیده و نرخ تورم تک‌رقمی را تجربه می‌کند، اتفاق بزرگی افتاده که نباید به‌سادگی از آن گذشت. در حال حاضر بزرگ‌ترین دغدغه کشور بیکاری است که این موضوع هم می‌تواند با حرکت درست و دقیق در محورهای برنامه‌ریزی‌شده و خروج کامل از رکود قدری بهبود پیدا کند. قضاوت در مورد یک نظام اداری براساس رفتار مدیران صورت می‌گیرد. آنچه امروز رخ داده، ثبات بیشتر در تصمیم‌گیری‌ها و احترام به نظرات کارشناسی است. این مولفه حتی بدون توجه به اتفاقات گذشته هم قابل تکریم است. اگر دغدغه مردم و مسئولان، ایجاد کار برای جوانان است، نمی‌توان با شعار و بی‌برنامه به آن دست یافت. شرط ایجاد اشتغال توسعه اقتصاد کشور است و توسعه هم بدون منابع مالی امکان‌پذیر نیست. بر هیچ فعال اقتصادی و اقتصاددانی پوشیده نیست که نظام اقتصادی ایران در تنگنای منابع گیر افتاده است. میزان سرمایه موجود در کشور کفاف

توسعه را نمی‌دهد و باید از طریق سرمایه‌گذاران خارجی بخشی از منابع مالی را تأمین کرد ولی سرمایه‌گذار خارجی هم زمانی برای حضور در اقتصاد ایران اعلام آمادگی می‌کند که ثبات را در نظام سیاسی کشور درک کند و از سوی دیگر ببیند که سیاست‌گذاری‌های اقتصاد ایران به سمت تسهیل فضای کسب‌وکار است. خوشبختانه طی سال‌های گذشته آرامش نسبی در فضای سیاسی و اقتصادی کشور حاکم بوده است.

در این مسیر برجام به تصویب رسید، تورم کاهش یافت، رشد اقتصادی احیا شد، اتفاقات خوبی در حوزه نفت افتاد و به طور خاص هم دو اقدام اساسی با تعامل اتاق تهران و دولت در حوزه مالیاتی و تأمین اجتماعی صورت گرفت. همه اینها نشانه تداوم امید و آرامش برای فعالان بخش خصوصی است.

از سوی دیگر ایجاد آرامش در دانشگاه‌ها و آزادی عمل بیشتری که به دانشجویان داده شد، باعث شد از شدت فرار مغزها تا اندازه‌ای کاسته شود. در فضای اجتماعی، دانشگاه‌ها باز هم احیا شدند و جو امنیتی جای خودش را به محیطی آرام و منطقی‌تر داد. در نظر داشته باشید که یک بال توسعه صنعتی در دانشگاه قرار دارد. دانشگاهی منفعل و غیرپویا نمی‌تواند کارشناس و مهندس کارآزموده و توانا برای کارخانه‌های صنعتی خلق کند. به طور خاص محصول رهایی دانشگاه از قیدوبندهای زائد را می‌توان در فضای توسعه کسب‌وکارهای نوین دید. طی سال‌های گذشته تعداد زیادی شرکت نوپای استارت‌آپی در کشور فعال شده است. اینها دستاورد حرکت در مسیر سرزنده شدن دانشگاه‌هاست. اگر چشم امید کشور به جوانان است باید همچنان در مسیر پیش رفت و اجازه نداد به هیچ عنوان این کانون دانش و تعالی به سمت انفعال و انزوا برود. همچنین باید دقت کرد که یک بال توسعه اقتصادی کشور معطوف به فضای سیاسی است. ایجاد فضای آرام و همراه با متانت برای ابراز نظر فعالان سیاسی، اقتصادی و در نهایت حاکم شدن جو منطقی و عقلانی بر کشور اتفاقی است که باید محصول آن را در زمین اقتصاد دید. این روند را می‌توان در فضای فرهنگی کشور نیز مشاهده کرد.

هجوم گردشگران خارجی به ایران بعد از توافق هسته‌ای به عنوان یکی از منابع سرشار درآمدی کشور، محصول آرامش و تدبیری است که در نظام مدیریتی

کشور رخ داده و از آن باید به عنوان محصول برجام یاد کرد. یا در مورد دیگر طی سال‌های گذشته اقتصاد فرهنگ به لطف فضای عمومی حاکم بر کشور دوباره زنده شد. رکوردهای قابل توجه در فروش سینماها و جذب مخاطبان بالا اتفاقی است که باید آن را دستاورد بزرگ فرهنگی و اقتصادی دانست. در حال حاضر این وضعیت می‌تواند تداوم داشته باشد و در نهایت امکانی را ایجاد کند که فرهنگ نیز برای اقتصاد ایران ارزش افزوده تولید کند. اینکه امروز اصحاب فرهنگ کشور صاحب نهادهای صنفی شده‌اند، نشانه حرکت در مسیر تعامل سازنده و ارج نهادن به عنصر گفتمان است. در نهایت اقتصاد، سیاست و فرهنگ در کنار هم رشد می‌کنند و زمینه‌های توسعه کشور را فراهم می‌آورند. عدم توجه به هر کدام از این‌ها می‌تواند منجر به توقف حرکت رو به جلو شود. فعالان اقتصادی که به درک دقیقی از وضعیت توسعه در ایران رسیده‌اند به خوبی می‌دانند که فرآیند پیشرفت اقتصاد هر کشوری متکی به عناصر مشخصی مانند تقویت روحیه تلاش و کوشش (افزایش بهره‌وری) در میان مردم و همچنین اتحاد و وفاق در میان مسولان است. اما نباید از نظر دور داشت که تصویر اقتصاد ایران از آینده دوگانه است. پتانسیل‌های قابل توجهی در کشور برای رشد وجود دارد. امتیازاتی مانند امنیت، شبکه سراسری راه‌های جاده‌ای، دسترسی به بنادر و امکان ترانزیت کالا از بنادر جنوبی به شمالی کشور مزیتی است که می‌توان با استفاده درست از آنها راه توسعه را هموار کرد. همچنین وجود نیروهای جوان تحصیل کرده و توانمند کشور می‌تواند به عنوان موتور پر قدرتی مسیر توسعه را هموار سازد. از سوی دیگر توافق هسته‌ای و اجرای برجام امکان گسترش روابط ایران با کشورهای دیگر جهان را فراهم آورده است. همزمان بررسی‌ها نشان می‌دهد که اقتصاد ایران برخلاف اسناد بالادستی توسعه‌ای از کشورهای همسایه منطقه عقب افتاده و نیازمند حرکت سریع و پرشتاب در مسیر رشد است. در چنین شرایطی حتی مشارکتهای اجتماعی مردم هم باید معنای دیگر داشته باشد. انتخابات محلی برای ابراز این نگاه است که باید افراد و نگرش‌های انتخاب شوند که مسیر توسعه را دنبال می‌کنند. بهتر است بگوییم: رأی امروز ما تلاش جمعی برای توسعه فردای ایران است.

اقتدار دولت؛ تقویت بخش خصوصی

پیشنهادهایی به دولت برای ساماندهی اقتصاد ایران *

دوران پیش از استقرار رسمی کابینه جدید را باید زمان طلایی قلمداد کرد چراکه هنوز امکان گفت‌وگو، بحث و بررسی دیدگاه‌ها و ارائه راهکارهای عملیاتی برای بسیاری از مشکلات ساختاری اقتصاد ایران وجود دارد و اتفاقاً در همین زمان به جهت تمرکز دولت و مجلس روی موضوع انتخاب کابینه و بررسی برنامه‌ها، ذهن‌ها برای شنیدن ایده‌های نو آماده است. از سوی دیگر خوشبختانه دولت دوازدهم از این مزیت برخوردار است که با اتکا به رأی ۲۴ میلیونی مردم بتواند با استفاده از الگوهای سایر کشورها و با کمک بخش خصوصی دست به تصمیمات شجاعانه در عرصه اقتصاد بزند.

در این راه دولت در قدم اول باید راهبرد و استراتژی ۴ ساله خود را برای اداره اقتصاد کشور تعیین کند. «راهبرد» و «برنامه» اجرایی هدفمند، بلندمدت و با پشتوانه علمی و عملی مهم‌ترین شرط تمام اقتصادهای جهان برای حرکت در مسیر پیشرفت به شمار می‌آید. بررسی تطبیقی الگوی کشورهایمانند مالزی، سنگاپور و حتی ترکیه این موضوع را تایید می‌کند که توسعه

منهای راهبرد ممکن نیست. به طور مشخص راهبرد مالزی و سنگاپور توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی و کاهش حجم و اندازه دولت از نظر مداخله و حضور در اقتصاد بود. همچنان که ترکیه بخش مهمی از راهبردهای اقتصادی خود را بر محور توسعه صنایع مبتنی بر توریسم توسط بخش خصوصی قرار داده است و می‌توان مثال‌های دیگری از کشورهایی مانند ویتنام و تایوان برای اثبات این ادعا بیان داشت. اما به طور قطع روشن‌ترین نمونه مربوط به چین است که در دوران اصلاحات سیاسی و اقتصادی خود، راهبرد اتکا به بخش خصوصی را به جای حضور همه‌جانبه دولت در همه عرصه‌ها انتخاب کرد و امروز جایگاهش در نظام اقتصادی جهان روشن است. مثال‌های متاخر نیز مربوط به کشورهایی مانند ژاپن و کره جنوبی می‌شود که راهبرد خود را توسعه بر محور بخش خصوصی قرار دادند و امروز به تصمیم‌گیری چند دهه قبل خود می‌بالند.

طی چند دهه گذشته بارها بر لزوم مشارکت هرچه بیشتر بخش خصوصی در اقتصاد کشور تاکید شده و حتی با وجود ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی و تاکید بر اسناد بالادستی اقتصادی و اظهار نظر صریح مسئولان کشور مبنی بر اینکه یکی از اشکالات ساختاری و تفکری اقتصاد ایران به خصوص در سال‌های بعد از انقلاب دولتی بودن بیش از اندازه است، همچنان سنگینی بار اقتصاد روی دوش دولت و نهادهای وابسته به آن است.

تسلط بیش از اندازه دولت بر اقتصاد سبب شده تا رشد سرمایه‌گذاری کاهش یابد و به‌طور خاص از سال ۹۰ تاکنون منفی شود. این فضای انحصاری آسیب‌های دیگری هم به همراه آورده که از جمله آنها می‌توان به افزایش دامنه فساد، کاهش شفافیت و از میان رفتن فضای رقابت و همچنین کاهش بهره‌وری اشاره کرد.

موضوع دیگری که علاوه بر اقتصاد دولتی می‌توان ذکر کرد، معضل بیکاری است. ریشه بیکاری امروز هدر دادن منابع در گذشته است. دولت نهم و دهم درآمدهای سرشار نفتی را در اختیار داشت که با عدم استفاده صحیح از آنها شرایطی را فراهم کرد که ضمن ایجاد رکود، میزان خالص تولید اشتغال نیز به صفر رسید. به همین دلیل امروز با آوار بیکاری مواجه شده‌ایم

و مسئولیت این آواربرداری به دوش دولت دوازدهم افتاده است. نباید فراموش کرد که در حال حاضر بیکاری نه تنها یک بحران اقتصادی، که در واقع یک معضل بزرگ اجتماعی شده است. به هر جهت آنچه امروز نیاز داریم، اقدامات در جهت بهبود شرایط حاکم بر اقتصاد کشور است. دولت دوازدهم برای مقابله با دو پدیده دولتی بودن اقتصاد و بیکاری می‌تواند از پتانسیل نهفته در اتاق‌های بازرگانی و بخش خصوصی در حد اعلا استفاده ببرد.

به برخی از این ویژگی‌ها چنین می‌توان اشاره کرد:

یک. اتاق‌های بازرگانی آمادگی دارند در صورت تمایل دولت T در تکمیل یا به اتمام رساندن طرح‌های نیمه‌تمام و پروژه‌های ملی و استانی که به خاطر کمبود یا نبود اعتبارات به مشکل خورده‌اند، مشارکت فعال داشته باشند. با واگذاری این پروژه‌ها به بخش خصوصی علاوه بر به حرکت درآمدن سرمایه‌های عظیم ملی و ایجاد اشتغال برای اقتصاد کشور، قدری از تصدیگری دولت در حوزه‌های مختلف اقتصادی هم کاسته خواهد شد.

دو. از آنجا که بنگاه‌های کوچک و متوسط بیشترین اشتغال را جذب خواهند کرد، اتاق‌های بازرگانی اعلام آمادگی می‌کنند که با آسیب‌شناسی مشکلات این بنگاه‌ها و با همکاری دستگاه‌های دولتی در جهت رفع موانع تولید و جذب اشتغال حداکثری اقدام کنند.

سه. در آستانه انتخاب وزرا، اتاق می‌تواند صالح‌ترین مرجع کارشناسی برای شناسایی وزرا و ارزیابی برنامه‌های آنها باشد. به همین دلیل دولت می‌تواند در این زمینه روی همراهی اتاق‌ها حساب کند.

چهار. بخش خصوصی از دولت دوازدهم انتظار دارد که در انتخاب وزرا به خصوص انتخاب وزرای اقتصادی نظر صاحبان کسب‌وکار را جویا شود و حتما در برنامه‌های حوزه مسئولیت آنها به کوچک کردن وزارت‌خانه‌ها، تقسیم کار با بخش خصوصی، برون‌سپاری کارها و آزادسازی توجه ویژه شود و این موارد جزء لاینفک برنامه‌های آنها باشد.

پنج. اتاق بازرگانی آمادگی و توانایی دارد که با کمک وزارت خارجه مسئولیت رایزنان اقتصادی ایران در خارج از کشور را بر عهده گیرد. حضور تجار معتبر و آشنا با قواعد بین‌المللی در اتاق‌ها، زمینه‌هایی را فراهم آورده

تا پتانسیل قدرتمندی در این بخش جمع و قابل عرضه به دولت باشد. شش. اتاق‌های بازرگانی آمادگی دارند که دیدبان اقتصاد کشور به منظور شفاف‌سازی و مبارزه جدی با فساد باشند و در این زمینه همکاری گسترده‌ای با دولت انجام دهند. امروز اولویت مهم کشور مبارزه جدی با فساد است چراکه بخش خصوصی و اقتصاد ایران از گسترش فساد آسیب جدی دیده‌است.

هفت. یکی از مهم‌ترین خواسته‌های بخش خصوصی از دولت، چینش تیم اقتصادی با دیدگاه‌ها و اهداف مشترک است. تیمی هدفمند، توانا و یکدل می‌تواند زمینه بهبود شرایط کلان اقتصاد کشور را فراهم آورد. اتاق‌های بازرگانی آمادگی دارند در این زمینه به دولت کمک فکری و مشاوره‌ای ارائه کنند.

هشت. برای عبور از رکود و رسیدن به رشد اقتصادی ۸ درصدی نیاز است که بتوانیم سرمایه جذب کنیم. در دولت دوازدهم وزرای اقتصادی و رئیس بانک مرکزی باید موظف شوند که حداقل ۱۰۰ میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و تضمین فعالیت‌های بخش خصوصی تامین و فراهم کنند.

دولت دوازدهم می‌تواند با اقدامات و انتخاب‌های خود دوران تازه مدیریتی را در کشور آغاز کند. شاید زمان آن رسیده که در سایه حضور نیروهای باتجربه و کارآزموده زمینه برای ورود جوانان تحصیل‌کرده، با انگیزه و پویا به دستگاه بوروکراتیک کشور نیز فراهم شود. هرآنچه امروز اقتصاد ایران نیاز دارد، تصمیمات شجاعانه و برآمده از منطق علمی روز جهان است. قطعاً این مهم زمانی محقق می‌شود که خون تازه‌ای از جوانی و دانش در نظام مدیریتی کشور جریان پیدا کند. به همین جهت باید به دولت توصیه کرد که با حفظ ملاحظات، در همین گام اول نشان دهد که قواعد کهنه و فرسوده را به هم خواهد زد و از دل یخبندان اقتصاد کشور، چهره‌های نو، کارآمد، با انگیزه، دلسوز و بادانش را به مردم معرفی خواهد کرد. این‌گونه است که می‌توان امیدوار به تغییر در بینش‌ها و نگرش‌های قدیمی بود و به انتظار فصل بهار اقتصاد ایران نشست.

هوای تازه

انتخاب وزرای کارآمد و اتخاذ برنامه‌های شجاعانه
راه نجات اقتصاد ایران است *

به‌زودی دولت دوازدهم با معرفی وزرای خود به مجلس شورای اسلامی وارد فاز اجرایی خواهد شد. نیروی عظیم سرمایه اجتماعی پشت سر این دولت است و امید مردم و فعالان اقتصادی این است که دولت دوازدهم با درس گرفتن از برخی کاستی‌ها با دقت و سرعت اقتصاد ایران را به سمت توسعه هدایت کند. سال‌های گذشته برای اقتصاد ایران درس‌های زیادی داشت و با نگاهی منصفانه باید بیان داشت که نتایج نسبتاً مطلوبی هم به همراه آورد. محصول چهار سال گذشته در چند جمله خلاصه می‌شود: ایجاد ثبات به‌جای بی‌ثباتی، اعمال سیاست‌های درست به‌جای اجرای تدابیر غیرکارشناسی، از بین بردن خطاهای قبلی به‌جای تکرار آنها، و در نهایت احترام به نظر کارشناسان و صاحب‌نظران به‌جای یک‌دندگی در تصمیم‌گیری‌ها. البته که چهار سال گذشته کاستی‌هایی هم به جای گذاشت که مهم‌ترین آنها رفتارهای کمترشجاعانه برای از بین بردن ایرادات ساختاری اقتصاد ایران بود. دولت دوازدهم به نوعی نقش دولت «وحدت ملی» را بر عهده

دارد چراکه قرار است این دولت راه توسعه پایدار کشور را باز کند. در آستانه معرفی کابینه، این موضوع از دو منظر شیوه انتخاب وزرا و انتظارات از آنها قابل تامل است.

ویژگی انتخاب وزرا

اول، شایسته‌سالاری: اداره اقتصاد ایران در چهار سال پیش روی نیاز به مدیران و دولتمردانی کارآمد و با کارنامه روشن دارد. دولت برای انتخاب وزرا بیش از هر نکته‌ای باید به موضوع شایسته‌سالاری توجه نشان دهد. مدیری شایسته حتی اگر در جناح سیاسی مقابل هم باشد، می‌تواند به کابینه راه یابد. اقتصاد ایران به سبب نارسایی‌های موجود به مدیرانی توانمند نیاز دارد که قدرت تصمیم‌گیری و توان اجرا را در کنار تسلط به اصول و فنون حوزه مربوطه داشته باشند.

دوم، جوان‌گرایی: خلاقیت از دل جوانی بیرون می‌آید و کارایی محصول نوآوری در رفتارهاست. میانگین سنی وزرای کابینه یازدهم ۶۲ سال بود. البته این نکته را نباید فراموش کرد که عمری تجربه‌اندوزی و پختگی مدیران هم باید همچنان در خدمت اقتصاد کشور باشد. به همین دلیل ترکیبی از مدیران باتجربه ولی بانشاط و مدیرانی جوان و بانگیزه می‌تواند ساختاری منطقی برای کابینه دوازدهم بسازد. از این روی، دولت دوازدهم باید در انتخاب وزرا یا معاونان وزرا و مدیران کلیدی کشور به عنصر جوان‌گرایی توجه کند. این دولت می‌تواند وزرای چند دهه آینده کشور را نیز تربیت کند و پشتوانه اجرایی قوی برای دوره‌های بعدی بسازد.

سوم، اقتدار: یکی از کاستی‌های دولت یازدهم نداشتن اقتدار لازم در تصمیم‌گیری‌ها و اجرا بود. شجاعت و قدرت تصمیم‌گیری مهم‌ترین ویژگی یک مدیر است. اکنون در آستانه انتخاب وزرای کابینه دوازدهم، دولت باید توجه داشته باشد که اقتصاد ایران به افرادی نیاز دارد که بتوانند در مورد موضوعات مهم اقتصادی کشور مقتدرانه عمل کنند.

چهارم، همراهی مدیران با بخش خصوصی: دولت باید در انتخاب وزرای اقتصادی کابینه و سپس مدیران میانی به این اصل توجه کند که افرادی با بینش روشن در مورد همراهی با بخش خصوصی برگزینند. اسناد بالادستی تاکید

بر واگذاری امور به بخش خصوصی دارند و بنابراین اگر مدیری معتقد به این دیدگاه و مکلف به اجرای آن نباشد، قطار توسعه اقتصاد ایران را از ریل خارج می‌کند یا حداقل اینکه حرکت را در این مسیر آهسته می‌کند.

انتظارات از آنها

اصلاح نظام بانکی: تقویت تولید بدون پشتوانه نظام بانکی کارآمد و سالم ممکن نیست. عاجل‌ترین اقدام دولت باید طی ماه‌های آینده مشورت و دریافت نظرات کارشناسی در مورد اصلاح نظام بانکی کشور باشد. موضوعاتی مانند بنگاهداری بانک‌ها، تعیین نرخ بهره، معوقات بانکی و ارائه تسهیلات به تولید از مهم‌ترین سرفصل‌هایی است که طی سال‌های گذشته به عنوان معضل باقی مانده و اکنون باید با سرعت و شجاعت در مورد آنها تصمیم گرفت.

اصلاح نرخ ارز: تقریباً تمامی خبرگان اقتصادی ایران بر این اعتقادند که ارز دونرخی سرمنشأ فساد و رانت در اقتصاد ایران است. اکنون زمان آن رسیده که دولت دوازدهم بدون در نظر گرفتن ملاحظات کوتاه‌مدت سیاسی، به سرعت به سمت تک‌نرخی کردن و واقعی کردن نرخ ارز برود. این اقدام می‌تواند حرکتی در راستای مبارزه با فساد و کمک به تولید و صادرات کشور باشد.

قیمت حامل‌های انرژی: توزیع پول در میان مردم به بلای جان کشور بدل شده‌است. با تزریق پول و یارانه‌های نقدی یا کالاهای سوبسیدی یک ملت ثروتمند نمی‌شود. این تولید و تجارت است که یک ملت و دولت را ثروتمند می‌کند. شرط خروج از رکود، استفاده بهینه و منطقی از منابع کشور است و نه صرف آنها در شکل یارانه‌های نقدی و غیرنقدی. از این رو واقعی کردن قیمت حامل‌های انرژی و مصرف آن در تولید گامی مهم در رونق و شکوفایی اقتصاد خواهد بود.

محیط زیست و آلودگی هوا: متأسفانه فرآیند توسعه در برخی استان‌های صنعتی کشور به دلیل مشکلات زیست‌محیطی و کمبود آب دچار بحران جدی شده است. به همین جهت دولت باید برنامه‌های مدون و اجرایی برای موضوع محیط زیست و جلوگیری از تخریب بیش از اندازه منابع زیرزمینی آب کشور داشته باشد. نباید از یاد برد که صنایع کشور و در صورت کلی جامعه ایران طی

سال‌های گذشته به دلیل همین بحران‌های زیست‌محیطی و مصرف بیش از حد منابع زیرزمینی آب کشور، هزینه‌های بسیاری داده‌اند.

آرامش سیاسی: اقتصاد در فضای آرام سیاسی، رشد پیدا خواهد کرد. هرازگاهی از جایی در گوشه و کنار عالم سیاست، صدایی بلند می‌شود که نگرانی‌های عمومی را دامن می‌زند. توسعه ملی بدون اتحاد سیاسی معنا ندارد. ایجاد آرامش سیاسی و اجتماعی لازمه تولید و توسعه است. برای توسعه باید در حاکمیت، اجماع ایجاد شود.

سرمایه‌گذاران خارجی: استقلال اقتصادی هرگز به معنای ایجاد نظام بسته اقتصادی به دور ایران نیست. هیچ ملتی حتی توسعه‌یافته، همه نیازهای خود را تولید نمی‌کند و همه کشورها در پی کشف مزیت نسبی تولید در درون خود هستند و نه استغنائی مطلق از دیگران. به همین جهت است که امروز باید به دقت و درایت راهی منطقی و در خدمت توسعه ملی برای حضور سرمایه‌گذاران خارجی در کشور ایجاد و باز کرد. دولت دوازدهم باید به صورت اجرایی و دقیق روش‌هایی برای جذب سرمایه‌های خارجی ایجاد کند.

همراهی با کارآفرینان: واقعیت این است که نظام اقتصادی ایران بیش از آنکه حامی کارآفرینان و نیروهای انسانی نخبه باشد، با آنها ستیز می‌کند. آمارهایی که در مورد فرار نخبگان از کشور منتشر می‌شود تاییدی بر همین ادعاست. چنان که طی روزهای گذشته خبر درگذشت، مریم میرزاخانی، بانوی نابغه و افتخارآفرین کشور، هم باری از حزن به دل‌ها نشاند و هم اینکه ذهن‌ها را به این موضوع مشغول کرد که ما به چه سادگی، سرمایه‌های انسانی خود را از کف می‌دهیم. در مورد کارآفرینان هم چنین قاعده‌ای صادق است. آنها می‌آیند، تلاش می‌کنند و در پیچ‌وتاب فضای نامساعد کسب‌وکار ناامید می‌شوند و می‌روند. این رویه‌ای است که بالاخره باید با عزمی واقعی اصلاح شود.

جان کلام اینکه دولت دوازدهم با سرمایه اجتماعی‌ای که در کنار خود می‌بیند و اتکای هرچه بیشتر به دانش و منطق اقتصادی و البته با استفاده از پتانسیل‌های موجود می‌تواند اقتصاد ایران را از بن‌بست رکود و توسعه‌نیافتگی خارج کند. این نه‌تنها یک خواسته اقتصادی، که نیازی ملی است. بنابراین بهتر است که امروز، هم خردمندانه انتخاب و هم مقتدرانه عمل کنیم.

فصل هماهنگی و عمل

وحدت عامل حرکت اقتصاد ایران به سمت رونق است *

هفته سوم مردادماه اتاق بازرگانی تهران میزبان سه وزیر دولت بود. از میان این جمع دو وزیر سابقه آشنایی و رابطه با بخش خصوصی را داشتند و وزیر سوم هم جوانی تازه نفس است که نشست اتاق فرصتی را برای تعامل بیشتر با او مهیا کرد.

آقای مسعود کرباسیان، وزیر امور اقتصادی و دارایی، پیش از این، هم عضو هیئت رئیسه اتاق ایران، هم هیئت نمایندگان اتاق تهران و هم مشاور اتاق بازرگانی بوده است. بخش خصوصی او و دیدگاه‌هایش را به خوبی می‌شناسد. پیش از آنکه در جایگاه وزارت قرار گیرد، مدتی طولانی در وزارت خانه‌های صنایع سنگین، نفت، بازرگانی و اقتصاد سابقه حضور و تجربه‌اندوزی داشته که از بدنه وزارت‌خانه به صندلی وزارت می‌رسد. کرباسیان فردی پاکدست و اهل تعامل است. به واسطه تالیف و ترجمه ۱۶ جلد کتاب اقتصادی هم از دیدگاه‌های نظری و دانش روز جهان در حوزه اقتصاد آگاهی قابل تقدیری دارد. بررسی عملکرد کرباسیان نشان می‌دهد که

علاقه‌مند به ایجاد تحول، بوروکراسی‌زدایی و توجه به جوانان است. به خصوص در آخرین مسئولیت او در گمرک و با راه‌اندازی سامانه جامع هوشمند، رضایت نسبی نیز از عملکرد دستگاه متبوعشان به وجود آمد.

همچنین آقای شریعتمداری، وزیر صنعت، معدن و تجارت در دسته افرادی قرار می‌گیرد که بخش خصوصی به خوبی از عملکرد و دیدگاهشان شناخت دارد. ایشان فردی سالم، اهل مشورت، قاطع و از همه مهم‌تر اهل تصمیم‌گیری و عمل است. آقای شریعتمداری به واسطه ۸ سال وزارت بازرگانی در دولت اصلاحات بینش قابل تقدیری در مورد بازرگانی داخلی و خارجی دارد. طی سال‌های حضورش در سمت معاونت اجرایی رئیس‌جمهور هم به دلیل سفرهای متعدد استانی و گفت‌وگو با صاحبان صنایع به درک عمیق و میدانی از وضعیت صنایع کشور دست پیدا کرده‌است. خوشبختانه آقای شریعتمداری اعتقاد به کوچک‌سازی دولت دارد و می‌توان امیدوار بود که در دوران تصدی ایشان در وزارت صنعت، روندها به سمت حضور موثرتر بخش خصوصی در عرصه عمل پیش رود.

علاوه بر ویژگی‌های مشخصی که به آنها اشاره شد، می‌توان به دو مورد دیگر هم اشاره کرد:

اول: وزرای اقتصاد و صنعت طی چند دهه گذشته سابقه رفاقت و همکاری زیادی دارند. آنها با دیدگاه‌های هم آشنا هستند و مهم اینکه در بسیاری از موارد هم‌نظر به شمار می‌آیند. خروجی این موضوع برای بخش خصوصی هماهنگی بیشتر میان وزراء، افزایش قدرت تصمیم‌گیری آنها و در نتیجه حرکت همسو در راستای اجراء است.

دوم: هردو وزیر خوشبختانه به این درک رسیده‌اند که در عرصه عمل، بخش خصوصی کشور باید اقتصاد را به پیش هدایت کند. بنابراین هم می‌توان انتظار داشت که سیاست‌گذاری‌ها به این سمت برود و هم اینکه موانع پیش روی صاحبان کسب‌وکار برداشته‌شود.

بخش خصوصی ایران از وزرای اقتصادی دولت و به خصوص این‌دو، خواسته‌های مشخصی دارد که می‌توان به ۲۴ مورد از آنها اشاره کرد:

— توجه و تاکید بر اجرای کامل ماده ۲ و ۳ قانون بهبود مستمر محیط

کسب‌وکار مبنی بر استفاده مؤثر از نظرات بخش خصوصی در پیشنهاد قوانین و تدوین آیین‌نامه‌ها؛

توجه خاص و استفاده حداکثری از ظرفیت موجود در شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی در راستای نقش‌آفرینی بیش از پیش بخش خصوصی؛

برنامه‌ریزی به منظور خروج فضای اقتصادی کشور از شرایط رکود اقتصادی با رویکرد جلوگیری از بروز تورم با اقداماتی نظیر توانمندسازی بخش خصوصی، بهبود محیط کسب و کار، تسهیل دسترسی به منابع مالی و ورود به بازارهای جهانی؛

تغییر رویکرد در رویه خصوصی‌سازی و رعایت اصل واگذاری به بخش خصوصی مؤثر؛

برنامه‌ریزی وزرای اقتصادی به منظور شفاف‌سازی حداکثری در حوزه عملکرد خود، مبارزه هوشمند با فساد با رویکرد استقرار حاکمیت شرکتی در بنگاه‌های بزرگ اقتصادی متعلق به دولت، اجرای قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات در حوزه اقتصادی، انتشار صحیح اطلاعات و آمار اقتصادی، و افزایش شفافیت مالیاتی و گمرکی؛

تمرکز بر توسعه بازار سرمایه با هدف تسهیل تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی و کمک به ارتقای رشد اقتصادی کشور؛

تدوین برنامه‌ای با اولویت آنی به منظور مقابله با مشکلات نظام بانکی کشور مشتمل بر به‌کارگیری روش‌های کارآمدتر پیشگیرانه و پیاده‌سازی راهبردهای کارا تر در مواجهه با بحران؛

ارتباط نزدیک‌تر مقامات ناظر بر بازارهای پول و سرمایه با هدف انتقال دیدگاه‌ها، اصلاح بازار مالی و توسعه متوازن آنها؛

برنامه‌ریزی به منظور عادی‌سازی مناسبات بانکی با نظام بین‌المللی جهت کاهش ریسک و افزایش مبادلات ارزی با استفاده از ابزارهای بانکی نظیر LC، یوزانس و...؛

ارائه برنامه مشخص حاوی زمان‌بندی اجرایی جهت الحاق کشور به سازمان تجارت جهانی با مکانیزم انعقاد قراردادهای تجاری دوجانبه در

- چارچوب مقررات WTO و به صورت FTA؛
- لزوم آزادسازی قیمت‌ها و حذف تدریجی کنترل قیمت و نرخ‌گذاری؛
 - تک‌نرخ‌ی شدن ارزش مبتنی بر حقایق اقتصادی و مستند به قوانین برنامه‌های چهارم، پنجم و احکام دائمی برنامه ششم؛
 - هدفمندی پرداخت مشوق‌های صادراتی با رویکرد افزایش صادرات غیرنفتی با ارزش افزوده بالا در حوزه کالا و خدمات؛
 - مدیریت تعادل محور در حوزه تنظیم واردات و صادرات با هدف تعادل بازار داخل با اجتناب از اعمال موانع تعرفه‌ای یا غیرتعرفه‌ای؛
 - تعدیل تعرفه واردات با هدف کاهش قاچاق کالا؛
 - انتشار کتاب مقررات صادرات و واردات پیش از آغاز سال شمسی و تثبیت تعرفه، حداقل به مدت یک سال با هدف ایجاد شفافیت در معاملات تجاری؛
 - واگذاری موضوع تصدی‌گرایانه مدیریت نمایشگاه‌های تجاری به بخش خصوصی کشور؛
 - تمرکز بر موضوع کمیت تولید دارو با توجه به مسئولیت قانونی وزارت صنعت، معدن و تجارت در وزارتخانه مذکور و ابقای مقوله کیفیت صنعت دارو، در حوزه عملکرد وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛
 - تمرکز اختیارات تجاری در حوزه‌های مختلف در وزارت صنعت، معدن و تجارت؛
 - برنامه‌ریزی هدفمند به منظور تجمیع تقاضا با هدف افزایش بهره‌وری و نیز ارتقای توان رقابتی نزد تولیدکنندگان داخلی؛
 - برنامه‌ریزی و ایجاد بستر مناسب جهت تشویق سرمایه‌گذاران خارجی برای طرح‌های تولید مشترک با اولویت بهره‌گیری از تولیدات واحدهای مذکور در طرح‌های توسعه‌ای و مناقصات دولتی؛
 - ضرورت تدوین استراتژی توسعه صنعتی کشور با هدف توسعه متوازن اقتصاد ملی و رشد پایدار و چندجانبه کشور؛
 - جوان‌گرایی در انتخاب معاونان و استفاده از نیروهای تازه‌نفس و صاحب ایده؛

— توجه ویژه به مشکلات و وضعیت شرکت‌های استارت‌آپی و اس‌ام‌ای‌ها به‌خصوص در حوزه مالیاتی.

محصول هماهنگی میان وزرای اقتصادی دولت می‌تواند اجرای این بندها در راستای نقش‌آفرینی بیشتر بخش خصوصی و کمک به توسعه کشور باشد. یکی دیگر از وزرای که در اتاق تهران حضور یافت آقای آذری جهرمی، وزیر جوان ارتباطات بود. ایشان تازه‌نفس‌ترین و کمترشناخته‌شده‌ترین چهره اقتصاد ایران به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد که وزیر ارتباطات کاملاً به حوزه کارش تسلط دارد. او بر دو نکته مهم هم تاکید داشت: اول، نگاه اقتصادی به بخش ارتباطات تا کلیه بنگاه‌ها در یک فضای رقابتی به کار خود ادامه دهند؛ دوم، پاسخ‌گو بودن به ارباب رجوع و فعالان بخش خصوصی این حوزه.

نباید فراموش کرد که اقتصاد ایران در این دوره جدید به افزایش اشتغال، جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی، و در نهایت تسهیل فضای کسب‌وکار نیاز دارد. فعلاً آنچه به نظر می‌رسد، نشانه‌هایی از تحقق این خواسته‌هاست و امید همه به این است که ۴ سال دیگر، این دولت باافتخار از کارنامه خود در این زمینه‌ها دفاع کند.

آزادسازی مقدم بر هر اقدامی

کارویژه مهم دولت دوازدهم می تواند تسهیل شرایط
برای آزادسازی اقتصاد ایران باشد *

خوشبختانه کابینه دوازدهم با رأی بالای نمایندگان مجلس استقرار پیدا کرده و قوه مقننه در جریان رأی اعتماد به وزرای دولت، نشان داد که فرصت برای حرکت در مسیر وحدت و وفاق مهیا است؛ بنابراین امروز می توان با برنامه ریزی منسجم و هدف گذاری دقیق، اقتصاد ایران را چند گام به سمت توسعه پیش برد.

حرکت توسعه محور نیاز به مقدماتی استراتژیک دارد که عدم توجه به هر کدام از آنها می تواند نتیجه گیری را با تاخیر همراه سازد. مهم ترین ابرپروژه دولت دوازدهم باید «آزادسازی اقتصادی» و ایجاد «فضای رقابتی» باشد چراکه بسیاری از فرآیندهای دیگر هم وابسته به تحقق این هدف است.

اقتصاد ایران برای تحقق ایجاد اشتغال پایدار به سرمایه گذاری نیاز دارد و واضح است که منابع کافی برای این منظور در اختیار دولت نیست.

بنابراین نگاه به سرمایه‌گذاران ایرانی و همچنین خارجی منطقی‌ترین مسیر برای دسترسی به سرمایه است.

طی ماه گذشته مدیران بنیاد فریزر در اتاق تهران حضور پیدا کردند. گزارشی که آنها ارائه کردند دارای نکات معنادار و قابل توجهی بود که می‌تواند به کار اقتصاد ایران بیاید. موسسه فریزر یکی از معتبرترین موسسات جهان است که کشورها را از نظر آزادی اقتصادی بررسی و رتبه‌بندی می‌کند. گزارش‌های این موسسه می‌تواند راهبردی و تعیین‌کننده باشد. متأسفانه رتبه ایران از نظر شاخص آزادی اقتصادی در میان ۱۵۹ کشوری که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، جایگاه نامطلوب ۱۵۰ است. همین، یک نشانه برای کاهش میزان جذب سرمایه‌های خارجی در اقتصاد ایران است. طبق برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته، مقرر شد اتاق تهران و این موسسه همکاری‌های جدیدی را آغاز کنند تا در بررسی دوباره وضعیت ایران، شاخص مورد نظر، مورد ارزیابی قرار گیرد. با این حال واقعیت موجود نشان می‌دهد که اقتصاد ایران از نظر آزادی اقتصادی جذابیتی برای سرمایه‌گذار داخلی و خارجی ندارد و به همین جهت می‌توان از دولت خواست تا یک هدف بزرگ خود را حرکت در مسیری قرار دهد که وضعیت آزادی اقتصادی ایران بهبود پیدا کند. کوچک‌سازی دولت، کاهش تصدیگری دولت، کاهش رویه‌های مداخله‌گرانه مانند قیمت‌گذاری، پرداخت یارانه نقدی و غیرنقدی و انواع شکل‌های رفتاری غیرنظارتی دولت زمینه‌ساز بهبود این وضعیت است و البته این بدون عزم جدی و منطقی دولت ممکن نیست.

نشست اتاق تهران دو رهیافت به همراه داشت که بسیار قابل توجه است. همراه مسئولان و بنیان‌گذار موسسه فریزر، آقای سالم بن ناصر الاسماعیلی، رئیس سازمان بهبود سرمایه‌گذاری و توسعه صادرات عمان، که مسئول جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور است، هم حضور داشت و مباحث قابل توجهی را مطرح کرد. ایشان توضیح داد که درآمد سرانه در عمان پیش از آغاز فرآیند آزادسازی اقتصادی نزدیک به ۴ هزار دلار بوده که با انجام اصلاحات و بهبود جایگاه عمان در رتبه‌بندی آزادی اقتصادی، این

رقم اکنون به ۳۶ هزار دلار رسیده است. عمان یک مثال روشن است؛ کشوری در همسایگی ما و البته با کمترین میزان بر خورداری از مزیت‌هایی که اقتصاد ایران در اختیار دارد، که موفق شده رشد قابل توجهی را تجربه کند. قطعاً اقتصاد ایران هم در صورتی که موانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی را از پیش پا بردارد، می‌تواند در این مسیر پیش رود. مایکل واکر، بنیان‌گذار موسسه فریزر هم تأکیدی داشت که ابتدا باید اقداماتی صورت گیرد تا منابع و سرمایه‌های موجود در کشور خارج نشود؛ و دوم اینکه سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور به داخل سرازیر شود. پس از آن می‌توان در جذب سرمایه‌گذاری خارجی موفق شد. از این رو اساسی‌ترین اقدام باید معطوف به بهبود محیط کسب‌وکار باشد.

آنچه که از ترکیب دولت یازدهم مشاهده می‌شود، به نظر می‌رسد که هماهنگ‌تر از دولت قبلی باشد و هم وقت بیشتری را قرار است به مباحث اقتصادی اختصاص دهد. ضعف اقتصادی دولت یازدهم، عدم فرماندهی واحد در مسائل اقتصادی بود و اینکه صدای واحدی از دولت شنیده نمی‌شد، که این ناهماهنگی‌ها تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را بلا تکلیف یا دشوار ساخته بود.

تعیین تکلیف در خصوص یارانه‌های نقدی، تکرخی کردن ارز، چاپ اوراق قرضه، اصلاح نظام بانکی، اصلاح ساختار بازار پولی، بدهی دولت به بخش خصوصی و سازوکارهای خروج از رکود هم از موضوعاتی بودند که به خاطر نبودن فرماندهی و تبعیت از یک فکر واحد اقتصادی، اتخاذ تصمیم برایشان میسر نشد.

اگر چهار سال پیش دلایل افزایش سود سپرده‌ها بررسی و آسیب‌شناسی می‌شد که چرا با کاهش تورم، سود سپرده نه تنها کاهش نمی‌یابد بلکه هر روز افزایش پیدا می‌کند و چرا باید به حساب جاری افراد سود روزشمار پرداخت کرد (در کدام کشور دنیا به حساب جاری سود تعلق می‌گیرد؟) یا اگر در چهار سال پیش قیمت ارز متناسب با تورم داخلی و خارجی اجازه تعدیل پیدا می‌کرد، یا اگر قیمت حامل‌های انرژی در هنگامی که قیمت‌های جهانی کاهش پیدا کرده بود، متناسب با آن تعدیل می‌شد و

ده‌ها خرده‌مثال دیگر، مسلماً اقتصاد امروز ما وضعیت بهتری داشت. علاوه بر الزاماتی که در بالا اشاره شد، تمام تلاش دولت باید برای بهبود شاخص‌های اقتصادی، هم جهت رونق کسب‌وکار داخلی و هم جذب سرمایه‌گذاری خارجی باشد که از مشخصات جدی این حرکت، کاهش بنگاهداری دولت است؛ و از سوی دیگر به حداقل رساندن دخالت دولت در امور اقتصادی و جلوگیری از تغییرات مکرر تعرفه‌ها که باعث ناامنی و بی‌ثباتی در اقتصاد کشور می‌شود.

در نهایت، دولتی چابک و اقتصادی کمتر فسادزده می‌تواند با این حجم از پتانسیل‌های درونی‌شده برای هر گروه سرمایه‌گذار خارجی و داخلی جذاب باشد. تنها باید در نظر داشت که هدف اصلی از یاد نرود. اقتصاد آزاد، رقابتی و سالم است که زمینه‌ساز توسعه کسب‌وکارها و ایجاد اشتغال می‌شود. بهتر است امروز با نگاهی ملی و بلندمدت همگی با وحدت در مسیری حرکت کنیم که این مهم محقق شود.

فرصتی که ترامپ ساخت

دوران انزوای اقتصاد ایران تمام شده است *

طی ماه‌های گذشته این نگرانی ذهن فعالان اقتصادی را به خود مشغول کرده بود که در صورت خروج احتمالی امریکا از توافق هسته‌ای چه سرنوشتی آینده اقتصاد کشور را تهدید می‌کند؟ اما اظهارنظرهای ترامپ و مواضع او نشان داد که حتی امریکا هم نمی‌تواند به سادگی و بدون در نظر گرفتن معادلات جهانی در مورد برجام تصمیم‌گیری یک‌طرفه داشته‌باشد. رئیس‌جمهور امریکا در سخنرانی خود بیش از آنکه به ارائه دلایل منطقی و واقع‌بینانه در مورد برجام بپردازد، به سمت توهین به ایران و استفاده از ابزارهای تبلیغاتی همیشگی خود رفت و در نهایت هم جامعه جهانی را به زیان خود و به نفع ایران در جهت احترام گذاشتن به برجام متحد ساخت.

نباید فراموش کرد که پیش از توافق هسته‌ای اتحاد عمومی علیه ایران وجود داشت و محصول آن نیز انزوای عمومی برای ایران بود. اما حالا همه فاکتورهای منفی چرخش ۱۸۰ درجه‌ای کرده‌است. سخنرانی ترامپ را تنها

مقامات دو کشور هم‌پیمان امریکا تایید کردند. در سوی مقابل همه به مخالفت با آن پرداختند و اکثر مجامع بین‌المللی و کشورهای اروپایی در رد ادعاهای ترامپ صحبت کردند. چنین واکنش‌هایی نشان می‌دهد که ایران دیگر تنها نیست و در واقع این سخنرانی نه تنها ضرر و زیانی برای کشورمان نداشت، بلکه بیشتر آسیب‌های آن به امریکا بازگشت. از سوی دیگر و در بعد داخلی هم نه تنها صحبت‌های رئیس‌جمهور امریکا در اتحاد مردم تاثیر منفی نداشت، بلکه باعث ایجاد انسجام و همبستگی بیشتری در ارکان نظام با ملت شد.

خوشبختانه نظام تصمیم‌گیری کشور هم به این جمع‌بندی رسیده که باید از مزیت برجام نهایت استفاده را برد. به طور خاص، ابلاغ سند اقتصاد مقاومتی از سوی مقام معظم رهبری مسیر پیشرفت و توسعه کشور را مشخص کرده‌است. سند اقتصاد مقاومتی به موضوع درون‌نگری و برون‌زایی اشاره می‌کند که قطعاً دستیابی به این هدف با اتکا به اثرات برجام ممکن می‌شود. اقتصاد ایران پتانسیل‌هایی ذاتی دارد که استفاده از آنها به ابزار روز جهان و تعامل سازنده و دوطرفه با کشورهای توسعه‌یافته در زمینه اقتصاد نیازمند است. در چنین شرایطی باید تمام زیرساخت‌های مورد نیاز داخلی و بین‌المللی برای تحقق اهداف عالی مهیا شود. اما از دو منظر می‌توان به آینده روابط اقتصادی ایران و کشورهای دیگر جهان، به‌خصوص پس از سخنرانی ترامپ توجه داشت:

الف) تهدید - محافظه‌کاری: اقتصاد ایران محور روابط خود را با کشورهای اروپایی قرار داده‌است. متأسفانه رفتارهای خارج از عرف دیپلماسی امریکا موجب می‌شود تا شرکت‌های اروپایی که با این کشور نیز در ارتباط هستند در مورد رابطه با ایران با محافظه‌کاری برخورد کنند. در این مقطع وظیفه دستگاه دیپلماسی اقتصادی کشور این است که اروپا را به این باور برساند که در مورد رابطه با ایران، شجاعانه و مستقل از منافع خود با امریکا رفتار کند.

ب) تهدید - فرصت: اظهارنظرهای ترامپ جامعه اقتصادی جهان را مطمئن ساخت که دیوار برجام به این سادگی‌ها نمی‌ریزد و امریکا نیز با

وجود شعارهایی که در دوره انتخابات این کشور بیان می‌شد، به تنهایی پتانسیل مواجهه با ایران را ندارد.

در این مقطع نیاز است که اقتصاد ایران در مورد رفتارهای داخلی خود دست به بازنگری‌های جدی بزند تا از فرصت به دست آمده نهایت انتفاع نصیب کشور شود. دولت گام اول را به درستی برداشته است. خوشبختانه در پنج سال گذشته ثبات اقتصادی در کشور به وجود آمد و هیجاناتی که در قیمت‌ها وجود داشت، از میان رفته است. کاهش تورم از ۴۰ درصد به ۱۰ درصد هم تاییدکننده این موضوع است. آنچه رخ داده، برداشتن قدم‌های اولیه در جهت استحکام بخشی به اقتصاد کشور بوده است. البته پیش از سخنرانی ترامپ بازار ایران دچار نوسانات شد که تا حدودی اثرات منفی نیز به همراه داشت. دو یا سه ماه دیگر کنگره در مورد آینده مواجهه آمریکا با برجام تصمیم می‌گیرد و ممکن است باز هم در بازار این نوسانات نمایان شود. بنابراین بهتر است که از هم‌اکنون به فکر چاره‌اندیشی برای حفظ ثبات بازار باشیم. باید بتوانیم خودمان را در مقابل تصمیمات احتمالی ایزوله کنیم و اقتصادمان را محکم‌تر کنیم و این زمانی رخ خواهد داد که هم در ارتباط با مسائل سیاسی انسجام داخلی بین تمام قوا، ملت و ارکان نظام به وجود بیاید و هم از طرف دیگر در حوزه اقتصادی بتوانیم چالش‌هایی را که پیش رویمان بوده و هست، هرچه سریع‌تر و با قاطعیت حل و فصل کنیم.

به طور حتم نوسانات ارزی یکی از چالش‌های اقتصادی ایران است که باید هرچه زودتر برطرف شود. به موضوع تک‌نرخی و واقعی شدن نرخ ارز در سال گذشته بارها اشاره شده است؛ اولین جایی که بلافاصله بعد از یک تلاطم اثر می‌پذیرد، بازار ارز است. انتظار بخش خصوصی از دولت این است که با توجه به واقعیت‌هایی که در کشور وجود دارد بازار ارز را مدیریت کند. تک‌نرخی شدن ارز عامل مهمی است که می‌تواند در ثبات اقتصادی ما موثر باشد. واقعی‌سازی نرخ ارز این فرصت را مهیا می‌کند که به جای هیجانات سیاسی و خارج از چارچوب اقتصاد، این نظام منطقی بازار باشد که در مورد قیمت‌ها تصمیم می‌گیرد. ورود دولت به این حوزه نیز از جایگاه حاکمیتی و نظارتی صورت می‌گیرد.

دومین موضوعی که می‌تواند به انسجام داخلی و اقتصاد کشور کمک کند، بهبود مستمر فضای کسب‌وکار است، باید پذیرفت که تولیدکنندگان و کارآفرینان کشور دچار مشکلاتی در کسب‌وکارهایشان هستند؛ دولت بیش از اندازه بزرگ است و دخالت‌های گاه‌وبی‌گاه آن در اقتصاد موانع زیادی برای کسب‌وکار ایجاد کرده‌است. محصول این رفتارها جایگاه نه‌چندان مطلوب ایران در شاخص‌های مربوط به فضای کسب‌وکار است. بدون شک سرمایه‌گذاران خارجی پیش از ورود به ایران به این شاخص‌ها توجه می‌کنند و جای تاسف است که با وجود این حجم از پتانسیل درون اقتصاد ایران، فضای عمومی اقتصاد مطلوبیتی برای آنان رقم نمی‌زند. به طور خاص در این زمینه می‌توان به مجوزهای زائیدی اشاره کرد که اقتصاد ایران را محاصره کرده و به حالت خفگی رسانده‌است. در برنامه ششم به این موضوع اشاره شده و پیش از این هم در جریان تصویب و اجرای قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار، در مورد حذف این قوانین اظهارنظرهایی صورت گرفته‌بود، ولی در نهایت همچنان وضعیت سابق پابرجا مانده‌است. این اقدام باید یکی از اولویت‌های اصلی دولت در این دوره باشد که هم مجوزهای اضافه را حذف کند و هم دخالت‌های دولتی کاهش پیدا کند.

همچنین اصلاح نظام بانکی یک شاخص مهم در مسیر رشد کشور است. سود بانک‌ها به تسهیلات، یارانه نقدی که پرداخت می‌شود و قیمت ارزان سوخت باعث می‌شود که افراد پولشان را در بانک بگذارند و دیگر نیازی به کار کردن نداشته باشند و بدون دغدغه زندگی کنند. دولت باید بحث یارانه‌ها و سود بانک‌ها را اصلاح کند؛ اگر این اصلاحات صورت نگیرد نمی‌توانیم انتظار جذب سرمایه‌گذاری داشته باشیم.

خواسته بخش خصوصی ایران ایجاد بسترهای مناسب کسب‌وکار برای توسعه اقتصاد ایران است. در چنین فضایی دیگر فقر نیز وجود ندارد و مردم هم در رفاه زندگی می‌کنند. دولت باید بتواند با برنامه‌ریزی راهبردی به نقطه‌ای برسد که بهترین استفاده را از مزیت اتحاد جهان در همراهی با ایران نصیب کشور کند.

اصلاح نظام بانکی و لزوم توجه به تجارب جهانی

اولویتهایی برای اصلاح نظام بانکی *

نظام بانکی به یکی از مهم‌ترین معضلات اقتصادی کشور تبدیل شده و به تعبیری بانک‌ها از سرویس‌دهی به اقتصاد که یکی از اصلی‌ترین کارهایشان است، بازمانده‌اند و خبری از تجدید ساختار آنها نیست. به همین دلیل از دو منظر می‌توان به موضوع بحران نظام بانکی پرداخت.

الف. قانون

قانون پولی و بانکی کشور در سال ۱۳۵۱ به تصویب رسید. بعد از پیروزی انقلاب یکی از مسائل عمده که دغدغه همه مسئولان و به‌خصوص روحانیون بود به بحث عملیات بانکی بدون ربا مربوط می‌شد. در همان روزها براساس مصوبه شورای انقلاب تمام بانک‌های خصوصی مصادره و در بانک‌های دولتی ادغام شدند و به کار کلیه صرافی‌ها که در امر مبادلات

ارزی و ریالی اشتغال داشتند پایان داده شد.

باور همگان این بود که نظام بانکداری اسلامی باید صرفاً در قالب قرض الحسنه و عقود اسلامی صورت پذیرد. در همان روزهای ابتدای انقلاب سازمان اقتصاد اسلامی هم با دیدگاه منطبق بر موازین اسلامی توسط تعدادی از روحانیون و جمعی از بازاریان خیر قصد داشت نظام بانکی اسلامی را راه‌اندازی و اداره کند ولی پس از مدتی مشخص شد که این ایده به سادگی قابلیت اجرایی و انطباق با واقعیت‌های نظام بانکی را ندارد.

با آغاز جنگ و شرایطی که اقتصاد کشور از جهت درآمدهای نفتی، رکود، هزینه‌های بالای جنگ و شناخت بیشتر مسئولان از مسائل اقتصادی پیدا کرده بود، بحث بانک و بانکداری به عنوان یکی از چالش‌های اصلی اقتصادی مطرح شد. بر اساس همان احساس نیاز سال ۱۳۶۲ قانون عملیات بانکی بدون ربا با هدف حذف قرض ربوی و استفاده از عقود اسلامی در مجلس به تصویب رسید.

اگرچه این قانون به عنوان قانون دائمی تصویب شد، اما قرار بر این بود که پس از پنج سال اجرای آزمایشی بازبینی شود؛ ولی مشکلات ناشی از جنگ و تحریم نه‌تنها چنین فرصتی را نداد بلکه کمبود بودجه دولت در تمام سالیان بعد از انقلاب و نیاز به بازسازی کشور مشکلات بانک‌ها را روزبه‌روز پیچیده‌تر کرد.

با گذشت بیش از ۳۰ سال از تصویب این قانون و توسعه نظام بانکی کشور عدم کارآیی و کارآمدی قانون عملیات بانکی بدون ربا بر همگان اثبات شده‌است.

در دولت نهم اصلاح قانون بانکی با تدوین لوایح دوگانه بانکداری و بانک مرکزی کلید خورد اما به سرانجام نرسید. در اردیبهشت سال ۱۳۹۴ یک فوریت طرحی که توسط تعدادی از نمایندگان تهیه شده بود به تصویب رسید. در آن موقع مسئولان دولتی و بانک مرکزی متعهد شدند در صورت توقف پیگیری طرح در مجلس، لایحه مربوطه از طرف دولت ارائه می‌شود که این وعده عملی نشد و در نهایت سال ۱۳۹۵ طرح اصلاح قانون عملیات بانکی بدون ربا بر اساس سازوکارهای اصل ۸۵ قانون اساسی

به تصویب رسید، ولی با توجه به وقت کم و پایان مجلس و مخالفت‌های زیاد بحق، مجلس فرصت بررسی و تصویب آن را نیافت. (اتاق بازرگانی تهران با استناد به دلایل مستند معتقد بود که پیشنهاد بسیار غیرکارشناسی و عجولانه ارائه شده بود).

اکنون مجدد لایحه قانون بانکداری در مجلس در دست بررسی است که باید به چند نکته در مورد آن توجه کرد:

اول: با توجه به اینکه بانک و بانکداری پدیده‌ای جدید است که در دو یا سه قرن اخیر در کشورهای توسعه‌یافته ایجاد شده، باید تجربه آنها را در نظر گرفت.

دوم: بهتر است تحلیل درستی از ناکامی و ناکارآمدی قانون فعلی توسط کارشناسان صورت گیرد.

سوم: این تصور را باید از ذهن دور کرد که می‌توان با به‌کارگیری تعدادی از مفاهیم اسلامی، بانکداری اسلامی ایجاد کرد.

ب. بحران فعلی

آنچه پیش از این به آن اشاره شد، ریشه‌های تاریخی بحران بانکداری در ایران و فوریت‌های پیش رو بود. اما اکنون زمان مناسبی است که به مشکلات ریشه‌ای و ساختاری توجه کرد. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

اول: نیاز به نظارت جدی بانک مرکزی بر بانک‌ها به شدت احساس می‌شود.

دوم: بهتر است با دقت کارشناسی بانک‌های خوب از بانک‌های بد تفکیک شوند.

سوم: موسسات مالی و اعتباری به بحرانی اجتماعی-اقتصادی تبدیل شده‌اند که باید تعیین تکلیف شوند.

چهارم: شرایط حاکم بر نظام بانکی ایران با استانداردهای جهانی همخوان نیست و به همین دلیل بهتر است بازنگری در وضعیت بانک‌ها با این نگاه صورت گیرد.

پنجم: بانک‌ها باید در مورد دارایی‌های منجمد خود فکری جدی بکنند. این منابع به صورت خاص در بخش مسکن قفل شده‌اند. باید در نظر داشت که اقتصاد ایران در دوره کنونی به جذب سرمایه ایرانیان مقیم داخل و خارج و همچنین سرمایه‌گذاران خارجی برای حرکت در جهت رونق شدیداً نیاز دارد. به همین دلیل موضوع اصلاح ساختار نظام بانکی ضرورت می‌یابد. به همین جهت می‌توان از تجربه جهان در این عرصه استفاده کرد. پیش از این چندین بار در امریکا، ژاپن و سوئد تجدید ساختار نظام بانکی صورت گرفته و همگی هم با موفقیت همراه بوده‌است. البته که سه عنصر جسارت، قاطعیت و همچنین رفتارهای کارشناسی مزیت نسبی این کشورها برای عبور از بحران بانکی بوده است که امروز ما هم به آنها نیاز مبرم داریم. سه مثال زیر می‌تواند بحث را تا حدودی روشن کند:

ژاپن: اوایل دهه ۱۹۹۰، ژاپنی‌ها برای عبور از بحران نظام بانکی اقدام به کوچک کردن ترازنامه بانک‌ها کردند. به این معنا که بانک‌ها تصمیم گرفتند دارایی‌های خودشان را کاهش دهند و وجوه حاصل را صرف بازپرداخت بدهی‌های گران‌قیمت‌تر کنند. در گام بعدی از بانک‌ها خواسته شد اگر مطالباتی در ترازنامه وجود دارد که سررسید شده آنها را به روش بهینه وصول کنند و پس از آن بدهی‌های گران‌قیمت خود را واریز کنند. هم‌زمان بانک‌های ژاپنی مستغلات اضافی خودشان را بر اساس قیمت بازار و نه نیازشان (منظور تصور قیمتی است) فروختند و دارایی‌های منجمدشان را به چرخه بازگرداندند. از سوی دیگر آنها سپرده‌های گران‌قیمت خود را واریز کردند و به سمت چاپک‌سازی و مدیریت اقتصادی‌تر منابعشان رفتند.

کره جنوبی: این کشور یک نمونه موفق دیگر در مدیریت بحران بانکی است. کره جنوبی با تعداد زیادی بانک ورشکسته مواجه بود. دولت با تزریق منابع و مدیریت، تعداد ۳۳ بانک را طی ۶ ماه به ۱۷ بانک کاهش داد. به این معنی که تعدادی از بانک‌ها با هم ادغام شدند. کره جنوبی اعتقاد داشت بانک‌ها یا موسساتی که در اقتصاد قدرت رقابت ندارند باید از بین

بروند یا خودشان را با شرایط جدید سازگار سازند و حمایت دولت و تزریق منابع ملی برای سرپا نگاه داشتن آنها تنها به معنای به تاخیر انداختن بحران است.

ترکیه: این کشور طی دو سال اقدام به اصلاح ساختار اساسی بانکها کرد. اما نقطه کانونی رفتارهای اصلاحی ترکیه، هزینه کردن بود به طوری که ترکیه وام بسیار سنگینی از صندوق بین‌المللی پول برای این اصلاحات دریافت کرد. اصلاح ساختار نیاز به هزینه دارد.

هرسه تجدید ساختار تصمیمات جسورانه و به‌موقعی تلقی می‌شوند که نجات‌بخش اقتصاد سه کشور بودند. امروز اقتصاد ایران هم به چنین الگوهایی نیاز دارد.

بازنگری ساختاری به این معنا است که نظام تدبیر کشور باز هم به تعریف مجددی از کارکرد اصلی بانکداری برسد. به‌کارگیری روش‌های مقطعی درمان دردهای اقتصادی کشور نیست. موضوع اساسی این است که امروز همه در کشور بپذیرند که باید به سمت اصلاح حرکت کرد. دیگر زمان شعار نیست.

مهاجرت خسارت غیر قابل جبران

درباره اثرات اقتصادی پدیده مهاجرت بر کشور *

اخیرا خبری منتشر شده که نشان می‌دهد حدود ۱,۵ میلیون ایرانی در آستانه مهاجرت قرار گرفته‌اند. صرف‌نظر از اینکه این خبر تا چه اندازه به واقعیت نزدیک باشد، می‌توان بیان داشت که مهاجرت و به‌خصوص مهاجرت نخبگان در ایران مسئله‌ای جدی شده‌است که باید در مورد آن فکر کرد. بخش قابل توجهی از این مشتاقان مهاجرت را جمعیت جوان تحصیل‌کرده‌ای تشکیل می‌دهند که سال‌ها نظام آموزشی کشور برای پرورش آنها هزینه پرداخته و حالا آنها پیش از آنکه بازدهی مناسبی برای اقتصاد ملی داشته باشند، دقیقا قبل از فصل شکوفایی مرزهای این کشور را ترک می‌کنند. چند هفته قبل گزارشی در یکی از رسانه‌های کشور منتشر شده بود که نشان می‌داد از برندگان چند دوره المپیادهای علمی کشور که جمعیتشان به ۱۵۰ نفر می‌رسید، به غیر از یک نفر ۱۴۹ نفر دیگر مهاجرت کرده‌اند. آیا این اتفاق را تنها می‌توان به عنوان یک مشکل عادی خلاصه

کرد؟

موضوع مهاجرت تنها یک بحث انسانی و محدود به حوزه‌های جامعه‌شناسی نیست. مهاجرت برای اقتصاد ایران خسارت‌های مالی به همراه دارد. به این نکته نیز باید توجه داشت که مهاجرت گسترده شهروندان چند اثر جانبی غیرقابل انکار دارد که برخی از آنها چنین‌اند:

اول: افراد باقی‌مانده و به‌خصوص نیروهای کارآزموده دائماً با خود در این کلنجر هستند در صورتی که مانند هم‌دوره‌ای‌ها یا همکارانشان مهاجرت می‌کردند، فرصت بهتری برای زندگی داشتند. محصول این فکر کاهش میزان علاقه و تمایل آنها به کار فعلی‌شان است و در نتیجه میزان بهره‌وری به‌شدت کاهش می‌یابد.

دوم: مهاجرت اساساً یک پدیده اقتصادی و اجتماعی نامطلوب است چراکه فرد مهاجر اثرات غیرقابل انکاری در حلقه اطرافیان خود دارد. به این معنا که نباید انتظار داشت در صورت مهاجرت یک عضو خانواده، دیگر اعضا هیچ واکنش احساسی و عاطفی نداشته باشند و بنابراین تا یک دوره بسیار مشخص زمانی، تمامی اعضای خانواده از نظر فکری و عاطفی درگیر فرد مهاجر می‌مانند و در نتیجه ذهنشان برای عمل به برنامه‌های کاری خلاقانه یا رو به جلو مهیا نیست.

سوم: فضای اقتصاد جهانی سراسر رقابت است. وقتی ما جوان نخبه‌ای را به کشورهای منطقه یا اروپایی می‌فرستیم، در واقع امکان تولید کالا، صنعت یا محصولی را به آن کشور داده‌ایم و دقیقاً همان امکان را از خودمان سلب کرده‌ایم. مهاجرت را تنها به نیروهای دانشگاهی خلاصه نکنید و تصور کنید که یک قالبی‌باف یا یک طراح نخبه ایرانی به آن‌سوی مرزها می‌رود. محصول این است که کشور هدف، حالا یک بافنده ماهر فرش پیدا کرده و می‌تواند تولید قابل عرضه داشته باشد و ما هم دیگر آن استعداد و امکان را نداریم. به معنایی در عرصه رقابت، بازی به نفع طرف‌های مقابل تغییر می‌کند. به‌طور مشخص در مورد صنعت فرش و پسته همین اتفاق هم افتاد.

در مورد ایران آمارهای دقیقی وجود ندارد به طوری که برخی برآوردها

نشان می‌دهد نزدیک به ۵,۵ میلیون نفر از ایرانی‌ها در آن‌سوی مرزها زندگی می‌کنند و این یعنی کشور از مزیت همراهی و استفاده از توان آنها بی‌بهره است. آمار مرکز جهانی مهاجرت هم نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۵، ۱,۴۰ درصد از کل جمعیت ایران خارج کشور زندگی می‌کنند. در سال ۱۳۸۸ وزارت علوم اعلام کرد، از ابتدای انقلاب از میان ۱۲ هزار دانشجویی که با هزینه دولت به کشورهای مختلف رفته‌اند، ۴۰۰ نفر بازنگشته‌اند و همچنین ۶۰ هزار دانشجوی ایرانی در خارج از ایران تحصیل می‌کنند. براساس آمارهای رسمی نسبت خروج فارغ‌التحصیلان از ایران به تعداد کل این افراد ۱۵ درصد است. تعداد مهاجران ایرانی به آن‌سوی مرزها تا سال ۱۳۵۷ تنها ۵۰ هزار نفر بوده‌است.

مهاجرت نخبگان چنان رواج داشته‌است که در چند سال گذشته صندوق بین‌المللی پول، ایران را از این نظر در رتبه نخست جهان قرار داد. به هر حال اعداد گویای این موضوع است که مهاجرت به بحثی جدی‌تر از همیشه در اقتصاد ایران تبدیل شده است. نیروهای نخبه‌ای مانند مرحوم مریم میرزاخانی، فیروز نادری و... همگی از دل همین جامعه و اقتصاد به کشورهای دیگر رفته‌اند. البته و صدالبته سؤالی اساسی هم وجود دارد، اینکه آیا اگر این نخبگان در ایران باقی می‌ماندند، احتمالاً به این میزان بازدهی و اعتبار می‌رسیدند؟ به نظر می‌رسد ساختار حاکم بر اقتصاد ایران چنان نیست که بتواند این افراد صاحب آینده را به جایگاهی درخشان برساند. کم‌اینکه بسیاری از نخبگان دیگر هم در کشور ماندند ولی امروز اثری از آنها در اقتصاد نمی‌توان یافت یا اگر اثرگذار هم باشند، به اندازه نمونه‌های مهاجر نیستند.

اما همه که نخبگانی در اندازه مرحوم میرزاخانی و آقای نادری نیستند. بنابراین بخشی از مهاجران جوانانی هستند که باید آنها را نیروهای متخصص، فعال و صاحب خلاقیت و دانش قلمداد کرد که تنها برای دستیابی به شغل و زندگی بهتر راهی آن‌سوی مرزها شده‌اند. این گروه در صورتی که در ایران وضعیت کاری مناسبی پیدا کنند و امکان زیست مناسب داشته باشند، احتمالاً دست به مهاجرت نمی‌زنند. بخشی از دلایل مهاجرت نخبگان

کشور به آن سوی مرزها به موضوع زیست شهروندی مربوط است. این افراد علاقه دارند در آسایش و امنیت زندگی کنند و گاهی به دلیل برخی تصمیم‌گیری‌ها احساس امنیت در آنها از بین می‌رود. محصول این اتفاق پیش کشیده شدن گزینه مهاجرت برای جوانانی است که در هر جای دیگر دنیا هم می‌توانند شغل و زندگی داشته‌باشند. متأسفانه طی سال‌های اخیر ایران بیش از اندازه سیاسی و به معنایی سیاست‌زده شده‌است. این سیاست‌زدگی احساس آرامش و امنیت را به خطر می‌اندازد و موضوع مهاجرت را باز هم پیش می‌کشد. نکته قابل توجه اینجاست که مهاجران ایرانی در کشورهای دیگر به دلیل اینکه شهروند درجه‌دو تلقی می‌شوند، خود را از مناقشات داخلی که می‌تواند سیاسی یا اجتماعی خاص کشور مقصد باشد کنار می‌کشند و عملاً زیستشان در فضایی به شدت آرام و فارغ از احوالات پیرامونی صورت می‌گیرد. اتفاقاً این نوع رفتار برای آنها که از جوی سیاست‌زده به فضایی آرام رفته‌اند، مطلوبیت هم به همراه می‌آورد. نسل‌های بعدی این ایرانیان مهاجر به دلیل اینکه هیچ اتصالی به فرهنگ ایرانی ندارند، عملاً نشانی از هویت ملی‌شان را بروز نمی‌دهند و این‌گونه یک نسل نخبه از کشور دور می‌شود. برای درک بهتر این وضعیت بهتر است به آمارهای صندوق بین‌المللی پول توجه شود که نشان می‌دهد ایران در بین ۹۱ کشور جهان از نظر فرار مغزها رتبه اول را در اختیار دارد و سالیانه تا ۱۸۰ هزار نفر با تحصیلات عالی به از کشور خارج می‌شوند. طبق آمار صندوق بین‌المللی پول هم‌اکنون بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک ایرانی در آمریکا هستند. طبق آمار رسمی اداره گذرنامه، در سال ۸۷ روزانه ۱۵ کارشناس ارشد، ۴ دکتر و سالانه ۵۴۷۵ نفر لیسانسیه از کشور مهاجرت کردند. این اعداد تاییدکننده وضعیت نامطلوب ایران در مورد پدیده مهاجرت است.

اما موضوع نگران‌کننده این است که آیا راهکاری برای نگره داشتن طیف مهاجران اقتصادی وجود دارد؟ حسرت بزرگ همین‌جاست که اقتصاد ایران پتانسیل‌های ذاتی بسیاری دارد که می‌توان با بهره‌گیری از آنها به اقتصادی قابل رشد رسید و در این صورت است که مقداری از بار مهاجرت

کاسته می‌شود.

به همین جهت وقتی در مورد موضوعات صرفاً اقتصادی مانند بهبود محیط کسب‌وکار، کاهش حجم بوروکراسی حاکم بر اقتصاد، رفع قوانین مزاحم، بهبود وضعیت ساختارهای نظام مالیاتی، بانکی و ارزی، مبارزه با فساد، ایجاد فضای رقابتی در اقتصاد، ایجاد شفافیت و در یک کلام بهینه‌سازی ساختار اقتصادی صحبت می‌شود، تنها اقتصاد نیست که نفع می‌برد و این جامعه است که از ثمرات زندگی بهتر شهروندان کشور بهره‌مند می‌شود.

یک نمونه ساده در نظام اقتصادی ایران موضوع استارت‌آپ‌هاست. تنها طی دوره‌ای کوتاه و به سبب ایجاد بسترهای اینترنتی و قانونی، موجی از امید در میان جوانان تحصیل‌کرده ایجاد شد و آنها از این فضا برای خلق بنگاه‌هایشان استفاده کردند. البته بماند که مدتی بعد فشارهای مملوم و ناملموس اقتصادی، همان عرصه را هم تنگ کرد ولی حداقل طی زمانی مشخص بخشی از نیروهایی که ممکن بود برای خلق فرصت شغلی مناسب از کشور مهاجرت کنند در ایران باقی ماندند و بنگاه‌های خلاقیت‌محور را تاسیس کردند. جان کلام اینکه جامعه و اقتصاد هر دو به یکدیگر اتصالی ناگسستنی دارند. بهبود این دو باید هم‌زمان صورت گیرد و البته که اقتصاد اولویت‌های بیشتری دارد ولی باید دقت داشت که موضوعات به ظاهر اجتماعی مانند مهاجرت در میان‌مدت می‌توانند چه اثرات تخریبی عظیمی بر پیکره اقتصاد این سرزمین داشته‌باشند. با این نگاه موضوع بازسازی اقتصاد ایران هم به امری ملی تبدیل می‌شود که دیگر در دایره تنگ اختلافات سیاسی و جناحی نمی‌گنجد. برای اینکه از رنج مهاجران کم کنیم، باید زودتر به فکر بازسازی اقتصاد این کشور باشیم.

امید و کار آفرینی

بخش خصوصی ایران فرهنگ امید و کار را ترویج می کند *

«امید و کار آفرینی»، این شعار امروز بخش خصوصی ایران است. صاحبان کسب و کار همچون بسیاری از دلسوزان کشور با تمام توان در جست و جوی راه حلی برای توسعه اقتصاد ایران هستند و همین میل درونی است که آنها را همچنان در صحنه کار و تلاش نگه داشته است. در میانه دی ماه، اتاق تهران برای دومین سال متوالی مراسم اعطای نشان کار آفرینی امین الضرب را برگزار کرد و طی آن از کار آفرینان کشور تقدیر به عمل آورد. هدف پارلمان بخش خصوصی این است که گفتمان کار آفرینی و امید را در جامعه توسعه دهد و اعطای نشان کار آفرینی امین الضرب از این جهت صورت می گیرد که هم به جامعه، هم دولت و هم صاحبان کسب و کار یادآوری کنیم که بخش خصوصی ایران با چه سابقه‌ای برآمده و امروز چطور با سختی و مشکلات به کار ادامه می دهد و همچنان امید به جامعه تزریق می کند. اما امروز چالش اول کشور نگاه دولت است. متأسفانه

دولت‌ها طی چهار دهه گذشته نگاه خوش‌بینانه‌ای به بخش خصوصی نداشته‌اند. این در حالی است که تاریخ صنعت و تجارت ایران اثبات می‌کند که دقیقاً همین بخش خصوصی پیشگام توسعه بوده‌است.

بازگشت به یک قرن قبل این ادعا را اثبات می‌کند. دقیقاً در روزهایی که کشور در تب گرانی، بی‌پولی ملی و آشفتگی سیاسی می‌سوخت، گروهی از تجار، صنعت‌گران و اهل پیشه به همت حاج محمدحسن امین‌الضرب گلایه‌نامه‌ای به حاکمیت نوشتند که در بندی درخشان از این نامه اشاره شده بود کار را باید به «اهل فن» سپرد. نامه این گروه از فعالان اقتصادی جسورانه و البته سرشار از دلسوزی برای آینده این ملک بود. آنها به عنوان کنشگران اصلی اقتصاد در کوچه و بازار مردمی را می‌دیدند که در قحطی جان می‌دهند و دیوان‌سالاران هم بی‌خبر از ملت به مانع‌تراشی در مقابل کارها می‌پرداختند. روحیه ملی اهل اقتصاد به آنها این جسارت را داد که دل به دریا بزنند و وارد میدان عمل شوند. این گروه در سال‌های قحطی چنان حضور جدی‌ای در عرصه خدمت‌رسانی به جامعه یافتند که مدتی بعد در نظر مردم و اهل بازار احترامی مثال‌زدنی پیدا کردند. ۱۳۴ سال قبل به پاس این خدمات و شایستگی‌ها، حاج محمدحسن امین‌الضرب مسئولیت ضرابخانه و ضرب سکه را بر عهده گرفت. پس از حاج محمدحسن، فرزند او حاج محمدحسین با همتی مثال‌زدنی و عزمی ملی به صدر نمایندگان مجلس اول مشروطه رسید و از سر خیرخواهی برای بقای این نهاد برآمده از خواسته عموم ملت به عنوان یکی از خیرین تا ماه‌ها هزینه‌های اداره مجلس را تقبل کرد. او دل‌باخته نام ایران و توسعه بود و تمام توانش را به کار بست تا مسیر پیشرفت کشور هموار شود. براساس چنین نگاهی، امین‌الضرب در تکمیل ساختار راه‌آهن در ایران نقش ایفا کرد و مدتی بعد هم برق را به ایران آورد. این کارنامه بخش خصوصی ایران در یک قرن قبل است. در روزهایی که دولت‌های وقت به‌غیر از فساد، هدردادن منابع، خلق بوروکراسی‌های زاید و دیوان‌سالاری جان‌فرسا، کار دیگری نمی‌کردند. بخش خصوصی ایران با نگاهی مترقی و در راه تحقق دموکراسی، پارلمان تخصصی صاحبان کسب‌وکار را پایه گذاشت و در

شکل‌گیری مجلس اول مشروطه نقشی بی‌بدیل بازی کرد. بخش خصوصی پویای ایران در دهه‌های بعدی مبتکر صنایع نوین بود و خروجی آن ایجاد هزاران شغل برای جوانان این سرزمین شد. اینها برگ زرین و درخشانی از تاریخ ایران است. اینها تاریخ واقعی شکوه بخش خصوصی این سرزمین است که باید به آنها بالید و در راه نشرش تا سرحد امکان تلاش کرد.

امروز، با وجود رکود حاکم بر اقتصاد کشور، کارخانه‌های بخش خصوصی همچنان برای هزاران جوان ایرانی شغل آفریده‌اند. دقیقاً در روزهایی که برخی صنایع دولتی با بهره‌وری پایین و با وجود وابستگی به منابع نفتی از پرداخت حقوق کارکنانشان بازمانده‌اند، بخش خصوصی پویا و پرتلاش ایران حقوق هزاران کارگر را می‌دهد، میلیاردها تومان برای هزینه بیمه و مالیات به خزانه دولت واریز می‌کند و میلیاردها دلار ارز صادراتی به کشور وارد می‌کند. امروز کارآفرینان ایرانی که نه با سرمایه‌های دولتی و منابع نفتی، که با دسترنج تلاششان و با کمترین دارایی و تنها با اتکا به لطف خداوند و سختکوشی برخاسته‌اند، پایه‌های صنایع بزرگی را گذاشته‌اند که می‌توان با غرور آنها را به نمایش گذاشت. این نقطه‌غرور بخش خصوصی ایران است که کارخانه‌هایی برآمده از دل کار شبانه‌روزی، تلاش بی‌وقفه و عزمی بی‌مثال به لطف کارآفرینانی مهجور، دلسوز، عاشق این سرزمین و توسعه‌خواه تاسیس می‌شوند و توسعه می‌یابند که حتی گاهی باعث حیرت ناظران و سرمایه‌گذاران خارجی هم می‌شوند. باید با نهایت جسارت بگوییم که بخش خصوصی ایران هم به تاریخ و هم به امروز خود می‌بالد. امروز کارخانه‌های بخش خصوصی را باید به نمایشگاهی برای عرضه توانمندی و عزت برآمده از تلاش و خلاقیت تبدیل کرد. این کارخانه‌ها، این کالاهای و این کارآفرینان افتخار ملت ایران هستند و چه باک که نام آنها را در هر محفلی و هر نشستی، بارها و بارها تکرار کنیم. مردم ایران تشنه امیدند. تشنه زندگی شرافتمندانه و به‌دور از فقر و درد. جوانان کشور الگو می‌خواهند تا پله به پله رشد کنند و به‌جای مهاجرت به آن‌سوی مرزها، در همین آب و خاک با افتخار به زندگی ادامه دهند. این فخر جامعه کارآفرینان ایران است که روزی دستفروش یا کارگری بودند که برای

تامین یک قرص نان پولی در اختیار نداشتند و امروز هزاران هزار کارگر در کارخانه‌هایشان نان می‌خورند و کالاهایشان مانند سفیران این سرزمین به سراسر جهان صادر می‌شوند. این سند افتخار بخش خصوصی است که بگویم در یک استان، کارآفرینی که تا سه دهه قبل کارگری می‌کرده، جسورانه و بدون سرمایه رانتی یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولیدی کشور را تاسیس کرده‌است. همه ما باید با غرور اعلام کنیم کارآفرینی که سه دهه قبل تولیدی کوچکی در جنوب تهران داشته، امروز یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های صنایع غذایی خاورمیانه را اداره می‌کند. این سند افتخار یک کارآفرین است که به همه این گذشته سرشار از رنج خود ببالد و امروز با غرور فریاد بزند که همان نوجوان دست‌فروش، اکنون هزینه زندگی ۱۵ هزار کارگر را می‌دهد.

جامعه ایرانی که در جست‌جوی امید و زندگی است، می‌تواند نگاهی به زندگی و زمانه همین کارآفرینانی بیندازد که مهجور و گمنام با کسب‌وکارشان امید را در جامعه ترویج می‌کنند.

جوانان تحصیل کرده و کوشای ایران امروز باید بدانند که می‌شود از خاکستر فقر هم ققنوس‌هایی سر برآورند که جهان را با دستاوردهایشان فتح کنند. امید یعنی کارآفرینی که توانسته با تحریم‌ها بسازد و توسعه یابد، امید یعنی کارآفرینی که توانسته کالا خلق کند و برند بیافریند، امید یعنی کارآفرینی که بدون رانت و دسترسی به درآمدهای نفتی چرخ کارخانه‌اش می‌چرخد، امید یعنی کارآفرینی که تنها با خلق ایده و با استفاده از ابزارهای روز به استارت‌آپی جهانی تبدیل شده‌است. کارآفرینی همان امید است. کارآفرینان ایران سند افتخار این کشورند. امروز قهرمانان این سرزمین همین کارآفرینانی هستند که امید را در جامعه زنده نگاه می‌دارند. اگر امروز دولت و حاکمیت و تمام دستگاه‌های فرهنگی ایران می‌خواهند شور و نشاط را به کشور بازگردانند، باید باز هم به سمت این کارآفرینان بروند و آنها را مانند اسطوره‌های عصر معاصر تبلیغ کنند. بخش خصوصی ایران نه به صندلی‌های مدیریتی، نه به پست‌های دوره‌ای دولتی و نه به درآمدهای نفتی چشمی ندوخته‌است. حرف ما حرف یک قرن

پیش است که کار را باید به اهلش بسپارید و عرصه عمل را به صاحبان کسب‌وکار بسپارید و از آنها بخواهید که در فضایی خالی از رانت، در میدانی آماده برای رقابت برابر، خالی از فساد، بدون بوروکراسی‌های مزاحم و شفاف کار کنند و برای این سرزمین اشتغال و ثروت بیافرینند. تاریخ بخش خصوصی گواه صداقت و توانمندی ماست. بخش خصوصی ایران ۱۳۴ سال قبل توانست و حالا هم می‌تواند. امروز و با وجود تمام ناملایمات و سختی‌ها، کارنامه بخش خصوصی ایران روشن است. امید و کارآفرینی کلید عبور از بحران‌هاست و چشم ما به نظاره رفتارهای دولتی برآمده از رأی آحاد ملت است؛ دولتی که با شعار بهبود فضای کسب‌وکار، رانت‌زدایی، تدبیر و خرد آمده و چه خردمندی‌ای بالاتر از اینکه زمینه‌های ایجاد شغل برای جوانان این کشور فراهم شود. اتاق بازرگانی تهران در مراسم امین‌الضرب از کارآفرینانی تقدیر کرد که افتخارشان نه دسترسی به منابع مالی بی‌شمار نفتی و رانتی، که گذشته‌ای در فقر ولی با فخر بود. نشان امین‌الضرب به آنها اعطا شد تا بگوییم که ما همان نسل بخش خصوصی هستیم که گام اول توسعه ایران را برداشت. لوح امین‌الضرب به آنها اهدا شد که اعلام کنیم بخش خصوصی ایران می‌تواند کار و اشتغال خلق کند. تندیس امین‌الضرب به آنها هدیه شد تا همگی با غرور اعلام کنیم کارآفرینان ایرانی از هیچ و بی‌پولی به این نقطه از درخشش و اعتلا رسیده‌اند. تمنای ما این است که جامعه ایران صدای رسای کارآفرینان باشند و نه از افتخارات امروزشان، که از دیروز پرنج و محنتشان برای جوانان بگویند تا آنها نیز شور برخاستن بیابند.

به امید روزی که این سرزمین در غم جوان بیکاری نباشد و کارآفرینان به همان میزان که زحمت می‌کشند، ارج هم پیدا کنند.

توسعه بخش خصوصی توسعه اقتصاد ملی

راهبردهایی برای خروج از بحران ارزی *

رئیس‌جمهور به تازگی به سه سرفصل در مورد تحلیل وضعیت اقتصادی و اهداف دولت در مورد آینده راهبردهای اقتصادی کشور اشاره کرده‌اند که قابل تامل است. محتوای کلام ایشان چنین است:

اول: کار را باید به مردم واگذار کرد.

دوم: دولت تاجر خوبی نیست و باید بنگاه‌هایش را به مردم واگذار کند (البته تاکید درستی هم داشتند که دولت به سادگی حاضر به رها کردن بنگاه‌هایش نیست).

سوم: هرکاری که مردم می‌توانند انجام دهند اگر به دولت واگذار شود، حتما ضرر می‌کنند.

این اظهارنظرهای رئیس‌جمهور تایید می‌کند که اصلی‌ترین مقامات

اجرای کشور هم به گزاره‌های مهم و البته تأییدشده و تکراری پی‌برده‌اند. اینکه خصوصی‌سازی راه ناگزیر خروج اقتصاد ایران از بن‌بست است.

البته سوال این است که چرا این‌قدر دیر؟ اگر رئیس‌جمهور این باور را دارند - که قطعاً دارند- چرا طی پنج سال گذشته با شتاب بیشتری در این مسیر حرکتی صورت نگرفته‌است؟ مسلم است که اقتصاد با حضور بخش خصوصی به سمت تحرک و رونق بیشتری پیش می‌رود و این رفتاری تجربه‌شده در تمام کشورهای توسعه‌یافته جهان است. مسئولان اجرایی کشور گاهی در محافل عمومی از دست بسته قوه مجریه برای انجام اصلاحات ساختاری اقتصادی خبرهایی می‌دهند. بخش خصوصی هم امروز به این درایت رسیده که تشخیص دهد نظام مدیریتی کشور چندپاره است و همین جزیره‌های جداست که مانع پیشرفت اصلاحات ساختاری اقتصادی می‌شود. اما هنوز هم دولت در محیط اجرایی نقشی اساسی و غیرقابل انکار دارد که استفاده درست از اختیارات می‌تواند سرآغاز تحولاتی شگرف در میدان اقتصاد کشور شود. متأسفانه با وجود تأکیدات فراوان در جهت خصوصی‌سازی هنوز مشکلاتی اساسی وجود دارد که برخی از آنها چنین‌اند:

- تسلط باور و دیدگاه مغایر با توسعه بخش خصوصی واقعی در کشور
- عدم توجه به آزادسازی اقتصادی به عنوان مقدمه‌ای برای خصوصی‌سازی
- تجاوز دولت از حیطة فعالیت‌های نظارتی و تصدیگری • فقدان طرح راهبردی مدون، جامع و فراگیر برای توسعه اقتصادی- صنعتی در کشور
- عدم ثبات در سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان و عدم امکان تعیین چشم‌انداز توسعه
- پشتیبانی قانونی ناکافی در جهت تولید، صادرات و سرمایه‌گذاری خارجی
- پشتیبانی ناکافی از بنگاه‌های کوچک و متوسط و در عین حال حمایت غیرمنصفانه از فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد شرایط انحصار در کشور
- ویژگی‌های ساختاری اقتصادی وابسته به نفت • عدم توان رقابت‌پذیری در بازارهای جهانی به دلیل هزینه‌های بالای تولید و صادرات • عدم امکان بهره‌گیری از فناوری‌های روز جهان.

اینها سرفصل‌های روشنی است که متأسفانه در جهت رفع آنها اقداماتی راهبردی صورت نگرفته‌است. البته این را هم نباید از یاد برد که فرهنگ

حاکم بر ایران تا حدودی تحت تاثیر بینش‌های چپ‌روانه است و همین موضوع اصل واگذاری امور به بخش خصوصی را با مشکل مواجه می‌سازد. طی چند دهه گذشته هم اگرچه اقداماتی در جهت اصلاح این رویه صورت گرفته، ولی کماکان این نگاه در جامعه وجود دارد و گاهی ظهور و بروز آن را می‌توان در سینما، سریال‌های تلویزیونی و حتی رمان‌های داخلی دید. با وجود این، آنچه خصوصی‌سازی را به پیش می‌راند، اراده قوی و مستحکم دولت است.

اقتصاد میدان اثبات ادعاها با اعداد است. نشانه عدم توسعه بخش خصوصی در اقتصاد کشور با توجه به آمارهای مربوط به تشکیل سرمایه بخش خصوصی پیدا است. اگرچه در طول این سال‌ها تولید ناخالص کشور نزدیک دو برابر شده است ولی تشکیل سرمایه بخش خصوصی از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۹۲ تقریباً ثابت بوده است. در سال ۱۳۵۵ شاهد ۱۵ هزار میلیارد تومان حجم سرمایه‌گذاری ماشین‌آلات در بخش خصوصی بودیم که این عدد در سال ۱۳۹۲ هم تقریباً همان مقدار است و تغییر نکرده است. اگرچه طی این سال‌ها نمودار نوسان داشته اما در کل حجم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ثابت مانده است که این جای اشکال دارد.

اگر دولت معتقد است که بخش خصوصی باید توسعه پیدا کند، حداقل می‌تواند مسائلی را که در حیطه اختیارات خودش است، حل کند. به طور خاص اولین گام ایجاد یک بازار رقابتی بین بخش خصوصی و دولت در کشور است. متأسفانه در حال حاضر شرکت‌های دولتی، شبه‌دولتی و نهادهای وابسته در یک رقابت ناسالم با بخش خصوصی قرار دارند چراکه آنها امکانات و دسترسی‌هایی دارند که کمتر بنگاه بخش خصوصی می‌تواند به آنها برسد. این اتفاق یعنی در اقتصاد کشور اصل رقابت به فراموشی سپرده شده است.

رفتارهای ناصحیح و حرکت‌های بدون توجه به سیاست‌ها و استراتژی‌های کلان در نهایت منجر به این شده که فرآیندها پیچیده و نامطلوب شوند. نمونه مشخص این سیکل را می‌توان در وضعیت مطالبات بخش خصوصی از دولت دید. صاحبان کسب‌وکار از دولت مطالبه دارند ولی

دولت به دلیل کسری منابع توان پرداخت ندارد و در سوی مقابل نظام مالیاتی بی توجه به این شرایط از همین بنگاه‌ها مالیاتشان را طلب می‌کند. حاصل این رفتار، تداوم رکود و از آن بدتر ناامیدی بخش خصوصی از اصلاح فرآیندهاست. هم‌زمان سود پرداخت تسهیلات بانکی بین اعداد ۲۴ درصد و ۲۶ درصد در نوسان است در حالی که نرخ‌ی که توسط شورای پول و اعتبار تصویب می‌شود، عدد دیگری است و عدم نظارت دقیق موجب این آشفتگی در نظام مالی کشور شده‌است. از طرف دیگر دولت بعد از دو سال برای بازپرداخت بدهی‌هایش اوراق قرضه منتشر کرده که با سود ۸ درصد پرداخت می‌شود. این رفتار یعنی قوه مجریه با نرخ‌های بالا جریمه می‌کند و با نرخ‌های پایین جریمه می‌دهد. در این منظومه پیچیده به صورت مشخصی به بخش خصوصی کشور ظلم می‌شود. ولی چه کسی پاسخ‌گوست؟ آقای رئیس‌جمهور به درستی و دقت اشاره کرده‌اند که کار باید به دست بخش خصوصی سپرده شود ولی آیا با این روش می‌توان انتظار داشت بخش خصوصی در کشور رشد پیدا کند؟

متأسفانه آنچه در پس این شرایط از میان می‌رود، استعداد بخش خصوصی کشور است. به طور نمونه گزارشی که از ظرفیت‌های صادرات خدمات فنی و مهندسی ایران تهیه شده نشان می‌دهد، سالانه این امکان وجود دارد که بیش از ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار صادرات خدمات فنی و مهندسی صورت گیرد. در حال حاضر شرکت‌هایی ایرانی در مناقصه‌هایی به ارزش نزدیک به ۶ میلیارد دلار برنده شده‌اند، اما برای شروع کار با مشکل ضمانت‌نامه مواجه هستند. یا در خصوص فاینانس، مشکل اصلی بخش خصوصی این است که نمی‌تواند گارانتی لازم را فراهم کند در حالی که این امکان برای طرح‌های دولتی مهیاست.

دولت در نظام اقتصادی پیشرفته مسئولیت سیاست‌گذاری خرد و کلان را دارد. ثبات و رشد در اقتصاد ایران بی‌سابقه نیست. طی دهه ۴۰ و حداقل دو سال ابتدایی دهه ۵۰ حرکت اقتصاد ایران در مدار منطقی و متعادلی پیش می‌رفت. یک فاکتور مشخص ثبات بخشی اقتصاد ایران در همین دوران هم عدم نوسان مرتب نرخ ارز است. مشابه چنین ثبات ارزی حداقل سال‌های

۷۶ تا ۸۴ هم رخ داد. همین ثبات ارزی یکی از دلایل رشد اقتصادی دوره اصلاحات بود. نوسانات ارزی لطمه جدی به ثبات اقتصادی و وضعیت بنگاه‌ها می‌زند و از وظایف اصلی دولت است که به این مسئله رسیدگی کند. در چهار سال گذشته چندین بار رئیس کل بانک مرکزی از تک‌نرخی کردن ارز سخن گفته اما در نهایت کاری صورت نگرفته و وضعیت بازار همین شرایط ناپایدار و غیرقابل پیش‌بینی است که می‌بینید.

به اظهارنظرهای رئیس‌جمهور بازمی‌گردم. به گفته ایشان قرار است که کارها به بخش خصوصی سپرده شود، ولی مقدمه این است که موانع از مقابل پای صاحبان کسب‌وکار برداشته شود. در غیر این صورت ادعاها فقط در اندازه شعار باقی می‌ماند. امروز با نهایت تاسف باید بگویم که سیاست‌گذاران اقتصادی کشور هیچ علاقه‌ای به درس گرفتن از تجربیات گذشته ندارند. در حال حاضر به‌غیر از ارز مبادله‌ای سه نوع ارز شرکتی، ارز اسکناس و ارز حواله در بازار وجود دارد. ارز شرکتی ارزی است که برای واردات ماشین‌آلات و... باز می‌شود؛ ارز اسکناس آن است که در بازار به شکل فیزیکی وجود دارد و توسط مردم خرید و فروش می‌شود و همچنین ارز حواله‌ای که هم‌اکنون قیمتی بالاتر از ارز شرکتی و اسکناس دارد و این نگران‌کننده است؛ چرا که نشان می‌دهد خروج سرمایه از کشور در حال رخ دادن است.

همه اینها یعنی وضعیت اقتصادی و مالی کشور بغرنج شده‌است. زمانی که قیمت ارز در بازار واقعی نباشد، خروج سرمایه از کشور صورت می‌گیرد و این به نفع اقتصاد کشور نیست و زیان‌بار خواهد بود. از سال ۱۳۹۰ تاکنون رشد سرمایه‌گذاری در کشور منفی شده‌است.

به هر حال امروز باید به راهکارهای توسعه بخش خصوصی در کشور توجه شود. برخی از سرفصل‌های نیل به این هدف چنین‌اند:

- رفع موانع فرهنگی و دیدگاهی و نظرات منفی نسبت به بخش خصوصی
- احترام به حقوق مالکیت و تضمین، تثبیت و اعمال قانونی آن
- قوانین تسهیل‌کننده جریان سرمایه و سرمایه‌گذاری در جهت کاستن هزینه معاملات

- ایجاد فضای رقابتی در بازارهای کار، سرمایه و کالاها و خدمات و شکستن انحصارات دولتی و شبه‌دولتی
 - استقرار مکانیزمی برای عقیم کردن آثار تحولات بازار و درآمد نفت در اقتصاد ملی
 - پیگیری قاطعانه امور مربوط به اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی با تکیه بر توسعه بخش خصوصی.
- وقتش رسیده که دولت، مجلس و قوه قضاییه در کنار بخش خصوصی در جهت تحقق این هدف بزرگ و آن جمله درخشان گام بردارند: «اقتصاد را باید به مردم واگذار کرد.»

اقتصاد پیش‌بینی‌ناپذیر

تصمیم‌گیران اقتصادی باید اقتصاد ایران را پیش‌بینی‌پذیر کنند *

سال ۹۶ به پایان نزدیک است و همه ما امیدوار و البته با برخی انتقادهای به انتظار روزهای خوش هستیم که کسب‌وکارها رونق گیرد و معیشت مردم هم بهبود یابد. ذات نظر کارشناسی گاهی با انتقاد همراه است و از این نظر امروز ضروری است که نکاتی به دولت در مورد تعیین سیاست‌های سال آینده یادآوری شود. جامعه ایران در شرایطی سال ۱۳۹۶ را به پایان می‌برد که مشکلات اقتصادی از قبیل بیکاری، مشکلات تولید، بحران نظام بانکی، قیمت ارز، شیوه پرداخت یارانه‌ها و مانند آنها در وضعیتی دشوار قرار گرفته و فشار حاصل از آن به ویژه برای گروه‌های کم‌درآمد جان فرسا شده است. از سوی دیگر برخی تصمیمات اقتصادی نه‌تنها به بهبود قطعی شرایط عمومی اقتصادی و اجتماعی کشور منتهی نشده، بلکه خود به ایجاد و تشدید مشکلات منجر شده‌است. تجربه دوران گذشته نشان می‌دهد که باید در چارچوبی وسیع‌تر و متفاوت از گذشته به تصمیمات

روزانه اقتصادی نگرست. واقعیت آن است که با وجود اقدامات مثبت دولت در جهت تسهیل شرایط کسب و کار ولی همچنان محیط اجتماعی برای فعالیت‌های اقتصادی بلندمدت به‌ویژه برای فعالیت‌های تولیدی مساعد نیست.

سه متغیر «پیش‌بینی‌ناپذیری»، «پایین بودن میزان مشارکت گروه‌های ذی‌نفع در فرآیند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری» و «تداوم سیاست‌های ناکارآمد و بدون چشم‌انداز روشن و امیدبخش» محیط را برای فعالیت‌های اقتصادی نامساعد ساخته‌است.

تغییرات پی‌درپی تصمیمات اقتصادی و ناسنجیدگی برخی از آنها تصویر آینده میان‌مدت را برای فعالان اقتصادی ناممکن ساخته‌است. درحالی که فعال اقتصادی بیش از هر مولفه دیگری به ثبات و امکان روندسنجی از فرآیندهای آینده نیاز دارد. اما امروز آنان نمی‌توانند برای مثلاً یک دوره پنج‌ساله برنامه‌ریزی کنند و به‌ناگزیر تمام تلاش و منابعشان را معطوف به حل مسائل روزانه خود می‌کنند و تصمیمات «امور فردا» را به «فردا» موکول کرده‌اند. دولت‌های پیشین اصرار داشتند که قیمت ارز را با اتکا به تصمیمات غیراقتصادی و بنا به ملاحظات اجتماعی، سیاسی به صورت تصنعی و غیرمنطبق با وضعیت واقعی اقتصادی، پایین نگه‌دارند. متأسفانه دولت تدبیر و امید هم این رویکرد در سیاست‌گذاری غیرواقعیانه را ادامه داد. از آنجایی که این نحوه سیاست‌گذاری با واقعیات اقتصادی جامعه ایران تناسب ندارد، قیمت ارز به شکل لجام‌گسیخته، ناگهانی و اضطراب‌آور تغییر می‌کند و به بیم و نگرانی همگانی درباره آینده اقتصادی دامن می‌زند. در چنین وضعیتی، کسی قادر نخواهد بود معطوف به آینده میان‌مدت برنامه‌ریزی کند. در نتیجه آینده کوتاه و به ما نزدیک می‌شود و رفتارهای مردم را به سوی اقدامات و تدابیر موقتی و ناپایدار سوق می‌دهد. این چرخه معیوب در وضعیتی تشدیدشونده قرار دارد. در حالی که فعالیت‌های پایدار، توسعه‌ای و بلندمدت نیازمند محیطی پیش‌بینی‌پذیر است، ولی سیاست‌گذاران و مدیران تمرکز خود را بر حل موقتی یک مسئله می‌گذارند و نتیجه کوتاه‌مدت را دنبال می‌کنند. البته باید در نظر داشت که اصولاً

رویکرد غیرمشارکتی دولت‌ها این مشکل را تشدید می‌کند. تصمیم‌گیرندگان اقتصادی فضایی را برای مشارکت‌کنندگان ذی‌نفع در فرآیند سیاست‌گذاری فراهم نمی‌کنند و لذا خود باید به‌تنهایی در برابر پیامدهای مشکل آن پاسخ‌گو باشند.

این الگوی رفتاری، میراث برجمانده از دولت‌های پیشین است و دولت تدبیر و امید هم متأسفانه تغییر مهمی در این الگو نداده‌است. با این حال باید در نظر داشت که اگر چنین الگویی در روزگاران گذشته کمتر مشکلات خود را به نحو عمومی آشکار می‌کرد، امروز به دلیل گسترش رسانه‌های جدید و تکنولوژی‌های ارتباطی، چنین نخواهد بود.

تصمیمات، رفتارها و سخنان سیاست‌گذاران و مدیران در معرض دید عموم قرار دارد. آنان حتی می‌توانند سخنان مدیران را در گذشته با مواضع امروزشان مقایسه کنند. مردم به واسطه چنین امکانی، تغییرات قیمت‌ها، نحو و شرایط واردات و صادرات، سیاست‌ها و غیره را ارزیابی می‌کنند، نظرات خود را بیان می‌کنند و از دیدگاه‌های دیگران مطلع می‌شوند. به طور خلاصه در فضایی متفاوت با آنچه سیاست‌گذاران و مدیران در آن می‌اندیشند رفتار می‌کنند و آنها را قضاوت و ارزیابی می‌کنند. از این رو، سیاست‌های اقتصادی به نحو گسترده‌ای از سوی افکار عمومی معنا و ارزیابی می‌شود. گروه‌های ذی‌نفع به سبب آنکه در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت ندارند، از محدودیت‌ها و مشکلات دولت کمتر آگاهی دارند ولی توقعاتشان متناسب با این محدودیت‌ها نیست.

این ساختار به‌گونه‌ای است که در عمل به نارضایتی و مخالفت گروه‌های مختلف با تصمیمات دولت می‌انجامد. متأسفانه دولت‌ها به‌جای آنکه به تغییر و تحول ساختار رابطه خود با گروه‌های ذی‌نفع اقدام کنند، برای کاهش مخالفت‌ها از تصمیمات مهم اقتصادی صرف‌نظر می‌کنند و روال سالیان گذشته را همچنان ادامه می‌دهند. این وضعیت دولت را بیش از پیش ناتوان و سنگین می‌کند. حال آنکه شتاب تغییرات، دولتی چابک را می‌طلبد.

پیامدهای این شیوه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری بسیار سریع‌تر از

آنچه تصور می‌شود، خود را آشکار می‌کند و فشار بیشتری هم به جامعه و هم بر دولت وارد خواهد ساخت. برای نمونه تصمیم دولت در مورد یارانه‌ها یا ثابت نگه‌داشتن قیمت سوخت از آن جمله است که پیامدهای آن در اقتصاد بروز کرده‌است. همین نمونه‌ها به جامعه این تصویر را می‌دهد که سیاست‌ها موقتی است و دولت در مواجهه با واقعیت، تصمیم خود را تغییر خواهد داد و در نتیجه محیط را پیش‌بینی‌ناپذیر می‌سازد.

این دو عامل، چشم‌انداز آینده را مبهم می‌سازند. فعالیت اقتصادی به گذران امور جاری تقلیل پیدا می‌کند، درحالی‌که شتاب تغییرات در سطح منطقه و جهان بسیار زیاد است. فقدان چشم‌انداز پایدار و امیدبخش بر نظام انگیزشی فعالان اقتصادی لطمه وارد ساخته‌است به گونه‌ای که بخش‌هایی از آنان ترجیح می‌دهند در شرایط پرتلاطم و ملتهب، کنار بگیرند یا به گسترش فعالیت‌ها فکر نکنند.

از این زاویه، سیاست‌های دولت در مورد ارز، یارانه‌ها و قیمت‌گذاری سوخت باید مورد بازنگری مجدد قرار گیرد. شرایطی اقتصادی چنان‌که به آن اشاره شد، پرخطر است. بار دیگر باید بر این نکته تأکید کنیم که در شرایط جدیدی به سر می‌بریم. هم جامعه ما دگرگونی‌های عمیقی را از سر گذرانده‌است و هم روند تحولات جهانی بسیار زیاد شده و رویکردهایی تازه و متفاوت را می‌طلبد.

سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری به روش‌هایی که تا به حال در پیش گرفته‌ایم، ما را به اهداف خود نمی‌رساند. بدون مشارکت گروه‌های ذی‌نفع و بدون بهره‌گرفتن از توانایی‌های جامعه نمی‌توان سیاست‌های دقیق و واقع‌بینانه در پیش گرفت.

در این چارچوب باید سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران اقتصادی را مخاطب قرار داد و از آنها خواست در هر تصمیمی که می‌گیرند به این پرسش‌ها هم پاسخ دهند که تصمیم آنان تا چه مدت اعتبار خواهد داشت؟ آیا آنان می‌توانند به جامعه اقتصادی این اطمینان خاطر را بدهند که تصمیماتشان احتمالات مختلف را مورد توجه قرار داده‌است و فعالان اقتصادی می‌توانند برای آینده‌ای میان‌مدت روی پایداری این تصمیمات حساب

کنند؟ آیا آنان می‌توانند به میزان قابل توجهی پیش‌بینی کنند که حدود تغییرات و سیاست‌ها چطور خواهد بود؟ و آیا این تصمیمات به گونه‌ای اتخاذ شده‌است که تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران و فعالان بخش خصوصی که دغدغه توسعه این سرزمین را دارند، می‌توانند با اطمینان خاطر بیشتری کار و فعالیت کنند و آینده‌ای امیدبخش را رقم بزنند؟ اینها پرسش‌هایی است که انتظار می‌رود سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان اقتصادی به آنها پاسخ دهند. اما بخش خصوصی ایران امیدوار است که در سایه نگاهی آمیخته با تدبیر، اقتصاد سال ۹۷ به شکلی رقم بخورد که کارآفرینی به فرهنگ، افتخار و غرور ملی تبدیل شود. همه اینها زمانی ممکن است که دولت هم به سؤالات اساسی پاسخ دهد و رفتارها را اصلاح کند. ما به عنوان کارآفرینان و بخش خصوصی به سال آینده، تحولات مثبتش و اقتصادی درخشان همچنان امیدواریم.

نیاز کشور به گفتمان ارزی

اقدامات کوتاهمدت چاره حل بحران ارزی نیست *

افزایش قیمت ارز و حواشی سیاسی و اجتماعی که پس از آن رخ داد، باز هم ضرورت توجه به موضوع «تعیین تکلیف نرخ ارز» را مطرح کرد. متأسفانه طی سال‌های گذشته هیچ‌گاه گفتمان دقیق اقتصادی در مورد نرخ ارز صورت نپذیرفته‌است و در اکثر مواقع این نرخ ارز بوده که سیاست‌های اقتصادی کشور را جهت داده است.

هر زمانی دولت درآمد ارزی حاصل از نفت داشته، با واردات کالا از افزایش قیمت‌ها که در اثر تورم ایجاد شده، جلوگیری کرده که این موضوع را می‌توان در سیاست‌های انقباضی از سال ۸۴ تا ۹۰ به وضوح مشاهده کرد. در سوی دیگر ماجرا هر زمان که درآمد ارزی کاهش می‌یابد فشار بیرونی باعث فوران ناگهانی قیمت ارز می‌شود و بلافاصله دولت دست به اقدامات سختگیرانه و وضع تعرفه‌های بالا و محدودیت در واردات و سختگیری‌هایی در خصوص ورود ارز حاصل از صادرات می‌کند. این

رفتارها در نهایت به اختلال در سیستم اقتصادی و افزایش قاچاق و ایجاد رانت منجر شده است. متأسفانه این شیوه سیاست‌گذاری تجربه‌ای تکراری طی ۴ دهه گذشته بوده که همچنان در اقتصاد ایران وجود دارد.

اما عامل اصلی این نابسامانی نگاه مسئولان به موضوع ارز است که نرخ دلار را علت بحران‌ها تلقی کرده‌اند. درحالی که ارز هم همانند سایر کالاها مانند مسکن، سکه، طلا و... تابع مولفه‌های کلان اقتصادی است که یک نمونه روشن آن افزایش پایه پولی و نقدینگی است. اتخاذ سیاست‌هایی کاربردی برای مهار این دو پدیده که در نهایت به رشد تورم هم منجر می‌شود، شاید دشوارتر از کنترل نرخ ارز باشد که در اختیار دولت است و به همین دلیل تمایل سیاست‌گذار این است که با روش‌های دستوری و تزریق به بازار مانع از رشد قیمت دلار شود.

بدتر اینکه متأسفانه این برداشت و تحلیل غلط در نگاه برخی از مسئولان به جامعه هم سرایت کرده و قیمت ارز به عنوان یک تابو یا ارزش مطرح شده است. از این‌رو تلاش همه مسئولان این بوده که به جامعه این پالس را منتقل کنند که تلاششان در جهت کنترل قیمت ارز و جلوگیری از افزایش آن است. اما این سیاست در نهایت به بی‌ثباتی اقتصاد کشور منجر شده و ضربه سختی را به تولید ملی وارد آورده است. با وجود این، همان حساسیت اجتماعی چنان به منطق اقتصادی غلبه کرده که موضوع رشد قیمت دلار نه یک پدیده اقتصادی، که بحرانی سیاسی و ملی تفسیر می‌شود و بدتر آنکه به جای ارائه نسخه‌های کاربردی در محافل اقتصادی، این نگاه و منطق سیاسی است که برای موضوع قیمت دلار نسخه می‌پیچد و بحران را عمیق‌تر می‌کند.

متأسفانه در دولت دوازدهم هم همان سیاست دولت قبلی ادامه پیدا کرد و در طول ۵ سال گذشته تلاشی جهت تک‌نرخی کردن ارز صورت نپذیرفت و کماکان با تزریق ارز مبادله‌ای کنترل قیمت صورت می‌پذیرد. تنها دوره‌ای که می‌توان اشاره کرد در اقتصاد کشور ثبات وجود داشته مربوط به سال‌های ۷۶ تا ۸۲ است که دولت پذیرفت قیمت ارز براساس

تفاضل تورم داخلی و خارجی تعیین شود و یا به تعبیری شناور مدیریت شده‌باشد.

اگرچه در طول پنج سال گذشته اتاق بازرگانی مکرر در مورد سیاست‌های ارزی اعلام کرد که این روش‌ها نمی‌تواند ادامه داشته‌باشد و قطعاً باید ارز تک‌نرخ‌ی شود و قیمت واقعی پیدا کند، ولی متأسفانه این خواسته منطقی و بر پایه تحلیل اقتصادی هیچ‌گاه عملی نشد.

به طور حتم در صورت پذیرفتن نگاه کارشناسی در مورد نرخ ارز می‌توان از تبعات منفی پیرامونی نوسانات قیمت کاست. توجه به وضعیت کشورهای همسایه هم نشان می‌دهد که سیاست ارزی ایران راه درستی را نمی‌رود چراکه هم‌زمان با افزایش قیمت دلار در ایران، روبل روسیه و لیر ترکیه هم دچار کاهش ارزش در مقابل دلار شده‌بودند ولی اقتصاد آنها به هیچ عنوان تحت تاثیر این مولفه به هم نریخت.

اما درخواست بخش خصوصی ایران از دولت این است که یک بار برای همیشه تصمیم بگیرد که در یک گفتمان تخصصی و با استفاده از مکانیزم‌های علمی روش قیمت‌گذاری ارز را براساس معیار ارز تک‌نرخ‌ی با قیمت واقعی و بدون رانت و فساد تعیین کند.

متأسفانه دولت طی چند سال گذشته تن به این خواسته نداده و در نهایت اتفاقات اخیر صورت پذیرفت که هزینه روانی آن برای جامعه بالا بود. اما این بار علاوه بر موضوعات اقتصادی، عوامل دیگری هم در رشد قیمت دلار موثر بود که به آنها می‌توان چنین اشاره کرد:

- اختلافات سیاسی داخل کشور
- تحریم‌های بین‌المللی به خصوص عدم ارتباطات بانکی که امکان انتقال ارز را دچار مشکل کرده‌است
- مشکلاتی که در دویی به دلیل وضع مالیات بر فروش پیش آمد، بسته شدن صرافی‌ها که عملاً با ایران کار می‌کردند و در نهایت سخت‌شدن ورود اسکناس از دویی به ایران.
- احتمال خروج امریکا از برجام و حواشی سیاسی پس از آن
- رشد پایه پولی و نقدینگی

— رشد منفی سرمایه‌گذاری در کشور و شدت یافتن خروج سرمایه از کشور

— جو روانی ایجادشده در جامعه و تلاش مردم برای تبدیل ریال به دلار و دیگر ارزها به منظور حفظ ارزش دارایی‌هایشان.

مسئله مهم این است که بپذیریم کاهش ارزش پول ملی، به جهت افزایش تورم رخ می‌دهد. تورم هم به دنبال افزایش پایه پولی و رشد نقدینگی اتفاق می‌افتد. متناسب با آن کالاها و خدمات گران می‌شوند و مردم ناگزیر برای جلوگیری از کاهش دارایی‌های خود مبادرت به خرید کالاهای مصرفی و یا ارز و سکه خواهند کرد.

به نظر می‌رسد در مقطع کنونی دولت برای کنترل بحران ایجادشده، چاره‌ای به‌غیر از اتخاذ سیاست‌های کوتاه‌مدت که بتواند مانعی در برابر خروج سرمایه از کشور باشد و ثبات نسبی را به اقتصاد بازگرداند، نداشته‌است. در یک نظام اقتصادی سالم باید سیاست‌های انقباضی مقطعی باشند و از همه مهم‌تر اینکه روش‌هایی به کار گرفته شود که صادرات کشور دچار ضرر و زیان نشود.

به‌رحال دولت با مداخله در بازار سعی در کنترل وضعیت داشت. اما این رفتار باید با حل چالش‌های اساسی مانند مسائل بین‌المللی، کاهش تنش‌های خارجی، ایجاد امنیت روانی و اقتصادی در جامعه، تعیین گفتمان ارزی، حمایت واقعی از تولید، کنترل نقدینگی، اصلاح ساختارهای معیوب در خدمت بهبود محیط کسب‌وکار و تسهیل فرآیندهای جذب سرمایه‌گذار خارجی تکمیل شود. معنای حمایت از کالای ایرانی در تکریم کارآفرین ایرانی نهفته است. کارآفرین ایرانی هم زمانی ارج و احترام می‌یابد که در فضایی مساعد به توسعه کارش فکر کند.

برجام مهم‌تر است یا دلار؟

تحلیلی درباره بحران ارزی کشور و اثرات خروج امریکا از برجام *

خروج امریکا از برجام با تحلیل‌های متفاوت و گاهی متضادی همراه شده‌است. امروز به صورت روشن می‌دانیم که این خروج عوارض مشخصی برای اقتصاد ایران، به خصوص در حوزه‌های مربوط به بخش خصوصی خواهد داشت چراکه شرکت‌های معتبر بین‌المللی همگی با اقتصاد امریکا در ارتباط هستند و این روابط به آنها اجازه نمی‌دهد که به سادگی با شرکت‌های ایرانی همکاری کنند. البته که نقش اروپا و روش‌هایی که در پیش می‌گیرد، بسیار تعیین‌کننده است.

اما پرسش اساسی این است که آیا خروج امریکا از برجام به معنای بروز بحران است؟ صندوق بین‌المللی پول چندی قبل تحلیلی از اقتصاد ایران ارائه داده‌بود. براساس آنچه این نهاد معتبر بیان داشته سه اقدام اساسی در اقتصاد ایران باید صورت گیرد که اهمیت آنها را

می‌توان به اندازه برجام ارزیابی کرد. اصلاح نظام بانکی، اصلاح نظام ارزی و قاعده‌مند کردن سیستم مالی از مهم‌ترین اولویت‌هاست. ساختار کهنه، بوروکراتیک، سرشار از قواعد زائد و کم‌تحرک اقتصاد ایران طی سه سال گذشته هم اجازه نداد که ثمرات برجام به درستی در کام بخش خصوصی بنشیند. شاید امروز به جرئت باید گفت که هم‌تراز با توافقات بین‌المللی و چانه‌زنی‌های این‌گونه باید به فکر وضعیت داخلی هم بود. اصلاح این ساختارها هیچ ارتباط مستقیمی با وضعیت ایران در جهان و سرنوشت برجام ندارد. با کمی جسارت باید بیان داشت که اصلاح ساختارهایی مانند تامین اجتماعی و مالیاتی و ساختار دولت هم در گرو وضعیت خارجی ما نیست. در واقع اقتصاد ایران نیازمند روحی تازه، پرتحرک، جسور و اجرایی است که بتواند از پس اصلاح روندهای نیازمند مدیریت برآید.

امروز اقتصاد گرفتار موضوعاتی است که بیش از خروج امریکا از برجام یا به اندازه آن اهمیت دارد و حتی شاید مخرب‌تر هم باشد.

یکی از بحران‌زاترین مصائب اقتصاد ایران روند فزاینده نقدینگی است. محاسبات نشان می‌دهد که روزانه حدود یک‌هزار میلیارد تومان به نقدینگی افزوده می‌شود که این رقم در سال به ۳۶۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد که نشان‌دهنده رشد ۲۳٫۵ درصدی است. حال آنکه این نرخ رشد، بیش از میانگین ۹ درصدی در منطقه و ۹ برابر بیش از عربستان است. قطعاً روند رشد بی‌محابای نقدینگی به زودی اثرات مخرب خود در اقتصاد ایران را نمایان می‌سازد. رشد نرخ‌ها و افزایش تورم یکی از اثرات مملوس این بحران است. دولت طی یک سال گذشته تنها موفق شده نرخ رشد نقدینگی را کمی آرام کند ولی این روند هیچ‌گاه متوقف نشده‌است. اثر رشد نقدینگی در بازار ارز هم قابل درک و لمس است و البته که بحران نظام بانکی و تامین سخت منابع واحدهای تولیدی هم به این موضوع گره خورده‌است. شیوه کنترل نقدینگی و مسائل مالی این‌گونه کاملاً قابل مدیریت است.

رشد نقدینگی به افزایش قیمت ارز هم دامن زده‌است و وقتی اثرات

یک رفتار به حوزه‌های عمومی مانند قیمت‌ها می‌رسد، دولت ناگهان از جا برمی‌خیزد و در پی ناراضی‌های عمومی دست به اقدامات شتاب‌زده می‌زند که نمونه آن سرکوب قیمت ارز با مکانیزم قیمت‌گذاری دولتی و دستوری بود. احتمالاً بهترین زمان برای اجرای سیاست تکنرخی، شروع دوره یازدهم ریاست جمهوری بود که هم از نظر روانی و هم از نظر اقتصادی شرایط برای عملیاتی کردن این سیاست مهیا بود. در طول سال‌های اخیر نیز اگرچه بارها نسبت به اجرای این سیاست وعده داده شده است اما این وعده‌ها محقق نشد. احتیاط‌های بیش از اندازه سبب شد که دولت این رفتار معقول یکسان‌سازی و واقعی‌سازی نرخ ارز را کنار بگذارد و تن به فشرده شدن فنر قیمت ارز بدهد. واقعیت بازار نشان داده که ارز همچنان هم تکنرخی نیست. بازار ثانویه شکل‌گرفته و ناشی از این اتفاق قیمت‌های غیردولتی به سمت دیگری می‌رود که خلاف نظر سیاست‌گذار است. از همه بدتر اینکه فاصله قیمت ارز بازار آزاد با ارز دولتی به رقمی بالاتر از ۲ هزار تومان رسیده و در صورتی که این وضعیت مدیریت نشود، رانت ارزی خطرناکی ایجاد خواهد شد که حتی از وضعیت قبلی هم مخرب‌تر است. فعالیت شفاف، خالی از فساد و رانت مهم‌ترین خواسته بخشی خصوصی از دولت در مورد بازار ارز بود. اما این وضعیت نظام ارزی بیش از آنکه به اقتصاد آرامش دهد، می‌تواند بسترهای رانت و فساد بیشتری را ایجاد کند که با قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار و روح خصوصی‌سازی و جذب سرمایه‌گذار خارجی در تضاد کامل است. اقتصاد رو به رشد و متکی به رشد پایدار به ثبات و سلامت اداری و اقتصادی نیاز دارد که متأسفانه برخی رفتارها و رخدادها همه این مولفه‌ها را برهم می‌زند.

ریشه‌یابی بحران ارزی نشان می‌دهد که بخشی از بحران کنونی ریشه در وقایع سال ۱۳۹۵ دارد، مانند فعال شدن FATF و مشکلاتی که برای انتقال ارزهای حاصل از صادرات محصولات پتروشیمی ایران در چین پدید آمد. همچنین بخش عمده‌ای از مبادلات ارزی ایران در دویی

صورت می‌گرفت که با توجه به برخی شرایط، این نقل و انتقالات بسیار کم‌رنگ شد و پس از آن هم توافق‌نامه‌ای میان وزارت خزانه‌داری آمریکا، عربستان و ابوظبئی در رابطه با مبارزه با تروریسم صورت گرفت که بانک‌های امارات، نقل و انتقال را با مشکل مواجه کردند.

با توجه به اینکه ۷۰ الی ۸۰ درصد نقل و انتقالات ارز از امارات صورت می‌گرفت، اعمال مالیات بر ارزش افزوده بر این نقل و انتقالات نیز مسئله‌ساز شد. به این دلیل که این نقل و انتقالات توسط بنگاه‌هایی که صرافی نبودند انجام می‌گرفت. در واقع این بنگاه‌ها، ۵ درصد مالیات بر ارزش افزوده را روی جابه‌جایی پول اعمال کردند در حالی که اگر این جابه‌جایی توسط صرافی‌ها صورت می‌گرفت، آنها این مالیات را روی ارزش افزوده اعمال می‌کردند. انتقال ارز از کشورهای چون چین، ترکیه و هند قابل انجام اما مشکل است و با هزینه بالایی انجام می‌گیرد. بخشی از بحران ارزی کنونی ناشی از خروج سرمایه است که آن هم از سال ۱۳۹۵ آغاز شده است.

همه اینها به عنوان دلایل بحران ارزی درست است ولی در پس تمام این موضوعات می‌توانست «قدرت مدیریت» و «آینده‌پزوهی» هم قرار گیرد و مانع از بروز بحران شود. نکته دیگر درمورد وضعیت کنونی است. صرف‌نظر از شیوه قیمت‌گذاری و سیاست‌های آینده در مورد نرخ ارز، آنچه برای جامعه اقتصادی اهمیت دارد، روش‌های مبادله ارز است. در شرایط کنونی، بزرگ‌ترین مسئله، نقل و انتقال ارز است. در سیستم جدید، فعالیت صرافی‌ها محدود شده و انتظار این است که به صرافی‌های مجاز اجازه فعالیت داده شود. ضمن آنکه جوهی که اکنون در چین، اروپا یا ترکیه وجود دارد، دارای قیمت‌های متفاوتی است و با نرخ ۴۲۰۰ تومان قابل انتقال نیست. بنابراین باید اجازه مبادله به صرافی‌ها داده شود.

دولت اعلام کرده است که تمام نیازهای ارزی را پاسخ می‌دهد اما بسیاری از مراجعاتی که طی دو هفته اخیر برای دریافت ارز صورت گرفته، با بسته بودن ثبت سفارش مواجه شده یا اینکه ارزی به آنها

داده نشده است که این بلا تکلیفی باید برطرف شود. چه ضرورتی دارد دولت خود را مسئول تامین ارز با قیمت یارانه‌ای کند که باعث مسافرت‌های بی‌رویه، واردات بیش از اندازه و رقابت با تولید داخل و عدم رشد صادرات شود؟ اما باید دقت کرد در نهایت به جهت عدم امکان تامین کامل نیازهای ارزی، بلا تکلیفی بازار ارز پیرجا می‌ماند.

شاید در حال حاضر بهتر باشد که تخصیص ارز کالاهای اساسی و واسطه‌ای از سایر اقلام جدا شود و دولت اجازه دهد برای اقلام دیگر مردم بتوانند خرید و فروش کنند و از حق طبیعی شهروندی خود بهره‌مند شوند. در عین حال، دولت اجازه دهد که ارزهای صادراتی به قیمت توافقی میان خریدار و فروشنده از طریق صرافی‌ها به طور شفاف مبادله شود تا هم صادرات رشد کند و هم نیازهایی که پیش‌بینی نشده از طریق صرافی‌ها تامین شود. این راه‌حل‌ها می‌تواند فاصله میان نرخ رسمی و بازار آزاد را کاهش دهد.

ادراک جامعه ایران در مورد وضعیت اقتصادی براساس مولفه‌هایی شکل گرفته که دائما در حال نوسان و بی‌ثبات است. رشد نرخ ارز، تورم و بی‌ثباتی بازارها موجب می‌شود که نه تنها فرآیند سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی متوقف شود بلکه مردم هم به آینده بی‌اطمینان شوند. دولت هم‌زمان با اصلاح روندهای مدیریتی باید نشانه‌های بهبود را به مردم برساند و به آنها تفهیم کند که دولت و نظام اقتصادی کشور در حال اصلاح است. شعار و حرف‌هایی که هیچ‌وقت جنبه عملیاتی پیدا نمی‌کند، مردم را بدبین کرده‌است.

سناریوهایی برای مقابله با اقدامات ترامپ

اقتصاد ایران باید از ابزارهای اروپا برای نشان دادن پتانسیل‌های کشور به
اقتصاد جهانی استفاده کند *

بررسی نتیجه تحولات اخیر در برجام نیازمند درک واقع‌بینانه از
منافع سه‌جانبه امریکا، اروپا و ایران است. متأسفانه میزان اثرگذاری
اقتصاد امریکا بر اقتصاد جهانی فراتر از اندازه‌ای است که اقتصاد ایران
بتواند یک‌تنه با آن مقابله کند. چند وقت قبل تحلیل‌گر موسسه
سی‌ان‌ان مانی در تفسیر این موقعیت امریکا را به «گوریلی» تشبیه
کرده بود که علاوه بر کنترل منابع خودش، قصد دارد که منابع
دیگران را نیز در اختیار داشته باشد. محصول این نگاه وضع یک قاعده
خطرناک است که تأکید می‌کند شرکتهایی که نقض تحریم‌ها
توسط آنها اثبات شود ممکن است با خطر قطع دسترسی به نظام

مالی امریکا و نیز تحمل برخی مجازات‌های دیگر روبه‌رو شوند. طبیعی است که در دنیای اقتصاد، رفتارهایی که از سوی کمپانی‌ها صورت می‌گیرد با نهایت محافظه‌کاری همراه باشد، به همین دلیل هم شرکت‌های اروپایی در بیانیه خود که بعد از تحریم‌های امریکا اتفاق افتاد تاکید کردند تمامی قوانین و مقررات جاری را رعایت خواهند کرد.

امروز چین، روسیه، هند و کره جنوبی هم در مورد شیوه ارتباط با ایران دچار تناقضاتی در تصمیم‌گیری هستند. در سوی دیگر اقتصاد ایران پس از برجام روی همکاری آلمان، فرانسه، انگلیس و کلیت قاره اروپا در مورد سرمایه‌گذاری‌های مشترک حساب ویژه‌ای باز کرده‌بود ولی پس از تصمیم ترامپ کمپانی‌هایی مانند فولکس واگن و ایرباس به سرعت طی بیانیه‌هایی اعلام کردند موقعیت آینده را بررسی می‌کنند و خروجی این عمل نیز به قطع همکاری‌هایشان با اقتصاد ایران منجر خواهد شد.

تحریم‌های امریکا متأسفانه فراگیری بالایی دارد به طوری که تاکید می‌کند اشخاص حقیقی و حقوقی که مشغول انجام فعالیت‌هایی بوده‌اند که قبلاً به موجب برجام انجام این فعالیت‌ها مجاز بوده‌است، باید اقدامات لازم را به جهت توقف این فعالیت‌ها تا ۶ اوت یا ۴ نوامبر ۲۰۱۸ انجام دهند تا از گزند تحریم‌ها یا اقدامات قانونی به موجب قوانین امریکا مصون بمانند. همچنین این تحریم‌ها اشاره می‌کند که از ۶ آگوست ۲۰۱۸، تحریم‌های مربوط به خرید یا دسترسی به اسکناس‌های بانکی دلار امریکا توسط ایران، تجارت طلا یا فلزات گران‌بها توسط ایران، فروش، عرضه یا انتقال مستقیم یا غیرمستقیم گرافیت و فلزات خام یا نیمه‌تمام مبدأ ایران یا به مقصد این کشور، معاملات قابل توجه مرتبط با خرید یا فروش ریال ایران، خرید، اشتراک یا تسهیل انتشار دیون حاکمیتی ایران و بخشی از خودروسازی ایران مجدداً برقرار خواهند شد و در عین حال مجوز عمومی واردات فرش و مواد خوراکی از ایران و مجوز فعالیت‌های مبتنی بر محوزهای

مشخصی که در ارتباط با سیاست اعطای مجوز مرتبط با فعالیت‌های مربوط به صادرات یا با صادرات هواپیماهای مسافربری و قطعات و خدمات مربوطه به ایران صورت گرفته‌اند، نیز برقرار خواهند شد. از آن مهم‌تر اینکه از تاریخ ۴ نوامبر ۲۰۱۸، تحریم‌های ثانویه علیه حوزه‌های کشتی‌رانی، انرژی و مالی ایران مجدداً اعمال خواهند شد. هم‌اینکه به موجب تصمیم امریکا، هم شرکت‌های امریکایی و هم شرکت‌های غیرامریکایی باید به سرعت موارد حساسیت‌برانگیز مربوط به خود در ارتباط با ایران را مورد ارزیابی قرار دهند و میزان امکان قرار گرفتن در معرض تحریم‌های مرتبط با ایران را تعیین کنند.

متأسفانه تحریم‌ها فراگیری بالایی دارد و در این شرایط اینک امروز ما روی موضوع استفاده از شکاف میان امریکا و اروپا برای گسترش روابط تجاری‌مان با اروپا استفاده کنیم، کمی غیرواقع‌بینانه به نظر می‌رسد. کم‌اینکه پیش از این هم اروپا در مورد ارتباط با ایران رفتارهای بسیار محتاطانه‌ای داشت و حتی در چند سفر دیپلماتیک هیئت‌های تجاری ایرانی به اروپا هم بارها این انتقاد از طرف بخش خصوصی ایران به آنها وارد شد که در مورد رابط با ایران رفتاری مستقل از امریکا و شجاعانه‌تر داشته‌باشند که متأسفانه این اتفاق رخ نداد.

نکته قابل تامل اینک حتی واگرایی میان سیاست‌های امریکا و اروپا بر سر وضع تحریم‌ها علیه ایران هم چالش‌های جدیدی را برای شرکت‌های طرف قرارداد با ایران ایجاد می‌کند. ساده‌ترین مثال این است که ادامه این واگرایی منجر به سردرگمی پرسنل، نیروهای کارشناسی و مدیریتی کمپانی‌هایی می‌شود که با ایران در ارتباط هستند. وضعیت واقع‌بینانه این است که شرکت‌های اروپایی باید میان توجه به قوانین محلی و نادیده گرفتن تحریم‌های امریکا و یا دقت به قوانین بین‌المللی تحت اختیار امریکا در جهت رعایت آنها، یک راه‌حل را انتخاب کنند. اساس محاسبه شیوه رفتاری در این دوره زمانی از سوی شرکت‌ها برای آنها هزینه‌زاست.

اما اصل ماجرا این است که در این وضعیت ما باید چه کنیم؟ نظام در این شرایط باید با واقع‌بینی اقدام به پیش‌بینی و آینده‌پژوهی سناریوهای پیش رو و همچنین شیوه برخورد با هر کدام از آنها کند. ممکن است که این سناریوها کمی سخت‌گیرانه باشد ولی قطعاً باعث می‌شود که اقتصاد ایران مقهور تحولات پیش رو نشود. سناریوی اول می‌تواند بر این محور استوار باشد که تحریم‌ها تا کجا پیش می‌روند و چه نتایجی دارند؟ سناریوی دوم باید پیش‌بینی کند که در صورت تحریم نفتی و ایجاد روند نفت در برابر غذا، کشور باید چه تدبیری داشته باشد؟ سناریوی سوم باید به صورت مشخص به این موضوع بپردازد که آیا امکان جدیدی برای ادامه مذاکرات و گفت‌وگوها وجود دارد یا نه؟

متأسفانه سیاست داخلی و منازعات جناحی به اولویت برای برخی نخبگان، رسانه‌ها و جریان‌های فکری تبدیل شده و این در حالی است که اکنون منافع بلندمدت و مادی کشور در خطری اساسی قرار دارند. جامعه ایران برای عبور از این شرایط خطرناک نیازمند وحدت، اعتدال و آرامش است. اینکه چهره‌های سیاسی صفحات رسانه‌ها را به افشاگری علیه یکدیگر یا گوشزد کردن اشتباهات گذشته پر کنند، هیچ حاصلی به‌غیر از قطع امید مردم از نخبگان ندارد. اقتصاد اولویت قطعی و مطلق امروز ایران است. در حال حاضر گزینه‌های پیش روی اقتصاد ایران به شدت محدود شده و با وجود تمام پتانسیل‌ها، جهان بیرون از امکانات ما اطلاع درستی ندارد. امروز باید تلاش کنیم تا با ابزارهای رسانه‌ای اروپا، امکانات لابی‌گری بین‌المللی، برگزاری همایش‌های جهانی و مشارکت در امور اقتصادی تا سرحد امکان توان اقتصاد ایران را به اروپا بازنمایی کنیم. این فرصتی است که اگر از دست برود، خسارت‌های سنگینی به آینده کشور وارد می‌کند.

فرصت‌سوزی و عدم تصمیم‌گیری به موقع

بحران اقتصاد ایران نقدینگی است *

امروز تمام اقتصاد ایران روی خاکستر تصمیمات گرفته‌نشده و اقدامات به‌سرانجام‌نرسیده، نشسته‌است. چشم دوختن به فضای بین‌المللی هم به دردی جدید بدل شده تا شاید از رهگذر توافق و تفاهم با امریکا اثراتی حاصل شود که دردهای اقتصاد ایران را مانند کیمیا درمان کند. ولی همان‌طور که اکثریت اقتصاددانان و فعالان اقتصادی دلسوز کشور تایید می‌کنند، درمان درد مانده در بیرون مرزها، که دقیقا نزد مدیران کشور است. خروجی نیز زمانی حاصل می‌شود که دست از محافظه‌کاری در عمل برداریم و سیاست «گفتاردرمانی» را برای همیشه کنار بگذاریم.

شاید با قطعیت بتوان ادعا کرد که اولین مشکل دولت یازدهم و دوازدهم «کمتر شنیدن» است. اتاق تهران طی چند سال گذشته به گواه بررسی‌های رسمی حداقل ۵۳ مرتبه در مورد یکسان‌سازی نرخ ارز و جهش ناگهانی آن، ۳۷ بار در مورد شفافیت و مبارزه با فساد، و ۴۵ مورد درباره بهبود فضای کسب‌وکار به دولت راهکار و نظر ارائه داده‌است. حتی در حوزه زیربخش‌هایی مانند ممنوعیت ثبت سفارش واردات خودروهای خارجی به دولت و وزارت صنعت نامه رسمی زده‌شد که اگر در همان زمان به هشدار بخش خصوصی توجه می‌شد، حواشی بعدی پیش نمی‌آمد. در مورد حوزه‌هایی مانند صنعت فولاد حداقل ۴ نظر کارشناسی و درباره صنعت سیمان حداقل ۷ نظر فنی ارائه شد که متأسفانه در کمتر مواردی دولت به این توصیه‌ها عمل کرد. صنایع دارویی، پتروشیمی و... هم بخش دیگری از لیست بلندبالای نظرات بخش خصوصی را تشکیل می‌دهند. اما دولت در شرایطی به این موضوعات کم‌توجهی می‌کرد و می‌کند که قانون بهبود فضای کسب‌وکار به صراحت اشاره به مشورت دولت پیش از هر تصمیم با بخش خصوصی دارد، ولی جای نگرانی است که خروجی سال‌های گذشته تنها تحقق کمتر از ۳۰ درصدی احکام قانون بهبود فضای کسب‌وکار بوده و نادیده گرفتن مطلق اصل مشورت با صاحبان کسب‌وکار بوده‌است.

جالب اینکه بلافاصله بعد از تصمیمات در فرودین، اتاق بازرگانی طی نامه‌ای، از ریاست جمهوری خواستار اصلاح آن شد که اولاً قیمت ۴۲۰۰ تومانی غیرکارشناسی است، ثانیاً دولت امکان پاسخ‌گویی به تمام نیازهای با ارز ۴۲۰۰ تومانی را ندارد و عملاً تقاضای ارز را افزایش می‌دهد. همچنین قاچاق اعلام کردن خرید و فروش، به بالا رفتن امکان فساد دامن خواهد زد. در همین زمان درخواست شد که ارز با سوبسید فقط به کالاهای اساسی، حساس و داروهای اختصاصی باید که در بازار قابل کنترل و ردیابی است و سایر کالاها می‌توانند از ارز صادراتی استفاده کنند که باعث تقویت صادرات و تعادل در بازار ارز

می‌شود. اما متأسفانه در برابر این درخواست و پیشنهاد منطقی با پاسخ منفی مواجه شدیم.

عملاً بعد از دو ماه بیش از ۲۷ میلیارد تقاضای ارزی حاصل شد و جالب اینکه همان کالاهایی که با ارز ۴۲۰۰ تومانی به کشور وارد شد، در بازار به قیمت‌های بالاتری به فروش رفت. پس از آن صادرات کاهش یافت، خیلی از مواد اولیه کارخانه‌جات معطل‌اند، رانت و فساد برای تعدادی از شرکت‌های خاص حاصل شده و در نهایت منجر به صدور بخشنامه‌های جدیدی شده‌است.

بازار ارز ثانویه اگرچه تا اندازه‌ای از التهاب بازار کاسته اما کماکان بسیاری از نیازها بلا تکلیف مانده است. همین فرایند را در مورد پیش‌فروش سکه هم که عملاً بدون کارشناسی لازم به انجام رسید، می‌توان دید.

بحران اقتصاد ایران نقدینگی است. روزانه یک هزار میلیارد تومان به رقم نقدینگی اضافه می‌شود. پرداخت ۳۵ هزار میلیارد تومان به صندوق‌های مالی و اعتباری منحل شده، بی‌انضباطی مالی دولت، پرداخت یارانه نقدی به آحاد مردم، بحران نظام بانکی، کسری بودجه دولت، متعادل نکردن سالانه قیمت‌های حامل‌های انرژی و ارز، و رکود حاکم بر اقتصاد همگی عوامل موثری در جهت رشد بی‌مهار نرخ نقدینگی به حساب می‌آیند. بر این اساس تا پایان سال جاری باید شاهد رشد تورم و تعمیق بیشتر برخی از بحران‌های پیش روی هم باشیم.

امروز دولت نیاز به گفت‌وگو با مردم دارد. شهروندان باید آگاه شوند که اصلاحات اقتصادی با دردهای مقطعی همراه است ولی نتیجه بلندمدت خواهد داشت. بخش خصوصی با وجود تمام نارسایی‌ها در کنار دولت آماده حرکت در مسیر اصلاحات است. اینکه امروز رفتارهای دولت شفاف شده، قدم در مسیر تازه گذاشته و به شکست سیاست‌های قبلی پی‌برده، می‌تواند سرآغاز حرکت‌های معقول بعدی باشد. هنوز هم جای اصلاح، بهبود و امید به آینده وجود دارد.

واقعیت به اندازه‌ای که گاهی مدیران دولتی تصور می‌کنند پیچیده نیست. صاحبان کسب‌وکار فضایی را می‌خواهند که در آن به نقطه بازدهی بهینه برسند. آنها به دنبال کسب سودهای آنی، استفاده از بی‌نظمی بازار و... نیستند. شاید عده‌ای باشند که از این دریای گل‌آلود برای خودشان ماهی‌های بزرگ صید کنند ولی آنها را نباید بخش خصوصی مولد و طرفدار شفافیت قلمداد کرد.

توسعه بدون بخش خصوصی سراب است

اقتصاد ایران برای گسترش شفافیت و مبارزه با فساد به تغییر نگاه نیاز دارد*

چهل سال از پیروزی انقلاب می‌گذرد و سوال اینجاست که در حال حاضر کجا ایستاده‌ایم؟ برای پاسخ به این پرسش باید از مقایسه اعداد و شاخص‌های کلان اقتصادی کمک بگیریم.

درآمد سرانه کشور سال ۹۲ (به قیمت ثابت سال ۸۳) ۲ میلیون تومان بود که نسبت به سال ۵۶ که این عدد ۳/۴۱ میلیون برآورد می‌شد، تا حدودی کاهش یافته‌است. البته این آمار مربوط به دوران پیش از تحولات ارزی اخیر می‌شود. چنانچه جهش ناگهانی نرخ ارز در سال جدید هم در این محاسبات دیده شود، میان این دو نرخ تفاوت فاحشی به وجود خواهد آمد.

همچنین حجم سرمایه‌گذاری در زمینه ماشین‌آلات بخش خصوصی در سال ۵۶ معادل چهارده هزار میلیارد تومان بود که این رقم بازم به قیمت ثابت در سال ۹۲ هم تقریباً به همین میزان یعنی ۱۴/۶ برآورد شده‌است. یعنی در بهترین حالت بازم به همان موقعیت سال ۵۶ بازگشته‌ایم.

سومین شاخص که می‌توان به آن اشاره کرد، ضریب جینی است که این شاخص هم براساس آخرین برآوردهای مربوط به سال ۹۰ نسبت به سال ۵۶ به میزان بسیار کمی بهبود یافته‌است.

معیارهایی مانند بدمسکنی، حاشیه‌نشینی و خط فقر هم تاحدودی تصویری واضح از وضعیت رفاه عمومی کشور نشان می‌دهد. به طور خاص طی دو دهه گذشته ریزش جمعیت طبقه متوسط به طبقه پایین‌دستی‌تر موجب ایجاد شکاف‌های عمیق رفاهی شده‌است. برای فهم دقیق این موضوع می‌توان به رشد آمار حاشیه‌نشینی توجه داشت. به طوری که طی یک دوره زمانی ۲۰ ساله، رشد حاشیه‌نشینی بیش از دو برابر بوده است.

البته در شاخص‌هایی مانند بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، آموزش عالی، موقعیت علمی و بهبود کیفیت زندگی رشدهای قابل لمس و توجهی به‌دست آمده‌است. به طور خاص برخی شاخص‌ها مانند میزان مالکیت مسکن، بهره‌مندی مردم از خودروی شخصی، دسترسی به اینترنت و موبایل، دسترسی روستایی به راه‌های آسفالت، دسترسی به تلفن ثابت و امکانات مستقر در منازل مسکونی مانند حمام، آشپزخانه و بهره‌مندی از امکانات رفاه شخصی مانند تلویزیون و... در مقایسه با دوره مورد بررسی به شدت رشد داشته‌است.

اما در حوزه خاص اجتماعی که نمایانگر وضعیت رفتاری و اخلاقی جامعه است، متأسفانه بازم پس رفت صورت گرفته‌است. آمارها نشان می‌دهد. طی سال پایانی دهه پنجاه تعداد زندانیان کشور ۱۷ هزار نفر بوده که این عدد در حال حاضر ۲۷۰ هزار نفر یعنی ۱۵ برابر برآورد می‌شود. درحالی که طی این دوره زمانی جمعیت کشور

با رشد ۲,۵ برابری از متوسط ۳۵ میلیون نفر به ۸۰ میلیون رسیده‌است. شاخص‌های دیگری مانند تعداد پرونده‌های قضایی، چک‌های برگشتی، ورشکستگی و نزاع‌های خیابانی هم موقعیت اقتصادی و اجتماعی کشور را نمایان می‌سازد.

بررسی وضعیت شاخص‌های زیست محیطی مانند آلودگی و خشکسالی هم تایید می‌کند میزان استفاده و یا استفاده ناصحیح از منابع کشور موجب تضعیف محیط زندگی عمومی مردم شده‌است. در مورد شاخص آلودگی موارد موثری مانند تولید خودروهای آلاینده، استفاده از بنزین آلاینده وارداتی یا داخلی، فعالیت‌های صنعتی آلاینده، عدم وجود ساختار حمل و نقل عمومی به منظور تشویق جامعه به استفاده از این امکانات و در نهایت فقدان سیاست‌گذاری‌های بلندمدت و موثر همگی کشور را به این نقطه رسانده‌است.

علاوه بر آنچه بیان شد می‌توان به موارد دیگری هم استناد کرد که نظام اقتصادی را به خطر انداخته‌است:

۱- متاسفانه فساد مانند موربانه به تمام ارکان کشور رخنه کرده و تقریباً کمتر فعالیت می‌توان یافت که به روال عادی به سرانجام برسد. البته فسادهای سازمان یافته خود حکایت دیگری دارد.

۲- کاهش اعتماد عمومی جامعه نسبت به نظام تصمیم‌گیری کشور هم چنان وسیع شده که دیگر هیچ تحلیل‌گری قدرت تکذیب آن را ندارد.

اما به طور کلی عوامل ناکارآمدی نظام اقتصادی کشور را در ۵ عنوان می‌توان خلاصه کرد:

۱- حاکمیت دوگانه

۲- وجود دولت بزرگ و ناکارآمد

۳- ارگانه‌های تصمیم‌گیری متعدد

۴- عدم ارتباط صحیح بین‌المللی

۵- اقتصاد دولتی

البته باید دقت کرد که مهمترین عامل در شکل‌گیری وضعیت

امروز کشور، فارغ از شعارها و برنامه‌ها، بی‌میلی دولت‌ها به حضور موثر بخش خصوصی در عرصه اقتصاد است. متاسفانه نگاه چپ‌گرایانه اوایل انقلاب در سال‌های بعدی و با وجود تاکید اسناد بالادستی به خصوصی‌سازی همچنان تداوم یافته و مانع از شکل‌گیری اقتصاد متکی به بخش خصوصی شده‌است. اما در عوض دولت روزبه‌روز بزرگ و بزرگتر شده و در تمام شئون زندگی مردم نقش پیدا کرده‌است.

در حال حاضر و حتی با وجود چندین بار بازنگری در سیاست‌های خصوصی‌سازی همچنان دولت و شرکت‌های شبه دولتی رقبای بخش خصوصی به شمار می‌آیند. نکته قابل توجه اینکه دولتی که متکی به بخش خصوصی نیست خود را بی‌نیاز از دریافت مشورت از صاحبان کسب‌وکار می‌داند و در نهایت تصمیماتی را به اجرا می‌گذارد که هم خود و هم جامعه از آن زیان می‌بینند. نمونه بارز چنین رفتاری مربوط به مصوبات اخیر دولت در خصوص ارز است. در طول ۵ سال گذشته پارلمان بخش خصوصی بارها در مورد سرکوب قیمت ارز و عدم کنترل نقدینگی به دولت هشدار داد ولی کوچکترین توجهی صورت نگرفت تا بحران ارزی بهار امسال رخ داد و دولت مجبور شد به اتخاذ تصمیم‌های غیرکارشناسی و بدون مشورت در خصوص ارز و سکه دست بزند. البته مدتی بعد و بازهم با تاخیر دولت متوجه خطای خود شد ولی متاسفانه زمانی از اثرات این تصمیم اشتباه اطلاع یافت که ۱۵ میلیارد دلار ارز سوپسیدی پرداخت شده بود. مابه‌التفاوت پرداخت این ارز با قیمت بازار حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان یعنی بیش یکسال بودجه عمرانی کشور برآورد می‌شود.

نتیجه‌گیری

دولت بزرگ و عدم رشد بخش خصوصی در نهایت بی‌ثباتی در اقتصاد را به وجود آورده‌است. در محیط ناسالم و هوای آلوده علف هرز رشد می‌کند و بخش خصوصی سالم و مولد نمی‌تواند به حیات پویا و رو به رشد ادامه دهد. در نتیجه جامعه نیز نسبت به تمام فرآیندهای

اصلاحی بی‌اعتماد می‌شود چراکه محصول رفتارها را در گسترش فساد و رانت ارزیابی می‌کند.

اگرچه در تمام سال‌های بعد از انقلاب به طور متوسط رشد اقتصادی بین ۲ تا ۳ درصد بوده اما این رشد به توسعه پایدار منتهی نشد چراکه عنصر اصلی توسعه، حضور کارآفرینان سالم و مولد است که هم رقابت را گسترش می‌دهند هم به شفافیت کمک می‌کنند و هم به صورت درونی به مبارزه با عناصر فسادآمیز مخمل فضای کسب‌وکار می‌پردازند. به طور نمونه باید توجه کرد که کشورهایی مانند چین، کره جنوبی، ترکیه، سنگاپور و مالزی هیچ کدام بدون اتکاء به بخش خصوصی توسعه پیدا نکردند.

امروز ثبات کشور در گروه اتحاد ملی است. حاکمیت باید بپذیرد که از بخش خصوصی به عنوان بازیگر موثر و کلیدی استفاده کند. حضور صاحبان کسب‌وکار در فرآیندهای اقتصادی کشور موجب شفافیت بیشتر، کاهش میزان فساد و بهبود روابط اقتصادی با دیگر کشورهای جهان می‌شود. در این دوره حساس نباید این مزیت‌ها نادیده گرفته شود.

ضرورت تشکیل ستاد مقابله با تحریم‌ها

ده پیشنهاد بخش خصوصی
به دولت برای بهبود وضعیت عمومی اقتصادی کشور*

امریکا طی یک سال گذشته بیشترین تلاش خود را برای اعمال فشار بر ایران به کار گرفته‌است. هیئت حاکم و همچنین ترامپ همگی از چهره‌های ضد ایرانی به شمار می‌آیند که با مواضع بسیار تند و خشمگین تلاش کرده‌اند فضای بین‌المللی را نیز علیه ایران با خود همراه سازند. ترامپ با انتصاب افراد سرسخت مخالف ایران و همچنین ایجاد اتاق فرمانی که تمام سیاست‌های دولتش را در این جهت هماهنگ و همگن می‌سازد، امیدوار است بتواند اجماع جهانی را به خروجی مشخص در مورد اقتصاد ایران تبدیل کند.

متأسفانه شواهد نشان می‌دهد که این بار تحریم‌های امریکا بسیار

جدی و هوشمندانه طراحی شده است. آنچه ترامپ را از روسای جمهور قبلی خطرناک تر می‌سازد، رفتارهای ناگهانی و بدون قاعده اوست. ترامپ روشی را در پیش گرفته که تقریباً جامعه سیاسی امریکا را نیز شوکه کرده است. البته شانس بسیار بزرگ برای اقتصاد ایران هم می‌تواند همین بلاهت رفتاری او باشد چراکه هراندازه او رفتارهای کمتر منطقی نشان می‌دهد، جامعه جهانی به اعتبار سند برجام به عنوان توافق بین‌المللی بیش از گذشته اعتماد خواهد کرد.

اما مسئولیت ملی امروز ما این است که با تمام قوا در مقابل تحریم‌های امریکا ایستادگی کنیم. در جریان مناقشات اخیر، ایران به طور کامل به تعهدات خود عمل کرد، مسیر توسعه و همکاری با اقتصاد جهانی را پیش گرفت و ابراز آمادگی کرد تا نقطه موثری در اقتصاد جهانی باشد. بنابراین اگر امروز در مقابل زیاده‌خواهی امریکا در مسیر منطقی و معقول ایستادگی کنیم، از نظر جامعه جهانی عملی صحیح و دیپلماتیک را به انجام رسانده‌ایم.

برای پیروزی در این جدال باید چند اصل مورد توجه قرار گیرد. اروپا همچنان در تلاش است تا بسته‌ای معقول برای همکاری اقتصادی با ایران ارائه دهد. در همایشی که میزبان سفرای کشورهای اروپایی در اتاق تهران بودیم، همگی آنها با نهایت خوشحالی ابراز امیدواری می‌کردند که بتوانند همکاری اقتصادی خود را با ایران ادامه دهند. در این دوره زمانی باید بتوانیم روابط خود را با اروپا بیش از گذشته توسعه دهیم ولی از این اصل هم نباید غافل شویم که اروپا توان مقابله یا ایستادن برابر امریکا را ندارد. از این رو ضمن هرچه قوی‌تر کردن روابط با اروپا، چین و روسیه باید به ابزارهای داخلی بیشتر تکیه کنیم.

مهم‌ترین عامل مقابله با فشارهای امریکا وحدت در داخل کشور و ایجاد وفاق ملی چه در حوزه سیاسی و چه در حوزه اقتصادی است. دولت نیازمند احیای اعتماد عمومی جامعه است تا بتواند سیاست‌هایی را علیه تحریم امریکا اجرایی کند. در حوزه اقتصادی وقتی اهالی کسب و کار اعتماد خواهند کرد که طرف مشورت قرار گیرند. از این رو ضرورت دارد از پتانسیل و ظرفیت بخش خصوصی کمال استفاده به عمل آید.

اما متأسفانه به نظر نمی‌رسد که تدابیر لازم برای عبور از این دوره سخت‌اندیشیده شده باشد. اخیراً مقام معظم رهبری نیز در جلسه هیئت دولت به موضوع بسیار مهمی اشاره داشته‌اند. ایشان به هیئت دولت گفته‌اند که نظرات بخش خصوصی را «بخوانند و بشنوند و ببینند». رویکرد رهبر انقلاب در مقابل بخش خصوصی قابل تقدیر و قدردانی است. ایشان به درستی تأکید می‌کنند که دولت‌ها پای حرف خبرگان اقتصادی کشور بنشینند و از دل این همفکری، راهکارهای واقعی و برآمده از دانش و تجربه را برای حل مشکلات اقتصادی کشور استخراج کنند. پیش از این هم ایشان در جریان ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی، سیاست‌های خصوصی‌سازی و برنامه اقتصاد مقاومتی تأکید بسیاری به حرکت در مسیر اقتصاد مردمی و اقتصاد امن داشته‌اند. اما جالب اینکه ما امروز نه تنها برای مقاومت در برابر تحریم‌ها برنامه‌های جدی پیش نگرفته‌ایم، که بعضی از اقدامات هم منجر به تحریم‌های داخلی شده است. به همین دلیل باید بیانات رهبری را فصل الخطاب همه مناقشات قرار دهیم و با مشارکت آحاد ملت به خصوص افراد شاخص در حوزه اقتصاد، صنعت و تجارت کوتاه‌ترین و بهینه‌ترین روش‌ها را برای عبور از بحران‌ها پیش گیریم. به برخی از این موارد می‌توان چنین اشاره کرد:

یک: تشکیل ستادی با عنوان رصد مقابله با تحریم‌ها به فرماندهی یک مدیر مقتدر و صاحب دانش و صلاحیت در حوزه اقتصادی که بتواند زیر نظر مستقیم رئیس‌جمهور و با همکاری شورای هماهنگی که توسط رهبری ایجاد شده، مهم‌ترین مشکلات مربوط به حوزه تحریم‌ها را بررسی و حل و فصل کند. این ستاد می‌تواند همان‌طور که رهبری اخیراً اشاره کرده‌اند، با ایجاد مکانیزم‌های هدفمند امکان تعامل بخش خصوصی و دولت در این حوزه را به بالاترین سطح ممکن ارتقا دهد.

دو: تعریف سناریوهای پیش رو با این تمرکز که در صورت کاهش صادرات نفت حتی تا اندازه صفر یا زیر یک و نیم میلیون بشکه، چطور باید بتوان اقتصاد کشور را اداره کرد و از آن مهم‌تر همچنان راه‌های ارتباط اقتصادی با جهان را زنده نگاه داشت.

سه: متناسب با هر کدام از سناریوهای پیش‌بینی‌شده، برنامه‌های اجرایی نیز طراحی و آماده اجرا شود. این برنامه‌ها باید تمام حوزه‌های اثرگذار اقتصادی را تحت پوشش قرار دهد و مانع از بروز بحران یا شوک در جامعه شود.

چهار: مهم‌ترین و شاخص‌ترین نقطه التهاب اجتماعی در ایران، وضعیت معیشتی پنج دهک اول کشور است. به همین جهت و به منظور جلوگیری از بروز آسیب به این اقشار سریعاً با اصلاح مکانیزم‌ها و شیوه اجرا، پرداخت یارانه‌های مستقیم، نقدی و کالایی برای آنها برقرار شود.

پنج: متأسفانه طی چند ماه اخیر و به خصوص در دوران بحران ارزی شائبه‌های بسیاری در مورد شیوه بازگشت ارز به کشور وجود داشت. به همین جهت باید به فوریت و جدیت امکانی ایجاد شود تا ارز حاصل از صادرات به خصوص صنایع پتروشیمی و فولاد به کشور بازگردد.

شش: خوراک پتروشیمی‌ها به قیمت ارز آزاد محاسبه و از محل مابه‌التفاوت هزینه‌های یارانه‌ها تامین شود.

هفت: سریعاً قیمت حامل‌های انرژی تعدیل شود و با پرداخت یارانه نقدی حمل و نقل به آحاد ملت، از قاچاق جلوگیری و عدالت در جامعه برقرار شود.

هشت: امکان صادرات بنزین و گازوئیل به کشورهای همسایه مهیا شود.

نه: ارتباط بخش خصوصی با بازار همسایگان (پاکستان، افغانستان، ترکیه و عراق) گسترش داده و دادوستد با آنها تقویت شود. به خصوص موانع موجود بر سر راه این ارتباط باید به سرعت از میان برود. به این ترتیب هم صادرات افزایش می‌یابد و هم واردات اقلامی که با تحریم مواجه شده‌اند از طریق این کشورها به انجام می‌رسد.

ده: در مصارف دولت صرفه‌جویی صورت گیرد و تا حداقل ممکن کاهش یابد. ضمن اینکه تدابیر لازم جهت کنترل نقدینگی و ایجاد انضباط بانکی نیز اندیشیده و اجرایی شود.

مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری راه نجات کشور

بخش خصوصی نسبت به آینده اقتصادی کشور خوش‌بین نیست*

کشور ما در شرایط خطیری قرار دارد و همگان باید تلاش کنیم که مسیر پیشرفت کشور را در چنین شرایطی هموار سازیم. اتاق بازرگانی تهران به عنوان پارلمان بخشی از جامعه و دربرگیرنده بخش مهمی از جامعه بخش خصوصی، با درک چنین وظیفه و مسئولیتی می‌کوشد فضای کسب‌وکار را با همکاری دیگر بخش‌های جامعه مساعد سازد. در این راه ناهمواری بسیار است و تلاش و همتی دوچندان می‌خواهد. اتاق بازرگانی تهران برای ایفای چنین مسئولیتی بیش از هر چیز باید نظرات و دیدگاه اعضای خود را در مورد وضعیت اقتصاد و عواملی که بر فضای کسب و کار موثرند بشناسد. از این رو برای نخستین بار از گروهی از متخصصان نظرسنجی دعوت کردیم که با

مطالعه دقیق و با استفاده از روش‌های علمی به پرسش‌های ما پاسخ دهند. دو پرسش کلی در این مورد مطرح کردیم. پرسش اول این بود که اعضای اتاق آینده فعالیت اقتصادی کشور را چگونه می‌بینند، و تا چه حد فضای کسب‌وکار را مساعد می‌دانند؟ دوم آنکه برای اتاق چه نقشی در مسیر مورد نظر قایل‌اند؟

نتایجی که از این مطالعه به دست آمد نشان می‌دهد که اکثریت قاطع اعضای اتاق معتقدند که اگر سیاست‌گذاری و شیوه اداره اقتصاد به همین صورت فعلی باقی بماند، تغییری روی نمی‌دهد. آینده اقتصادی روشنی نه برای کشور و نه برای بخش خصوصی در پیش نیست. برای نمونه ۷۹ درصد معتقدند که چشم‌انداز اقتصادی کشور رو به وخامت است. در مورد سیاست‌هایی که در ماه‌های اخیر در خصوص ارز به عنوان یکی از موضوعات مهم اقتصادی و عوامل موثر بر وضعیت کسب و کار اتخاذ شده، ارزیابی منفی وجود دارد. ۷۹ درصد معتقدند که سیاست‌های ارزی در جهت تقویت کسب‌وکار اقتصادی نیست. قابل انتظار است که در چنین شرایطی فعالان بخش خصوصی وضعیت خود را هم تیره ببینند. نزدیک به همین نسبت‌ها معتقدند که وضعیت بخش خصوصی در آینده بدتر خواهد شد.

این تصویر تیره در مورد آینده اقتصاد کشور و بخش خصوصی به خوبی نشان می‌دهد که هدف اصلی سیاست‌گذاری کلان کشور باید بیش از هر چیز ترسیم چشم‌انداز روشن قرار گیرد. از افراد مایوس از آینده نمی‌توان انتظار داشت و نجاتی مقدور نیست. نباید گمان شود که با سخنرانی و وعده می‌توان نور امیدی در قلب‌های مردم تاباند، بلکه امید به آینده آن‌گاه شکل می‌گیرد که مردم احساس کنند اراده‌ای برای تغییر وجود دارد. در همین چارچوب ما به عنوان فعالان بخش خصوصی بر این باوریم که در وضعیتی که سیاست‌ها و تصمیمات هر روز تغییر می‌کند، آینده روشن حاصل نخواهد شد. بسیاری از فعالان بخش خصوصی هم نسبت به تداوم و استمرار سیاست‌ها امیدی ندارند. بگذارید روشن‌تر بگوییم: سیاست‌های بد اگر هم تداوم و ثبات داشته باشند بهتر از وضعیتی است که در آن تصمیمات هر روز تغییر کند. حتی اگر برخی از تصمیمات عجیب هم

باشند، برای کسب‌وکار پیش‌بینی‌پذیری مهم است.

در همین مورد جا دارد به این موضوع هم اشاره کنم که سیاست‌گذاری و اتخاذ تصمیمات به صورت اداری با کمترین میزان مشارکت گروه‌های ذی‌نفع، قادر نیست رضایت جامعه را جلب کند. اگر گروه‌های ذی‌نفع در فرآیند سیاست‌گذاری موضوعاتی که به زندگی و کار آنها مربوط می‌شود، مشارکت داشته باشند، نه تنها نسبت به آینده امیدوارتر خواهند شد بلکه در پذیرش مسئولیت نتایج و کاسته شدن از آثار منفی آن هم سهم خواهند داشت.

وقتی فعالان اقتصادی در تصمیمات مربوط به زندگی کاری‌شان مشارکت ندارند، نه تنها خود را منزوی و کنار گذاشته شده احساس می‌کنند، بلکه انفعال و احساس بی‌تاثیر شدن و نارضایتی را افزایش می‌دهند. آنها احساس می‌کنند در شرایط نمی‌توانند اثر بگذارند و مقهور تصمیمات مدیران و سیاست‌گذارانی‌اند که حتی تصمیماتشان ثبات هم ندارد. حس نارضایتی، کناره‌گیری و ناامیدی در چنین وضعیتی تشدید می‌شود.

در نتیجه‌ای که از این نظرسنجی به دست آمده ۶۲ درصد از فعالان بخش خصوصی تصور نمی‌کردند که قیمت دلار چنین جهشی را از سر بگذرانند. معنای این آمار این است که حتی فعالان بخش خصوصی در مورد یکی از مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی که به صورت روزمره با آن سروکار دارند - یعنی ارز - نمی‌توانند هیچ پیش‌بینی‌ای داشته باشند. در وضعیتی که نمی‌توان آینده را پیش‌بینی کرد آینده روشن هم مقدور نخواهد بود.

از طرف دیگر نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد که اکثریت اعضای اتاق عملکرد سازمان مالیاتی، سازمان تامین اجتماعی، گمرکات و بانک‌ها را در جهت تقویت فضای کسب‌وکار نمی‌دانند. اگر صریح‌تر بگوییم، عملکرد آنها را مانع رونق کسب‌وکار می‌دانند. در شرایط خطیری که کشور در آن قرار دارد باید شیوه عملکرد این نهادها را بازنگری کنیم و آنها را به شکلی قرار دهیم که زمینه رونق فضای کسب‌وکار فراهم آید.

این نتایج که به آنها اشاره کردم نشان می‌دهند که از کجا باید نور

امید را در فضای اقتصادی کشور تاباند. اول آنکه سیاست‌گذاری‌ها باید ثبات داشته باشند و برای یک دوره زمانی معین بتوان اطمینان داشت که قواعد عمل چگونه است. دوم بازنگری در نحوه عملکرد نهادهاست به گونه‌ای که در جهت تقویت فضای کسب‌وکار عمل کنند. به صراحت و با صدای بلند اعلام می‌کنیم که اتاق بازرگانی تهران به توانایی‌های کشور برای عبور از این شرایط اعتقاد دارد مشروط به آنکه تدبیری امکانات و منابع را به سمت توسعه سوق دهد. بارها آمادگی خود را برای همکاری با نهادها و دستگاه‌های حاکمیتی اعلام کرده‌ایم و در اینجا دوباره آن را تکرار می‌کنیم. ما اطمینان داریم که استعداد و امکانات کشور به گونه‌ای است که می‌توان از این شرایط خطیر برای هموار کردن راه توسعه استفاده کرد و در این راه دست همکاری خود را به سوی تمام نهادهای حاکمیتی کشور دراز می‌کنیم. آنچه ما را برای موفقیت در این مسیر آماده می‌کند، مشارکت عمومی در فرآیندهای تصمیم‌گیری است.

پنج چالش نظام تدبیر

چرا اقتصاد ایران توسعه نیافته است؟*

ایران کشوری است که از نظر تولید ناخالص داخلی در رده بندی‌هایی که توسط بانک جهانی انجام می‌شود معمولاً رتبه‌ای بین ۲۰ تا ۲۶ را بین کشورهای جهان به خود اختصاص می‌دهد. در عین حال از نظر موقعیت جغرافیایی با قرار گرفتن در یک موقعیت استراتژیک، مرزهای آبی در جنوب و شمال، همسایگی با ۱۴ کشور و توانایی ایفای نقش کریدور جنوب-شمال و شرق-غرب، موقعیتی استثنایی دارد. از نظر برخورداری از منابع زیرزمینی نفت و گاز در صدر است و تنوع معادنش مثال‌زدنی است. همچنین از بعد میراث فرهنگی و تمدن چند هزارساله، بی‌نظیر است. اما سوال اینجاست که چرا در حوزه اقتصاد تا این اندازه دچار مشکل است؟ چرا مردم ایران از وضعیت اقتصادی خود و کشورشان رضایت ندارند؟ چرا نرخ بیکاری تا این اندازه بالا و ۱۲ درصد است؟ چرا دهک‌های فقیر جامعه زیادتر شده است؟

سرچشمه این مشکلات چیست؟

به طور کلی این مشکلات را در نظام تدبیر و تصمیم‌کشور می‌دانم و می‌توانم آن را در پنج سرفصل بیان کنم: «تصمیم‌نگرفتن یا دیر تصمیم‌گرفتن»، «آرمانی‌اندیشیدن یا صفر و یکی فکر کردن»، «استفاده نکردن از فرصت‌های ناگهانی»، «فقدان دیپلماسی اقتصادی» و «بازی‌نگرفتن بخش خصوصی». این پنج مسئله در واقع شاه‌بیت مسائلی است که در اقتصاد ایران با تبعات و پیامدهای آن مواجه هستیم و برای هر کدام از آنها نمونه‌ها و مصداق‌های فراوانی وجود دارد.

در مسئله تصمیم‌نگرفتن یا دیر تصمیم‌گرفتن، نمونه‌های مختلفی در حوزه‌های متفاوت قابل اشاره است از جمله مسئله گروگان‌گیری در تسخیر لانه جاسوسی در اوایل انقلاب. فارغ از اصل مسئله تسخیر سفارت، تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت گروگان‌ها بسیار به تاخیر افتاد. یا می‌توان به مسئله برجام اشاره کرد که تصمیم‌گیری در آن بسیار دیر انجام شد. نمونه متاخرتر الحاق به کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم است که همچنان در کشاکش تصمیم‌گیری است. حوزه اجتماعی نیز کم از این مشکل ضربه خورده است. در دهه ۶۰ داشتن دستگاه ویدئو یک چالش بود و بعد تبدیل به استفاده از ماهواره شد. در حالی که آمارهای رسمی نشان از این دارد که بسیاری از خانوارها تماشاگر شبکه‌های ماهواره‌ای هستند هنوز این مسئله تعیین تکلیف نشده است. می‌توان به مسئله شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر یا حضور بانوان در ورزشگاه‌ها نیز اشاره کرد که هنوز تصمیم مشخصی در مورد آن گرفته نشده و در اجرا نیز نوسان زیادی وجود دارد.

در حوزه مسائل اقتصادی اما مثال‌ها از تصمیم‌نگرفتن یا دیر تصمیم‌گرفتن فراوانی بیشتری دارد. برای مثال در تمام چهل سالی که از انقلاب گذشته است، مسئله تعیین نرخ ارز محل مناقشه بوده و هنوز تصویر روشنی از آن برای سیاست‌گذار، تصمیم‌گیر و مردم وجود ندارد. هنوز تصمیم گرفته نشده است که ارز را باید علت دانست یا معلول. هر دولتی که سر



کار می‌آید در آغاز راه تلاش می‌کند قیمت ارز را ثابت نگه دارد چون به ارزش پول ملی گره خورده و به غلط به یک مسئله ارزشی و میهنی تبدیل شده است. در حالی که ارز یک مسئله اقتصادی است و سرکوب آن در بلندمدت، نهایتاً منجر به جهش می‌شود. در پنج سال گذشته بیش از ۵۰ مورد هشدار در قالب بیانیه، تذکر، سخنرانی و... دادیم که تثبیت نرخ ارز در نهایت به مشکل منجر می‌شود اما به آن توجهی نشد. از اواخر سال گذشته بعد از چهار سال تثبیت، روند صعودی قیمت ارز آغاز شد و پس از تعلق زیاد در تصمیم‌گیری، در نهایت شاهد اخذ یک تصمیم خطا و اشتباه بودیم که سرکوب قیمت، بگیر و ببند و پلیسی شدن بازار را در پی داشت و بیش از پیش به تولید و تجارت ضربه زد.

در حوزه انرژی سال‌هاست مسئله تعیین تکلیف اعطای یارانه به سوخت در جریان است. ما جزو کشورهایی هستیم که بالاترین مصرف سوخت را داریم و نتیجه آن آلودگی هوا، هدر دادن منابع و از بین بردن ثروت‌های خدادادی است چون قیمت سوخت مناسب نیست. در همین حال دولت مجدد به فکر به کار انداختن سیستم کارت سوخت است. اتاق تهران در پژوهشی که انجام داد به طور مشخص نشان داد که اگرچه توجیه تصمیماتی چون بنزین ارزان، حمایت از مستضعفان است اما در نهایت خروجی آن به کام اغنیاست. حدود ۱۲ میلیون خانوار ایرانی خودرو ندارند و کارت سوخت به آنها تعلق نمی‌گیرد در نتیجه بهره‌ای از یارانه بنزین نمی‌برند. در پژوهش اتاق تهران نشان داده شد که برخوردارترین دهک ۲۳ برابر فقیرترین دهک از یارانه بنزین سود می‌برد. در سال حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان یارانه به بنزین تعلق می‌گیرد در صورتی که هزینه احداث یک خط مترو تنها هفت هزار میلیارد تومان است. محاسبه کنید که با یک سال یارانه بنزین چه تعداد خط مترو می‌توان احداث کرد.

دومین مشکل اساسی نظام مدیریتی در کشور ما «آرامانی اندیشیدن» یا همان «تفکر صفر و یکی» است. برای نمونه در مورد توافق هسته‌ای ایران و غرب، عده‌ای آن را خیانت و

عده‌ای آن را خدمت می‌خوانند و بر این اساس آن را به قضاوت می‌نشینند. باید بپذیریم که هیچ مسئله‌ای خیر یا شر مطلق نیست و فایده و زیان دارد. متأسفانه آرمانی دیدن مسائل باعث می‌شود که مسئله الحاق به کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم یا همان اجرای توصیه‌های FATF به یک مسئله حیثیتی تبدیل شود و دچار چالش شود. ما نیاز به پارادایمی داریم که یک بار برای همیشه تکلیفمان را با این مشکلات روشن و برای حل آن چاره‌اندیشی کنیم.

مشکل سوم نظام مدیریتی که به آن اشاره داشتیم از دست دادن فرصت‌های ناگهانی یا همان شکار لحظه‌هاست. این فرصت‌ها گاهی به دست می‌آید و اگر از آن استفاده نشود، از دست می‌رود؛ بزنگاه‌هایی که می‌تواند روند توسعه یک کشور را سرعت ببخشد و مسیر را تغییر دهد. چین یکی از نمونه‌های توسعه است که موفق شد از فرصت جنگ سرد و اختلاف ایجادشده بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا نهایت استفاده را ببرد. درست است که تلاش‌های فردی چون دنگ شیائو پنگ نباید نادیده گرفته شود اما استفاده از این فرصت طلایی در توسعه چین بسیار مهم بوده است. در این مورد پیشنهاد می‌کنم کتاب «آن سوی دیوار» را که اتاق بازرگانی تهران به تازگی در مورد چین منتشر کرده است مطالعه کنید.

فقدان دیپلماسی اقتصادی را چهارمین مشکل مدیریتی کشور می‌دانم. باید بپذیریم که نمی‌توان در دنیای مدرن بدون توجه به قواعد و قوانین کلی دنیا حضوری فعال داشت. نمی‌شود هرجایی که قواعد و مقررات به نفع ما بود، پیرو و مبلغ آن باشیم اما به هرجایی که نپسندیدیم عمل نکنیم. این کار در واقع زدن زیر میز است. درست است که می‌توان با توجه به منافع ملی تصمیم گرفت و برخی قواعد جهانی را هم با اصلاحات پذیرفت اما صفر و یکی عمل کردن قابل قبول جامعه جهانی نیست. در حال حاضر تنها کشور ما

و کره‌شمالی است که خارج از توصیه‌های FATF عمل می‌کند و آن را نپذیرفته است.



مسئله پنجم و از دید من بسیار مهم، باور نداشتن به بخش خصوصی است. از ابتدای انقلاب یک تفکر سوسیالیستی نهفته بر نظام تصمیم‌گیری و مدیریتی کشور تسلط داشته است که روح آن را می‌توان در تمام قوانین و مقررات دید. اصل ۴۴ قانون اساسی نیز با درایت و هوشمندی رهبر انقلاب به مسئله خصوصی‌سازی پرداخت که متأسفانه درست اجرا نشد.

امروز می‌دانیم که توسعه بدون بخش خصوصی امکان‌پذیر نیست و کشورهای توسعه‌یافته‌ای مانند چین، کره جنوبی، سنگاپور، هنگ‌کنگ و... با میدان دادن به بخش خصوصی توانستند مسیر توسعه را طی کنند. این در حالی است که در کشور ما در سال ۱۳۵۶ حجم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بخش ماشین‌آلات ۱۵ هزار میلیارد تومان است و این رقم ۴۰ سال بعد یعنی سال ۱۳۹۶ به قیمت ثابت، همان مقدار شده است. یعنی اجازه شکل‌گیری رقابت و توسعه بخش خصوصی را نداده‌ایم.

در شرایط تحریم اقتصادی و با مشکلات زیادی که این پدیده به همراه خطاهای تصمیم‌گیری در داخل برای اقتصاد ایران ایجاد می‌کند، نباید از تنها فرصت موجود یعنی توسعه صادرات غیرنفتی غافل شد. اگر روی صادرات غیرنفتی به دست بخش خصوصی تمرکز کنیم و جلوی دخالت بی‌حد و اندازه دولت را بگیریم، قطعاً می‌توانیم با توجه به جهشی که در نرخ ارز ایجاد شده است، میزان صادرات را بسیار بالا ببریم. دقت کنید کشورهای همسایه ما سالانه حدود ۹۵۰ میلیارد دلار واردات دارند که سهم ایران از این میزان تنها ۲۴ میلیارد دلار می‌شود.

اما هنوز هم معتقدیم که نباید ناامید بود و می‌توان با رعایت برخی اصول اولیه سیاست‌گذاری و حکمرانی و باور به بخش خصوصی به سمت رفتاری معقول برای توسعه کشور رفت.

چگونه تهدید تحریم را حداقل کنیم؟

در شرایط تحریم هم می توان به اصلاحات فکر کرد*

به طور مسلم تحریم های امریکا حداقل تا یک سال آینده نه تنها کم نمی شود بلکه حلقه محاصره تنگ تر هم خواهد شد. در این شرایط نیاز است که مذاکرات خارجی با قدرت و قوت در جهت اجماع سازی علیه این تحریم ها و شکست آنها پیش برود. به خصوص تا سرحد امکان باید در جهت همسو کردن هرچه بیشتر کشورهای مخالف رفتارهای امریکا تلاش فعالانه به کار گرفت.

بخش خصوصی و اقتصاد ایران نیازمند افزایش دامنه ارتباطات با جهان بیرون است. این نیاز از تهیه و تجهیز خطوط کارخانه به تکنولوژی خارجی آغاز می شود و تا تامین سرمایه و مواد اولیه پیش می رود. بنابراین استراتژی پیش روی اقتصاد ایران بهره مندی از تمام مواهب اقتصادهای توسعه یافته تا سرحد ممکن و مقدور است که در سرفصل آنها انجام پیگیری های لازم

برای مبادله اقتصادی با کشورهای اروپایی به خصوص از طریق SPV قرار دارد. همچنین باید دقت داشت که به موازات این اقدامات، اقتصاد داخل هم برای شرایط پیچیده تحریمی آمادگی و چابکی لازم را به دست آورد.

تحریم در هیچ شکل و اندازه‌ای اتفاقی مثبت و در جهت توسعه کشور نیست ولی امروز باید بپذیریم که در این موقعیت قرار گرفته‌ایم که نمی‌توانیم در مقابل خواسته‌های نامشروع امریکا عقب‌نشینی کنیم. پذیرش همین اصل کمک می‌کند که با نگاهی دقیق در جست‌وجوی روش‌هایی برای استفاده از تحریم‌ها باشیم. تحریم‌ها به طور طبیعی توسعه در کشور را محدود می‌کند و به هیچ عنوان نمی‌توانیم به رشدهای پیش‌بینی‌شده در برنامه‌ها دست پیدا کنیم.

بنابراین در همین گام نخست نباید به توقعات خارج از توان اقتصاد کشور دامن زده شود. تکرار ادعاهایی مانند دستیابی به رشدهای دورقمی و توسعه متوازن و به‌شتاب منجر به انباشت مطالباتی خواهد شد که دولت توان پاسخ‌گویی به آنها را ندارد. در این موقعیت شفافیت و صداقت دو عنصری است که می‌تواند میان مردم، کنشگران اقتصادی و دولت وحدت ایجاد کند.

اما تحریم‌ها اگر تنها یک مزیت داشته باشد، آن قطع وابستگی اقتصاد کشور به نفت است. در این شرایط بیش از گذشته بر پتانسیل‌های داخلی کشور تاکید و اتکا خواهیم داشت و در صورتی که طبق اصول منطقی و معقول پیش برویم، تا اندازه زیادی از گرفتاری‌های اقتصادی کشور کاسته می‌شود.

همه اینها زمانی محقق می‌شود که برای انجام هر تصمیمی یک «خط معیار» ترسیم کنیم. خط معیار یعنی اینکه بدانیم چه عملی به سود کشور و چه رفتاری به زیان آن است. با ترسیم این خط مفاهیم معنا می‌شوند و کمتر ساز مخالف در برابر اصلاحات اساسی اقتصادی نواخته خواهد شد و حداقل اینکه فعالان اقتصادی و مردم متوجه خواهند شد چه گروه، دسته و افرادی دانسته یا ندانسته با رفتار و عملشان منافع ملی را به خطر می‌اندازند.

اما در این موقعیت چه باید کرد؟ تهدیدهایی در اقتصاد ایران وجود دارد که حتی در زمان غیرتحریم هم خطرساز و مخمل توسعه بود ولی حالا بسیار خطرناک و آسیب‌زا است. به برخی از این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱ ریشه‌کن کردن فساد و رانت: با جلوگیری از بخش‌نامه‌ها و دستورهای خلق‌الساعه و شفافیت بیشتر در قراردادهای و مقررات دولتی می‌توان به سمت اقتصادی شفاف و رقابت‌پذیر حرکت کرد. در صورتی که رانت‌زدایی جدی از اقتصاد ایران صورت نگیرد، قطعاً بحران‌ها عمق بیشتری پیدا می‌کند.

۲ استفاده بهینه از منابع: یکی از مهم‌ترین این تهدیدات، تداوم پرداخت یارانه حامل‌های انرژی به شکل کنونی است. این روش پرداخت با منطق اقتصادی و عدالت اجتماعی سازگار نیست ولی به شکل غریبی اصرار بر تداوم روندی می‌شود که نفع کشور و مردم در آن پیدا نیست. فقدان خط معیار در مورد همین موضوع قابل درک و فهم است. براساس آنچه مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرده به‌زودی کشور نیازمند واردات بنزین می‌شود. این در حالی است که نیمی از خانوارهای ایرانی فاقد وسیله نقلیه هستند و بنابراین یارانه بنزین به نفع سه دهک بالایی جامعه صرف می‌شود. برآوردها نشان می‌دهد سه دهک بالایی به میزان ۲۳ برابر بیشتر از دهک‌های پایینی از یارانه بنزین استفاده می‌کنند. روند مصرف سوخت و بنزین در کشور تصاعدی بالا می‌رود و علاوه بر آثار زیان‌بار محیط زیستی بیش از گذشته عدالت اجتماعی را مخدوش می‌کند.

۳ استفاده از موقعیت جغرافیایی: موقعیت طبیعی کشور و همسایگی با ۱۴ کشور دیگر می‌تواند در جهت تقویت صادرات غیرنفتی مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرد. قابل توجه اینکه واردات این کشورها سالیانه ۹۹۴ میلیارد دلار برآورد شده است، در حالی که سهم ایران از این تجارت تنها ۲۴ میلیارد دلار است. در شرایط تحریمی می‌توان از امکانات این کشورها برای تامین برخی کالاهای مورد نیاز کشور استفاده کرد؛ ضمن اینکه با گسترش سطح تجارت، تمامی همسایه‌ها نیز به متحدان قوی برای ایران تبدیل می‌شوند.

۴ **ارز و مزیت‌های آن:** اکنون که کشور هزینه رشد قیمت ارز را پرداخت کرده و فساد ناشی از ارز چندنرخ‌ی و رانتی هم به وقوع پیوسته، حداقل عمل منطقی این است که اگرچه دیر هنگام اما دولت به سمت یکسان‌سازی نرخ ارز پیش برود و یک بار برای همیشه این عامل فساد و رانت را از اقتصاد ایران حذف کند. نتیجه این عمل بازگشت ثبات به بازار ارز و کاهش دامنه تغییرات ناگهانی است.

۵ **نظام بانکی:** موقعیت کنونی کشور این فرصت را در اختیار دولت قرار می‌دهد که به صورت جدی به اصلاح نظام بانکی و به خصوص برخورد جدی با بانک‌هایی که در پرداخت سود سپرده از یکدیگر سبقت می‌گیرند، بپردازد. نظام بانکی از گلوگاه‌های مخمل فضای کسب و کار در ایران است که نیاز جدی به تغییر ساختار آن وجود دارد.

۶ **کنترل نقدینگی:** نقدینگی بحرانی عظیم در اقتصاد ایران است. اما همین امروز هم می‌توان با استفاده از ابزار شفافیت در نقل و انتقالات پولی در مقابل سیل نقدینگی سدی ایجاد کرد.

۷ **تصمیم‌گیری جمعی:** در حال حاضر که وضعیت اقتصاد کشور به دلیل تحریم‌های داخلی و خارجی بحرانی شده، زمان بهره‌گیری از مشورت و تجربه بخش خصوصی کشور رسیده است. دولت باید بتواند در فرآیندهای تصمیم‌گیری نظر ذی‌نفعان متخصص را کسب و جلب کند. در غیر این صورت هر تصمیمی با خطر مواجه می‌شود که اکنون زمان پرداخت هزینه‌های این‌گونه نیست.

همه این اقدامات در دایره توان و قدرت دولت قرار دارد. تنها نیاز به عزم ملی است.

تکریم کار آفرینی

نشان کار آفرینی امین‌الضرب نماد امید است*

تکریم مقام کارآفرین و احترام به شأن فعالان اقتصادی از مهم‌ترین اولویت‌های امروز ماست. اینکه در این شرایط اقتصادی سخت و ناهنجار، کسانی سرمایه و دارایی‌شان را به کارخانه و صنعت تبدیل می‌کنند، معنایی به غیر از علاقه به ایران و تلاش در جهت توسعه کشور ندارد. کارآفرینی در هر موقعیتی فضیلت است و در شرایط امروز باید آن را از خودگذشتگی هم بدانیم.

امسال با نیت ارج نهادن بر این فضیلت سومین دوره مراسم امین‌الضرب را برگزار کردیم. اما چرا از منظر ما اهدای نشان امین‌الضرب به کارآفرینان مهم است؟

مهم‌ترین شاخص نشان امین‌الضرب این است که تعیین شاخص‌ها برای انتخاب برترین‌ها و داوری نهایی هم با معیارهای بخش خصوصی و هم

توسط افراد معتمد این بخش به انجام می‌رسد. بنابراین کسانی که نشان امین‌الضرب به سینه آنها می‌نشینند، افرادی به شمار می‌آیند که از منظر بخش خصوصی کشور صاحب بالاترین صلاحیت‌ها هستند. این مراسم تلاش می‌کند که یک ضعف بزرگ را پوشش دهد؛ اینکه صاحبان کسب و کار به جای دولت‌ها به تکریم جایگاه کارآفرینی بپردازند و به این عمل شأن بدهند. چشم بخش خصوصی نباید همیشه به دولت باشد، کمالینکه در کشورهای توسعه‌یافته نیز جوایز ارزشمند همگی ذات مستقل و غیردولتی دارند. نمونه‌هایی مانند جایزه نوبل یا اسکار هم چنین‌اند.

هدف اتاق تهران این است که در همکاری پویا و سازنده با فعالان بخش خصوصی، امین‌الضرب را به جایگاه «نوبل کارآفرینی» کشور برساند و بر همین مبنای هر سال میزان تلاش‌ها برای اعتباربخشی و دقت در انتخاب‌ها بیشتر می‌شود. دسترسی به این مهم دور از ذهن نیست چراکه امروز کارآفرینان ایرانی به تاریخی ۱۳۵ ساله در نگاه پارلمانی تکیه داده‌اند و سایه بیش از یک قرن کار و تلاش بر سرشان است.

مجلس وکلای تجار ۲۹ سال پیش از جنبش مشروطیت و در زمانه‌ای که کشور دچار فقر، قحطی، فساد، بیکاری و جنگ بود بنا به احساس مسئولیت فعالان اقتصادی برای کمک به اقتصاد ملی، تاسیس و تشکیل شد. همین گروه مدتی بعد سنگ بنای مجلس مشروطه را نهادند و اکثریت آنان نیز به عضویت این مجلس درآمدند، هزینه‌های اداره آن را پرداخت کردند و پایه‌های نهاد پارلمانی را در کشور گذاشتند که مبنای تغییر چهره ایران شد.

امروز سخنی گزاف نیست اگر به پشتوانه این تاریخ، فعالان اقتصادی اعلام کنند «از زمانه خود جلوتر بوده‌اند» و در همیشه تاریخ «قلبشان برای آبادانی این خاک» می‌تپیده است.

امروز باید با صدایی رسا بگویم: در این کشور از تاریخ گرفته تا منابع و زیرساخت‌هایی که در اختیار داریم نه و زعمان از ۱۳۵ سال قبل بدتر است و نه مردان و زنان کارآفرینمان کمتر از نیاکان خود به آبادانی کشور فکر می‌کنند. پس چرا باید ناامید باشیم؟

ناامیدی از جایی می‌آید که در آن افراد موثر و کارآمد از گردونه حذف یا اینکه نادیده گرفته می‌شوند. به‌خصوص اینکه پس از برهم خوردن بخشی از توافق برجام و موج بحران ارزی که منجر به آشفتگی بیشتر فضای کسب‌وکار در کشور شد، عملاً فعالیت‌های توسعه‌محور بخش خصوصی متوقف و اثرات منفی آن در اشتغال هم نمایان شد. متأسفانه در این وضعیت، دولت هم با برخی اقدامات خود زیر پای بخش خصوصی کشور را خالی کرد. اما باید با صدایی رسا به دولت بگویم: این بخش خصوصی که شما آن را به بازی نمی‌گیرید، با آن‌ها مشورت نمی‌کنید و تصمیمات را بدون اطلاع آن‌ها با بخشنامه و ابلاغیه اجرا می‌کنید، همان کسانی هستند که حتی پیش از مشروطه به فکر آینده کشور بودند و اکنون هم تمام زندگی و سرمایه‌شان را روی همین زمین به کارخانه تبدیل کرده‌اند. نگاه بخش خصوصی ایران غیرسیاسی و غیرجناحی است و آنچه می‌خواهد آبادانی ایران اسلامی است.

باید یک بار برای همیشه این اصل را بپذیریم که هیچ کشوری در سراسر جهان توسعه پیدا نکرده مگر اینکه حضور بخش خصوصی را پذیرفته باشد. ترکیه، چین، هند، مالزی، سنگاپور و لیست بلندبالایی از کشورها را می‌توان به عنوان شاهد مثال آورد.

امروز در هر محفلی حرف از گرانی، فساد، رانت و مفسدان است. اما سوال این است که کدام بخش خصوصی باریشه و غیررانتی را می‌توان در میان لیست مفسدان یافت؟ اینکه فردی تازه به دوران رسیده یا برآمده از ثروت و رانت نفتی و ارزی در اثر سیاست‌های غلط دولت‌ها، جامعه را به فساد می‌کشد و کارش را در پوشش یک شرکت یا کارخانه صوری پیش می‌برد، آیا از او فعال اقتصادی می‌سازد؟ نام کارآفرین را نباید آغشته به این گمراهی‌ها کرد.

در همین روزها که فشار تحریم‌ها و تنگنای مالی بر اقتصاد کشور سایه انداخته، همچنان روزانه با کارآفرینانی مواجه می‌شوم که غمشان این است که خدای نکرده ناملايمات اقتصادی آن‌ها را وادار به تعدیل نیرو کند و شادی‌شان به این گره خورده که در پایان هر ماه بتوانند سفره

کارگرائشان را رنگین کنند. آیا این افراد را نباید به مثابه «نماد»هایی از نگاه ملی و دینی به جامعه معرفی کرد؟ آیا این کارآفرینان نمی‌توانند به الگوهای واقعی این عصر و زمانه تبدیل شوند؟ آیا آن‌ها کمتر از بازیگران، ورزشکاران یا سیاستمداران جان و زندگی‌شان را برای کشور گذاشته‌اند؟

اما چه تلخ که این نمادهای باور اراده ملی و این نشانه‌های از خودگذشتگی در پس نگاه یک‌سویه و گاهی برآمده از باورهای کهنه بلوک شرق، به جامعه ایران معرفی و شناسانده نشدند و چه حیف که امروز نسل جوان ایران به هر دری می‌زند تا الگو بیابد و نگاهش به چنین اشخاصی معطوف نمی‌شود و البته که این از کم‌کاری همه ماست.

امروز اگر امید و اعتماد در جامعه کم‌رنگ شده، ناشی از همین نگاهی است که نمادها و مفاخر واقعی را منکوب می‌کند یا محصول دستگاه تبلیغاتی‌ای است که به جای تکریم کارآفرین و اقتصاد رقابتی، یک‌سویه همه را ناصالح می‌خواند. سوال این است که آثار فرهنگی و دستگاه‌های رسمی تبلیغاتی تا چه اندازه به کارآفرینان تریبون می‌دهند یا آن‌ها را محترم می‌شمارند؟

جامعه ایران امروز نیازمند دمیدن روحی تازه است که بتواند محرک نشاط و انگیزه برای جوانان باشد و با اطمینان باید بگوییم که روح کارآفرینی، انگیزه، امید، اعتماد، جسارت و ایمان است و جامعه‌ای که از این مفاهیم عاری شود، در دام ناملايمات گرفتار می‌شود و به قهقرا می‌رود. اما هدف مراسم امین‌الضرب این است که کارآفرینان سخت‌کوش خستگی‌ناپذیر را تکریم کند.

ما با افتخار نه‌تنها از آن‌ها نام می‌بریم، که مدال هم به گردنشان می‌اندازیم و تقدیرشان هم می‌کنیم چراکه معتقدیم این «بخش خصوصی است که باید به کارآفرینان اعتبار بدهد» و نه دولت‌ها، و این کارآفرین‌ها و کارخانه‌ها و صنایع‌اند که در طول تاریخ میراث و یادگارشان می‌ماند و نه دولت‌ها.

باید بی‌توجه به خط‌بندی‌های سیاسی، بلندپروازی‌های اقتصادی و رویاپردازی‌های منفعت‌طلبانه به فکر فردای این سرزمین باشیم. حق

جوانان این کشور بیش از اینهاست و آن‌ها باید ببینند و بشنوند که در روزهایی بسیار سخت‌تر و بدتر از این هم کارآفرینان تهدید را به فرصت تبدیل کردند و به رویاهایشان رنگ واقعیت دادند.

مگر علی‌اکبر رفوگران خودکار بیک را در شرایطی سهل‌تر از امروز راه‌اندازی کرد؟ اصغر قندچی کارخانه ایران کاوه را در روزهایی آرام‌تر از اکنون برپا کرد؟

اینها افسانه و قصه نیستند. ما به جوانانی مانند خالق مجموعه «کافه‌بازار و دیوار» می‌بالیم که با نیروی جوانی توانست بخشی از بازار ایران را دگرگون کند. از رفتار بزرگانی مانند مرحوم نیازمند الگو می‌گیریم و به ایمان راسخ کارآفرینانی مانند مرحوم عالی‌نسب معتقدیم.

اما در مراسم امسال امین‌الضرب از آقایان موحد و فولادوند به پاس یک عمر تلاششان در عرصه فرهنگ و به خصوص ترویج دیدگاه بخش خصوصی تقدیر کردیم. معتقدیم که بدون توجه به معیارهای اقتصاد آزاد و رقابتی نمی‌توان به اقتصادی سالم و به‌دور از فساد رسید و بدون توسعه فرهنگی هم نمی‌توان بسترهای لازم را برای تحقق این هدف مهیا ساخت.

تقدیم لوح و نشان امین‌الضرب به جوانانی مانند موسسان سایت دیجی کالا و همچنین سایت آپارات و فیلیمو در راستای تشویق نسل جوان برای کارآفرینی صورت گرفت. هم‌زمان تکریم آقای قاسم مرتضوی اولین آسیابان صنعتی ایران و جناب آهارونیان از پیشکسوتان صنعت حمل و نقل با هدف ارائه الگوهای موفق به جامعه به انجام رسید. آقایان ابراهیمی و فتاحی به جهت تلاش‌های شبانه‌روزی برای حفظ تولید، لوح و نشان امین‌الضرب دریافت کردند و آقایان قصاعی و هاشم‌نیا نیز به دلیل زحماتشان در حفظ و توسعه اقتصاد بنگاه‌های بخش خصوصی تندیس امین‌الضرب گرفتند.

همه این کارآفرینان الگوهایی برای نسل جوان به شمار می‌آیند. الگوهایی که باید مقام آنها را پاس داشت و تکریمشان کرد.

همه برای اتحاد

اقتصاد ایران پتانسیل‌های بی‌بدیلی برای رشد دارد*

یازدهم اسفندماه امسال یکی از مهم‌ترین روزهای پیش روی بخش خصوصی ایران است. فعالان اقتصادی در این روز باید برای مهم‌ترین و فراگیرترین پارلمان اقتصادی ایران تصمیم‌گیری کنند و از میان افرادی برای حضور در عرصه تصمیم‌سازی برترین‌ها را انتخاب و راهی پارلمان بخش خصوصی کنند.

اتاق بازرگانی پشتوانه‌ای تاریخی در اختیار دارد که با همین پیشینه توانسته بارها و بارها از تنگناها و مشکلات بسیاری عبور کند و سر به سلامت به این نقطه که امروز ایستاده برسد. ۱۳۵ سال قبل اتاق به همت گروهی از تجار دردمند برای کمک به اقتصاد ملی و مردم تشکیل شد و معتمدترین و متعهدترین افراد زمانه در آن جمع شدند و شروع به فعالیت کردند. در آن تاریخ مجلس وکلای تجار دو هدف مهم و بزرگ را نشانه رفته

بود. اول اینکه قصد داشت برای جامعه اقتصادی ایران پناهی ایجاد کند تا تصمیمات خارج از عرف و منطق دولت‌ها چرخ اقتصاد را از حرکت نیندازد. در نامه حاج محمدحسن امین‌الضرب به ناصرالدین‌شاه نیز به‌صراحت این خواسته بازگو شده‌است. در جایی از این نامه آمده که کار را باید به‌کردارن بسپارید و حکومت دست از دخالت در اموری که تخصص و فهمش را ندارد، بردارد. دوم اینکه گروه موسس مجلس وکلای تجار درد مردم و معیشت آنها را داشته‌اند به طوری که در نامه‌شان به چندین بار تاکید می‌کنند که برای رضایت و رفاه مردم باید به سمت تامین نیازهای عمومی آنها حرکت کرد. بیش از یک قرن قبل فعالان اقتصادی ایران با روحیه اسلامی و ملی، نمی‌توانستند بدون واکنش از برابر حوادث و اتفاقات زمانه عبور کنند و هیچ‌گاه تمام اندیشه‌شان را تنها معطوف به کسب ثروت نکردند.

امروز هم همین قواعد حاکم است چراکه هم نیاز است که دولت دست از مداخله در اقتصاد بردارد و هم مایحتاج روزانه و امنیت اقتصادی مردم تامین شود و از همه مهم‌تر اینکه هنوز هم افرادی دردمند و وطن‌دوست در این کشور حضور دارند که می‌توانند در میان انواع و اقسام مشکلات زمانی را برای چانه‌زنی برسر موضوعات مهم و اساسی بگذارند.

امروز آنچه برای بخش خصوصی و اقتصاد ملی اهمیت دارد، وحدت رویه در رفتار است. مشارکت بالا در انتخاباتی صنفی و اقتصادی برای برگزیدگان از هر دسته و گروهی که باشند، مشروعیت بیشتر برای چانه‌زنی‌های موثرتر می‌آورد. در چنین شرایطی آنچه باید به‌دغدغه فعال دلسوز بخش خصوصی تبدیل شود، تلاش برای مشارکت حداکثری است. خرد جمعی هیچ زمان اشتباه نمی‌کند. اتاق بازرگانی اساساً خود محمل این خرد است. یعنی افراد و نخبگان دور هم جمع می‌شوند و با دیدگاه‌های مختلف به بحث و نقد می‌پردازند و از دل این گفت‌وگوها راهکارهایی برای اصلاح امور سر بلند می‌کنند. حالا از این مرحله به بعد قدرت چانه‌زنی، تعامل و تفاهم با دولت‌هاست که می‌تواند این خواسته‌های مهم را به کرسی بنشانند و خیر عمومی را برای تمامی فعالان اقتصادی به همراه آورد. در این منظومه چه نیاز به تکرار است که بگویم همه باید برای وحدت، انتخاب

برترین‌ها، برگزاری سالم و شفاف انتخابات و در نهایت حضور موثر در عرصه تصمیم‌گیری اقتصادی به میدان بیاییم.

اتاق بازرگانی امروز یکی از مترقی‌ترین نهادهای مدنی در ایران به حساب می‌آید که هم تاریخ و هم پشتوانه مردمی دارد. در قانون اساسی کشور برای اتاق بازرگانی جایگاهی مناسب و ارزشمند تعریف شده که با اتکای به آن یعنی مشاوره دادن به سه قوه تصمیم‌گیر کشور می‌توان به اصلاح بسیاری روندهای موثر اقتصادی فکر و اندیشه کرد.

در جامعه‌ای که دچار سیاست‌زدگی و تکرار واژه‌های سیاسی شده‌است، این نهادهای مردمی و کارشناسی نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی به افکار عمومی و سیاست‌مداران دارند. چه بسا اگر طی سال‌های گذشته دولت به هشدارهای اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور در مورد اصلاح قیمت‌گذاری ارز دقت و توجه می‌کرد، کشور یک سال در تلاطم قرار نمی‌گرفت و بحران و رانت‌های عظیم پایه‌های اقتصادی کشور را سست نمی‌ساخت. این تنها یک نمونه از آینده‌نگری و پیش‌بینی مسیر آینده اقتصاد توسط اتاق‌های بازرگانی است.

سال ۹۷ برای تمام فعالان اقتصادی سخت و جانکاه بوده‌است و نظرسنجی‌های اتاق تهران هم تایید می‌کند که آنها از پس طوفان‌های بزرگی برآمده‌اند و اکنون به پایان سال نزدیک می‌شوند. اما مسیر همچنان ادامه دارد. سال آینده هم باید در انتظار طوفان‌هایی بود که از پس تحریم‌ها سر بلند می‌کنند و همچنین باید به فکر چاره‌ای اساسی برای برخی نقایص مهم داخلی و خودتحریمی‌ها بود. در این شرایط نهاد اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور و به‌خصوص اتاق‌های شهرستانی به عنوان طرف تعامل با دولت‌های محلی، می‌توانند نقشی بی‌بدیل از خود بر جای بگذارند. مسیر سنگلاخ زمانی هموار می‌شود که بتوان با خرد جمعی برای سیاست‌گذار و مجری راهکارهای عملیاتی ساخت و پیشنهاد داد. کارآفرینان مهم‌ترین افرادی به شمار می‌آیند که از تنگناهای واقعی اقتصاد ایران آگاهی و اطلاع دارند، خطرات را می‌شناسند و هم به جهت درگیری سرمایه و زندگی‌شان با این مخاطرات، دلسوزانه برای حل و فصل آنها پیش‌قدم

می‌شوند. امروز معتقدم که حضور در نهادی مانند اتاق بازرگانی هم جسارت و هم از خودگذشتگی می‌خواهد چراکه در دوران رکود باید عده‌ای به منازعه با تمام عناصر بحران‌ساز بروند.

اقتصاد ایران اولویت‌هایی داشته که طی سال‌های گذشته در مورد آنها قصور کرده‌است. آزادسازی و رانت‌زدایی، مبارزه سیستمی و جدی با فساد، حذف یارانه‌های زیان‌بخش مانند سوخت، حذف قواعد زاید بوروکراتیک و موانع کسب‌وکار و در نهایت اصلاحات ساختاری اساسی در حوزه‌های مالیاتی و گمرکی از جمله موضوعاتی است که نادیده گرفته شده یا اینکه در مورد آنها کمتر اقدامات اصلاحی صورت گرفته‌است. طبیعی است که وقتی این موانع از میان نروند، انتظار اصلاح نظام بانکی و بیمه‌ای هم شاید بی‌حاصل باشد. ولی همان‌طور که هر فعال اقتصادی آگاهی می‌داند کارهای روی زمین مانده در اقتصاد ایران کم نیست. آن هم در اقتصادی که قصد داشت رتبه اول منطقه را داشته‌باشد و افق‌های درخشانی برای خود ترسیم کرده‌بود. در این موقعیت باید از هر آنچه داریم دفاع و استفاده کنیم.

بخش خصوصی آگاه و دغدغه‌مند امروز بر خود فرض می‌داند که برای بهبود شرایط اقتصادی کشور فعال و مشارکت‌جو وارد عرصه شود و از میراثی که از یک قرن پیش به او رسیده حمایت کند.

جوانان این کشور نیازمند امید و ایجاد بسترهایی برای کسب‌وکار هستند و دولت و بخش خصوصی موظف‌اند که هرطور که می‌توانند این نیازمندی‌ها را تامین کنند و در اختیار آنها قرار دهند. ایران پتانسیل‌های بی‌بدیلی برای رشد و پویایی دارد که باید همه برای فعال کردن آنها یکدل و یکصدا باشیم.

چهار سال کار بیشتر

رقابت سابق باید به رفاقت و هم دلی تبدیل شود*

در جریان انتخابات اتاق تهران بیش از ۳ هزار و ۴۰۰ نفر مشارکت کردند. این حضور و رای قاطع آنها به افراد برگزیده شایسته تقدیر و قدردانی است. ما می‌دانیم که در این کوران دشواری‌های اقتصادی انتظار مشارکت در فرآیندهای صنفی و تخصصی از اعضای که ذهن و جانشان درگیر صدها مشکل کسب‌وکار است، دشوار به نظر می‌رسید. اما به لطف خدا و با احساس مسولیت صاحبان حق رای پای صندوق‌ها آمدند و در این فرآیند سرنوشت‌ساز برای بخش خصوصی مشارکت کردند. با نهایت صداقت از هم کسانی که زحمت حضور در انتخابات را کشیدند سپاسگزارم. اما باید چند نکته را در نظر داشت:

انتخابات تمام شده و رقابت سابق باید به رفاقت و هم دلی تبدیل شود. هدف ما کمک به بخش خصوصی کشور و تسهیل فضای کسب‌وکار است. بنابراین هر توانی باید به کمک بیاید. اقتصاد ایران به امید و اقدامات ساختاری برای بهبود وضعیت کسب‌وکار

نیاز دارد. کارآفرینان کشور با سخت‌کوشی ایستادگی کرده‌اند و این سال سخت را به سرانجام رساندند. آنها نیازمند تصویری دقیق و شفاف از آینده پیش روی کشور هستند. آینده‌ای که تا سرحد امکان باید به سمت بهبود روندهای معیوب و انجام اقدامات شجاعانه برود.

بخش خصوصی کشور معتقد به اصلاح امور است. کارآفرینان هیچگاه سنگر کار برای کشور را رها نکرده‌اند و اکنون نیز در آستانه سال جدید همچنان در این راه باقی می‌مانند. هم‌افزایی توان‌ها و استفاده از تمام ظرفیت‌های واقعی اقتصاد ایران چه نیروی انسانی و چه امکانات زیرساختی می‌تواند راه‌حلی برای عبور از این شرایط دشوار باشد. در این میان، اتاق بازرگانی نیز خود را مهیا می‌کند تا طی چهار سال جاری با امید و تلاش به خدمت ادامه دهد.

رقابت انتخاباتی تا پیش از این معنا داشت ولی از امروز دیگر شایسته نیست. قرار ما خدمت به کارآفرینان و ایجاد عرصه کار برای آنهاست و بنابراین نباید اسیر منازعات بمانیم.

اما در مورد هیات نمایندگان ذکر چند نکته مهم است.

دوره گذشته هیات نمایندگان خالی از ایراد نبود. اعضای اتاق می‌توانند با بررسی دقیق به نقد سازنده این دوره بپردازند. از دل این نقدها فرصت بهبود عملکرد اتاق فراهم می‌آید و ما با جان و دل پذیرای نقدها هستیم.

هیات نمایندگان ترکیبی از اعضای جوان و افراد صاحب تجربه است. استارت‌آپ‌ها برای اولین بار به اتاق آمده‌اند تا به طور مستقیم در فرآیندهای تصمیم‌سازی نقش داشته باشند. همزمان افراد صاحب نام و پیشکسوت هم حضور دارند تا به آنان کمک کنند. جمع هیات نمایندگان را نیروهای صاحب انگیزه تشکیل می‌دهد و این باعث افتخار است که در این دوران سخت کسانی با تمام وجود برای خدمت آمده‌اند.

هیات نمایندگان اتاق باید نماد کلیت اقتصاد ایران باشد که امروز چنین است. ما خستگی ناپذیر به تلاش ادامه می‌دهیم. اعضای اتاق نیز باید ما را به دقت رصد کنند. همه ما در این عرصه حضور داریم که زمینه‌های کار تسهیل شده‌تر را برای فعالان اقتصادی مهیا کنیم.

امیدوارم چهار سال پیش‌روی نقطه عطفی برای صاحبان کسب‌وکار باشد.

بازسازی نهاد گفت‌وگو

تعامل میان نخبگان و دولت موجب سرعت بخشی به فرآیند توسعه می‌شود*

فصل بهار تلخ آغاز شد. سیل در استان‌ها و ویرانی‌های ناشی از آن هم نگرانی و هم غم بزرگی به مردم تحمیل کرد. مدتی بعد در فضای کارآفرینی با درگذشت شاهرخ ظهیری باز هم داغ دیگری و فقدانی به جامعه اقتصادی کشور وارد شد. اما همه این غم‌ها یک طرف و آنچه در روابط ما حاکم شده سوی دیگر است.

می‌دانیم که متاسفانه به زودی امریکا سیاست‌های خصمانه خود را از دور جدید تحریم‌ها ادامه می‌دهد. بدتر اینکه کشور هنوز از بحران قبلی رها نشده و آمادگی هم برای دوره جدید ندارد. نظرسنجی‌ای که به تازگی در اتاق تهران انجام شده، نشان می‌دهد حداقل ۸۶ درصد بنگاه‌های کشور درگیر موضوع تحریم هستند و ۶۰ درصد آنها اثر تحریم‌ها بر خود را خیلی زیاد ارزیابی کرده‌اند. بماند که تعداد وسیع‌تری از بنگاه‌ها (۸۹ درصد)

معتقدند که خسارت بی‌سیاستی دولت در مورد نرخ ارز بیش از تحریم‌ها آسیب رسانده است. جالب است بدانید که اکثریت بنگاه‌های بخش خصوصی یعنی عددی بیش از ۳۰ درصد اثرات بخشنامه‌ها و ابلاغیه‌های ارزی دولت را در اقتصاد کشور مخرب ارزیابی کرده‌اند و بر این باورند که ادامه این روش‌ها به بخش خصوصی کشور آسیب‌های جدی وارد می‌کند.

اما برای درمان این دردها چه می‌کنیم و اساس مشکل ما کجاست؟ تجربه یک سال گذشته یعنی دوران اوج‌گیری نرخ ارز، نشان داده که نه تنها اقتصاد که کل کشور از «بحران عدم گفت‌وگو» رنج می‌برد. دولت با بخش خصوصی صحبت نمی‌کند، مشورت نمی‌گیرد و حاضر نیست که پای میز مذاکره بنشیند. مدتی بعدتر بخش خصوصی دل‌زده از این رفتار دولت ترجیح داده که یا سکوت کند یا اینکه معترض به سیاست‌های قوه مجریه باشد. البته باید منصفانه بگوییم که این عارضه تنها مربوط به دولت نیست و تمام قوای سه‌گانه موضوع گفت‌وگو را فراموش کرده‌اند. این درحالی است که چندی قبل مقام معظم رهبری به هیئت دولت تاکید کردند که حرف بخش خصوصی را بشنوند ولی متأسفانه هنوز گوش شنوایی پیدا نشده است.

اما خسارت‌های این رفتار چیست و چرا آن را مهم‌ترین بحران دوران حاضر می‌دانیم؟ رابطه میان دولت و ملت مخدوش شده و «اعتماد عمومی» از میان رفته یا تضعیف شده است. این یک عارضه بزرگ است که اثرات آن را در نظام اجرایی می‌بینیم.

در فقدان نظام گفت‌وگومحور، قوای سه‌گانه و به خصوص دولت که نقش اجرایی برعهده دارد، مستقل از نظرات دیگران اقدام به برنامه‌ریزی و اجرا می‌کند. این درحالی است که ذی‌نفعان کشور از رفتارهای دولت اطلاعی ندارند و در برابر عمل انجام‌شده قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی تصمیمات مهم دولت در جامعه با استقبال مواجه نمی‌شود و حتی مخالفان بسیار هم پیدا می‌کند.

شاهد این ادعا صدور بخشنامه‌های متعدد صادراتی و ارزی توسط دولت طی یک سال گذشته است. صادرکننده و تولیدکننده دقیقاً نمی‌دانند که

چه افقی پیش روی آنهاست چراکه با هر تحولی ممکن است جهت و دست‌فرمان دولت تغییر کند و در نهایت خسارت‌های مالی به صاحب کسب‌وکار وارد آید. نتایج پویش کارآفرینی اتاق تهران که بین بیش از ۲ هزار کارآفرین به انجام رسید هم این موضوع را تایید می‌کند. درحالی که دولت نه تنها براساس منطق، که بر مبنای قانون باید پیش از هر تصمیم مهمی به مشاورت با بخش خصوصی بپردازد.

آنچه طی یک سال گذشته در جامعه ایران سست شده، نهاد گفت‌وگو و ارتباط میان جامعه نخبگان و قوای سه‌گانه است. به طور خاص جامعه کارآفرینی می‌داند که صدایش به جایی نمی‌رسد. بنابراین نهادهای این جامعه هم به جای همراهی یا همفکری با دولت به تریبونی علیه آن تبدیل شده‌اند و این رفتاری طبیعی از سوی صاحبان کسب‌وکار به حساب می‌آید. تجربه سال‌های ۹۲ تا ۹۶ نشان داد که کارآفرینان و بخش خصوصی فروتنانه آمادگی هر همکاری موثری با نظام اجرایی کشور را دارند. شاهد مثال اینکه پس از تصویب برجام بخش خصوصی ایران سعی کرد بیشترین حضور بین‌المللی را داشته باشد و تا سرحد امکان هیئت‌های تجاری را از آن‌سوی مرزها پذیرایی کند و هیئت‌های ایرانی را به کشورهای دیگر بفرستد. رشد اقتصادی قابل توجه، نرخ تورم پایین و روند نزولی نرخ بیکاری حاصل تفاهم و همکاری میان سه قوه کشور و بخش خصوصی بود. اما از سال ۹۶ وضعیت قدری تغییر کرد و در سال ۹۷ به حالت بحرانی رسید. چرا؟ شاید به این دلیل که صاحبان کسب‌وکار به عنوان نیروهای واقعی حاضر در صحنه اقتصاد بارها به دولت در مورد تداوم سیاست‌های ارزی هشدار دادند، دولت هم به بهانه‌های سیاسی حاضر به پذیرش آنها نشد. در نتیجه بحران ارزی رخ داد که جامعه را به آستانه بحرانی عمیق رساند. از این سال گسست گفت‌وگو آغاز شد.

حالا دیگر نه بخش خصوصی توان و انگیزه برای صحبت دارد و نه حتی دولت گوش به این حرف‌ها می‌دهد. اما با این وضعیت چقدر می‌توان ادامه داد؟ خطاهای گذشته را چندین بار و با چه هزینه‌ای باید تکرار کرد؟ کشورداری اصول و منطقی دارد که نمی‌توان از آنها عدول کرد و در انتظار

نتایج مثبت و مفید ماند. یکی از منطق‌های طبیعی در کشورداری، ترویج اصل گفت‌وگوست. یعنی باید صدای کارشناس و تحلیل‌گر در جامعه بپیچد، در تصمیم‌گیری‌ها انعکاس یابد و مردم احساس کنند که هر عملی از سوی دولت صورت می‌گیرد، پشتوانه منطقی و مبنایی دارد. در این شرایط ذی‌نفعان ساز ناکوک نمی‌زنند و همراه دستگاه اجرایی می‌شوند چراکه آنها هم نتایج مطلوب را جست‌وجو می‌کنند.

اگر همین امروز هم برای بازسازی نهادهای کارشناسی و ترویج اصل گفت‌وگو در جامعه اقدام کنیم، باز هم دیر است. از همین لحظه باید استفاده کرد. دولت می‌تواند با نهادهای کارشناسی آشتی کند، صدای اهل نظر را بشنود و امکاناتی برای توسعه گفت‌وگو ایجاد کند. برخلاف تصور برخی مدیران دولتی، کشور سرشار از افرادی است که دلسوزانه و خالصانه حاضرند محصول یک عمر اندیشه و کارشان را در اختیار این مردم قرار دهند. اگر امروز دست روی گوش‌هایمان بگذاریم، سرمایه‌سوزی کرده‌ایم و اگر به این روند ادامه دهیم، آینده را زیر سوال برده‌ایم.

غم درگذشت مردی مانند شاهرخ ظهیری چرا تلخ‌تر از اندازه است؟ به این دلیل که مردی صاحب تجربه و علم از میان ما رفت بدون اینکه تجربیاتش راه‌گشای بسیاری از گرفتاری‌های کشور شود. افرادی مانند ایشان هزینه‌ها داده‌اند تا به رهیافتی برسند و درسی کسب کنند که ممکن است بیان و بازگویی آن نجات‌بخش باشد. مانند ایشان بسیارند. در اتاق‌های بازرگانی افرادی دلسوز حضور دارند که دستشان در کار و دلشان در گرو کشور است. نباید آنها را از خود دور کنیم. امروز همه قوا مسئولیت دارند که در سال رونق تولید، نهاد گفت‌وگو را در کشور بازسازی کنند.

مطالبه بخش خصوصی بازگشت به منطق گفت و گو

دولت تعامل با ذی نفعان را فراموش می کند*

آخرین روزهای اردیبهشت ماه فرصتی دست داد که به همراه جمعی از کارآفرینان کشور دیداری با رئیس جمهور داشته باشیم. این نوع از دیدارها عموماً در ماه مبارک رمضان انجام می شود. اما این بار دیدار با آقای روحانی و چند تن از وزرای اقتصادی را فرصتی یافته بودیم که بتوانیم به برخی موانع در راه فعالیت بخش خصوصی و توسعه اقتصاد ملی اشاره کنیم. به خصوص این روزها که تحریم های آمریکا شدت گرفته، پای ناوهای آنها به خلیج فارس رسیده و ذهن مردم و فعالان اقتصادی مغشوش شده، بیش از گذشته نیاز به دیدارهای رودررو و همچنین بیان برخی کاستی ها با صراحت وجود دارد.

خوشبختانه در اتاق بازرگانی تهران مطالعات و پایش های دقیقی در مورد موقعیت واقعی اقتصاد کشور و همچنین نیازهای دقیق فعالان اقتصادی انجام شده و به همین دلیل آنچه برای عرضه به رئیس جمهور آماده شده بود، همگی متکی به بیان خواسته ها و مطالبات عمومی کارآفرینان بود.

به برخی از موضوعات اشاره می‌کنم.

متاسفانه دیوار بلندی از نااطمینانی میان دولت و ملت شکل گرفته‌است. به طور طبیعی فعال بخش خصوصی پیش از مردم عادی در جریان تحولات قرار می‌گیرد و بیش از آنها نگران آینده می‌شود. آنچه طی دو سال گذشته رخ داده، تضعیف ارتباط میان دو رکن موثر اقتصادی کشور یعنی دولت و بخش خصوصی است. از منظر شکلی اتفاق خاصی رخ نداده و برخی جلسات و دیدارها به انجام می‌رسد ولی از منظر محتوایی بر فعال اقتصادی روشن شده که صدایش به جایی نمی‌رسد. البته درک می‌کنیم که اقتصاد ایران در حالت جنگی ناشی از فشارهای خارجی قرار گرفته‌است و در این موقعیت کابینه هم با دو نوع واکنش مواجه می‌شود. اول اینکه نسبت به اظهارنظرهای بیرونی (تفاوتی ندارد که متعلق به کارآفرین یا یک فعال سیاسی باشد) واکنش محتاطانه و حتی بدبینانه دارد چراکه دولت‌ها در شرایط اضطرار خود را آگاه‌تر از دیگران می‌دانند. دوم هم اینکه تحولات اقتصادی یک سال گذشته و گسترش جو فسادآلود روحیه‌ای به وجود آورده که تاکید می‌کند صالح‌ترین همان دولت است. اما هردوی این تلقی‌ها اشتباه است. نااطمینانی وحدت ملی را مخدوش کرده‌است. میان دولت، نظام و مردم فاصله‌ای ایجاد شده‌است.

به طور مصداقی اثرات این فاصله چنین دیده می‌شود که مردم (کارآفرین و بخش خصوصی) خود را تابع نظر دولت نمی‌دانند و چنین است که وقتی دولت می‌گوید کالایی نخرید مردم برای خریدش صف می‌بندند، وقتی دولت قصد اصلاحات اقتصادی در حوزه‌ای مانند یارانه سوخت دارد، باز هم مردم با ابزارهای در اختیارشان مخالفت آشکار نشان می‌دهند و در نهایت وقتی دولت تاکید می‌کند که ارز نخرید و پس‌انداز ارزی نکنید، باز هم روند خریده‌ها ادامه می‌یابد.

این رفتارها محصول همان شکاف است. در دیدار با رئیس‌جمهور یک مثال تاریخی برای ایشان بیان کردم. ۱۳۵ سال قبل و در دوره ناصری کشور به تنگنایی از فساد و کمبود ارزاق عمومی رسیده‌بود. دستگاه بوروکراتیک هم هنوز شکل درستی نگرفته بود، بنابراین کشور در آستانه یک بحران جدی و ویرانگر قرار داشت. جمعی از تجار که همگی اصالت و تعهدشان به کشور عیان بود از دولت می‌خواهند که مسئولیت توزیع کالاها را به آنها بسپارد. دستگاه اجرایی هم نه از سر فهم دقیق که از استیصال این دعوت را قبول می‌کند و حاصل این می‌شود که بحران تامین کالاها مورد نیاز

مردم مانند نان و شکر به سرعت فروکش می‌کند. این کارنامه فعالان اقتصادی متعهد است.

دولت وقتی به درآمدهای نفتی دست پیدا کرد و خود را بی‌نیاز از مردم دید، تصمیماتش هم یک‌طرفه شد. این الگویی تجربه‌شده در تمامی دولت‌های نفتی است. دولت دوازدهم هم به نوعی گرفتار همین بینش است. به طور نمونه به ترکیب اقدامات اجرایی برای عبور از بحران‌های کنونی دقت کنید. شورای سران قوا ترکیبی از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضاییه و رئیس قوه مقننه به همراه جمعی از وزرا و معاونان رئیس‌جمهور و این قواست. در این شورا عالی‌ترین سطح تصمیمات گرفته می‌شود ولی از ذی‌نفعان هر حوزه تصمیم‌گیری هیچ نماینده‌ای وجود ندارد. خروجی این می‌شود که وقتی تصمیم به سطح اجرا می‌رسد، بن‌بست‌های ناخواسته مقابل هر عملی ثبت می‌شود.

این در حالی است که اساساً تصمیمات اقتصادی در این شورای عالی‌رتبه به منظور کمک یا همراهی با بخش خصوصی و اقتصاد کشور اتخاذ می‌شود. مانند اینکه جمعی از پزشکان دور هم باشند و در مورد درمان یک درد بدخیم بحث کنند و الگو و روش درمان ارائه کنند ولی بیمار در جایی دیگر باشد و اصلاً پزشکان او را نبینند. این نوع رفتار در نهایت منجر به تصمیمات «انتزاعی» می‌شود.

بخش خصوصی ایران طی چند سال گذشته متوجه شده که باید با دلیل و برهان و متکی به اعداد و ارقام صحبت کند. به همین دلیل هم وقتی هشدار داده می‌شود، کمترین میزان انحراف و خطا را دارد. در اتاق تهران دو پویش انجام دادیم تا متوجه شویم که مشکلات بخش خصوصی دقیقاً در کدام حوزه‌ها قرار دارد. بیش از سه هزار نفر در این پویش‌ها شرکت کردند، بنابراین از منظر آماری اظهارنظرهای آنها قابلیت تعمیم داشت. به اعتقاد این گروه مشکلاتی در حوزه بیمه، مالیات، تامین اجتماعی و موضوعات ارزی دردهایی بسیار خطرناک و مزمن است که در نهایت منجر به توقف کار فعالان اقتصادی یا دشواری بیش از اندازه اداره کسب‌وکار شده‌است.

بسیاری از این مشکلات را می‌توان با همفکری میان بخش خصوصی و دولت حل کرد و هیچ نیازی به اعتبار و ارز وجود ندارد. یعنی با کمترین هزینه یا حتی بدون هزینه روندهایی اصلاح می‌شود که در نهایت به بازدهی بسیار بالاتر فعالیت‌های اقتصادی در کشور منجر خواهد شد. دولت خیلی ساده می‌تواند محاسباتی انجام دهد

که مشخص شود از محل فعالیت بخش‌های ذکرشده چه میزان درآمد حاصل شده و در عوض چه میزان رانت، فساد و ناکارایی به دست آمده‌است.

بی‌تصمیمی مهم‌ترین عاملی بوده که اجازه نداده مشکلات در اقتصاد کشور حل شود و هر روز هم بر حجم گرفتاری‌ها افزوده‌است. مانند اینکه طی یک سال گذشته تعداد بسیار زیادی بخش‌نامه ارزی صادر شده که بخشی از آنها نیز در تعارض و تضاد با هم قرار داشت. در صورتی که اگر در همان بحران ارزی با فعالان بخش تجارت کشور مشورت می‌شد، آنها با شناخت و آگاهی‌ای که در اختیار دارند بهینه‌ترین راه‌حل‌ها را مقابل دولت قرار می‌دادند و خسارت کمتری حاصل می‌شد. اما فقدان گفت‌وگو میان نظام، دولت و بخش خصوصی گسستی ایجاد کرده که هر روز عمیق‌تر می‌شود و حاصل آن چیزی به غیر از خسارت برای اقتصاد ملی نیست.

در همین دورانی که دولت با محدودیت منابع مواجه است، همچنان روش توزیع یارانه‌ها به شکلی ادامه دارد که مربوط به دوران وفور منابع بود. بدتر اینکه همین روش هم حتی به عدالت نیست. به طوری که افراد برخوردار بیشتری بهره را از منابع دولت می‌برند و افراد کمتر برخوردار هم دستشان به این یارانه‌ها نمی‌رسد. در واقع محصول این رفتار دولت، خدشه بر عدالت اجتماعی است. حال چرا دولت این روند را اصلاح نمی‌کند؟ پالس‌هایی به قوه مجریه می‌رسد یا اینکه افرادی به دولت مشورت می‌دهند که گاهی نگاه دقیقی ندارند و خروجی این می‌شود که دولت دو سال درگیر اصلاح قیمت سوخت می‌ماند و وقتی هم قصد اجرا دارد با توجه به واکنش‌های بیرونی سریع عقب‌نشینی می‌کند. البته این هم از ضعف‌های دولت به شمار می‌آید که به مردم آگاهی کافی نمی‌دهد.

یعنی باز هم در فقدان نظام گفت‌وگو یک شب دولت تصمیم به اجرای اصلاحات می‌گیرد و مردم هم بی‌اطلاع از اثرات مثبت اجرای این طرح، ناگهان زیر حمله اظهارنظرهای غیر کارشناسی رسانه‌ای دچار اضطراب می‌شوند و تصمیمات نسنجیده می‌گیرند. این درحالی است که اگر دولت اعلام می‌کرد مابه‌التفاوت یارانه را به حساب مردم واریز می‌کند و به آنها آگاهی می‌داد که قدرت خریدشان افزایش می‌یابد و منابع دولت هم هدر نمی‌رود، قطعاً واکنش‌ها متفاوت بود. اما وقتی گفت‌وگویی در کار نیست، مردم چطور باید آگاه شوند؟ بخش خصوصی چطور باید همراهی کند؟

منابع حاصل از اصلاح ساختار پرداخت یارانه‌ها در دوران تنگنا صرف حمایت از

تولید می‌شود و در نهایت اشتغال برای کشور خلق می‌شود. امروز نه سرمایه خارجی در کار است، نه پول نفت مانند سابق به سادگی وارد کشور می‌شود و نه اینکه می‌توان به استقراض از بانک مرکزی ادامه داد. در چنین موقعیتی چرا نباید موضوعات مهم را به سطح عمومی کشاند و با گفت‌وگوهای کارشناسی و فنی به مردم آگاهی داد و ذی‌نفعان را همراه تصمیمات ساخت؟

در دیدار با رئیس‌جمهور به نکات زیادی از مشکلات اشاره شد ولی واقعیت این است که اکنون مهم‌ترین خواسته بخش خصوصی این است که رابطه مخدوش کنونی به ارتباطی سازنده تبدیل شود و در فضایی مساعد هر دو طرف یعنی دولت و بخش خصوصی به گفت‌وگو بپردازند. خروجی این رفتار قطعاً به نفع اقتصاد ملی خواهد بود.

آینده‌نگر

آنچه در این مجموعه گردهم آمده
مجموعه سرمقاله‌های ماهنامه
آینده‌نگر است. این سرمقاله‌ها در
طول چهار سال بحرانی اقتصاد
ایران نوشته شده و به دقت
مشکلات را مورد بررسی قرار
داده‌است. مطالعه آنها می‌تواند
سرخ‌خط دقیقی از موقعیت موجود
اقتصاد ایران در طول سال‌های
۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ بدست دهد.
همزمان دیدگاه‌های بخش خصوصی
در مورد مناسبات اقتصادی کشور
نیز در این مقالات آمده و مخاطبان
می‌توانند درکی دقیق از موقعیت
موجود و نیازهای کشور بدست
آوردند. امید است مطالعه این
مجموعه قدمی در جهت کمک به
احیای اقتصاد کشور باشد.



۷۵ ۰۰۰ تومان

ISBN: 978-622-95477-8-6



9 786229 547786